

مجالس شہامی شنبہ

جلد ہشتم

جہانپری پرمون زندگانی

حضرت ولی اللہ الاعظم امام زمان علیہ السلام

وزندگانی امام نهم حضرت جواد الائمه علیہ السلام

ودیکر مطالب ارزندہ

بیانات

حضرت آیت اللہ العظمیٰ آقاسی حاج آقا تقی طباطبائی قمی

دام طینتہ

بیتلم

عباس حاجی دکانی دہلی

مجالس شبهای شنبه

جلد ششم

بحثهایی پیرامون زندگانی

حضرت ولی الله الاعظم امام زمان علیه السلام
و زندگانی امام نهم حضرت جواد الائمه علیه السلام
و دیگر مطالب ارزنده

بیانات

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا تقی طباطبایی قمی

دام ظلّه

به قلم :

عباس حاجیانی دشتی

نام کتاب : مجالس شبهای شنبه جلد ششم

نویسنده : عباس حاجیانی دشتی

چاپ : چاپخانه سیدالشهداء

ناشر : مؤلف

نوبت چاپ : اول

تاریخ چاپ : ۱۴۲۳

تیراژ : ۳۰۰ نسخه

Handwritten Arabic calligraphy in a cursive style, featuring several words with numerical annotations (1, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8) indicating stroke order or direction. The text is written in black ink on a white background.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله
الطاهرين واللعنة على أعدائهم أجمعين .

بعد از اتمام جلد پنجم کتاب مجالس شبهای شنبه و چاپ آن اکنون جلد ششم آنرا
تقدیم دوستان اهل بیت علیهم السلام می نمایم .
امید است ذخیره ای برای قبر، قیامت و روزهای سخت و هولناک نویسنده باشد.

ماه شوال سال ۱۴۲۲ هجری قمری

عباس حاجیانی دشتی

مجلس صد و دوم
شب شنبه نهم ماه شوال سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين واللعنة
الدائمة على اعدائهم اجمعين.

بخش نهم :

در بیان وظیفه مردم نسبت به حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت :
در این بخش قسمتی از وظائف شیعیان را نسبت به وجود مبارك حضرت مهدی علیه

السلام ذکر می کنیم :

اول :

شناخت آن حضرت :

که از وظائف بسیار مهم است و مراد از شناخت امام علیه السلام که نسبت به امام
هر زمانی در روایات به آن اهمیت داده شده این است که : انسان امام زمانش را با
خصوصیات بشناسد و بداند که از جانب خدای تعالی به توسط رسولش صلی الله
علیه و آله به امامت منصوب شده است .

و موضوع امام شناسی تا جایی مورد تأکید است که در روایتی متواتر بین فریقین
این چنین آمده است:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية» یعنی: «آن که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».

از آنجائی که ما در مجلدات همین کتاب در این باره فراوان سخن گفته ایم و روایات مربوط به خصوصیات و صفات امام را ذکر کرده ایم در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

دوم :

منتظر فرج بودن :

که باید بگوییم این وظیفه اگر واجب نباشد قطعاً رجحان دارد و روایات فراوانی در این راستا رسیده است که ما آنرا در بخشی مخصوص ذکر نمودیم.

رجحان و یا وجوب انتظار فرج را میشود به چند وجه اثبات کرد :

۱- از طریق روایات که به آن اشاره کردیم.

۲- دعاهائی که در این رابطه وارد شده است و دستور داده شده که برای تعجیل در فرج ظهور آن حضرت علیه السلام دعا کنید، اگر انتظار فرج کاری محبوب نبود دستور داده نمی شد که درباره آن دعا شود.

و سیره و روش شیعه این است که برای تعجیل در فرج دعا میکنند بنا بر این در انتظار فرج بودن مطلوب است و رجحان دارد اگر نگوئیم که واجب است .

۳- میتوان گفت که: در انتظار فرج بودن از نظر عقل و سیره عقلاً نیز رجحان دارد.

به این بیان که: اگر کسی مسافری عزیز را دارد عقل و عقلاء حکم می کنند که بایستی وسائل پذیرائی از وی را فراهم نماید و چشم انتظار باشد که منتظرش کی از راه میرسد، خانه را جارو کند آب پاشی نماید، فرشها را مرتب کند و آنچه در تسوان دارد برای پذیرایی مهیا نماید.

اگر ما امام زمان علیه السلام را شناخته ایم و معتقدیم که روزی تشریف می آورد هر عاقلی حکم میکند که بایستی در انتظار مقدم وی بود و عقل ادراک میکند که بایستی دائماً در انتظار و چشم به راه بود و این موضوع روشن و ظاهر است و نیاز به بحث ندارد .

سوم :

حرمت نومید بودن از فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام :

یأس از تشریف آوردن حضرت به دو گونه تصور میشود :

یک :

به این گونه که حالت یأس در انسان به جایی برسد که منکر وجود حضرت مهدی موعود و دادگستر جهان علیه السلام گردد، اگر حالت یأس به اینجا منتهی گردد معنایش این است که منکر امامت خاصه حضرت و امام دوازدهم علیه السلام است و این نوعی ارتداد است و سر از کفر در می آورد .

زیرا که ما در اوائل جلد سوم از کتاب و در جاهای دیگری به خصوص در اوائل جلد اول اثبات کردیم که امامت خاصه و عامه از اصول دین است و منکر آن کافر است .

و بیان کردیم که اعتقاد به تشریف آوردن يك عادل و دادگر اختصاص به شیعه و مسلمانان ندارد بلکه همه کسانی که به مبدأ و معاد معتقدند چنین عقیده ای را دارند و اختلاف فقط در خصوصیات است. ^(۱)

دو :

^(۱) برای اطلاع بیشتر به جلد ۱ ص : ۲۸ تا ۴۰ و ص : ۴۸ تا ۵۷ و جلد ۳ ص : ۳۲ به بعد مراجعه شود .

حالت یأس به حد انکار نرسد ولی انسان از آمدن آن حضرت نا امید گردد و حالت اضطراب داشته باشد که این گونه حالت معلوم نیست موجب ارتداد گردد، ولی بعید نیست که حرام باشد و با محبویت و انتظار فرج که آنرا اثبات کردیم نمی سازد. بنا بر این اگر کسی دچار این نگرانی و دلهره باشد باید با مراجعه به اهل علم و کسانی که اطلاع دارند خود را اصلاح نماید.

چهارم :

دعا و درخواست نمودن سلامتی آن حضرت از خداوند تبارک و تعالی :
این موضوع در روایات زیادی وارد شده است که ما یک روایت را در اینجا ذکر می کنیم :

محمد بن فرج میگوید : امام جواد علیه السلام این دعا را نوشت و برای من فرستاد و مرا تعلیم نمود و فرمود : هر که بعد از تمام کردن نماز صبح این دعا را بخواند هیچ حاجتی را نخواهد جز این که برآورده گردد و هر مهمی را که دارد خداوند آن را کفایت نماید ، و آن دعا این است :

« بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آله و أفضو ض أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا ، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجى المومنين حسبنا الله و نعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء ماشاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله العلى العظيم ما شاء الله لا ما شاء الناس ماشاء الله و إن كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الذى حسبي منذ قط حسبي الله الذى لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ».

و فرمود : هر وقت از نمازی واجب فراغت یافتی بگو :

« رضیت بالله رباً و بمحمد نبیاً و بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بفلان و بفلان^(۱) أئمة اللهم ولیک فلان^(۲) فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره و اجعله القائم بأمرک و انتصر لدينک و أره ما یحب و ما تقر به عینه فی نفسه و ذریته و فی أهله و ماله و فی شیعته و فی عدوه و أرحم منه ما یحذرون و أره فیهم ما یحب و تقر به عینه و اشف صدورنا و صدور قوم مؤمنین». ^(۳) تا آخر حدیث .

همان گونه که ملاحظه می فرمائید در این حدیث دستور داده شده که سلامتی امام زمان علیه السلام را از خدا درخواست نمایند .

علاوه بر روایات که به آن اشاره شد اظهار علاقه و محبت به امام زمان علیه السلام لازم و مقرب درگاه ربوبی است و دعا برای سلامتی آن حضرت نوعی اظهار اخلاص و ارادت است بنا بر این رجحان دارد و با قصد قربت موجب تقرب به خداست .

پرسش:

ممکن است کسی بگوید: خداوند تبارک و تعالی قادر مطلق است و بدون دعا و درخواست ما ایشان را حفظ مینماید بنا بر این دعا برای چیست ؟ و عین همین ایراد درباره صدقه دادن برای سلامتی حضرت علیه السلام نیز می آید .

پاسخ:

از این شبهه چند پاسخ می دهیم :

(۱) نام هر یک از امامان برده شود.

(۲) در زمان غیبت حجة بن الحسن گفته شود.

(۳) اصول کافی ج ۲ ص : ۵۴۷ و ۵۴۸ حدیث : ۶ .

۱- موجوداتی که در تصور می آیند بر دو گونه اند: واجب الوجود بالذات که منحصر به خداوند تبارک و تعالی است و موجودات ممکن که بدون افاضه فیض از جانب واجب الوجود هر لحظه در معرض خطر و نیستی و هلاکت میباشند.

درخواست سلامتی و به خطر نیفتادن واجب الوجود از خود آن ذات مقدّس، و یا یکی از ممکنات نادرست است زیرا که هیچ گونه زیان و خطری درباره وی معقول و متصور نیست این گونه دعا و درخواست غلط است.

اما موجودات امکانی در هر مقام و مرتبه ای که باشند در معرض خطرند زیرا که وابسته به واجب الوجودند و از خود چیزی ندارند.

بنا بر این گر چه امام زمان علیه السلام، در نهایت درجه قوس صعودی هستند و بعد از واجب الوجود تبارک و تعالی کسی به مقام او نمیرسد و در حفظ خداست اما باز موجود ممکن است و امکان رسیدن حوادث درباره وی وجود دارد پس باید برای سلامتی آن حضرت دعا کنیم.

۲- در روایات وارد شده که ما دعا کنیم و مکرر گفته ایم و باز هم میگوئیم که: ما بنده ایم و وظیفه بنده این است که فرمان مولا را اطاعت و امتثال نمایم و جای هیچ گونه بحث نیست و این گونه شبهه ها همه فضولی است، اگر کسی خود را بنده دانست نبایستی لب به این گونه وسوسه ها باز نماید.

۳- دعا برای سلامتی حضرت علیه السلام نوعی اظهار محبت و ارادت است و اظهار ارادت به آن ساحت مقدّس محبوب و باعث قرب به خداست، بنا بر این، این شبهه در دعا و صدقه هر دو بی مورد است.

پنجم:

صدقۀ دادن برای سلامتی حضرت مهدی علیه السلام:

رجحان آن را با اطلاقات ادله صدقه اثبات می کنیم و نیز این نوعی اظهار ارادت و دوستی نسبت به حضرت است.

هر کس عزیزی دارد برای سلامتی و دفع بلا از او هر چه در توان دارد بکارمیگیرد و عزیزتر از وجود مقدس صاحب الزمان علیه السلام کسی نیست بنا بر این بایستی برای آن حضرت صدقه داد و مراد از صدقه تنها این نیست که پول را به فقیر داد بلکه شامل اطعام نمودن نیز میشود .

ششم :

زیارت آن حضرت علیه السلام :

که روایات در این مورد زیاد است و زیارت همه ائمه صلوات الله علیهم اجمعین مستحب است برای اطلاع بیشتر به کتاب مزار وسائل الشیعه مراجعه شود .

و زیارت حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه به خصوص مستحب است که مرحوم محدث قمی رحمه الله علیه زیارتی را در مفاتیح ذکر نموده است .

علاوه بر روایاتی که در این موضوع وارد شده است عقل و عقلاء نیز این کار را راجح میدانند زیرا که نوعی اظهار اخلاص به آن ساحت مقدس است .

هفتم :

ذکر فضائل حضرت مهدی علیه السلام :

که ذکر فضائل آن حضرت به قصد قربت عبادت به شمار می آید و با این کار میشود اظهار ولاء و ارادت نمود و آن بزرگوار واسطه فیض بین خالق و بندگان است و همه به طفیل وجود او زنده اند .

«به رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» .

ذکر فضائل جگر گوشه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم و میوه دل حضرت زهرا سلام الله علیها و نور دیده امیرالمؤمنین و بقیه ائمه صلوات الله علیهم أجمعین باعث ازدیاد برکت در عالم وجود است و امید فرج را زیاد می نماید .

هشتم :

حرمت بردن نام مخصوص آن حضرت علیه السلام :

که همان نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است . و ما یک بخشی را اختصاص به این موضوع داده ایم و در گذشته روایاتی را در این مورد نقل نمودیم .

و علت آن نیز در روایات آمده است و شبهه ای در این باره شده است که از آن جواب دادیم.

نهم :

دوست داشتن حضرت مهدی علیه السلام :

که آیه مودت دلالت بر رجحان و استحباب بلکه وجوب آنرا دارد . و بایستی دوست داشتن آن حضرت بیش از دوستی همه عزیزان باشد نه مانند دوست داشتن پدر و مادر و فرزند و غیره .

دهم :

محبوب نمودن آن حضرت علیه السلام نزد مردم :

از این راه که فضائل و مناقب حضرتش را برای مردم ذکر نماید تا علاقه آنها به حضرت زیاد گردد .

از باب مثال بیان شود که آن حضرت دادگستر جهان و انتقام گیرنده از ستمگران و قاتل ظالمان و غاصبان و کشتندگان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است .

وقتی که شیعیان و دیگران این مطالب را شنیدند محبت آنها نسبت به حضرت زیاد میشود.

مناسب‌روز:

روز هشتم ماه شوال سال ۱۳۴۳ فرقه ضاله و مضله وهابیت قبور ائمه بقیع را ویران کردند، به این مناسبت مطالبی را ذکر میکنیم:

اول:

در سال ۱۳۴۳ هجری قمری فرقه ضاله وهابی بر مدینه تسلط پیدا کردند و قبور ائمه بقیع را در هشتم ماه شوال همان سال ویران نمودند^(۱) که از آن تاریخ تا امروز هفتاد و پنج سال میگذرد که این قبور متبرکه بدون عمارت و بارگاه است. و در طول این مدت مراجع تقلید شیعه فعالیت زیادی نمودند که بتوانند این مزارها را تعمیر نمایند ولی متأسفانه راهی را پیدا نکردند.

از جمله مراجعی که در این باره اصرار زیادی داشتند مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی اعلی الله مقامه بود که مکرر در، درخواستهای خویش از دولت وقت خود این موضوع را درخواست نمودند.

آخرین بار در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی بود که بعد از ده سال تبعید از عراق به ایران بازگشتند و خواسته های مشروع خود را در تلگرافی به هیئت دولت آنروز پیشنهاد دادند و دولت در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۲ هجری شمسی خواسته های معظم له را در هیئت دولت مطرح نمودند که آنچه خواسته بودند مورد بررسی قرار گرفت.

و بعضی از خواسته ها تأمین گردید، از جمله مسأله کشف حجاب که صورت قانونی به خود گرفته بود، لغو گردید و ما صورت آن تلگراف را در کتاب «عنصر فضیلت و تقوی» درج کرده ایم.

(۱) کشف الارتیاب ص: ۳۲۴.

و در مورد تعمیر بقاع مطهره بقیع در تلگراف نخست وزیر وقت (سهیلی) چنین آمده: «در باب تعمیر بقاع مطهره بقیع به وزارت امور خارجه دستور مؤکد داده شد که اقدامات قبل خود را تعقیب و نتیجه بعداً به اطلاع خاطر شریف خواهد رسید»^(۱).
در زندگانی آن مرحوم این نکته جلب توجه مینماید که: در ملاقاتهای ایشان با اشخاصی که احتمال می داده که کاری از آنان ساخته است، موضوع تعمیر این قبور مطهره را تذکر می داده اند.

از آن جمله در مسافرتی که معظم له از مشهد مقدس به تهران داشتند و رضا شاه از وی دیدن مینماید - و در آن وقت رئیس السوزراء بوده - همین موضوع را تذکر میدهند که از طرف شاه مورد قبول واقع شده بود^(۲) آری اهمیت این موضوع را این مجتهد و مانند او درك میکنند که در هر موقعیتی باشد آنرا مد نظر دارند.

دوم:

مطلب دومی که باید رسیدگی شود تاریخ پیدایش این مرام و مسلك فاسد و مفسد است که مع الاسف در نوشتجات اخیر از آن تعبیر به مذهب و آئین میشود که این خود يك اشتباه و غفلت است.

تا جائی که من تتبع کرده ام پیدایش این افکار خرافی را نویسندگان و مورخان به محمد بن عبدالوهاب لعنة الله عليه نسبت میدهند که سزاوار نیست وقت شما را بگیرم و در زندگی پر ننگ وی سخن بگویم.

تاریخ نویسان نوشته اند:

نزد علماء مکه و مدینه درس خوانده و از همان زمان پیش بینی می کردند که این

^(۱) عنصر فضیلت و تقوی ص: ۷۱.

^(۲) عنصر فضیلت و تقوی ص: ۴۹ و ۵۰.

عنصر خبیث در آینده گمراه و گمراه کننده خواهد بود .

در اوان تحصیل علاقه مفراطی به مطالعه زندگانی مدعیان دروغین نبوت و بدعت گذاران داشته - مانند مسیلمه، سجاج، أسود عنسی و طلحه اسدی - که این خود نمایانگر خبیث ذاتی و شیطننت این بی دین است .

احمد بن زینی دهلان در کتاب «خلاصة الکلام» نوشته است : ابتداء پیدایش محمد بن عبد الوهاب و مزخرفات وی در سال ۱۱۴۳ بود و بعد از سال ۱۱۵۰ عقیده اش را بروز داد و از آن تاریخ عده ای اطراف وی جمع شدند و روز بروز تابعان او زیاد شدند تا کار به آنجا رسید که روی تاریخ را تاریک کردند و افکار پوچ و بیهوده او و جنایاتش در تاریخ ضبط شده که ما وقت شما را به بازگو کردن آنها تلف نمیکنیم. این نظر مورخان و نویسندگان است ولی من بعد از تتبع و مطالعه به این نتیجه رسیدم که این افکار در تاریخ اسلام سابقه دیرینه ای دارد که به تاریخ بعد از رحلت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم برمیگردد بلکه به يك اعتبار به زمان حیات آن حضرت برمیگردد.

و بدون پرده پوشی ریشه این افکار و مزخرفات دومی است - که خداوند آن به آن عذابش را زیاد کند - و آنچه عرض میکنم صرف ادعا نیست بلکه با براهین و شواهد تاریخی اثبات خواهم نمود اکنون توجه فرمائید :

آنچه وهابیها میگویند ریشه آن به زمان عمر لعنة الله علیه برمیگردد، در اینجا به سه موضوع اشاره میشود .

نخست، آنچه میگویند از قیام در مقابل خداوند تعالی و دهن کجی و جسارت به شرع و شارع، نشأت میگیرد .

و به دیگر سخن ریشه این گونه افکار، جبهه گرفتن در مقابل قانون الهی و تسلیم نشدن در برابر خدا و رسول خدا و قرآن است. این است آنچه سبب میشود که آنان بدعت بگذارند و میولات نفسانی و تخیلات خود را در کنار قوانین دین بر مردم تحمیل نمایند.

و این روحیه، روحیه عمری است که به بهانه های مختلف زیر بار نمی رفت و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - هم در زمان حیات و هم بعد از رحلت - می ایستاد و صریحاً اعتراض میکرد که نمونه جسارتهای او در کتب تاریخ و حدیث ذکر شده است و محتاج به ذکر نیست و در کتابهایی که در این باره نوشته شده، مذکور است.

می توانید به کتاب مطاعن بحار مرحوم علامه مجلسی و کتاب «النص و الاجتهاد» مرحوم شرف الدین و کتاب «السبعة من السلف» مرحوم فیروز آبادی مراجعه فرمائید.

و به نظر ما بایستی يك بحث اساسی در این مورد نمود که ما به اشاره و خیلی گذرا به آن می پردازیم و میگوئیم:

اگر انسان مبدأ را پذیرفت و قبول نمود که خدائی هست و پیامبرانی فرستاده و خاتم آنها پیامبر خاتم است، باید بدون چون و چرا همه برنامه های آن دین و آن پیغمبر را بپذیرد و حق هیچ گونه اظهار نظری را ندارد که قرآن به این معنا اشاره دارد و در آیه ای شریفه می فرماید:

(و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم)^(۱).
یعنی : برای هیچ مؤمن و زن مؤمنه جایز نیست که هنگامی که خداوند و رسول او
کاری را انجام دادند که برای آنان در کارشان اختیاری باشد .

و این برنامه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ائمه صلوات الله علیهم
محوّل گردیده است .

و در زمان غیبت حضرت حجّت علیه السلام به فقیه جامع الشرائط با حدودی که
در جای خود ذکر شده واگذار گردیده است .

بنا بر این آنچه خلاف آن باشد فضولی است و بایستی جلوی آن را گرفت و گوینده
آنها ساکت نمود و سر جایش نشانند که متأسفانه عمر پایه ریزی این گفته ها و افکار
خام و پوچ را نمود و رفت و به دنبال آن دیگران آمدند و از او پیروی کردند .

به نظر ما ویران نمودن قبور مطهره ائمه بقیع سلام الله علیهم أجمعین با خراب کردن
قبر مطهر شهید کربلا علیه آلاف التحية و الثناء توسط متوکل عباسی ملعون از يك
جا آب میخورد و آن از غصب خلافت و افکار پوچ دومی سرچشمه میگیرد .

به نظر ما - بعد از تتبع - روشن است که وهابیت از سنی گری جدا نیست گرچه این
موضوع برای افرادی قابل باور نیست ولی ردّ پای سنیها در وهابی گری به چشم
میخورد.

محمود آلوسی می گوید : محمد بن عبدالوهاب فقه را مطابق فقه احمد بن حنبل
آموخته است^(۲).

(۱) احزاب : ۳۶ .

(۲) کشف الارتیاب ص : ۱۳ .

رشید رضا نویسنده تفسیر « المنار » و شاگرد محمد عبده - که بعضی از نویسندگان گول هر دو را خورده اند و خیال کرده اند که این دو ملعون، منصف و خالی از تعصب و روشنفکرند - از وهابیت دفاع نموده و در مجموعه مقالات خود تحت عنوان : «الوهابیون و الحجاز » از آنها به دفاع برخاسته است^(۱).

در سال ۱۳۴۱ لشکر وهابیه بر حجاج ین تاختند و حدود دو هزار نفر را به قتل رساندند، رشید رضای به اصطلاح روشن فکر در این مورد از وهابیت به دفاع برخاسته و گفته : این کشتار از روی خطا واقع گردید .

نویسنده معروف، محمد کرد علی دمشقی در کتاب « القدیم و الحدیث » به دفاع از محمد بن عبدالوهاب برخاسته و می گوید : مذهب او همان مذهب محدثان و گذشتگان صالحان است^(۲).

أحمد سعید بغدادی نیز همان نغمه را پرداخته، میگوید : واقع این مذهب همان مذهب حنبلیه است و چیز دیگری نیست^(۳).

و بعضی از اهل حدیث از اهل سنت گفته است : کتب حنابله همان کتب وهابیت است^(۴). تا اینجا ترسیمی بود که روشن می نماید که عقاید وهابیت جدای از عقاید عمر و اهل سنت نیست بنا بر این یا اینها سنی هستند و یا آنها وهابی .

اما موضوع دوم، اکنون بحث مورد نظر یعنی این که وهابیه رفتن به زیارت قبور و تعمیر قبر و بوسیدن ضریح و توسل را شرك میدانند که این نیز از افکار عمر و دار

(۱) کشف الارتیاب ص : ۵۰ و ۵۱ .

(۲) همان مدرک ص : ۸۷ .

و دسته اش نشأت میگیرد و این موضوع در زندگی نکبت بار او فراوان به چشم میخورد که برای نمونه به چند مورد اشاره میشود :

۱- راجع به بوسیدن حجر الاسود اعتراض داشته و در خیلی از کتابهای اهل سنت این جمله از قول عمر ملعون نقل شده که می گفت : **والله إني لأقبلك و إني أعلم أنك حجر و أنك لاتضرّ و لاتنفع و لولا إني رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله قبلك ما قبلتك .**

یعنی : به خدا سوگند که من تو را در حالی می بوسم که میدانم تو سنگی هستی و تو زیانی و سودی نمی رسانی و اگر نبود که دیدم پیامبر صلی الله علیه وآله تو را بوسید، من تو را نمی بوسیدم.

۲- نقل شده که دید بر قبر میّی قبّه ای بنا کرده اند، دستور داد آنرا بردارید و بگذارید کردارش بر او سایه افکند^(۱).

این همان ویران کردن قبر است و از این نمونه در تاریخ فراوان است که باید مزاجعه نمود تا روشن گردد که افکار وهابیت از کجاست ؟.

و موضوع سوم، وهابیه و سنیها درباره تعمیر قبور و زیارت آنها چه میگویند ؟. از کتابهایشان استفاده میشود که این کار را شرك میدانند و نوعی بت پرستی تلقی می کنند .

در این مورد نخست می گوئیم : اگر کسی روش شیعه را در حرم ائمه سلام الله علیهم أجمعین ببیند و به دعاها و زیاراتی که می خوانند گوش فرا دهد، می فهمد که

(۱) کشف الارتیاب ص : ۲۹۸ .

کارشان نه تنها بت پرستی نیست، بلکه عین خداپرستی است و ما در این باره بیش از این معطل نمی شویم .

کافی است که انسان منصف نظری به حرّمها و زیارت نامه هایی که در این باره نوشته شده بيفکند و قضاوت نماید .

این مطلب تا جایی روشن است که یکی از علماء سنی به دفاع از شیعه برخاسته و گفته است : ما سراغ نداریم که احدی از مسلمانان به طرف قبور نماز بخواند و یا در برابر آن سجده نماید^(۱) .

و ثانیاً : اگر این گروه ضالّه و مضلّه پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند - که نیستند - خود رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در عمل وهم در گفتار روی این کار صحه گذاشته اند . اما در عمل، نوشته اند :

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در عمره حدیبیه عبورشان به « أبواء » افتاد، فرمودند : خداوند به من اذن داده که (قبر) مادرم را زیارت نمایم، آنگاه نزد قبر مادرشان تشریف آوردند و آنرا مرمت کردند و نزد آن گریستند و مسلمانان به خاطر گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله گریستند .

و یکی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب گریه ایشان را پرسید، حضرت فرمودند : به حال او ترحم نمودم و گریه کردم^(۲) .

و روش امامان معصوم علیهم السلام نیز این گونه بوده است این مدعا قابل خدشه نیست و فقط باید به تاریخ مراجعه کرد .

(۱) اللمعات الفریده شیخ ابراهیم راوی ص : ۴۱ .

(۲) بحار الانوار ج ۱۵ ص : ۱۶۲ .

یکی از محدثین خبره و زبردست میگوید: نزدیک به هزار روایت درباره زیارت پیغمبر صلی الله علیه وآله و زیارت ائمه علیهم السلام در کتب حدیث وجود دارد. آیا نباید قبر آنان دارای علامتی باشد تا مردم به زیارتشان بروند^(۱)؟

سمهودی در جلد ۳ «وفاء الوفاء» صفحه ۹۳۲ مینوسد:

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به زیارت قبر (حضرت) حمزه علیه السلام می آمد، آنرا مرمت و تعمیر می نمود و (با گذاشتن سنگی) آن را علامت گذاری کرده بود.

و اما در گفتار فقط يك روایت را در اینجا می آوریم که مرحوم شیخ حرّ عاملی در ابواب مزار وسائل و مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۰۰ بحار صفحه ۱۲۰ و ۱۲۱ نقل کرده اند:

أبو عامر اهل حجاز میگوید: خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا مزد کسی که قبر او را (أمیر المؤمنین علیه السلام) زیارت نماید و تعمیر کند، چیست؟

حضرت فرمود: ای ابا عامر پدرم برایم نقل کرد از پدرش از جدش حسین بن علی از أمیر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: به خدا سوگند که تو در عراق به قتل خواهی رسید و در آن دفن می شوی.

علی علیه السلام میگوید: عرض کردم: ای رسول خدا اجر کسی که قبر ما را زیارت و تعمیر نماید و به آنجا آمد و رفت کند، چیست؟

(۱) مستدرک سفینه البحار ج ۸ ص: ۳۷۰.

رسول خدا به من فرمود: ای ابوالحسن همانا خدای تعالی قبر تو و قبر فرزندان تو را بقعه ای از بقعه های بهشت و سرزمینی از سرزمینهای آن قرار داده است و همانا خداوند دلهای نجیبان از آفریدگانش و برگزیدگان از بندگانش را مشتاق شما گردانیده (در این رابطه) متحمل خواری و آزار میگردند پس قبرهای شما را به خاطر تقرب به خدا و در راه دوستی رسول او تعمیر مینمایند و فراوان به زیارت شما می آیند. ای علی شفاعت من تنها برای آنهاست کنار حوضم بر من وارد میشوند و در بهشت زوار من هستند.

ای علی هر کس قبرهای شما را تعمیر نماید و آنرا بررسی کند مانند آن کسی است که در بنیان گذاری بیت المقدس به سلیمان بن داود کمک نموده باشد.

و هر کس قبرهای شما را زیارت نماید ثواب او معادل هفتاد حج مستحبی است و هنگامی که از زیارت شما برمیگردد از گناهان پاک است مانند روزی که از مادر متولد شده باشد پس مزده باد تو را و به دوستان و دوستانانت بشارت بده به ناز و نعمت و چشم روشنی که هیچ چشمی آنرا ندیده و هیچ گوشی آنرا نشنیده و در قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

ولی گروهی پست و فرومایه از مردمان، زائران قبور شما را سرزنش میکنند، همانند سرزنشی که زن زانیه در ارتباط با زنایش سرزنش میشود آنان (سرزنش کنندگان) اشرار و فرومایگان امت من هستند خداوند شفاعت مرا شامل حالشان نگرداند و در کنار حوضم بر من وارد نگردند.

آری این است پاداش تعمیر و زیارت قبور معصومان علیهم السلام، بگذار تا دشمنان قبر آنان را ویران نمایند ولی نقشی که از آنان و قبورشان بر دل ما نقش بسته خراب نخواهد شد.

نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه دل

خانه ویران شد و آن نقش به دیوار بماند

روضه بقیع و امام زین العابدین علیه السلام:

السلام علی البقیع و ما ضمّ البقیع من الانبیاء و المرسلین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین^(۱).

درود بر بقیع و آنان که از پیامبران و رسولان و صدیقان و شهیدان و صالحان در آنند.

سلام ما به بقیع و به خاک پاک بقیع
به آن قبور که مهدی شبانه میآید
در بحار الانوار می نویسد:

وقتی که عمر حضرت امام زین العابدین به پایان رسید متوجه فرزندان خویش که در اطراف آن حضرت حلقه زده بودند، گردید و به حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: این صندوق را به منزل خود می بری و در آن دینار و درهمی نیست بلکه مملوّ از علم است.

آن گاه عرض نمود: «اللهم ارحمني فإنك کریم اللهم ارحمني فإنك رحیم» یعنی: «بار الها به من ترحم فما که تو بزرگواری بار الها به من ترحم کن که تو مهربانی».

(۱) بحار الانوار ج ۱۰۰ ص: ۱۸۹.

باز هم در مدینه و کنار بقیع می مانیم و مصیبت اهل بیت را می خوانیم و به یاد آن روزی که اسراء وارد مدینه شدند اشک می ریزیم که هر يك به نحوی عزاداری مینمودند:

راوی میگوید: زینب سلام الله علیها دو طرف آستانه در مسجد را گرفت و فریاد نمود: یا جداه من خبر شهادت برادرم امام حسین علیه السلام را برایت آورده ام. این سخن را در حالی می گفت که اشکش خشک نمیشد و از گریه و فریاد خسته نمیشد و هر گاه به امام سجّاد علیه السلام نظر می نمود حزن وی تجدید میشد و ناراحتیش فزونی میگرفت^(۱).

زینب ز ره رسید چنان با دل فکار

آمد کنار قبر نبی جدّ تاج دار

با جدّ خویش شکوه ز قوم دغا نمود	در روضه شورشی چو قیامت بپا نمود
گفتا در این سفر تو که باما نبوده ای	بینی که خصم، در ستم ما، چها نمود
شد کشته تشنه لب چه حسینت کنار آب	رأسش جدا شمر لعین از قفا نمود
بر نیزه جلوه گر سر سردار عالمین	تن پایمال سمّ ستور از جفا نمود
زنها اسیر کوفی و شامی به هر دیار	بند ستم به گردن غم مبتلا نمود
دیدم به چشم خویش ز نازاده لعین	چوب جفا که بر لب شه آشنا نمود
میکرد افتخار قتل جوانان هاشمی	بر جای کشتگان بدرچنین ادعا نمود

حسب طبع توجهی نیز به مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها نموده و خبر شهادت

(۱) بحار الانوار ج ۴۵ ص: ۱۹۸.

برادرش امام حسین علیه السلام را به او داده :

بنمود شرح حال چو با جدّ اظهرش

رو کرد سوی مرقد پر نور مادرش

مادر ببین که دختر تو زار و مضطر است	بسرگشته است و سیه جامه در بر است
دیدم به چشم خویش حسینت شهید شد	از حد فزون زخم تن از نوک خنجر است
آن تن که بود روز و شب اندر کنار تو	غلطان به خاک و خون شد و صدپاره پیکر است
پشتش شکست از غم عباس نامدار	تا روز حشر بر دل او داغ اکبر است
کاش آن زمان تو بدیدی چگونه چاک	بسر روی دست پدر حلق اصغر است
زان آتشی که در خانه تو سوخت	دهای جمله اسیران پر آذر است
بس جورها که دیدم به شهر شام	قلب غمین چو آتش در زیر اخگر است

دارم من از حسین عزیزت نشانه ای

بگذاشت روی قبر یکی کهنه جامه ای^(۱)

(۱) مصطفی شیخی، دیوان خطی.

مجلس صد و سوم
شب شنبه هفدهم ماه شوال سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد وآله الطاهرين و اللعنة
الدائمة على أعدائهم أجمعين.

در مجلس گذشته چند وظیفه از وظائف مردم در زمان غیبت را ذکر نمودیم چند
وظیفه دیگر را در این مجلس ذکر می نمائیم .

اما پیش از آن که این نکته را که درباره همه این وظائف به نظر رسیده بیان
مینمائیم که اگر در محبوبيت بعضی از وظائف ذکر شده روایتی به خصوص نداشته
باشیم داخل در أدله عامه ایست که اکنون برمی شمريم :

وظائفی را که ذکر خواهیم نمود با أدله زیر از مستحبات و چه بسا از واجبات باشد :
یک :

دوستی و محبت امام زمان علیه السلام از واجبات است دلیل بر آن آیه شریفه :

(قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى) (شوری : ۲۳) می باشد .

یعنی : (ای محمد) بگو در مقابل رسالت اجرای را جز دوستی نزدیکانم درخواست نمی کنم . به مفاد این آیه شریفه مودت و دوستی نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مزد رسالت اوست و بر مردم واجب است که نسبت به ذی القربی اظهار علاقه و محبت نمایند .

بنابر این هر آنچه مصداق اظهار محبت و دوستی باشد، ترجیح دارد و بلکه لازم است از آن جمله همین مطالبی است که به عنوان وظائف مردم در زمان غیبت ذکر میشود .
دو :

تعظیم شعائر الله بنابر دلالت آیه ای که ذکر میشود جزء علامات و نشانه های متقیان و تقوای قلب به شمار آمده است، قرآن کریم میفرماید :

(و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب)^(۱)

یعنی : و هر که شعائر الله را بزرگ شمارد پس آن از پرهیزکاری دهاست .

بنابر این بزرگ شمردن آنچه از شعائر الله است، ترجیح دارد و آنچه به عنوان وظائف ذکر میشود از مصادیق بارز شعائر الله است بنابر این بعضی از آنها واجب و بعضی مستحب است .

اکنون قسمت دیگری از وظائف را ذکر می نمائیم :

یازدهم :

اظهار شوق نمودن به زیارت جمال مبارک او از روی واقع و حقیقت : چنانچه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام اشاره به سینه خود میکردند و آه می کشیدند و اظهار شوق به لقای امام دوازدهم میکردند^(۲) .

(۱) حج : ۳۲ .

(۲) کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص : ۲۹۱ ، وظیفه الأنام میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی ص : ۱۱ .

طبع بشر نیز این گونه است که اگر محبوبی دارد اشتیاق ملاقات او را دارد و در انتظار دیدن اوست آیا نزد شیعیان راستین کی محبوبتر از امام زمان علیه السلام است؟ او عزیز خداست و اشتیاق به زیارت او مورد رضایت حضرت حق است و خود این اظهار شوق ملاقات سبب میشود که مردم بیاد آن وجود مقدس باشند.

دوازدهم :

غمگین بودن به جهت مفارقت آن جناب و مظلومیت آن حضرت :

در اصول کافی چنین وارد شده است :

عیسی بن ابی منصور قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : « نفس المهموم لنا

المغتم لظلمنا تسبیح وهمه لامرنا عبادة و کتمانہ لسرنا جهاد فی سبیل الله »^(۱).

عیسی بن ابی منصور می گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : « آه

کشیدن مهموم به خاطر ما و غمناک بودن او به جهت ستمی که بر ما شده، ثواب

تسبیح را دارد و رسیدگی او به کار ما عبادت است و کتمان کردن وی سرّ ما را

جهاد در راه خداست ».

توضیح روایت :

۱- محزون بودن از جهت مفارقت آن حضرت نشانه محبت و دوست داشتن وی است

و بیان کردیم که محبت وی از واجبات مؤکد است .

۲- طبق روایات رسیده، شیعیان در حزن امامان علیهم السلام محزون و در فرح آنان

مسرورند و بی تفاوت بودن کاری نادرست است و ممکن است به جایی منجر گردد

که انسان از زمره شیعیان خارج گردد بنابراین لازم است مواظبت نمائیم که این

وظیفه و سائر وظائف را خوب ادا نمائیم .

(۱) اصول کافی ج ۲ ص : ۲۲۶ حدیث : ۱۶ .

۳- معنای « و همه لامرنا » شاید این باشد که در برابر مسأله ولایت و خلافت سعی و کوشش نمایند و بی تفاوت نباشند، کسی نگوید: به من ارتباط ندارد بلکه بایستی به آن اهمیت داد و از مقام عظمای ولایت دفاع نمود.

۴- « و کتمان لسرنا » چه سری است که باید آنرا کتمان نمود؟ ممکن است اشاره به مسأله تقیه باشد که نبایستی انسان در مواردی که تقیه لازم است خلاف تقیه عمل نماید.

و ممکن است اشاره به این باشد که همه مقامات ائمه را نمی شود به همه مردم گفت زیرا که تحمل آنرا ندارند.

۵- آیا در میان پیامبران و ائمه کسی به اندازه حضرت مهدی علیه السلام مصیبت دیده است؟ فکر نمی کنم کسی به اندازه آن حضرت مصیبت دیده باشد در طول این مدت طولانی از عمر چه مصیبت‌های جانکاهی را متحمل میشود.

حمله هائی که به دین اسلام و مذهب تشیع می شود همه برای حضرت مصیبت است و وقوع معاصی الهی همه مصیبت است.

ستم هائی که به مظلومان و ستم دیدگان میشود برای آن حضرت مصیبت است علاوه بر این یاد مصیبت‌هایی که بر آباء و اجداد طاهرینش شده همه مصیبت است خود حضرت در زیارت ناحیه مقدسه مصیبت جدش شهید کربلا را یاد کرده است و فرموده به جای اشک خون میگیریم.

بنابر این لازم است ما برای مصیبت‌هایی که حضرت را ناراحت می کند ناراحت باشیم لازمه علاقه و محبت این چنین است.

اکنون دو بیتهایی را که جناب مصطفی شیخی در استغاثه به امام زمان عجل الله
تعالی فرجه الشریف سروده ذکر میکنیم :

فمی دانم کجا باشد نگارم
دم مردن اگر آید به بالین
که از هجر رخس من بی قرارم
به خیر مقدمش جان می سپارم

شها از غیبتت ما در فشاریم
بیا بهر نجات دین جدت
به آئین خدا بدعت گذاریم
که ما بیچارگان چشم انتظاریم

خوشا آن کس جمال تو بجوید
اگر جایش بود هر دم به گلزار
به جز صحرای عشق تو نپوید
به جز سرو قدت چیزی نجوید

اگر بر باغ دل نور تو تابید
به هر لحظه نهال تازه روید
بماند تا ابد آن باغ جاوید
بر آن گلشن که باران تو بارید

کجا آن دل که آرد تاب این بار
درخت صبر بر سینه بکارد
که یک عمری جدا باشد ز دلدار
که آخر میوه شیرین دهد بار

شها تا کی به پشت پرده غیب
گرفتند ناکسان آئین به بازی

به سر دارم هوای کوی دلدار
اگر لطفش شود خضرم در ایمنه

خلائق می زنند بر سینه و سر
خوشا روزی که او گردد نمایان

دلدم دارد هوای کوی دلبر
کجا گردد نصیب حاجیانی

خوشا روزی که سلطان زمانه
فرود آید مسیح از چرخ چارم

مه من تا به کی اندر حجابی
به راهت دوستان در انتظارند

نشینی و برون ناری سر از جیب
بیا بار دگر دین را بده زیب

کجا پیدا کنم راهی به گلزار
به وصل گل رسم چون بلبل زار

به شور نوگل باغ پیمبر
جهان از نور خود سازد منور

شود پیدا کنم شاخ صنوبر
که از وصلش شود قلبم منور

علم سازد به پا بر بام خانه
به او بیعت نماید بی بهانه

بر این بیچارگان نورت نتابی
تو چون خورشید در پشت سجابی

نواى عندليبىان سحر كن
نشين بر رهگذر هر سو نظر كن

بسان عود مى سوزم به مجمر
پس از چندی از او شايد خورم بر

كه تير عشق او بردل نشان است
ره خارج شدن توأم به جان است

نهال جور را از بيخ برچين
كه بيهوده زنند لطمه به آيين

بسى عشقش زند بر سينه خنجر
شود روزى مگر وصلش ميسر

به طرف وارث ختم نيين
كند لطفى به اين بيچاره مسكين

بياى دل چو بلبل ناله سر كن
به سر دارى هواى ديدن يار

من از هجر رخ زيباى دلبر
نهال عشق او بر سينه ام سبز

دلَم از شور دلبر پرزنان است
چنان مهرش به دل ماوا گرفته

بياى پادشاه کشور دين
بيا بنگر به اين نوحه سرايان

زند پر مرغ دل از شوق دلبر
ندارد حاجيانى چاره جز صبر

سمند عشق من دائم بود زين
منم در انتظار هر دم كه شايد

دلَم از شوق دلبر گشته سرشار
همی ترسم زغم کردم چو مجنون

ندارم هیچ راهی من به گلزار
نهم از هجر رویش رو به کُھسار

صبا از من بگو با گلزارم
نگردد لحظه ای ذکرت فراموش

به سر جز شوق دیدارت ندارم
به امید فرج چشم انتظارم

من اندر وصف دلبر ناتوانم
به محفل گر شود ذکری ز نامش

زده هجر رخس آتش به جانم
بریزد اشک شوق از دیدگانم

مرا بر سر هوای کوی یار است
بنالم همچو قمری من شب و روز

که از هجر رخس دل بیقرار است
ویا بلبل که دور از مرغزار است

سحرگه مرغ دل را داد پرواز
نشست بر شاخ گل هر سو نظر کرد

به مرغان چمن گردید همراز
شود پیدا مگر آن یار دمساز

چو هدهد مرغ دل سوی صبا شد
چو مرغ تشنه هر سو در پی آب

عنان اختیار از کف رها شد
کجا با بحر خضرا آشنا شد

بیاباد صبا مشك ختن آر
 که تا روشن شود دیده ز بوییش
 نسیمی تو زبوی یاسمن آر
 ز مصر از بهر یعقوب پیرهن آر
 نگارا من ندانم در کجائی
 بود این آرزو در وقت مردن
 به روی ارض یا اندر سمائی
 که از نور رخت بخشی ضیائی
 دل اندر سینه همچو مرغ بی بال
 به هر لحظه طپد از شور دلبر
 گرفتار قفس باشد مه و سال
 زبانه میکشد عشقش به هر حال
 زند پر مرغ دل چون طوطی زار
 بنالد از فراق روی دلبر
 که او اندر قفس باشد گرفتار
 بسان بلبلان از شوق گلزار
 رسیده جان به تن از بوییش آید
 اگر يك قطره نم از جوییش آید
 سحر شبنم چو بر گیسویش آید
 شود دشت و بیابان خرّم و سبز

برو ای بساد نزد دلبر من
سلامت میرساند حاجیانی

بگو با دلبر مه پیکر من
منم در انتظار ای سرور من

دل آشفته غمگین شود شاد
شود روشن دو دیده همچو یعقوب

اگر دلبر ز شفقت، ما کند یاد
در آن ساعت که بویش آورد باد

وزد گر نفخه ای از جانب یار
نسیمی گر رسد از بوی دلبر

دل مرده دلان گردد چو گلزار
بُود همچون مسیح بالین بیمار

بزن در پرده دل نقش دلبر
بجوئی گر تو آب زندگانی

که تا گردد دل از نورش منور
بود نقش رخس چون خضر رهبر

جگر از آتش عشقش کباب است
سپر دم دل به امید وصالش

دل اندر بجره جرش چون حباب است
ندانم تا بکی اندر حجاب است

بسی با عشق تو سودا گرم من
نباشی گر تو جان من خریدار

به جان و دل وصال میخرم من
متاع خود به نزد کی برم من

رسد عمرم به سر و نیست چاره
که عمر رفته ام نباید دوباره

ولی دیدار او امریست مشکل
ببیند نقش آن شیرین شمایل

نمیدانم مکانش در چه صحراست
آیا در مکه یا در بحر خضراست

زهجرش شد بناگوشم کفن پوش
مگر گردد چراغ عمر خاموش

به مهرش جان شیرین می پسندم
دم آخر نماید بهره مندم

به اعضاء بدن پیری گرفته
که آب از چشمه مهدی گرفته

به دل دارم هوای يك نظاره
زده شوق رخس آتش به جانم

جمال یار باشد کعبه دل
کجا گردد نصیب حاجیانی

شه ملك یقین فرزند زهراست
همی دانم که اندر پرده غیب

غمش دردیگ باطن میزند جوش
ندارد حاجیانی راه چاره

عروس عشق او کابین بیندم
ندارم آرزویی جز وصالش

فضای سینه ام تنگی گرفته
ولی در باغ دل باشد نهالی

شود روزی بینم من جمالش
نشینم من به ظلّ بی زوالش

ولی بهر نثارت نیست در خور
مرا با تحفه ام چون نمل بشمر

زده هجر رخت آتش به جانم
وصال توره چاره ندانم

نموده هجر رویش دیده جیحون
زمهرش فلك دل گردیده مشحون

ولی آن عاشق مسکین چه سازد
سمند عشق را در پی بتازد

به يك دفتر نگنجد نکته عشق
که تا گردد نمایان گوهر عشق

علاج درد من باشد وصالش
زدیدارش شوم آسوده خاطر

گران مایه بود گر گوهر عمر
توئی در ملك دین همچون سلیمان

غم عشقت نموده نساتوانم
ز دل برده قرار آن جلوه طور

زده شوق رخس بر جان شبیخون
بنالم از فراقش من شب و روز

به یار نازنین ناز می برازد
کجا یابد به راه او نشانه

بزد در خرمن دل آتش عشق
فرو ریزد ز دیده اشک خوناب

رموز عالم هستی به معنا
در آن سوره که فرموده فتحنا

بود خال رخس چون طور سینین
نمایم خاک راهش کحل عینین

طواف کوی حسنش حجّ مقبل
به رفتن، مانده ناقه پای در گل

نثار مقدمش جانم، چه مقدار
که تا این شوم از شعله نار

که ظلم از صحنه گیتی برد رخت
سلیمان گر گذاری پای بر تخت

ضیابخش جهان آن قدر عنا
بود او سرّ آیات لک ذکر

دو ابرویش بود چون قاب قوسین
اگر یابم نشان از کوی دلبر

بود آن طاق ابرو کعبه دل
چه سازم من ندارم استطاعت

اگر روزی درآید از درم یار
شوم پروانه و ش بر گرد شمعش

نما زین رخس همت ای جوانبخت
گریزد از میانه دیو سرکش

سیزدهم :

حضور در مجالسی که به نام حضرت منعقد می‌گردد :

که خود این حضور از تعظیم شعائر است و نوعی اظهار ولا و دوستی است و تعظیم شعائر الله علامت تقوی است و اظهار ولا و دوستی لازم است .

در این مورد روایتی است که در اینجا می آوریم :

علی بن حسن بن فضال از پدرش نقل می نماید که امام رضا علیه السلام فرمود : کسی که مصائب ما را به یاد آورد و به خاطر آنچه بر ما وارد شده بگریزد روز قیامت با ما هم درجه خواهد بود و کسی که مصائب ما را به یاد وی آورند پس گریه کند و بگریاند، در روزی که چشمها گریان باشد چشم او گریان نباشد و هر کس در مجلسی بنشیند که امر ما در آن احیاء گردد روزی که دها بمیرد دل وی نمیرد^(۱) .

خدایا بحق صدیقه طاهره ما را تا دم مرگ و بعد از آن از اهل بیت جدا مفرما .

خدایا ما را در محبت آنها و شرکت در مجالسشان ثابت قدم بدار .

خدایا دل ما را به یاد آنها زنده بدار .

خدایا چشم ما را در مصیبت آنان بگریان و در روز قیامت مگریان .

چهاردهم :

ترتیب دادن مجالس به یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام :

که نوعی اظهار دوستی و محبت است بنا بر این بایستی هر کس به اندازه قدرت و

توان خود به یاد آن حضرت مجلس ترتیب دهد هر چند مجلس کوچک و اندک باشد .

اگر قدرت نداری مجالس مهمی را ترتیب دهی در منزلت اهل و عیالت را جمع کن و

به یاد حضرت قدری روایت و فضائل را ذکر کن اگر توانستی کمی هم پذیرائی کن .

(۱) بحار الانوار ج ۴۴ ص : ۲۷۸ حدیث : ۱ .

اکنون يك روايت در اين باره :

در حديث أربعمائة از أمير المؤمنین علی علیه السلام روايت شده که خداوند تبارك و تعالی بذل توجهی به زمین فرمود و ما را برگزید و برای ما شیعیانی را اختیار نمود که ما را یاری می نمایند و به خاطر خوشحالی ما خوشحال و به خاطر حزن ما محزون میشوند و اموالشان و جانشان را در راه ما بذل می نمایند آنان از ما و بازگشتشان به سوی ما است^(۱).

ثابت ماندن در راه ولایت ائمه علیهم السلام سخت است، ممکن است انسان مدتی از عمر را در راه آنان به سر ببرد ولی در آخر کار بدبخت و منحرف گردد.

پانزدهم :

سرودن شعر و خواندن آن درباره حضرت مهدی علیه السلام :

که خود اظهار دوستی و محبت به آن حضرت را می رساند در روایتی از امام رضا علیه السلام این گونه رسیده است :

هیچ مؤمنی درباره ما شعری که ما را در آن بستاید نمی گوید مگر آنکه خداوند در برابر آن در بهشت برای وی شهری بنا مینماید که وسعت آن هفت برابر دنیاست که هر ملك مقرب و هر پیامبر مرسل او را در آن شهر زیارت می نمایند^(۲).

شایسته می دانم در این مورد شعری را که سیدنا الاستاد دام ظلّه در مدح حضرت مهدی علیه السلام سروده اند، ذکر نمایم :

ای چشمه آب حیات بیا	ای رهبر راه نجات بیا
تو کعبه و مقصد دهائی	ای شافع ما عصاة بیا

(۱) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۱۷۰ به نقل از حصال ج ۲ ص : ۶۳۵ .

(۲) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۱۷۱ .

ای از همه عیبها جدا
 ای محیی صلاة و زکاة بیا
 ای عالم اسرار جبروت
 ای زبده کائنات بیا
 هستی تو برای همه پناه
 ای حلال مشکلات بیا
 ای قبله عالم کون و مکان
 ای ناسخ انجیل و تورات بیا
 جبریل خادم و همدم تو
 ای علت غائی موجودات بیا

ای نور دو چشم رسول خدا
 مائیم به درگه تو گدا
 ای طائر ملک ملکوت
 ای دانا به عالم لاهوت
 ای مظهر الطاف اله
 تا کی شیعه بود چشم به راه
 ای مرکز عالم امکان
 ای عارف به معانی قرآن
 جانها به فدای مقدم تو
 قمی گریان در غم تو

شانزدهم :

قیام نمودن در هنگامی که اسم حضرت پرده میشود :

که سیره شیعه اثنی عشری بر این منوال است و میتوان استحباب آنرا به همین مقدار اثبات نمود و میشود گفت گاهی اوقات واجب است مانند آنکه قیام نکردن موجب اهانت گردد که هتک نمودن حضرت حرام است بنابر این قیام لازم میشود .

و در بعضی روایات وارد شده که نام مبارك حضرت مهدی علیه السلام در مجلس امام صادق علیه السلام برده شد امام صادق علیه السلام برای بزرگ شمردن و تعظیم نام ایشان قیام نمود^(۱).

و در روایتی چنین آمده است : از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد : سبب قیام هنگام بردن لقب حضرت مهدی علیه السلام به عنوان قائم چیست ؟

(۱) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۱۷۲ .

حضرت فرمود: زیرا که برای او غیبتی است طولانی و از شدت مهربانی که به دوستانش دارد هر کس که او را به این لقب یاد نماید که نمایانگر دولت او و یادآور حسرت غربت اوست حضرت به او نظر لطف می نماید و از بزرگواری است که اگر مولای جلیل با چشم مبارکش به بنده ای نظر نماید، بایستی آن عبودی که در برابر مولا و آقا خاضع است قیام کند و از خداوند جلّ ذکره تعجیل فرج او را بخواهد^(۱).

هفدهم :

گریه کردن و گریاندن در مصیبت حضرت مهدی علیه السلام :

و ما روایتی را در این رابطه در وظیفه سیزدهم ذکر نمودیم .

علاوه بر این، این کار نوعی اظهار دوستی و اخلاص است بنابر این رجحان دارد .

روضه حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام :

روز پانزدهم ماه شوال سالگرد جنگ احد و شهادت حضرت حمزه علیه السلام بود ابتداءً چند روایت در فضیلت آن حضرت ذکر کنیم و بعد روضه بخوانیم :

- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من علی بن ابی طالب و محبوبترین عموهام نزد من حمزه است^(۲).
- ۲- روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه حضرت حمزه علیه السلام هفتاد تکبیر گفتند^(۳).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر این نبود که صفیه خواهر حمزه علیه السلام محزون می شد حمزه را دفن نمی نمودم تا از شکم حیوانات درنده و

(۱) منتخب الاثر ص: ۵۰۶ حدیث: ۴ .

(۲) مستدرک سفینه البحار، واژه « حمز » .

(۳) مدرک سابق .

پرندهگان محشور گردد^(۱).

و مرحوم محدث قمی می نویسد : فرمود : اگر نه آن بود که زنان بنی عبد المطلب اندوهناک می شدند، هر آینه او را چنین می گذاشتم که درندگان صحرا و مرغان هوا گوشت او را بخورند تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود، زیرا که مصیبت هر چقدر عظیم تر باشد ثوابش بیشتر است^(۲).

۴- در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند : از ماست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که سید پیشینیان و پسینیان است و خاتم پیغمبران است و وصی او که بهترین اوصیای پیغمبران است و دو فرزند او حسن و حسین علیهما السلام که بهترین فرزندان فرزندان پیغمبرانند و بهترین شهیدان حمزه که عم اوست و جعفر که با ملائکه پرواز میکند و قائم آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین^(۳).

۵- و علی بن ابراهیم روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : « پروردگار من، برگزید مرا با سه نفر از اهل بیت من که من بهترین و پرهیزکارترین ایشانم و فخر نمیکم : برگزید مرا و علی و جعفر دو پسر ابوطالب را و حمزه پسر عبدالمطلب را »^(۴) تا آخر حدیث .

۶- و أيضاً روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه

(۱) مستدرک سفینه البحار، واژه « حمز ».

(۲) منتهی الآمال، غزوه احد .

(۳) منتهی الآمال .

(من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا

تبدیلاً) که مراد از من قضى نحبه حمزه و جعفر و من ينتظر على بن أبى طالب است^(۱).

و ترجمه آیه این است: از جمله مؤمنان مردانیند که به پیمان خویش با خدا وفا کرده اند

پس بعضی از ایشان تعهد خویش را بسر برده (و به شهادت رسیده اند) و بعضی

از ایشان منتظرند و به هیچ وجه تغیر نداده اند .

آری این است مقام و منزلت حضرت حمزه علیه السلام ولی کفار و مشرکان با وی

چه کردند در این مورد سخن ملاً حسین واعظ کاشفی را نقل میکنم :

می نویسد :

پس (رسول خدا صلی الله علیه و آله) روی به اصحاب کرد : « ما فعل عمی » ، که

عمّ من چه کرده است و حال عموم حمزه چگونه است و چرا او را نمی بینم ؟

حارث بن صمّه از نزد آن حضرت روان شد تا خبر حمزه را بیاورد و دیر آمد علی

مرتضی (علیه السلام) از عقب او برفت و به حارث رسید در زمانی که بر بالین حمزه

ایستاده بود چون علی (علیه السلام) حمزه را بدان حال مشاهده کرد در گریه آمد و

به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده او را از آن حال خبردار گردانید .

آه این چه خبر بود که دلها همه خون شد جانها همه سوخت دیده ها جیحون شد

سید عالم به نفس خود برخاست و پیامد و بر سر حمزه آمد و عمّ بزرگوار خود را

کشته و مثله کرده دید، بسیار اندوهناک شد و به گریه درآمد چه حمزه را بسیار

دوست می داشت زیرا که هم عمّ او بود هم برادر رضاعی .

(۱) مدرک سابق .

و در این محل صفیه عمه آن حضرت که خواهر حمزه بود از دور پیدا شد، پیغمبر با پسر وی زبیر فرمود که: برو، و والده ات را باز گردان تا اینجا نیاید و برادر خود را بدین حال نبیند که شاید طاقت نیاورد و زیاده از حد جزع کند.

زبیر پیش مادر باز رفت و گفت: کجا می آئی؟ رسول خدا چنان می خواهد که تو باز گردی. صفیه گفت: ای پسر شنیده ام برادرم حمزه را شهید کرده اند و مثله ساخته و می دانم که این بلا و محنت وی را به جهت رضای خدا پیش آمده، آمده ام تا او را ببینم شاید که خدای نیز مرا صبر دهد و به دولت رضای او برسم.

زبیر آمد و سخن مادر را به عرض پیامبر رسانید. حضرت وی را دستوری داد تا آمد و برادر را دید، استرجاع نمود و به جهت وی از حق سبحانه و تعالی آمرزش طلبید اما خود را از گریه نگاه نتوانست داشت.

رسول صلی الله علیه و آله از گریه او به گریه درآمد و فاطمه هم میگریست حضرت فرمود: «ما اصاب بمثلک ابدأ» هرگز مصیبت زده ای بمثل تو نخواهیم دید. یعنی: مصیبت هیچکس نزد من برابر مصیبت تو نخواهد بود و مقرر است که در مصیبت جز بکاء و آنین ظهور نرسد و جز گریه و ناله نشاید:

هنگام چنین مصیبت ای دل
کو ناله و آه بی قراری
ای دیده تو اشکهای خونین
از بهر کدام روز داری^(۱)
نویسنده:

در اینجا صفیه به بالین برادر آمد و در کربلا حضرت زینب سلام الله علیها به بالین برادر آمد اما خیلی فرق داشت در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف

(۱) روضة الشهداء چاپ اسلامیة ص: ۸۷ و ۸۸.

داشت و صفیه را دلداری دادولی در کربلا کسی نبود که حضرت زینب سلام الله علیها را دلداری دهد و ما جریان آمدن وی را کنار کشته برادر در گذشته ذکر نمودیم^(۱)، و در اینجا زبانه‌خالی از حضرت زینب سلام الله علیها را ذکر می‌نمائیم :

پس از قتل برادر زینب زار	به دشت کربلا گردید بی یار
به هر جانب نظر کرد آن حزینه	ندیدی یاوری جز اهل کینه
بگفتا ای علی، بابا کجائی	چرا با ذوالفقار اینجا نیائی
تو خفتی در نجف ای شاه ابرار	بیا بنگر بسین زینب گرفتار
بیا بنگر حسین افتاده بر خاک	در این دشت بلا با جسم صد چاک
بیا بنگر که عباس دلاور	به بحر خون شده اینجا شناور
بیا بنگر که ما بی غم گساریم	به غیر عابدین یاور نداریم
فتاده قامت اکبر به هامون	زمین از خون او گردیده جیحون
بیا بابا که قاسم گشت داماد	به دشت کربلا آن سرو آزاد
ولی صد حیف خون جای حنا شد	عروسیش مبدل بر عزا شد
چنین سوری به دوران کس ندیده	که داماد حجله گور آرمیده
مکن شرح عروسی حاجیانی	که از سقم و صیحت چیزی ندانی ^(۲)

(۱) به جلد ۴ ص : ۳۴۰ تا ۳۴۲ مراجعه شود .

(۲) مصطفی شیخی متخلص به حاجیان، دیوان خطی .

مجلس صد و چهارم
شب شنبه بیست و سوم ماه شوال سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعنة
الدائمة على أعدائهم أجمعين .

سخن در بیان وظائف مردم در زمان غیبت بود هفده وظیفه را ذکر نمودیم، اکنون
چند وظیفه دیگر را بیان می نمائیم :

هجدهم :

درخواست معرفت و شناخت آن حضرت از خداوند تبارک و تعالی :
که در این باره يك روایت را که در آن دعائی در ارتباط با این مطلب است ذکر
می نمائیم :

زرارة بن أعین میگوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : همانا برای قائم
پیش از قیامش غیبتی است. زراره می گوید : عرض کردم : این غیبت برای چیست ؟
حضرت در حالی که به شکمش اشاره می کرد، فرمود : (از این که او را به قتل
رسانند) میترسد . آنگاه حضرت فرمود : ای زراره او منتظر است (یعنی انتظار امر

حضرت حق را دارد) و او همان کسی است که مردم در ولادت او شك می نمایند، بعضی میگویند: او در شكم مادر است، و بعضی می گویند: او غائب است، و بعضی میگویند: متولد نشده است، و بعضی می گویند: پیش از دو سال از وفات پدرش متولد شده است، جز این که خداوند تبارك و تعالی اراده نموده است که شیعیان را امتحان نماید در این هنگام باطل گرایان به شك می افتند.

زراره میگوید: عرض کردم: فدایت کردم، اگر آن زمان را درك نمودم چه کاری انجام دهم؟

فرمود: ای زراره اگر آن زمان را دریافتی به خواندن این دعا مداومت نما:

«اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك اللهم عرّفني رسولك فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجّتك اللهم عرّفني حجّتك فإنك إن لم تعرفني حجّتك ضللت عن ديني» .

یعنی: «بار الها خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من شناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت، بار الها رسولت را به من بشناسان، که اگر رسولت را به من شناسانی حجت تو را نخواهم شناخت، بار الها حجتت را به من بشناسان، که اگر حجتت را به من شناسانی از دینم گمراه می شوم» .

آنگاه فرمود: ای زراره ناگزیر باید غلامی در مدینه کشته گردد. عرض کردم: آیا این گونه نیست که لشکر سفیانی او را میکشند؟ فرمود: نه و لیکن لشکر بنی فلان او را می کشند، آن لشکر خارج میگردد و وارد مدینه می شود و مردم نمی دانند به چه خاطر وارد مدینه شده است پس او غلامی را دستگیر مینماید و به قتل میرساند

و هنگامی که او را از روی ستم و بی دادگری به قتل رساند، خداوند عزوجل آنان را مهلت نمی دهد پس در این هنگام متوقع فرج باشید^(۱).

از این دعا استفاده می‌گردد که بایستی انسان از خدا درخواست نماید تا وی را به وظائفش آشنا نماید و صراحت در این دارد که خداشناسی و پیامبرشناسی و امامشناسی با هم ارتباط دارند و هیچ يك بدون دیگری سودی ندارد بلکه بایستی شناخت اینها در کنار هم باشد.

بعد از آنکه خدا را شناخت پیامبر را بشناسد و بعد از شناخت پیامبر امام را بشناسد و به دوازده امام معتقد گردد، چهار امامی و یا پنج امامی و یا هفت امامی بودن هیچ کدام فائده ای ندارد بلکه بایستی همه را بشناسد و پیرو آنان باشد.

نوزدهم :

استغاثه به حضرت :

که این مطلب خیلی متداول است و در مورد افرادی که اهل ارتباط هستند، بسیار مؤثر است و رجحان آن احتیاج به دلیل ندارد زیرا که اگر ما امام زمان خود را شناختیم طبیعی است که در امورات و مهمات خویش به حضرت استغاثه نمائیم.

اگر ما اعتقاد داریم که امام زمان علیه السلام نزد خدا منزلتی دارد و همه امور با اذن خدا به دست اوست طبعاً این چنین است که بایستی عزیز خدا را واسطه قرار داد، و درخواست مهمات از خداوند به وسیله عزیز وی شرك نیست بلکه عین دیانت و توحید است زیرا همه این درخواستها به اذن خدا و دستور اوست نه این که در برابر خدا دستگاهی و دکانی باشد.

(۱) کمال الدین و تمام النعمة ج ۲ ص : ۳۴۲ و ۳۴۳ .

بنابر این یکی از وظائف، استغاثه به امام زمان علیه السلام است و این خود يك ارتباط و تقرب به امام زمان علیه السلام است و از طرف دیگر حضرت را برای اصلاح امور خود وسیله قرار داده ایم، حضرت را واسطه قرار میدهیم تا از خداوند بخواهد که فرج و ظهور را نزدیک نماید و زیارت ائمه را نصیب ما بفرماید و در آخرت ما را از عذاب نجات دهد.

در این مورد دستوراتی است که اگر کسی از حضرت ولی عصر صلوات الله علیه حاجتی را درخواست می کند به این نحو باشد که :

هر که را حاجتی باشد آنچه مذکور می شود در رقعه ای بنویسد و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در نهری یا چاه عمیقی یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه می رسد و او بنفسه متولی بر آوردن حاجت است و نسخه رقعه مذکوره این است :

بسم الله الرحمن الرحيم

« کتبت یا مولای علیه السلام عليك مستغيثاً و شکوت ما نزل بی مستجيراً بالله عزوجل ثم بك من أمر قد دهنی و أشغل قلبی و أطال فکری و سلبنى بعض لبنى و غیر خطیر نعمة الله عندی أسلمنی عند تخيل و روده الخلیل و تبرأ منى عند ترائى إقباله إلى المجیم و عجزت عن دفاعه حيلتى و خائنى فى تحمله صبرى و قوتى فلجأت فيه إليك و توكلت فى المسألة لله جل ثناؤه عليه و عليك فى دفاعه عنى علماً بمكانك من الله رب العالمين ولى التدبير و مالك الامور واثقاً بك فى المسارعة فى الشفاعة اليه

جل ثناؤه فی امری متیقناً لاجابته تبارک و تعالی ایاک بإعطائی سؤلی و أنت یا مولای جدیرٌ بتحقیق ظنی و تصدیق أملی فیک فی أمر کذا و کذا (و به جای کذا و کذا نام حاجت خود را ببرد) فیما لا طاقة لی بحمله و لا صبر لی علیه و إن كنت مستحقاً له و لضعافه بقبیح أفعالی و تفریطی فی الواجبات الّتی لله عزّوجلّ فأغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللّهُف و قدّم المسألة لله عزّوجلّ فی امری قبل حلول التّلف و شماتة الاعداء فیک بسطت النعمة علیّ و أسأل الله جلّ جلاله لی نصراً عزیزاً و فتحاً قریباً فیهِ بلوغ الآمال و خیر المبادی و خواتیم الاعمال و الامن من المخاوف کلّها فی کل حال إنه جلّ ثناؤه لما یشاء فعّال و هو حسبی و نعم الوکیل فی المبدأ و المآل .

آن گاه بر بالای آن نهر یا غدیر بر آید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید، یا عثمان بن سعید العمروی یا ولد او محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد السمری و یکی از آن جماعت را ندا نماید و بگوید :

« یا فلان بن فلان سلامٌ علیک أشهد أنّ وفاتک فی سبیل الله و أنّک حیٌّ عند الله مرزوقٌ و قد خاطبتک فی حیوتک الّتی لك عند الله عزّوجلّ و هذه رقعتی و حاجتی إلى مولانا علیه السلام فسلمّها إليه و أنت الثّقة الامین »، پس نوشته را در نهر و یا چاه و یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود^(۱).

بنابر این یکی از وظائف مردم در زمان غیبت توسل و استغاثه به آن حضرت است و ما هم در دنیا به آن حضرت متوسل می شویم که از خدا بخواهد که در درجه اول در ظهور آن حضرت تعجیل بفرماید و گناهان ما را ببخشد و تا ما را نیامرزیده از دنیا نبرد .

(۱) منتهی الآمال .

بیستم :

لعن بر دشمنان :

یکی دیگر از وظائف در زمان غیبت لعن بر دشمنان اهل بیت است مخصوصاً بنی امیه لعنة الله عليهم أجمعين .

اکنون باید دید لعن بر دشمنان چه ارتباطی با زمان غیبت دارد که جزء وظائف زمان غیبت نیز به شمار آمده است به این روایت توجه فرمائید :

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض نمود : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من از نیروی بدنی عاجزم که شما را یاری نمایم و جز برائت از دشمنانتان و لعن بر آنان قدرتی ندارم، وضع من چگونه است ؟

امام صادق علیه السلام به او فرمود : حدیث نمود مرا پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود :

هر کس توان یاری ما اهل بیت را نداشته باشد و دشمنان ما را در خلوت لعن نماید خداوند صدای وی را به همه عوالم وجود از زمین تا عرش می رساند پس هر گاه شخصی دشمنان ما را لعن نماید همه عوالم او را یاری نمایند و آن شخص لعن شده را لعن نمایند و آنرا دو برابر نمایند، آنگاه گویند : بار الها بر این بنده ات درود فرست که آنچه در توان داشت بکار گرفت و اگر بیش از این قدرت داشت انجام می داد .

ناگهان از جانب خدای تعالی ندا میشود که دعای شما را اجابت نمودم و صدای شما را شنیدم و در میان ارواح بر روح او درود فرستادم و او را نزد خود از برگزیدگان نیکان قرار دادم^(۱) .

(۱) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۴۱۷ .

از این حدیث استفاده می شود که خداوند از روی لطفی که به بندگان دارد و آنها نمی توانند با نیروی بدنی امامان را در زمان غیبت یاری نمایند لعن را بجای یاری نمودن قرار داده است تا بدین وسیله بندگان را به رحمت خویش برساند .

بیست و یکم :

زیارت قبر امام حسین علیه السلام :

یکی دیگر از وظائف زمان غیبت زیارت قبر امام حسین علیه السلام است، باید دید زیارت قبر امام حسین علیه السلام چه ارتباطی با زمان غیبت دارد که جزء وظائف آن نیز به شمار آمده است ؟

۱- زیارت آن حضرت يك نوع اظهار اخلاص و تقرب به ایشان است و طبعاً کسی که به امام حسین علیه السلام اظهار اخلاص نماید موجب خوشحالی امام زمان علیه السلام را فراهم میسازد و بدین وسیله شامل دعای امام زمان علیه السلام میشود که هر صبح و شام برای زوآر امام حسین علیه السلام دعا می نماید^(۱).

۲- زیارت امام حسین علیه السلام از مصادیق اتصال به امام زمان علیه السلام است که در روایتی چنین آمده است : امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس که قبر پدرم (امام حسین علیه السلام) را زیارت نماید، با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و با ما أهل بیت صله نموده است و غیبت او حرام میشود و گوشت او بر آتش حرام می گردد^(۲).

بیست و دوم :

گریه بر امام حسین علیه السلام :

یکی دیگر از وظائف گریه بر امام حسین علیه السلام است که در روایت این چنین

(۱) مکمال المکارم ج ۲ ص : ۴۱۴ .

(۲) مدرک سابق .

آمده است :

امام صادق علیه السلام فرمود : هیچ چشمی نزد خداوند محبوبتر از چشمی نیست که بر امام حسین علیه السلام بگرید و هیچ اشکی نزد خداوند محبوبتر از اشکی نیست که از چشمی سرازیر میگردد که بر او می گرید و هیچ کسی بر او نمی گرید مگر این که با فاطمه سلام الله علیها صله نموده است و او را در گریه بر امام حسین علیه السلام یاری نموده است و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صله نموده است و حقّ ما را ادا نموده است .

و هیچ عبدی محشور نمی شود مگر اینکه چشمان او گریان است مگر گریه کنندگان بر جدّم امام حسین علیه السلام که با خوشحالی محشور می شوند و بسه آنان مژده (رسیدن به نعمتهای خداوند) داده میشود و خوشحالی از چهره آنان آشکار است .

خلائق در ناراحتیند و گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام در امن و امانند، خلائق بر حساب عرضه می شوند در حالیکه آنان زیر عرش و در سایه آن با امام حسین علیه السلام سخن میگویند و از حساب و گرفتاری آن ترسی ندارند .

به آنها گفته میشود به بهشت روید آنان ابا می کنند و نشستن با امام حسین علیه السلام و سخن گفتن با وی را بر رفتن به بهشت ترجیح میدهند و همانا حوریان بهشتی به ایشان پیغام می دهند که ما و ولدان مخلص به دیدار شما مشتاقیم ولی آنها سرهایشان را بلند نمی کنند به خاطر خوشحالی و کرامتی که در آن بسر میبرند^(۱) .

ارتباط گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام با زمان غیبت این است که این کار نحوه ای از اظهار اخلاص و تقرب به امام حسین علیه السلام است و کاری که

(۱) مکّیال المکارم ج ۲ ص : ۴۱۳ .

موجب اخلاص و تقرب به آن حضرت باشد یقیناً مورد عنایت و لطف امام زمان علیه السلام نیز هست .

اکنون که مطلب اینگونه است ما هم توجهی به حرم ابا عبد الله الحسین علیه السلام بنمائیم و عرض کنیم :

« السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا بن رسول الله يا ليتنا كنا معكم فنفوز فوزاً عظيماً » .

و نیز آنچه از ما اکنون ساخته است این است که چند لحظه به یاد آن بزرگوار باشیم و در مصیبت او بنالیم و بگرییم که همین چند قطره اشک باعث میشود که خدا به ما توجه فرماید .

روضة امام صادق وشهيد كربلا عليهما السلام :

این ایام نزدیک به سالگرد شهادت رئیس مذهب امام صادق علیه السلام است، روی همین جهت اشاره ای به مصیبت آن حضرت نمائیم و بعد از آن توجهی به کربلا نمائیم . نویسنده: هر دو مصیبت را که سیدنا الاستاد ذکر نمودند در گذشته ذکر نمودیم به آنجا مراجعه شود^(۱) .

(۱) به جلد ۲ صفحه ۲۸۱ و ۲۸۲ مراجعه شود .

مجلس صد و پنجم
شب شنبه اول ماه ذی القعدة سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على أشرف الأنبياء و المرسلين
محمد و آله أجمعين و اللعنة على أعدائهم أجمعين .

سخن در وظائف مردم در زمان غيبت بود باز هم جمله ای از وظائف را بیان
می نمائیم :

بیست و سوم :

انجام دادن حجّ به نیابت از آن حضرت :

که سیره بر آن جاری است و میان اشخاص علاقه مند به آن حضرت متعارف است

علاوه بر این روایت نیز در این باره داریم روایات در این رابطه بر دو دسته است

یکی اینکه دلالت دارد بر رجحان نیابت از اشخاص مؤمن که در این رابطه چند

روایت را می آوریم :

۱- ابن مسکان میگوید : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : شخصی از جانب دیگری حج انجام میدهد، چه مزد و پاداشی دارد ؟

فرمود : برای آنکه از جانب دیگری حج انجام می دهد اجری است و ثواب ده حج^(۱).
توضیح روایت :

ظاهراً مقصود حضرت آن است که برای نایب مزدی غیر از ثواب حج محسوب می گردد، علاوه بر آن ثواب ده حج نیز به او داده می شود .

۲- شیخ صدوق رحمه الله روایت نموده است که : از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد : شخصی از جانب دیگری حج می نماید چه مزد و پاداشی دارد ؟

حضرت فرمود : برای کسی که از جانب دیگری حج انجام میدهد اجری است و ثواب ده حج و او و پدرش و مادرش و پسرش و دخترش و برادرش و خواهرش و عمویش و عمه اش و دایی و خاله اش آمرزیده میشوند، بدرستی که خدای تعالی بخشایشگر و کریم است^(۲).

خدایا تو کریمی، به کرمتم از ما در گذر و به حق امام زمان علیه السلام ما را مورد عفو و بخشش قرار بده .

۳- امام کاظم علیه السلام فرمود : امام صادق علیه السلام فرمود : اگر هزار نفر را در حجت شریک گردانی برای هر یک از آنان (ثواب) حجبی است بی آنکه از تو چیزی کاسته گردد^(۳).

(۱) فروع کافی ج ۴ ص : ۳۱۲ حدیث : ۲ .

(۲) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۲۱۳ .

(۳) فروع کافی ج ۴ ص : ۳۱۷ حدیث : ۱ .

توضیح روایت :

مراد از حج در اینگونه موارد حج مستحبی است زیرا در حج واجب نمی توان کسی را شریک قرار داد.

طبق این روایات نیابت در حج از مؤمنان کاری مستحب است و برای نائب پاداشهایی به حساب می آید اگر نیابت از افراد مؤمن عادی اینگونه باشد حساب نیابت از امام زمان علیه السلام روشن است زیرا که آن حضرت از همه مؤمنان افضل و برتر است بنابراین، این روایات نیابت از آن حضرت را نیز شامل میشود .
دسته دوم از روایات در رابطه با نیابت از ائمه علیهم السلام است و معلوم است که آن بزرگواران در احکام فرقی ندارند بنابراین گر چه روایت در رابطه با نیابت از امام رضا علیه السلام است اما شامل حضرت مهدی علیه السلام نیز میشود، اکنون يك روایت :

محمد بن عیسی یقطینی میگوید : امام رضا علیه السلام بسته ای لباس و غلامانی برای من و حجی برای من و حجی برای برادرم موسی بن عبید و حجی برای یونس بن عبد الرحمن فرستاد و فرمان داد که از جانب او حج برویم، صد دینار برای ما فرستاده بود که نصیب هر کدامان يك سوم از آن صد دینار بود^(۱).

تذکر : این گونه اعمال به قصد رجاء انجام شود تا خلاف احتیاط نباشد .

بیست و چهارم :

طواف نمودن به نیابت از آن حضرت علیه السلام :

که باز کاری متعارف است و سیره و روش شیعه بر آن است، افرادی که به مکه مشرف می شوند بعد از انجام طواف واجب خویش به نیابت از افرادی طواف

(۱) تهذیب الأحکام ج ۸ ص : ۴۰ حدیث : ۴۰ .

می نمایند در این رابطه يك روايت را ذکر می کنیم :

موسی بن قاسم میگوید : به امام جواد علیه السلام عرض کردم : میخواستم از جانب شما ویدرت طواف نمايم به من گفته شد از جانب اولیاء طواف انجام نمی شود؟! حضرت به من فرمود : (چنین نیست) هر مقدار که توان داری طواف کن، که این کار جائز است^(۱).

از این روایت استفاده میشود که طواف از جانب همه اولیاء مستحب است .

بیست و پنجم :

زیارت مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام به نیابت از آن حضرت :

که باز امری متعارف است و کسانی که به زیارت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیهما السلام شرفیاب میشوند سزاوار است به نیابت حضرت مهدی علیه السلام زیارت نمایند که بعضی از افراد به این کار مقیدند و برای استحباب این امر روایاتی داریم که دلالت بر رجحان آن دارد البتّه روایت در خصوص نیابت از آن حضرت نیافتیم ولی میتوان اثبات آنرا با روایات عامه نمود، اکنون به این روایت توجه فرمائید :

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به راوی فرمود : هنگامی که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتی و آنچه بر عهده ات بود انجام دادی دو رکعت نماز بخوان سپس نزد سر آن حضرت بایست و بگو :

« ألسلام عليك يا نبيّ الله من أبي و أمی و زوجتی و ولدی و جمیع حامتی و من جمیع أهل بلدی حرّهم و عبدهم و أبيضهم و أسودهم » .

یعنی : « سلام بر تو ای پیامبر خدا از جانب پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و از

^(۱) فروع کافی ج ۴ ص : ۳۱۴ حدیث : ۲ .

جانب همه نزدیکانم و از جانب همه اهالی شهرم آزاد آنها و برده شان، سفیدشان و سیاهشان.»

(اگر چنین کردی بعد از آن) به هر کس خواستی بگوئی من از جانب تو رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کردم، تو راستگوئی^(۱).

این روایت دلالت دارد که نیابت در زیارت از همه افراد رجحان دارد و چه کسی سزاوارتر از حضرت حجت بن الحسن علیهما السلام است.

ممکن است کسی بگوید: که امامان علیهم السلام را باید زیارت نمود و معنا ندارد که خودشان همدیگر را زیارت نمایند و یا از جانب یکی از آنها دیگری را زیارت نمود.

اگر کسی چنین خیالی نماید به او میگوئیم خداوند احکامی را مقرر فرموده است که بایستی آنها بجا بیاوریم و برای بعضی از ائمه خصوصیتی است که خود آن بزرگواران آنها بیان نموده اند از جمله زیارت قبر ابي عبدالله علیه السلام که ائمه علیهم السلام به زیارت آن حضرت اهمیت می داده اند و کسانی را به نیابت از جانب خود به زیارت آن حضرت می فرستاده اند.

در روایت آمده است: که امام هادی علیه السلام زائری را به نیابت از جانب خود به کربلا فرستاد و فرمود: بدرستی که خداوند را مکانهایی است که دوست دارد او را در آن مکانها بخوانند تا اجابت نماید و حائر امام حسین علیه السلام از همان مکانها می باشد^(۲).

(۱) مدرک سابق ص: ۳۱۶ حدیث: ۸.

(۲) بحار الأنوار ج ۱۰۲ ص: ۲۵۷.

توضیح روایت :

۱- گرچه روایت مربوط به امام هادی علیه السلام است ولی میدانیم که بین آن بزرگواران در این احکام فرقی نیست پس شامل نیابت از امام زمان علیه السلام نیز میشود .

۲- حائر در لغت به جایی میگویند که آب تراکم پیدا میکند و گردش می نماید به طوری که گویا دنبال راه فرار میگردد^(۱) .

و اطراف قبر شهید کربلا علیه السلام را به این مناسبت حائرگویند زیرا هنگامی که متوکل پلید ملعون دستور داد قبر را آب بیندازند تا آثار آن را از بین ببرد آب روی هم متراکم گردید و به گردش درآمد و به قبر شریف نرسید^(۲) .

۳- در حدود حائر میان علما اختلاف است و مرحوم والد حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی قدس سره حائر را زیر قبه منوره میدانستند و اگر مسافر بودند در همان جا نماز را تمام می خواندند که یکی از اماکن تخیر است .

بیست و ششم :

خدمت نمودن به حضرت به مقدار توان :

که این امر حاصل میگردد به انجام آنچه را که حضرت به آن دستور داده اند یا انجام کاری که مصداق تجلیل از آن حضرت است مانند دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرت و بر پا داشتن مجالس به یاد آن حضرت نوشتن کتاب درباره فضائل و مناقب آن بزرگوار

رجحان خدمت به حضرت مهدی علیه السلام نیاز به دلیل ندارد زیرا هر کسی

(۱) مستدرک سفینه البحار، واژه « حیر » .

میداند که اگر انسان به شخصی محبت دارد بایستی در خدمت محبوب باشد و چه فردی نزد شیعه از حضرت مهدی علیه السلام محبوبتر است .

علاوه بر این روایت خاص در این رابطه داریم که در روایتی این چنین آمده است :
 خلاد بن قسّار میگوید : از امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا حضرت قائم علیه السلام متولد شده است ؟ حضرت فرمود : نه و اگر او را درك می‌کردم همه روزگار زندگانیم، او را خدمت می نمودم^(۱) .

توجه داشته باشید این سخن خیلی اهمیت دارد که امام صادق علیه السلام بفرماید اگر حضرت قائم علیه السلام را درك می‌کردم تمامی عمرم را به او خدمت مینمودم .
 عمر امام صادق علیه السلام غیر از عمر دیگران است همه اوقات وی در عبادت و بیان احکام صرف می شده است، خدمت به حضرت مهدی علیه السلام چه اهمیتی دارد که امام صادق علیه السلام می فرماید : عمر با برکتی را حاضرم در خدمت او صرف نمایم .

خدایا ما را توفیق بده تا عمر خویش را در خدمت ولی نعمت خود صرف نمائیم .
 از بعضی روایات دیگر استفاده می گردد که خدمت به مؤمنان خدمت به ائمه و توهین به اشخاص با ایمان توهین به آن بزرگواران است :

ابو هارون می گوید : من با تنی چند خدمت امام صادق علیه السلام بودیم حضرت به آنها فرمود : شما را چه می شود که به ما توهین می نمائید ؟
 مردی از اهل خراسان برخاست و عرض کرد : پناه به خدا که ما به شما توهین یا به چیزی که به شما ارتباط دارد توهین کنیم .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۱ ص : ۱۴۸ حدیث : ۲۲ .

حضرت علیه السلام فرمود: بله تو یکی از کسانی هستی که به من اهانت کردی. آن مرد عرض کرد: پناه به خدا که من به تو اهانت کنم. حضرت به او فرمود: وای بر تو فراموش کردی که نزدیک جحفه فلان کس به تو گفت: به خدا سوگند که خسته شده ام مقدار یک میل مرا حمل کن و تسو به او توجهی نکردی و او را اهانت نمودی؟ و هر کس مؤمنی را اهانت نماید به ما اهانت نموده است و مقدّسات خدای عزوجل را ضایع نموده است^(۱).

بیست و هفتم:

یاری و نصرت نمودن آن حضرت:

به این معنا که در انجام آنچه میداند که حضرت خواهان آنست کوشا باشد و این موضوع مصادیق زیادی دارد و غیر از خدمت نمودن به آن حضرت است من جمله از مقام امامت دفاع نماید و خلافت آن بزرگواران را تثبیت کند و شبهاتی را که دشمنان وارد مینمایند دفع کند و مردم را به جانب وی دعوت کند و فضائل و مناقب او را برای مردم برشمرد.

بیست و هشتم:

عزم قلبی و جزمی بر نصرت آن حضرت در زمان ظهور:

به این معنا که مصمم باشد اگر زمان ظهور آن حضرت را درک نمود وی را یاری نماید و این موضوع از لوازم ایمان است که اگر کسی ایسن چنین عقیده ای نداشته باشد نمی توان وی را جزو شیعیان به شمار آورد و ایمان او ناقص است.

علاوه بر این روایت نیز داریم که روایتی را در این باره سابقاً ذکر نمودیم^(۲).

^(۱) روضه کافی ص: ۱۰۲ حدیث: ۷۳.

^(۲) به جلد ۵ ص: ۸۳ و ۸۴ مراجعه شود.

و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود :

از جایتان تکان نخورید و برگرفتاری شکیباً باشید و به پیروی از هوا و هوستان شمشیر نکشید و به جنگ برنخیزید و در آنچه خدا به شتاب از شما نخواسته شتاب ننمائید زیرا هر کس از شما با شناخت خدا و شناخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شناخت اهل بیت او در بسترش بمیرد شهید مرده است و پاداش وی با خداست و مستحق ثواب آن کار شایسته ایست که نیت آن را داشته است و نیت وی جانشین شمشیر کشیدن اوست و بدرستی که هر چیزی را مدت و وقتی است^(۱).

بیست و نهم :

بعد از هر نماز یا در هر روز یا هر جمعه با آن حضرت تجدید بیعت نماید :
معنای بیعت آن است که انسان با امامش عهد ببندد که او را یاری نماید و پیرو او باشد که در گذشته با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چنین عهد و پیمان می بستند .

و بیعت با امام زمان علیه السلام به همین معناست و بیعت به این معنا از لوازم ایمان است و ایمان بدون آن محقق نمی شود .

بنابر این بیعت با امام زمان علیه السلام بیعت با خداست شخص مؤمن با خدا بیعت می نماید و جان خود را به او می فروشد و خداوند خریدار است و خداوند خود فرموده است : (إن الله اشترى من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیه حقاً فی التوراة و الانجیل و القرآن و من أوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم)^(۲).

(۱) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۲۲۷ .

(۲) توبه : ۱۱ .

یعنی : « خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید (در مقابل این) که بهشت برای آنهاست در راه خدا بچنگند بکشند و کشته شوند وعده خداست که در تورات و انجیل و قرآن به عهده او محقق است و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد به معامله خود که انجام داده اید شادمان باشید که این رستگاری بزرگ است .
خدایا تو شاهد باش که ما با امامان خویش بیعت نموده ایم و در برابر آنان تسلیم هستیم .

خدایا به ما توفیق بده که تا دم مرگ در راه تو پایدار باشیم و در راه ائمه علیهم السلام قدم برداریم .

مناسب‌روز:

روز اول ماه ذی القعدة سالگرد ولادت با سعادت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها می باشد . مرحوم محدث بزرگوار شیخ علی نمازی شاهرودی نوشته است که :
تولد آن حضرت در روز اول ماه ذی القعدة سال ۱۷۳ واقع گردیده است و وفات ایشان در دوازدهم ماه ربیع الثانی سال ۲۰۱ واقع شده است^(۱).

بنابر این مناسب است چند روایت در فضیلت آن مخدره و قم و اهل آن ذکر نمائیم :
روایت اول :

عفان بصری می گوید : امام صادق علیه السلام به من فرمود : می دانی چرا قم به این اسم نامیده شد ؟ عرض کردم : خدا و رسول او و شما بهتر می دانید . فرمود : قم نامیده شد به این جهت که اهل آن با قائم آل محمد صلوات الله علیه اجتماع خواهند نمود و با او قیام خواهند کرد در راه او پایدارند و او را یاری می نمایند^(۲).

(۱) مستدرک سفینه البحار واژه « فطم » .

(۲) بحار الانوار ج ۶۰ ص : ۲۱۶ حدیث : ۳۸۰ .

توضیح روایت :

« قم » فعل امر است از قیام به معنای « بایست » پس معنای حدیث این است که مردم قم با آن حضرت بر می خیزند .

روایت دوم :

صفوان بن یحیی میگوید : روزی خدمت ابوالحسن علیه السلام بودم، پس یاد قم و اهل آن و میل آنان به حضرت مهدی علیه السلام به میان آمد حضرت بر ایشان ترحم نمود و فرمود : خدا از آنها راضی باشد .

سپس فرمود : به درستی که بهشت را هشت در است و یکی از آنها برای اهل قم می باشد و آنان در میان سائر شهرها برگزیدگان شیعه ما هستند خداوند تعالی ولایت ما را در سرشت آنان عین نموده است^(۱) .

روایت سوم :

راوی گوید : خدمت امام صادق علیه السلام بودم که حضرت این آیه را خواند :

(فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ أُولَيْهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا) .

یعنی : « و هنگامی که موعد نخستین آنها بیاید برانگیزیم بر شما بندگان را برای خودمان با صلابت و سختی تا در داخل دیارشان جستجو نمایند و کشتار کنند و این وعده ای انجام شده است » . به حضرت عرض کردیم : فدایت شویم، آنان چه کسانی هستند ؟ سه مرتبه فرمود : به خدا سوگند آنها اهل قم می باشند^(۲) .

(۱) مدرک سابق حدیث : ۳۹ .

(۲) مدرک سابق حدیث : ۴۰ .

روایت چهارم :

از جمعی از اهل ری روایت شده که خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و گفتند : ما از اهل ری هستیم . حضرت فرمود : مرحبا به برادران ما از اهل قم . آنان عرض کردند : ما از اهل ری هستیم . حضرت همان سخن را تکرار نمودند . آنان مکرر سخن خود را تکرار کردند و حضرت همان جواب اول را دادند، آنگاه فرمودند : بدرستی که خدا را حرمی است و آن مکه است و رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است و بدرستی که ما را حرمی است و آن شهر قم است و به زودی زنی از فرزندان من که نامش فاطمه است در آن جا دفن خواهد شد پس هر کس او را زیارت نماید بهشت بر او واجب است . راوی میگوید : این سخن (امام صادق علیه السلام) در وقتی بود که هنوز امام کاظم علیه السلام متولد نشده بود^(۱).

روایت پنجم :

در روایات شیعه آمده است : که در شب معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلیس را دید که در سرزمین قم بر روی خوابیده، پس به او فرمود : « قم یا ملعون » « بلند شو ای ملعون » . از این جهت قم نامیده شد^(۲).

روایت ششم :

امام رضا علیه السلام فرمود : هنگامی که فتنه ها شهرها را فرا گرفت بر شما باد که به قم و اطراف آن رو آورید زیرا که گرفتاری از آنجا بر طرف شده است^(۳).

(۱) مأخذ سابق حدیث : ۴۱ .

(۲) بحار الانوار ج ۶۰ ص : ۲۱۷ حدیث : ۴۲ و ۴۴ .

نگارنده در روز اول ماه ذیقعدہ سال ۱۴۱۵ هجری قمری به مناسبت ولادت دختر موسی بن جعفر علیهم السلام شعری سروده است که در اینجا ذکر میشود :

طبع و اخلاص به هم پیوستند
 به امیدی که دهد انعامی
 از پی مدح سخن بگشادم
 لب فرو بند تو از مدحت او
 پای مگذار در این اقیانوس
 مدح او کرده امام هشتم
 برقع از چهره اگر بر دارد
 اوست ناموس خدای سبحان
 زائرش اهل بهشت است، چنین
 شب معراج پیمبر چو گذشت
 مرجع و ملجأ دنیا شد قم
 دخت موسی است نه حوا و بهشت
 يك در باب جنان اینجا شد
 مادح اوست رسول دو سرا
 بر در در گه معصومه قم بنشستند
 چو کریمه است کند اکرامی
 هاتفی کرد چنین فریادم
 کی رسد وهم تو تا شوکت او
 او بود ماه و مدیحت فانوس
 مشتری رخ اویند جمیع انجم
 شمس را خادمه ای پندارد
 نیست کم رتبه ز دخت عمران
 آمده نصّ به احادیث مبین
 به قم طاهره و در این دشت
 رانده ابلیس لعین شد با قم
 حرم آل پیمبر نه کنشت
 فاطمه تا که به قم مأوی شد
 ناصرا مدح تو باشد بی جا

مجلس صد و ششم
شب شنبه هشتم ماه ذی‌قعدة سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعنة
على اعدائهم اجمعين .

باز هم مقداری از وظائف زمان غیبت را ذکر می نمائیم :

در گذشته^(۱) یاد آور شدیم که یکی از وظائف زمان غیبت استغاثه به حضرت است .

از آنجائی که بشر موجود امکانی است و در معرض حوادث و گرفتاریهاست، بایستی

در مواقع گرفتاری و نیاز به پناهگاهی پناهنده شود .

این موضوع طبیعی است که اگر کسی گرفتار گردید به کسی روی می آورد که

گره از مشکل وی باز نماید مثلاً به پدر یا برادر استغاثه می نماید بنابراین ما شیعیان

که عقیده داریم که حضرت مهدی علیه السلام عزیز خدا و مقرب درگاه اوست و

قدرت آنرا دارد که حاجت ما را با اذن خدا برآورده سازد لازم است در گرفتاریها

(۱) به شماره نوزدهم صفحه ۴۹ مراجعه شود .

به او استغاثه نمائیم تا گره از کار ما بگشاید که این شاءالله روی لطفی که حضرت دارند مسؤل ما را اجابت خواهند نمود و چه بسا مشکلات غیر از شیعه را نیز حسب مصالح برآورده سازد .

البته نباید انتظار داشت که هر چه را خواستیم برآورده گردد زیرا چه بسا که مصلحت در برآوردن حاجتی نباشد پس وظیفه ما این است که به حضرت استغاثه نمائیم اگر صلاح بود حاجت ما را روا میسازد و از حضرت بخواهیم که اگر مصلحت در روا ساختن نیاز ما نیست از خدا درخواست نماید که به ما صبر عنایت فرماید .

سی ام :

آشنا نمودن مردم به استغاثه به آن حضرت :

یکی دیگر از وظائف این است که مردم را نیز با استغاثه نمودن به حضرت آشنا سازد و همچنین نسبت به سائر وظائف آنان را آگاه سازد .

که رجحان این کار را میشود با ادله امر به معروف و ادله هدایت مردم اثبات نمود . علاوه بر این به روایت زیر نیز میتوان استدلال نمود :

سلیمان بن خالد می گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : مرا بستگانی است که سخن مرا گوش میدهند آیا آنان را به این امر (ولایت) دعوت نمائیم ؟

حضرت فرمود : آری بدرستی که خدای عزوجل در کتابش می فرماید : (یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره)^(۱) .

یعنی : « ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و بستگانتان را از آتشی که آتش گیره آن مردم و سنگهاست محفوظ دارید » .

آیه شریفه دلالت دارد که لازم است انسان بستگانش را نیز مانند خویش از آتش

(۱) اصول کافی ج ۲ ص : ۲۱۱ حدیث : ۱ باب فی الدعاء للأهل الی الإیمان ؛ آیه سوره تحریم : ۶ .

جهنم نجات دهد و نجات آنان به همین معناست که آنان را با وظائفشان آشنا سازد و ایشان را ارشاد نماید و با امام زمان علیه السلام آشنا سازد.

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب مهم است که ما در گذشته اشاره ای به آن نمودیم^(۱) اگر به این دو وظیفه مهم عمل می شد جلو خیلی از اعمال ناشایسته گرفته می شد و واجبات و مستحبات تعطیل نمی گردید.

يك نفر نادان گفته که امر به معروف و نهی از منکر دخالت در کارهای دیگران است این سخن نادرست است این دو واجب را خداوند واجب فرموده است، بایستی مانند بقیه واجبات آنرا انجام داد و اگر دقت شود چه بسا این حرف سر از کفر و ارتداد بیرون آورد.

امر به معروف و نهی از منکر لازم است ولی حیف که جریان عکس شده است به جای این که امر به معروف و نهی از منکر نمایند به غیبت می پردازند و اگر خواستند کسی را غیبت نمایند در مقام عذر می گویند: صفت اوست؛ خیال می کنند که اگر صفت او بود و یا این که بگویند: غیبتش نباشد، غیبت به شمار نمی آید. اگر درباره شخصی چیزی را گفتی که در او وجود دارد و صفت اوست غیبت به شمار می آید و اگر در وی نباشد بهتان و تهمت است.

حیف نیست که بعد از هفتاد سال عمر نمودن، آن هم در قم مسأله ات را ندانی؟

سی و یکم:

مراقب بودن بر حقوق آن حضرت و مواظبت بر آن:

و این مدعا احتیاج به دلیل ندارد زیرا هر کس بر دیگری حقی داشته باشد باید آن

(۱) به جلد ۳ ص: ۲۱۵ و ۲۱۶ و ص: ۳۷۰ و ۳۷۱ مراجعه شود.

رابطه‌دازد و امام زمان علیه السلام بر مردم حقوقی دارد زیرا خداوند به وی رتبه‌هایی عطا نموده است که دیگران ندارند.

او رابطه میان خالق و مخلوق است علاوه بر این حقوقی که خداوند بر مردم دارد حق امام علیه السلام نیز می‌باشد بنابراین کسی که رعایت حق ایشان را نماید رعایت حق خدا را نموده است و رعایت حق وی باعث تقرب به خدا و رعایت نمودن آن باعث دوری از مقام قرب الهی است.

امام سجّاد علیه السلام در دعای ابو حمزه عرض می‌کند: «أولئك رأيتني مستخفياً بحقك فأقصيتني»^(۱).

یعنی: «خدایا شاید مرا یافتی که تو را سبک شمردم از این جهت مرا از خودت دور نمودی».

خوب دقت شود امام سجّاد معصوم علیه السلام این چنین از ترس خداوند ناله میکند؛ پس وای به حال ما بیچارگان.

برای آشنائی بیشتر با وظائف در برابر خداوند و عبادت او این جریان را بخوانید:
طاووس فقیه می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام که از سر شب تا سحر طواف و عبادت می‌نمود هنگامی که کسی را ندید چشم به آسمان دوخت و عرض نمود:
خدایا ستاره‌های آسمان غروب کرده و فرو رفتند و چشمه‌هایی که بیدار بودند به خواب رفتند و درهای رحمت تو به روی درخواست کنندگان باز است به سوی تو آمدم تا مرا ببخشی و به من رحم نمائی و در روز قیامت چهره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به من نشان دهی.

^(۱) بحار الأنوار ج ۹۸ ص: ۸۷.

سپس گریه نمود و عرض کرد : به عزت و جلالت سوگند که اگر معصیت تو را نمودم قصد مخالفت با تو را نداشتم و آن گاه که معصیت تو را نمودم درباره تو شك نداشتم و به عذاب تو جاهل نبودم و خودم را در معرض عقوبت تو قرار ندادم و لیکن نفسم مرا فریب داد و پرده ای که بر روی من کشیدی مرا کمک نموده و اکنون چه کسی مرا از عذاب تو نجات میدهد و اگر تو از من بریدی به که پیوندم پس بدا به حال من از روزی که به درگاه تو بایستم و زمانی که به سبک باران گفته شود : بگذرید و به سنگین باران گفته شود : بار اندازید (و بمانید) آیا در ردیف سبک بارانم که بگذرم یا در شمار سنگین باران که بمانم ؟ وای بر من هر چه عمرم طولانی تر میگردد گناهانم بیشتر می شود و توبه نکردم آیا هنگام آن فرا نرسیده است که از پروردگارم شرم نمایم ؟ آن گاه به گریه در آمد و این چنین خواند :

أتحرقنی بالنار یا غایة المنی

فأین رجائی ثم این محبتی

أتیت بأعمال قباح رزیة

و ما فی الوری خلق جنی کجنایتی

ای منتهای آرزو آیا مرا با آتش خواهی سوزانید پس امید من و دوستی من نسبت به تو کجاست ؟ با اعمالی زشت و ننگین نزد تو آمده ام و هیچ آفریده ای جنایتی مانند جنایت من انجام نداده است .

آنگاه گریه کرد و عرض نمود : تو منزهی، به معصیت تو اقدام میشود انگار که دیده نمی شوی، چشم پوشی می نمائی که گویا تو را معصیت نکرده اند آن چنان با آفریدگانت به نیکی رفتار می نمائی که گویا به آنها نیازمندی در حالی که ای سید من تو از آنان بی نیازی ؛ و سپس به سجده افتاد .

طاووس میگوید : من نزد او آمدم و سر او را بلند نمودم و بر زانویم گذاشتم و گریه

کردم تا حدی که اشک چشمم بر صورت او جاری گردید بلند شد و نشست و فرمود: چه کسی مرا از یاد پروردگرم باز داشت؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا من طاووس هستم چرا این همه جزع و بی تابی می نمائی؟ که این بی تابی و اضطراب نسبت به ما معصیت کاران و جنایت کاران رواست پدر تو حسین بن علی و مادرت فاطمه زهراء و جدت رسول خدا علیهم السلام است.

طاووس میگوید: حضرت متوجه من شد و فرمود: هرگز، هرگز ای طاووس مرا به پدرم و مادرم و جدم مغرور منما به درستی که خداوند بهشت را برای کسی آفریده که او را اطاعت نماید و نیکی کند هر چند که عبدی حبشی باشد و آتش را برای کسی آفریده که از فرمان او سرپیچی کند هر چند فرزند قرشی باشد مگر نشنیده ای قول خداوند تعالی را که می فرماید: (فَإِذَا بُفِّخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ).

یعنی: «و هنگامی که در صور دمیده شود میانشان خویشاوندی و پیوندی نیست و سراغ همدیگر را نگیرند».

به خدا سوگند فردا چیزی تو را فائده ندهد مگر عمل شایسته ای که از پیش فرستاده باشی^(۱).

در جائی که امام زین العابدین معصوم علیه السلام این چنین زار میزند من و تو باید چه کنیم؟ تا کی به خود نمی آئیم و از خواب غفلت بیدار نمی شویم؟

سی و دوم:

با خشوع قلب به یاد آن حضرت بودن:

بایستی با تمام توجه دلمان را متوجه آن حضرت بنمائیم و در مجالس دوستان وی

(۱) بحار الأنوار ج ۴۶ ص: ۸۱ و ۸۲ ذیل حدیث: ۷۵.

شرکت کنیم و حقوق و مصائب ویرا به یسار آوریم و از آنچه موجب سنگینی دل می گردد دوری نمائیم و از مجالسی که موجب حسرت و ندامت است پرهیزیم.

سی و سوم :

هر کس به مقدار دانستیهای خویش علمش را اظهار نماید و در برابر معصیت کاران و ستمگران خاموش ننشیند :

در این باره دو حدیث را ذکر می نمائیم :

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هنگامی که بدعتها در امت من ظاهر گردید بایستی عالم علمش را اظهار نماید و اگر کسی این کار را انجام ندهد لعنت خدا بر او باد^(۱).

۲- امام صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هنگامی که بعد از من فریب کاران و بدعت گذاران را دیدید از آنها بیزاری بجوئید و فراوان ناسزایشان گوئید و به آنها نسبت ناروا دهید و بهتان بزنید تا چشم به تبهکاری در اسلام ندوزند و مردم از آنان کناره گیرند و از بدعتها آنان نیاموزند که خداوند در پرتو آن برای شما حسنات می نویسد و درجات را در آخرت بالا می برد^(۲).

اگر همه مردم در مقابل بدعت گذاران می ایستادند و مشتی بر دهان آنان می زدند کار به اینجا نمی رسید که سردمداران سقیفه آشکارا بدعت گذارند و دختر پیامبر را کتک بزنند و در مقابل قوانین دکان باز کنند و بگویند : « متعتان محللتان و أنا أحرهما و أعاقب علیهما » هر کاری کردند کسی دم نزد؛ مگر افرادی اندک مانند ابوذر که در مقابل عثمان و معاویه ایستاد و به آنان اعتراض کرد که جریان

(۱) اصول کافی ج ۱ ص : ۵۴ باب البدع و الرأی و المقائیس حدیث : ۲ .

(۲) اصول کافی ج ۲ ص : ۳۷۵ باب مجالسة أهل المعاصی حدیث : ۴ .

وی را سابقاً ذکر نمودیم^(۱).

اکثر مردم به خاطر رسیدن به منصب و زرق و برق دنیا در مقابل بدعتها و بدعتگذاران ساکت می مانند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دست این گونه افراد می نالد و آنان را در ردیف مردان به شمار نمی آورد و در جایی می فرماید: «یا أشباه الرجال و لا رجال حُلومُ الاطفال و عقولُ ربّاتِ الرجال»^(۲).

«ای نامردان مردنما و کودک صفتان هرزه درآی و در بینش و خرد بسان زنان حجله آرای»^(۳).

و در همین خطبه سخن دیگر دارند که سابقاً آن را ذکر نمودیم^(۴).

سی و چهارم:

تقیه در مقابل دشمنان و ستمگران:

که سابقاً در این رابطه سخن گفته ایم^(۵)، و در اینجا يك روایت را ذکر می نمائیم:

امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجلّ که می فرماید: (أولئك يؤتون أجرهم مرتین بما صبروا و یدرئون بالحسنة السيئة) یعنی: «آنان برای آنکه صبر کرده اند دو بار پاداش داده خواهند شد و بدی را به نیکی دفع نمایند، فرمود: مراد از صبر، صبر در مقام تقیه است و مراد از حسنة تقیه و مراد از سيئه فاش نمودن اسرار (اهل

(۱) به جلد دوم صفحه ۳۹۶ تا ۴۰۱ مراجعه شود.

(۲) تمج البلاغة خطبه: ۲۷.

(۳) تمج البلاغة در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ص: ۳۷.

(۴) به جلد سوم صفحه ۳۲۶ مراجعه شود.

(۵) به جلد ۲ صفحه ۹ و ۱۰ مراجعه شود.

بیت (است ^(۱) .

و در حدیث دیگر چنین آمده است : هشام کندی می گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : مبادا مرتکب کاری شوید که ما را به آن سرزنش نمایند (زیرا که شما به منزله فرزندان ما هستید) و پدر در برابر کارهای بد فرزند خویش سرزنش میشود زینت کسی باشید که به او وابسته اید و باعث زشتی او نباشید در میان گروههای مخالفان نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه آنان شرکت نمائید کاری کنید که آنان در کارهای خیر بر شما پیشی نگیرند که شما به کارهای خیر سزاوارتر از آنها می باشید .

به خدا سوگند که خداوند عبادت نشد به چیزی که نزد او محبوبتر از خبأ باشد .

راوی گوید : عرض کردم : خبأ چیست ؟ فرمود : تقیه ^(۲) .

در این حدیث شریف امام صادق علیه السلام شیعیانش را فرزند خویش خوانده است چه امام رؤوف و مهربانی .

روضه مجلس یزید و حضور اسیران :

و یترك زند الغیض فی الصدر واریا

بحال بها یشجین حتی الاعادیا

چوب میزد بر لب خشك حسین

نظاره کنان دختر و خواهرت

ببین ضرب دست مرا یا حسین

و مما یزیل القلب عن مستقره

وقوف بنات الوحی عند طلیقها

خمی خورد آن لعین نشأتین

زخم چوب کین بر لب انورت

به جنت بسوزد دل مادرت

(۱) اصول کافی ج ۲ ص : ۲۱۷ باب التقیه حدیث : ۱ .

(۲) مدرک سابق ص : ۲۱۹ باب التقیه حدیث : ۱۱ .

مجلس صد و هفتم
شب شنبه پانزدهم ماه ذیقعدة سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعنة
على أعدائهم أجمعين .

باز هم جمله ای از وظائف زمان غیبت را ذکر می نمائیم :

سی و پنجم :

صبر نمودن در زمان غیبت :

که این کاری بسیار سخت است ولی هر کس که مشتاق امری است بایستی در برابر
ناملايمات صبر پیشه کند تا به مطلوب خود برسد زیرا که تا اراده خداوند تعلق
نگیرد هیچ کاری تحقق پیدا نمی کند .

از طرف دیگر مخالفان فراوانند و چه بسا انسان را مسخره کنند و شماتت و سرزنش
نمایند، شیعیان می بایستی در برابر این برخوردها صبر نمایند .

شیعیان می بینند که بسیاری از منکران و ناصبیان زندگی مرفهی دارند و در ناز و نعمت به سر میبرند ولی شیعه با سختی زندگی میگذرانند و معیشت خوبی ندارد بنابراین این صبر لازم است، باید فکر کرد که این دنیا جای خوش گذرانی نیست بلکه جای امتحان و گرفتاری است و هر کس به خدا نزدیکتر باشد گرفتاری وی بیشتر است : هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می دهند

آیا میتوان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با عثمان مقایسه کرد ؟ در صورتی که در تاریخ میخوانیم عثمان در ناز و نعمت زندگی میکرد و با اموال بیت المال بازی می نمود و آنرا در اختیار بستگان خود قرار می داد ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سختی زندگانی می کرد .

بنابر این طبیعی است که در زمان غیبت صبر لازم است اکنون به این روایت توجه فرمائید :

احمد بن محمد بن ابی نصر میگوید : امام رضا علیه السلام فرمود : چه نیکو است صبر نمودن و در انتظار فرج بودن ، آیا نشنیده ای قول خدای عزوجل را که میفرماید : (و ارتقبوا انی معکم رقیب)^(۱) .

یعنی : « مراقب باشید که من با شما مراقبم » . و می فرماید : (فانتظروا انی معکم من المنتظرین) . یعنی : « منتظر باشید که من با شما از منتظرانم » .

پس بر شما باد به صبر نمودن که فرج بعد از نومیدی می آید پس بدرستی که کسانی که پیش از شما بوده اند بیشتر صبر می نمودند^(۲) .

(۱) هود : ۹۴ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص : ۶۴۵ باب : ۵۵ ذیل حدیث : ۵ .

و در آیه شریفه: (واصر و ما صبرك الا بالله) خداوند خطاب به پیامبرش فرموده :
« و صبر پیشه نما و صبر تو در راه خدا و به استعانت وی می باشد » .

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین وارد شده است : که ما (اهل بیت) دوست داریم کسی را که عاقل و با فهم و دانشمند و بردبار و چاره ساز و صبور و راستگو و باوفا باشد . به درستی که خداوند عزوجل پیامبرانش را به مکارم اخلاق مخصوص گردانیده است پس هر کس که دارای مکارم اخلاق باشد خدا را در برابر آن سپاس گوید و هر کس که از مکارم اخلاق تهی باشد به درگاه خداوند تضرع نماید و از خدا درخواست آن را بنماید .

راوی میگوید : به حضرت عرض کردم : فدایت شوم مکارم اخلاق چیست ؟
فرمود : آنها عبارتند از ورع و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیاء و سخاوت و شجاعت و غیرت و انجام دادن کار خوب و راستگویی و اداء امانت^(۱) .
آری اگر کسی واجد مکارم اخلاق نبود بایستی از خدا درخواست نماید تا او را به آن اوصاف متخلق نماید و هر کس از خدا بخواهد و به او رو آورد خداوند وی را راهنمایی میکند و به او عنایت می فرماید .

(والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و إن الله لمع الحسین)^(۲) .

یعنی : « کسانی که در راه ما مجاهدت نمایند به راههای خویش هدایتشان می کنیم که خدا با نیکو کاران است » .

هر يك از این اوصافی که در روایت آمده است ارزش فراوانی دارد .

(۱) اصول کافی ج ۲ ص : ۵۶ حدیث : ۳ .

(۲) عنکبوت : ۶۹ .

درباره ورع در فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از پیامبر سؤال نمود: بهترین کارها در ماه مبارک رمضان چیست؟

چنین آمده است:

«یا أبا الحسن أفضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله»^(۱).

«ای ابوالحسن برترین کارها در این ماه دوری جستن از محرمات خداست».

و مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره قناعت فرموده است:

«القناعة مال لا ينفد»^(۲).

یعنی: «قناعت مالی است که هرگز پایان نمی پذیرد».

سزوار است انسان به آنچه به او می رسد قناعت نماید و به زیردستان نگاه کند نه به کسانی که از او بالاترند:

دائماً در ناز و اندر نعمتی

گر قناعت پیشه سازی راحتی

جز به خاک گور نی یابد بسند

چشم مردان حریص و آزمند

و معنای شکر آن است که در مقابل هر نعمتی از نعمتهای خداوند او را اطاعت نماید و هیچ يك از قوا را در راه نامشروع به کار نگیرد.

در تعریف حلم فرموده اند:

حلم آن است که انسان خودش را از هیجان غضب نگه دارد.

و گفته شده که: حلم عبارت است از بردباری و پایداری در کارها و راه به دست آوردن آن میانه روی در قوه غضبیه و منع نفس از شکستگی در برابر چیزهای

(۱) وسائل الشیعة باب: ۱۸ از ابواب احکام شهر رمضان آخر حدیث: ۲۰.

(۲) نهج البلاغة حکمت: ۵۷.

ناخوشایند است و از آثار آن جزع نمودن در کارهای دشوار و سرعت نگرفتن در انتقام و صادر نگردیدن حرکات بدون نظم و اظهار برتری نمودن بر دیگری و سستی نمودن در نگه داری چیزهایی است که عقلاً و شرعاً نگه داری آن لازم است^(۱).

و صبر آن است که انسان خودش را در هنگام ناراحتی از جزع کردن نگه دارد^(۲).
درباره بقیه چیزهایی که در روایت آمده است در گذشته سخن گفته ایم.

سی و ششم :

سفارش نمودن دیگران به صبر کردن در زمان غیبت :

که از کارهای بسیار با اهمیت است و بایستی به آن اهمیت داد و نوعی از امر به معروف است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه روز غدیر فرمودند :

« و العصر » درباره علی علیه السلام نازل شده است و تفسیر آن این است :

سوگند به پروردگار روزگار قیامت که انسان یعنی دشمنان آل محمد در زیان کساری هستند مگر کسانی که به ولایت آنان ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند با برادران خود همکاری و مواسات نمایند و در غیبت غائبشان (امام زمان علیه السلام) همدیگر را به صبر سفارش نمایند^(۳).

سی و هفتم :

دوری جستن از مجالس باطل گرایان و گمراهان :

شعیب عرقوفی میگوید : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : مراد از قول خداوند

عزوجلّ (و قد نزل علیکم فی الكتاب ان اذا سمعتم آیات الله یكفر بها ویستهزأ بها فلا تقعدوا

(۱) مستدرک سفینه البحار واژه « حلم و صبر » .

(۳) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۲۹۷ باب : ۵۵ .

معهم) چیست؟ یعنی: «و در کتاب خدا بر شما نازل کرده که چون بشنوید که به آیه های خدا کفر می ورزند و به آن استهزاء می نمایند پس با آنان ننشینید.» حضرت فرمود: مراد آن است که هر گاه کسی را دیدید که حق را انکار و تکذیب می نماید و راجع به امامان علیهم السلام بد می گوید از نزد او بلند شوید و با او منشینید، هر کس که باشد^(۱).

و در حدیث دیگری آمده است: هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورده است نبایستی در مجلسی بنشیند که در آن امامی را تنقیص می نمایند و یا مؤمنی را عیب می نمایند^(۲).

سی و هشتم:

سازش با ستمگران و باطل گرایان:

که مقصود آن است که اگر انسان احتمال خطری میدهد نبایستی با ستمگران برخورد تند داشته باشد بلکه با آنان از راه سازش پیش آید و خود را در معرض خطر قرار ندهد:

حذیفه میگوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: وای بر این امت از پادشاهانی ستمگر، که چگونه می کشند و می ترسانند مگر کسی که نسبت به آنها اظهار اطاعت نماید پس شخص مؤمن باتقوا با زبانش با آنان می سازد و با قلبش از آنها فرار مینماید پس هر گاه اراده خداوند عزوجل تعلق گرفت که اسلام را از نو به عزت برگرداند هر ستمگر ستیزه گر را درهم می شکند

(۱) اصول کافی ج ۲ ص: ۳۷۷ باب مجالسة أهل المعاصی حدیث: ۸.

(۲) همان مأخذ حدیث: ۹.

و او توان هر چه را اراده نماید دارد که امتی را بعد از تبه کاری اصلاح بنماید^(۱).

روضه:

نویسنده: سیدنا الاستاد دام ظلّه روضه ای را خواندند که ما در گذشته آنرا ذکر کرده ایم^(۲).

(۱) بحار الأنوار ج ۵۱ ص : ۸۳ باب : ۲۸ .

(۲) به جلد دوم صفحه ۱۸۳ مراجعه شود .

مجلس صد و هشتم
شب شنبه بیست و دوم ماه ذیقعده سال ۱۴۱۸ هجری قمری
برابر با اول فروردین سال ۱۳۷۷ هجری شمسی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعنة
على أعدائهم أجمعين .
سی و نهم :

دوری جستن از شهرت و عنوان :

در این رابطه میگوئیم که عزلت و کناره گیری نه در حد افراط کار بسیار خوبی
است زیرا اگر انسان با مردم حشر و نشر زیاد نداشته باشد دین او محفوظتر است
کمتر گرفتار معصیت می شود غیبت نمی کند دروغ نمی گوید بهتان نمی زند حسد
نمی ورزد کینه توزی نمی نماید و کثیری از معاصی را ترك می نماید .

بسیاری از معاصی در اثر نشست و برخاست با مردم است که اگر با کسی معاشرت
نداشته باشد این معصیتهای خود بخود کم می شود .

علاوه بر آنچه ذکر گردید در این رابطه روایت نیز داریم :

۱- حفص بن غیاث می گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود : اگر توان آنرا داشته باشی که شناخته نشوی این کار را انجام ده بر تو باکی نیست که مردم تو را نستایند و بر تو باکی نیست که مردم تو را مذمت نمایند اگر نزد خداوند پسندیده باشی^(۱) تا آخر حدیث .

۲- امام باقر علیه السلام فرمود : زمانی فرا می رسد بر مردم که امامشان از آنها غائب می گردد ای خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر (امامت) ما ثابت باشند کمترین پاداش آنها این است که خداوند جل جلاله آنان را ندا می کند پس میفرماید : ای غلامان و کنیزان من، به سر و نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید پس بشارت باد شما را به پاداش نیک از من . ای غلامان و کنیزان من فقط از شما می پذیرم و از شما گذشت می نمایم و شما را می آمرزم به واسطه شما باران بر بندگان نازل می کنم و بلا را از آنان دفع می نمایم اگر شما نبودید عذابم را بر آنان فرو می فرستادم .

جابر میگوید : عرض کردم : ای پسر رسول خدا بهترین چیزی که مؤمن در آن زمان به کار بگیرد چیست ؟ حضرت فرمود : نگه داشتن زبان و خانه نشینی (کناره گیری)^(۲) .

نگه داری زبان کار بسیار سختی است اگر انسان بتواند زبانش را حفظ نماید خیلی ارزش دارد غیبت نکند دروغ نگوید بهتان نزند جاسوسی نکند

دلا خو کن به تنهائی که از تنها بلا خیزد

سعادت آن کسی دارد که از تنها پرهیزد

(۱) اصول کافی ج ۲ ص : ۴۵۶ حدیث : ۱۵ .

(۲) مکیال المکارم ج ۲ ص : ۳۰۳ .

چهلیم :

تهذیب نفس از رذائل اخلاقی :

که این کار از مختصات زمان غیبت نیست ولی ذکر آن در وظائف زمان غیبت برای این جهت است که اگر کسی به امام زمان علیه السلام معتقد باشد مایل است که مورد لطف حضرت واقع گردد چنین چیزی در صورتی میسر میگردد که انسان پیرو او باشد اگر امام زمان علیه السلام را دوست داریم لازم است کارهایی را انجام دهیم که مورد علاقه آن حضرت است و از اعمالی که حضرت دوست ندارد دوری نمائیم باید متخلق به اخلاق وی باشیم و مهذب شویم .

رذائل اخلاقی محبوب شیطان است و تهذیب نفس محبوب امام زمان علیه السلام بنابراین این ادعای دوستی با امام زمان علیه السلام و بر آوردن خواسته شیطان با هم جمع نمی شود و جمع بین آن دو، جمع بین اضداد است .

در علم اخلاق گفته اند : اول تخلیه بعد تحلیه یعنی : بایستی در مرحله اول انسان خود را از زشتیها و اخلاق نکوهیده خالی نماید و در مرحله بعد خویش را به اخلاق نیک آراسته سازد .

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد بایستی منتظر باشد و در حالی که انتظار وی را می کشد خود را به ورع و اخلاق نیکو بیاراید اگر چنین بود و پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام مرد پاداش او همانند پاداش کسی است که خدمت وی را درك نماید پس در این باره جدیت نمائید و منتظر ظهور آن حضرت باشید گوارا باد شما را ای گروه آمرزیده شده^(۱) .

(۱) مکمال المکارم ج ۲ ص : ۳۰۵ حدیث : ۱۰۳۶ .

در این روایت سخن از ورع و پرهیزگاری و اخلاق خوب به میان آمده است جریانی از اخلاق امام حسن مجتبی علیه السلام را در گذشته ذکر کردیم^(۱)، آن را بخوانید .

چهل و یکم :

اتفاق و اجتماع بر نصرت و یاری نمودن آن حضرت :

گر چه یاری نمودن حضرت به طور انفرادی نیز مطلوب است ولی به طور دسته جمعی اثر دیگری دارد .

سزاوار است شیعیان به طور دستجمعی درباره حضرتش و ظهورش سخن بگویند که این خود يك نوع یاری و نصرت است .

درباره نصرت نمودن دین به طور دسته جمعی امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخنی دارد، می فرماید : ای مردم ! چنانچه از یاری و هواداری حق روی بر نمی تافتید، و از توهین به باطل و خوار شمردن آن دست بر نمی داشتید، هرگز کسانی که در زور و توانائی مانند شما نبودند به جان و مال و شهرهایتان طمع نمی نمودند و بی پروا بر خیرگی و گستاخی خویش نمی افزودند ولی چه کنم که بیشترتان مانند بنی اسرائیل دچار سرگردانی گشتید و مرا (ناگهان) تنها گذاشتید به جان خودم سوگند که پس از من به سبب دست برداشتن از حق بهت زدگی و حیرتتان چند برابر خواهد گردید و کارتتان به جایی بکشد که با یکدیگر به ستیزگی و کینه توزی برخیزید . تا آخر خطبه^(۲) .

دل مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دست مردم پر خون بود و در سخنانش به

(۱) به جلد دوم صفحه ۳۲ مراجعه شود .

(۲) منج البلاغه خطبه : ۱۶۶ ، ترجمه منج البلاغه در سخنان علی علیه السلام ص : ۲۰۵ .

این موضوع فراوان اشاره دارد .

و درباره این موضوع در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه به شیخ مفید رحمه الله علیه صادر گردیده چنین آمده است :

اگر دلهای پیروان ما - که خداوند آنان را بر اطاعت خود موفق بدارد - در وفای به پیمان هماهنگ بود از برکت ملاقات ما محروم نبودند و زودتر سعادت دیدن ما را با شناخت واقعی و راستین در می یافتند سبب پنهان بودن ما از آنان نیست مگر به واسطه کارهای ناخوشایندی که از آنها به ما می رسد^(۱).

چهل و دوم :

اتفاق بر توبه واقعی و رد نمودن حقوق دیگران :

ارتباط این موضوع با زمان غیبت این است که : در توقیعی که در شماره چهل و یکم ذکر نمودیم یکی از عوامل غیبت حضرت گناهان مردم به شمار آمده است بنابراین باید این مانع را رفع نمود و آن هم ممکن نیست مگر اینکه همه توجه نمایند و دست از کارهای ناشایسته بردارند .

ما درباره وجوب و لزوم توبه در رساله ای که به توبه اختصاص دارد سخن گفته ایم^(۲) و در آنجا اثبات نموده ایم که دلیل بر وجوب شرعی مولوی توبه نداریم بلکه وجوب آن از ناحیه شرع، ارشادی است .

به این بیان که همه - غیر از معصومین - آلوده به گناهند و از طرف دیگر همه برای پاداش کردار خویش در روز قیامت برانگیخته خواهند شد بنابراین عقل حکم می کند که برای نجات از عذاب روز قیامت انسان بایستی خود را از بار گناه سبک

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۷۷ .

(۲) این رساله به قلم نویسنده به چاپ رسیده است .

نماید و راه این کار همان توبه و بازگشت به سوی خداست .
و به سخن دیگر احتمال عذاب و شکنجه در عالم آخرت وجود دارد و عقل حکم میکند که دفع ضرر و زیان احتمالی لازم است پس باید توبه نمود تا از شکنجه و عذاب آن عالم وارهمیم .

علاوه بر این هر شیعه ای می خواهد در زمان غیبت، خود را به امام زمان علیه السلام نزدیک نماید و این کار با آلودگی و گناه ممکن نیست پس باید عذرخواهی و اظهار پشیمانی از گذشته ها نمود و این همان توبه است .

چهل و سوم :

مداومت بر ذکر و یاد حضرت بودن و متخلق به اخلاق وی شدن :
مراد از ذکر و یاد آن حضرت آنست که او را فراموش نکنیم و در دل به یاد وی باشیم و همچنین او را با ذکر لفظی یاد نمائیم .

و این موضوع نیاز به دلیل خاص ندارد و طبیعی است که اگر انسان محبوبی داشته باشد پیوسته به یاد اوست و در رفتار خویش به گونه ای عمل می نماید که محبوبش بپسندد و در این باره سخنی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است :

مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر فراز منبر کوفه در خطبه اش فرمود :

بار خدایا به درستی که چاره ای نیست از این که حجتی از تو روی زمین بر آفریدگانت باشد که آنان را به دینت هدایت نماید و علم تو را به آنها بیاموزد تا حجت و برهان تو باطل نگردد و پیروان دوستانت بعد از هدایت گمراه نشوند آن حجت یا ظاهر است ولی اطاعت نمی شود و یا پنهان است که انتظار او را می کشند اگر شخص او از دیده ها در حال هدایتشان پنهان باشد ولی دانش و آداب وی در

دهای مؤمنان ثابت است پس به آن عمل می نمایند^(۱).

چهل و چهارم :

دعا برای این که آن حضرت را از یاد نبریم :

زیرا بعد از آنکه ثابت گردید که به یاد وی بودن رجحان دارد سزاوار است از خداوند درخواست نمائیم که یاد او را فراموش نکنیم و در دعائی که عثمان بن سعید عمروی به ابوعلی بن همام تعلیم فرموده است این چنین آمده است :

« و لا تنسنا ذکره »^(۲).

یعنی : « پروردگارا ذکر او را از یاد ما مبر » .

چهل و پنجم :

خواستۀ وی را بر خواسته خویش مقدم داریم :

اگر انسانی دیگری را دوست داشته باشد پیوسته در این فکر است که خواسته وی را بر خواسته خود مقدم بدارد، پدری که به فرزندش علاقه دارد فرزندش را بر خود مقدم می دارد . ما که ادعا داریم امام زمان علیه السلام را دوست داریم بایستی به این نکته توجه داشته باشیم که خواسته امام زمان علیه السلام چیست ؟

مسلم است که خواسته وی آن است که ما خدا را اطاعت نمائیم و گرد گناه و معصیت نگردیم پس نبایستی مرتکب کاری شویم که حضرت از آن تنفر دارد .

چهل و ششم :

احترام به آن چه که وابسته به حضرت است :

لازم است که در احترام آنچه که به حضرت بستگی دارد کوشش نمائیم به آباء و اجداد و سایر بستگان حضرت و علاقه مندان وی از مؤمنان و قرآن و احکام دین، احترام نمائیم .

(۱) کمال الدین ج ۲ ص : ۳۰۲ حدیث : ۱۱ .

(۲) مدرک سابق ص : ۵۱۳ .

این موضوع روشن است که اگر کسی دیگری را دوست دارد به نزدیکان و افراد و اشیاء مورد علاقه وی احترام می نماید و بی ادبی نمی کند.

مجلس صد و نهم
شب شنبه بیست و نهم ماه ذیقعدة سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعنة
على أعدائهم أجمعين .

چهل و هفتم :

معین ننمودن وقت ظهور آن حضرت :

که تعیین وقت نادرست است و مورد نهی واقع گردیده است و روایات در این باره

فراوان است که شاید بتوان گفت که در حد تواتر است نه این که خبر واحد باشد^(۱)

تا در آن ایرادی شود .

مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار الانوار در بخشی به این جهت اشاره

دارد که جمله ای از آن در آن باب^(۲) صراحت در مدعا دارد و ما دو روایت را در

^(۱) برای اطلاع بیشتر از معنای خبر واحد و متواتر به جلد اول همین کتاب صفحه ۹۲ و ۹۳ مراجعه شود.

^(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۱۰۱ تا ۱۲۱ .

اینجا می آوریم :

۱- فضیل میگوید : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : آیا برای این امر (ظهور امام زمان علیه السلام) وقتی هست ؟ حضرت سه مرتبه فرمود : « کذب الوقاتون »^(۱) .
تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ میگویند .

۲- ابوبصیر می گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم خروج قائم علیه السلام چه وقت است ؟ فرمود : ای اباحمد (کنیه ابوبصیر) به درستی که ما اهل بیتی هستیم که وقت تعیین نمی نمائیم و محمد صلی الله علیه و آله فرموده است : وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند، ای اباحمد همانا پیش از خروج حضرت مهدی علیه السلام پنج علامت است : نخستین آنها ندائی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء .

آن گاه فرمود : ای اباحمد پیش از خروج آن حضرت حتماً دو طاعون واقع خواهد شد : طاعون سفید و طاعون سرخ . عرض کردم : فدایت شوم طاعون سفید چیست ؟ و طاعون سرخ چیست ؟

فرمود : طاعون سفید مرگ سریع است و طاعون سرخ شمشیر (قتل و کشتار) است و حضرت قائم علیه السلام خروج نمی نماید مگر این که در شب جمعه ای که شب بیست و سوم ماه رمضان است در آسمان به نام او ندا شود .

عرض کردم : به چه چیز ندا می شود ؟ فرمود : به نام او و نام پدرش ندا می شود، (ندا می شود) آگاه باشید که فلان پسر فلان، قائم آل محمد است پس از او بشنوید و او را اطاعت نمائید پس هیچ صاحب روحی نیست مگر آنکه صیحه را می شنود

(۱) همان مأخذ ص : ۱۰۳ حدیث : ۵ .

پس آنکه در خواب است بیدار میگردد و به حیاط خانه اش می آید و دختر بکر از پشت پرده بیرون می آید و حضرت قائم علیه السلام که ندا را می شنود خارج می گردد و آن صیحه، صیحه جبرئیل است^(۱).
بنابر این نبایستی برای خروج آن حضرت وقت تعیین نمود.

چرا؟

اکنون این سؤال پیش می آید که چرا نباید برای خروج ایشان وقت معین کرد؟
پاسخ :

می توان از این پرسش چندین پاسخ داد :

پاسخ اول :

همان است که مکرر گفته ایم که در احکام تعبیه باید تسلیم بود و سؤال و فلسفه بافی ممنوع است، ما بنده ایم بایستی بدون چون و چرا اوامر را اطاعت نمائیم و نواهی را ترك کنیم.

پاسخ دوم :

همه مردم تاب دانستن بعضی از امور را ندارند و ممکن است در اثر پی بردن به بعضی از امور، از دین منحرف گردند بسیاری از مردم ظرفیت ندارند که بعضی از مطالب را بشنوند خداوند عالم به اسرار و نهانها مسائلی را از اشخاص پنهان می نماید زیرا که صلاح آنان در آن است. در روایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابوذر فرمود : ای ابوذر اگر سلمان آنچه را می دانست برای تو حدیث می نمود هر آینه می گفتی : خدا رحمت کند قاتل سلمان را^(۲).

^(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۱۱۹ حدیث : ۴۸ .

^(۲) مستدرک سفینه البحار ج ۵ ص : ۶۵ واژه « سلم » .

آری ابوذر آن ظرفیتی را که سلمان دارد، دارا نیست. هر کسی به وجدان خویش مراجعه نماید می داند که ظرفیت دانستن همه مطالب را ندارد.

ما میدانیم که بعضی تاب آن را ندارند که اگر مطلبی را شنیدند آن را اظهار ننمایند مثلاً زن در منزل مطلبی را میداند وقتی که شوهر به خانه برگشت نمی تواند آن را از وی پنهان نماید تا رفع خستگی نماید بعد به او اظهار نماید. مرتب اظهار ناراحتی می نماید و آه میکشد شوهر بیچاره از وی جریان را می پرسد زن در جواب میگوید: چیزی نیست و آخر الامر میگوید: فلان آقا زیر ماشین رفته و کشته شده است.

عده ای از مردم پر حرفند زیاد سخن میگویند که این از اوصاف ناپسند است درباره مؤمن گفته شده است: «کل مؤمن ملجم»^(۱). یعنی: «هر مؤمنی (گویا) لگام زده شده است (کم حرف میزند).

پاسخ سوم:

در گذشته بیان داشتیم که انتظار فرج از مستحبات است و در برابر آن به انسان منتظر پاداش داده می شود بنابراین اگر وقت خروج حضرت علیه السلام معلوم نباشد شیعیان پیوسته در انتظارند و به آنان پاداش انتظار داده می شود ولی اگر وقت خروج معلوم باشد به آن پاداش دست نمی یابند.

پاسخ چهارم:

دنیا دار امتحان است و خداوند با اموری انسانها را امتحان می نماید و پنهان بودن وقت خروج حضرت مهدی علیه السلام يك نوع از امتحان است معلوم می گردد که چه کسی پا برجا می ماند و چه کسی از میدان به در می رود.

مشیت الهی بر این مقرر گردیده که مردم مورد امتحان قرار گیرند:

(۱) مستدرک سفینه البحار واژه «لجم».

ابراهیم بن هلیل میگوید : به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : فدایت شوم پدرم بر ولایت شما مرد و من به حدی از عمر رسیده ام که می بینی آیا می میرم و مرا از چیزی (ظهور حضرت قائم علیه السلام) خبر نمی دهی ؟

حضرت فرمود : ای ابواسحاق آیا عجله می نمائی ؟ عرض کردم : آری والله عجله میکنم و چرا عجله ننمایم در حالی که همان گونه که می بینی به اواخر عمرم رسیده ام.

حضرت فرمود : ای ابواسحاق به خدا سوگند این کار واقع نمی شود مگر این که امتحان و زیر و رو شوید و خوب از بد جدا شود تا آن که (بر ولایت و عقیده به ظهور آن حضرت) باقی نماند مگر اندکی از شما .

آن گاه حضرت به علامت بی اعتنائی به مردم دست مبارکش را حرکت داد^(۱).

پاسخ پنجم :

از روایاتی استفاده می گردد که ظهور حضرت حجت علیه السلام از امور ابتدائیه است یعنی از اموری است که در آن بداء^(۲) حاصل گردیده است و خلاصه مطلب این است که گاهی طبق مشیت و اراده خداوند بعضی از امور که به نزد خدای تعالی واضح و آشکار است برای مردم تا مدت زمانی ابراز نمی فرماید و بعد از مدتی آن را برای بشر اظهار می نماید و از آیات و روایات استفاده می گردد که خداوند تبارک و تعالی را دو کتاب است که از یکی تعبیر به لوح محفوظ و از دیگری تعبیر به لوح محو و اثبات شده است، آن چه در لوح محفوظ ثبت میگردد تغییر ناپذیر است و آن چه در لوح محو و اثبات ضبط میشود قابل تغییر و کم و زیاد شدن است .

که نمونه آن در قرآن و روایات فراوان دیده میشود از آن جمله در آیه شریفه (وَ

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۱۱۳ و ۱۱۴ حدیث : ۲۹ .

(۲) بداء را سابقاً در بعضی از مجالس ذکر نمودیم .

واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشر فتم میقات ربّه أربعین لیلة^(۱) به همین معنا تفسیر شده است^(۲).

و معنای آیه این است : و با موسی وعده کردیم سی شب را و آن را به ده (شب) به اتمام رساندیم پس میقات پروردگارش را چهل شب تمام نمود .

بنابر این ممکن است که ظهور آن حضرت از امور ابتدائیه باشد که از اول نزد خداوند واضح و آشکار بوده است که در اثر بی سعادتی مردم به تأخیر خواهد افتاد و اگر وقت آن معین میشد و پس از آن به تأخیر می افتاد مردم که توان این گونه امور را نداشتند گمراه میشدند که امام علیه السلام به این جهت تصریح فرموده اند: فضیل بن یسار می گوید : به امام باقر علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم وقتی را (در ارتباط با ظهور) برایمان معین فرما . حضرت فرمود : خداوند در این باره با علم کسانی که وقت تعیین می کنند مخالفت ورزیده است مگر نشنیدی که خداوند میفرماید : (و اعدنا موسی ثلاثین لیلة ...) آگاه باش نه موسی از آن ده شب دیگر آگاهی داشت و نه بنی اسرائیل و هنگامی که سی شب تمام شد (و موسی آنان را به میقات نبرد) گفتند : موسی دروغ گفت و خلف وعده نمود، و گرفتار شدند به آن گناهان پس اگر به شما درباره ظهور خبری داده شد و گفتید : خدا و رسول او راستگویند به شما دو مرتبه پاداش داده می شود^(۳).

در روایات دیگری نیز به این موضوع تصریح شده است که برای اطلاع بیشتر میتوانید به بحار الانوار جلد ۵۲ باب ۲۱ مراجعه نمائید .

(۱) اعراف : ۱۴۲ .

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص : ۳۳ حدیث : ۴ و ۵ .

(۳) همان مأخذ .

پاسخ ششم :

معین نبودن وقت ظهور خواصی دارد از آن جمله که شیعیان منتظر آن حضرت، که انتظار وی را میکشند در تمام قرن‌ها خود را می‌سازند مثلاً به نماز اهمیت می‌دهند، روزه می‌گیرند، به حج می‌روند و خمس و زکات می‌پردازند، ولی اگر معین بود ممکن بود که بعضی به فکر خودسازی نباشند و فقط کسانی که به وقت ظهور نزدیک بودند به فکر خودسازی بیفتند .

چهل و هشتم :**تکذیب مدعیان نیابت خاصه :**

یکی از وظائف مردم در زمان غیبت این است که اگر کسی بعد از غیبت صغری مدعی نیابت خاصه گردید بایستی او را تکذیب نمود و ما در بخش مربوط به غیبت کبری و صغری این موضوع را ذکر کردیم و نیز در آنجا بیان کردیم که آن چه بر زبانها جاری است که فقهاء از جانب حضرت نیابت عامه دارند دلیلی ندارد .

آنچه مسلم است در مسائل شرعیه باید از فقیه جامع الشرائط تقلید نمود .

و اموری که می‌دانیم خداوند راضی نیست زمین بماند (امور حسبیه) و باید صورت وقوع پیدا کند مانند تصرف در امور ایتم و قاصرین و غائبین باز بایستی فقیه جامع الشرائط در آن دخالت نماید و اگر فقیه نبود عدول مؤمنان و اگر عادل پیدا نشود فاسقان از شیعه و بعد از آنها از غیر شیعه نیز می‌توانند بلکه لازم است دخالت نمایند ولی این نیابت از حضرت نیست و گرنه باید بگوئیم فساق بلکه کفار نیز در بعضی از اوقات نائب میباشند ؛ آیا این حرف را کسی میپذیرد ؟ هرگز .

چهل و نهم :

دعا برای ملاقات نمودن حضرت با عافیت و سلامت دین :

دعا کنیم که خداوند ملاقات حضرت را با عافیت و سلامت در دین نصیب ما

بفرماید که ما در این جا یک دعا را ذکر می کنیم :

اللَّهُمَّ رَبَّ النور العظيم و رب الكرسی الرفيع و رب البحر المسجور و منزل التوراة و الانجيل و الزبور و رب الظل و الحرور و منزل القرآن العظيم و رب الملائكة المقربين و الانبياء المرسلين اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ و بنور وجهك المنير و ملكك القديم يا حيّ يا قيوم أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ و الْأَرْضُونَ و بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ و الْآخِرُونَ يا حيّاً قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ يا حَيّاً بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ حِينَ لَا حَيٍّ يا محيي الموتى و مميت الاحياء يا حيّ لا إله إلاّ أنت اللَّهُمَّ بَلِّغْ مولانا الامام الهادي المهدي القائم بامرک صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين عن جميع المؤمنين و المؤمنات في مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برّها و بحرّها و عتسى و عن والديّ من الصلوات زنة عرش الله و مداد كلماته و ما أحصاه علمه و أحاط به كتابه اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا و ما عشت من أيّامى عهداً و عقداً و بيعةً له في عنقي لا أحول عنها و لا أزول أبداً اللَّهُمَّ اجعلني من أنصاره و أعوانه و الذابّين عنه و المسارعين إليه في قضاء حوائجه و المحامين عنه و السابقين إلى إرادته و المستشهدين بين يديه اللَّهُمَّ إِنِّ حَالِ بَيْنِي و بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزَّرًا كَفَنِي شَاهِرًا سِيفِي مَجْرَدًا قِنَاتِي مَلْبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ و الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ و الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ و اَكْحَلِ نَاطِرِي بِنَظْرَةِ مَنْئِي إِلَيْهِ و عَجِّلْ فَرْجَهُ و سَهِّلْ مَخْرَجَهُ و أَوْسِعْ مِنْهَجَهُ و اسْلِكْ بِي مَحَجَّتَهُ و أَنْفِذْ أَمْرَهُ و اشْدُدْ أَرْزَهُ و اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ و أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ و قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ و الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيِّكَ و ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرُ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَّقَهُ و يَحْقُقَ الْحَقَّ و يَحْقُقَهُ و

اجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادك و ناصراً لمن لا يجد له ناصراً غيرك و مجدداً لما عطل
 من أحكام كتابك و مشيداً لما ورد من أعلام دينك و سنن نبيك صلى الله عليه و آله
 و اجعله اللهم ممن حصنته من بأس المعتدين اللهم و سرّ نبيك محمداً صلى الله عليه و
 آله برؤيته و من تبعه على دعوته و ارحم استكانتنا بعده اللهم اكشف هذه الغمة عن
 هذه الامّة بحضوره و عجل لنا ظهوره إنهم يرونه بعيداً و نراه قريباً برحمتك يا أرحم
 الراحمين؛ پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در هر مرتبه
 می گوئی : العجل يا مولاي يا صاحب الزمان^(۱).

روضه حضرت امام رضا عليه السلام:

نویسنده: ما این روضه را مکرر در ابلاهی کتاب ذکر کرده ایم و دیگر
 تکرار نمی کنیم.

(۱) بحار الأنوار ج ۱۰۲ ص : ۱۱۱ و ۱۱۲ .

مجلس صد و دهم
شب شنبه ششم ماه ذیحجه سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بخش نهم :

در ذکر توقیعات و نامه هائی است که از حضرت مهدی علیه السلام به
دست رسیده است :

توقیعات و نامه هائی که از حضرت رسیده است بر دو نوع است يك نوع مربوط به
احکام شرعیه است که جای بحث درباره آنها در علم فقه است و از حوصله این
مجلس خارج است .

نوع دیگر درباره موضوعات متفرقه ای است که ما چند توقیع و نامه را در این
بخش می آوریم و نخست سؤالی را که از حضرت شده ذکر میکنیم و بعد جواب آنرا
می آوریم :

سؤال اول :

شیخ طوسی در کتاب « الغیبة » از ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی نقل کرده است : که او گفته بر پشت کتابی یافتم پاسخها و پرسشهایی که از قم فرستاده شده بود و این پرسشها و پاسخها به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابوالقاسم حسین بن روح بود .

سؤال شده بود که آیا این پاسخها، پاسخهای فقیه (امام زمان علیه السلام) است یا پاسخهای محمد بن علی شلمغانی است ؟ چونکه حکایت شده که شلمغانی گفته است : من از این مسائل جواب داده ام .

حضرت در جواب آنها پشت نامه آنها نوشت :

جواب :

بسم الله الرحمن الرحيم

بر این نامه و محتوای آن اطلاع یافتم همه آن پاسخی است که ما داده ایم و آن مرد خوار و گمراه و گمراه کننده معروف به همزاقری لعنه الله را در هیچ حرفی از آن دخالتی نیست و در گذشته مطالبی به دست احمد بن هلال و غیر او از افرادی مانند وی به دست شما رسیده بود که آنان نیز مانند شلمغانی از اسلام مرتد بودند لعنت و غضب خداوند بر ایشان باد^(۱).

یک توضیح لازم :

ممکن است کسی بگوید : از کجا که این گونه نامه ها نیز از جعلیات امثال شلمغانی نباشد و چگونه برای مردمی که این سؤالات را مطرح می کردند، روشن می شد که این نامه ها جعلی نیست ؟

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۵۰ توقیع : ۱ .

پاسخ :

از تاریخ روشن می شود که حضرت و کلائی داشته که واسطه بین ایشان و شیعیان بوده اند و این توقیعات به وسیله همین و کلاء به دست مردم می رسید بنا بر این جای شبهه و شکی باقی نمی ماند .

سؤال دوم :

درباره ثواب خواندن قرآن در نمازهای واجب و غیر ثواب قرآن از عالم (موسی بن جعفر علیهما السلام) روایت شده است که فرموده است : تعجب میکنم از کسی که در نمازش *إنا أنزلناه فی لیلة القدر* را نمی خواند چگونه نماز او قبول میشود ؟ و روایت شده که نمازی که در آن *قل هو الله أحد* خوانده نشود پاکیزه نخواهد شد . و روایت شده است : کسی که در نماز واجب سوره همزه را بخواند به او از دنیا داده میشود پس آیا جائز است که سوره همزه خوانده شود و آن سوره هائی که ذکر گردید خوانده نشود با این که روایت شده که بدون خواندن آن سوره ها نماز قبول نمی شود و پاکیزه نمی گردد ؟

جواب :

ثواب خواندن سوره ها همان است که روایت شده ولی اگر سوره ای را که ثواب مخصوصی دارد ترک نماید و *قل هو الله أحد* و *إنا أنزلناه* را به جهت فضیلتی که دارند بخواند به او ثواب سوره ای را که خوانده و ثواب سوره ای را که نخوانده هر دو داده میشود و جائز است که غیر از *قل هو الله أحد* و *إنا أنزلناه* بخواند و نمازش تمام است ولی فضیلتی را ترک نموده است^(۱) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۵۲ و ۱۵۳ .

مراد از عالم که در سؤال آمده است حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است که از جهت تقیه این چنین می گفته اند .

سؤال سوم :

از وداع ماه رمضان سؤال میشود که در چه وقت انجام می گیرد زیرا که اصحاب ما (شیعه) در آن اختلاف دارند بعضی می گویند : در آخرین شب از ماه رمضان خوانده می شود و بعضی می گویند : در روز آخر آن ماه هنگامی که ماه شوال دیده شد خوانده می شود .

جواب :

عمل در ماه رمضان در شبهای آن است و وداع در آخرین شب از آن واقع می گردد و اگر خوف آن بود که ماه بیست و نه روز باشد در دو شب آخر عمل وداع را انجام دهد^(۱) .

سؤال چهارم :

از مردی سؤال میشود که به عقیده حق معتقد است و متعه (ازدواج موقت) را حلال می داند و به رجعت^(۲) عقیده دارد (همه کارهای او درست است) جز این که همسری دارد که با او در همه کارها موافق است و با همسرش عهد کرده است که زن دیگری نگیرد و کنیز اختیار نکند و حدود ده سال و اندی است که به این عهد پایدار است و به گفته اش عمل نموده است .

بسا میشود که ماهها از منزلش غائب است و متعه نمی نماید و هوای این کار را در سر ندارد و خیال میکند که اطلاع یافتن بستگانش از برادر، فرزند، غلامان، کارگزاران و دور و بریهایش بر متعه نمودن او، وی را در چشم آنان کم ارزش

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۵۳ .

(۲) جهت اطلاع بیشتر از بحث رجعت به جلد اول و دوم همین کتاب مراجعه شود .

می نماید و دوست دارد که به خاطر زنش و محبتش به او و نگهداری خویش و همسرش به عهدش پایبند باشد، متعه را حرام نمی داند بلکه به آن معتقد است آیا در ترك متعه مرتكب گناه می شود؟

جواب :

برای او مستحب است که درباره متعه - هر چند يك مرتبه باشد - خدا را اطاعت نماید^(۱).

توضیح :

۱- آیا وفای به عهد و پیمان واجب است یا نه؟ گاهی انسان با خدا عهد می بندد و گاهی با بندگان عهد می بندد، در هر دو صورت اختلاف است که وفا واجب است یا نه؟ بایستی هر کسی در این موضوع به مجتهدی که از او تقلید می کند مراجعه نماید.

۲- متعه یا ازدواج موقت از احکامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از جانب خداوند به تصریح قرآن مقرر فرموده است و به آن اهمیت داده شده است تا جائی که در بعضی روایات آمده است :

اگر عمر (لعنة الله علیه) از متعه منع نمی کرد مبتلای به زنا نمی شد مگر شخص زیانکار^(۲).

علمای شیعه با استناد به قرآن و روایات حلیت آنرا مسلم می دانند و جای بحث آن در کتب فقه و کلام است و این مجلس گنجایش این گونه بحثها را ندارد.

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۵۸ -

(۲) مستدرک سفینه البحار واژه « متع » به نقل از کتب اهل سنت .

سؤال پنجم :

شیخ موثق أبو عمر عامری رحمه الله علیه می گوید : میان أبوغانم قزوینی و جماعتی از شیعیان درباره حضرت حجت سلام الله علیه اختلاف شد، أبوغانم گفت : امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفته و از خود یادگاری به جا نگذاشته است به دنبال این گفتگو نامه ای نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند و جریان نزاع خود را اعلام داشتند پس در جواب نامه ایشان این گونه به خط حضرت حجت صلی الله علیه و علی آبائه به دستشان رسید :

جواب :

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا ما و شما را از فتنه ها عاقبت بخشد و روح یقین را به ما و شما ارزانی دارد و ما را و شما را از سوء عاقبت در پناه خود نگه دارد .

به درستی که خبر وسوسه جمعی از شما در دین و حالت تردید و شکتان درباره امامتان به من رسید از این رو برای شما نه برای خویش غمناک شدیم و درباره شما نه درباره خود ناراحت شدیم زیرا که خدا با ماست و نیازی به غیر او نداریم و چون که حق با ماست از کناره گیری دیگران وحشتی نداریم .

و ما دست پروردگان خدایمان هستیم و آفریدگان دست پروردگان مایند .

ای مردم شمارا چه میشود که در حالت شك متردد هستید و در سرگردانی غوطه ورید ؟ مگر نشنیده اید که خداوند می فرماید :

« ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت نمائید و رسول خدا را اطاعت نمائید و فرمان فرمایان از خود را »^(۱).

(۱) نساء : ۵۹ .

آیا از آنچه درباره امامان شما از گذشته ها و باقی مانده ها رسیده آگاهی ندارید ؟
 آیا نمی بینید چگونه خداوند از زمان آدم تاکنون برای شما پناهگاه هائی قرار داده
 که به آن پناه برید و نشانه هائی مقرر نموده که در پرتو آن هدایت میشوید تا وقتی
 شخصیت گذشته (امام عسکری علیه السلام) ظاهر گردید .

هر گاه یکی از نشانه ها (امامان) غائب میگردید دیگری ظاهر میشد و هر وقت
 ستاره ای غروب مینمود، ستاره ای دیگر طلوع میکرد و وقتی که خداوند امام
 عسکری را قبض روح نمود گمان کردید که خداوند دینش را باطل گردانید و
 واسطه میان خویش و خلقش را قطع کرده است، هرگز چنین نیست و نخواهد بود تا
 روز قیامت و خداوند امر خود را آشکار خواهد نمود هر چند دشمنان را خوش نیاید .
 و بدرستی که ماضی (امام عسکری) علیه السلام بر روش پدرانش علیهم السلام،
 بدون کم و زیاد با سعادت از دنیا درگذشت و سفارش او و علمش نزد ماست و ما
 جانشین و قائم مقام اوئیم و در این باره با ما ستیزه نکند مگر ستمگری گناهکار و
 این مقام را ادعا نکند غیر از ما مگر منکری کافر و اگر نبود که بر مقدرات خداوند
 پیشی نمی توان گرفت و اسرار او آشکار و اعلان نمی شود، ظاهر می گردید برای
 شما آن مقداری از حق ما که عقلهای شما متحیر گردد و شك شما برطرف گردد ولی
 آن چه خدا خواهد رخ خواهد داد و هر چیزی وقتی دارد .

پس از خدا بپرهیزید و در برابر ما تسلیم باشید و کار را به ما واگذارید پس بر
 ماست بیان احکام دین همان گونه که آورنده دین ما بودیم و در صدد کشف آنچه
 از شما پنهان شده برنیائید و از راه راست به در نروید و به چپ میل نکنید و در

پرتو سنت روشن محبت خویش را برای ما خالص گردانید من خیرخواهی برای شما نمودم و خدا بر من و شما گواه است اگر نه این بود که ما صلاح و رحمت شما را خواستار بودیم و بر شما مهربان و مشفق بودیم هر آینه از سخن گفتن با شما برکنار بودیم بدین سبب که ما مورد آزمایش قرار گرفتیم که با ستمگر فرومایه و گمراه که در سرکشی خویش پیروی میشود به درگیری برنخیزیم .

ستمگری که با پروردگارش ستیزه میکند و آنچه حق او نیست ادعا مینماید و از اطاعت آنکه خداوند اطاعت و پرا واجب کرده سرپیچی مینماید، ستمگر غاصب .

(اگر حق ما را غصب کردند، بردباری پیش میگیریم) و به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا مینمائیم و او اسوه ای نیکو است برای من و به زودی نادان به عمل پستش گرفتار می گردد و زود است که کافر آگاه شود که عاقبت آن جهان برای کیست !؟

خداوند به رحمت خودش ما و شما را از مهالك و بدیها و دردها و گرفتاریها ننگه دارد که این کار در اختیار اوست و توان آنچه مشیت وی قرار گیرد، دارد و سرپرست و حافظ ما و شما اوست و درود بر همه اوصیاء و اولیاء و مؤمنان باد و رحمت خدا و برکاتش شامل آنها گردد و درود و سلام بی پایان خدا بر محمد پیامبر او^(۱) .

در ذیل این روایت سیدنا الاستاد دام ظلّه درباره شرك و تهمت وهابیهها به شیعه

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۷۸ تا ۱۸۰ توقیع هم .

سخنانی ایراد فرمودند که ما سابقاً در این مورد مطالبی را تحریر نمودیم^(۱).
 در پایان نیز روضه امام باقر علیه السلام را خواندند که آنرا نیز در گذشته ذکر
 نمودیم^(۲).

(۱) به جلد چهارم همین کتاب صفحه ۲۲۹ تا ۲۳۴ مراجعه شود.

(۲) به جلد سوم صفحه ۹۶ و ۹۷ مراجعه شود.

مجلس صد و یازدهم
شب شنبه سیزدهم ماه ذی حجة سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله أجمعين و لعنة الله
على أعدائهم أجمعين .

امشب نیز چند توقیع از توقیعات مبارك حضرت مهدي صلوات الله عليه را نقل
مینمائیم :

سؤال ششم :

سعد بن عبدالله اشعری از شیخ صدوق احمد بن إسحاق بن سعد اشعری رحمة الله
عليه نقل کرده که بعضی از اصحاب ما (شیعه) به او اعلام داشت که :

جعفر بن علی (عموی امام زمان علیه السلام) به وی نامه ای نوشته و خودش را
به آن شخص معرفی کرده و به او اظهار داشته که سرپرست (امام) بعد از برادرش
(امام عسکری علیه السلام) اوست و نزد وی مقداری که مورد نیاز است از علم
حلال و حرام (احکام شرعیه) و بقیه علوم موجود است .

أحمد بن إسحاق میگوید : هنگامی که کتاب جعفر را خواندم به صاحب الزمان علیه السلام نامه ای نوشتم و نامه جعفر را در جوف آن قرار دادم .

از طرف حضرت جوابی به این نحوه آمد :

جواب :

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا تو را باقی بگذارد نامه تو با نامه ای که در جوف آن بود به دست من رسید و از محتوای آن با عبارات مختلفش و اشتباهات مکرر آن آگاه شدم و اگر در آن دقت نمی نمودی به بعضی از اشتباهات آن که ما اطلاع یافتیم اطلاع پیدا می کردی .

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که شریک ندارد حمد در مقابل احسانی که به ما نموده و در مقابل تفضلش بر ما .

خدا ایبا دارد جز این که حق را اتمام نماید و باطل را نابود گرداند و خداوند بر من گواه است درباره آنچه که ذکر می نمایم و گواه است بر شما بر آن چه من می گویم در روزی که با هم ملاقات خواهیم نمود و از ما درباره آنچه اختلاف می نمائیم سؤال خواهد نمود .

به درستی که خداوند قرار نداده برای نویسنده نامه و نه بر کسی که به او نامه نوشته و نه بر تو و نه بر احدی از آفریدگان، امامتی که فرض باشد و نه طاعتی و نه پیمانی، و بیان می نمایم جمله ای را که شما را بس است إن شاء الله .

ای أحمد بن إسحاق خدا رحمت کند همانا خدای تعالی خلق را بیهوده نیافریده و آنان را به حال خود وا نگذاشته است بلکه ایشان را به قدرت خود آفریده و برای آنان گوشها و دیده ها و دها و خردها قرار داده و سپس پیامبران را مژده دهنده و بیم دهنده مبعوث فرمود تا مردم را به اطاعت او فرمان دهند و از معصیت وی بازدارند و

آنچه را که از امر آفریننده شان و دینشان نمی دانند به آنها یاد دهند و کتابهایی بر آنان فرو فرستاد و ملائکه ای را به سوی ایشان فرستاد .

و آنان را بر کسانی که به سویشان فرستاده شدند برتری داد با عنایت و تفضلی که به آنها کرد و با براهین آشکار و واضح و نشانه ها و معجزاتی که غالب بود .

پس بعضی از آنان را (مانند حضرت ابراهیم علیه السلام) این گونه قرار داد که آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد و او را به عنوان خلیل (دوست) برای خود برگزید .

و بعضی را (مانند حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام) این گونه قرار داد که با وی سخن گفت و عصای او را به روشنی، ازدها قرار داد .

و بعضی را (مانند حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام) این گونه قرار داد که به اذن خدا مرده زنده می نمود و کور مادر زاد و پیس را به اذن خدا شفا می داد .

و بعضی را (مانند حضرت سلیمان) سخن پرندگان آموخت و از هر چیزی به او داد .

سپس محمد صلی الله علیه و آله را برای جهانیان رحمت فرستاد و او را به عنوان رسالت بر همگان مبعوث نمود و راستی و حقیقت وی را آن گونه که بود آشکار

ساخت و معجزات و نشانه های وی را آن گونه که بیان کرد هویدا نمود .

پس او را پسندیده و خوشبخت قبض روح نمود و بعد از وی امر سرپرستی و امامت

را به برادرش و پسر عمش و وصیش و وارثش علی بن ابی طالب علیهما السلام

قرار داد و سپس به یکی بعد از دیگری از اوصیائش سپرد و دینش را به وسیله

آنان زنده نگه داشت و نورش را به واسطه آنان اتمام نمود .

و میان آنان و برادرانشان و عمو زاده هایشان و بستگانشان به حسب درجه تفاوت آشکار قرار داد به گونه ای که حجت از محجوج و امام از مأموم شناخته شود به این نحو که آنان را از گناه به دور نگاه داشت و از عیوب مبرا نمود و از ناپاکیها منزّه قرار داد و آنان را از اشتباه مصون گردانید و آنان را گنجینه های علم خود و محلّ حکمت خود و موضع سرّ خود مقرر فرمود و با دلائل و معجزات تأیید نمود و اگر این گونه نبود مردم همه مساوی بودند و هر کس ادعا می کرد که از جانب خدای عزوجلّ به عنوان امام قرار داده شده است و حق از باطل و علم از جهل شناخته نمی شد .

و این (جعفر) باطل گرا در ادعایی که دارد بر خدا دروغ بسته است آیا می خواهد با چه چیزی ادعایش را ثابت نماید : آیا به دین شناسی، پس به خدا سوگند که به حلال و حرام آشنائی ندارد و میان درست و نادرست تشخیص نمیدهد، یا با دانشی، پس او حق را از باطل تشخیص نمیدهد و محکم را از متشابه تشخیص نمی دهد .
و مسائل نماز و وقت آن را نمی داند، و یا با ورعی، پس خداوند گواه است که چهل روز نماز واجب را ترك کرده است .

آنچه را در سر می پروراند به خاطر شعبده بازی اوست .
و شاید خبر او به شما برسد و بس است تو را برای شاهد ظرفهای مسکرات او که موجود است و آثار عصیان وی خدای عزوجل را که مشهور است .
و یا این که (برای ادعای خود) آیه و نشانه ای دارد (اگر چنین ادعایی دارد) پس آنرا ارائه دهد؛ و یا (مدعی است که در این باره) برهانی دارد پس بیاورد و یا (می گوید) که دلیلی دارد پس بیان نماید .

خداوند عزوجل فرموده است : بسم الله الرحمن الرحيم، حاء میم نازل نمودن قرآن از جانب خدای عزیز و حکیم است . ما آسمانها و زمین را با هر چه میانشان هست جز به حق نیافریدیم و برای مدتی معین و کسانی که کافر شدند از آنچه بیم داده شدند روگردانند بگو آنچه را به جز خدا می خوانید به من نشان دهید از زمین چه آفریده اند آیا برای آنان شریکی است در آسمانها بگو اگر راستگوئید کتابی بیاورید یا باقی مانده علمی برای من بیاورید گمراهتر از آنکه سوای خدا چیزی را بخواند که تا روز قیامت جواب او را ندهد کیست و آنها (بتها) از دعای آنان غافلند و چون مردم محشور شوند آنها دشمنشان باشند و به عبادتشان کافر باشند^(۱).

خداوند توفیق به تو ارزانی دارد از این ستمگر پرس آنچه برای تو ذکر کردم و او را امتحان بنما و از او آیه ای از کتاب خدا را پرس که برایت تفسیر نماید و یا درباره نماز از او سؤال نما که واجباتش و حدودش را برایت بیان کند تا وضع وی و ارزشش برایت روشن گردد و کجروی و عیب و نقصان او برایت هویدا گردد و خدا او را محاسبه می نماید .

خداوند حق را برای ذی حق نگه دارد و آن را در محلش استقرار بخشد و خدا ابا دارد که امامت را در دو برادر قرار دهد جز در امام حسن و امام حسین علیهما السلام . و هنگامی که خداوند به ما اذن دهد که سخن بگوئیم حق ظاهر گردد و باطل نابود شود و جریان برای شما آشکار شود و خداوند مرا بس است و کارهای نیک وی و سرپرستیش مرا کفایت است و حسبنا الله و نعم الوکیل و صلی الله علی محمد و آله^(۲).

(۱) احقاف : ۱ تا ۶ .

(۲) احتجاج طبرسی ج ۲ ص : ۲۷۹ تا ۲۸۱ چاپ نجف اشرف .

توضیح :

در این توقیع شریف به شدت از جعفر بن علی عموی امام زمان علیه السلام مذمت شده است و ما اکنون در مقام بیان حال جعفر نیستیم تا روایات وارده درباره وی را بررسی نمائیم .

حضرت صاحب الزمان علیه السلام در این نامه خدا را بر خود و شیعیان شاهد میگیرد و بیان مینماید که معجزات انبیاء همه به اذن خدا بوده است و شیعه درباره امامان خویش همین عقیده را دارد ولی وهابیهها به آنان تهمت شرك می زنند . هرگز شیعه مشرك نبوده و نیست ؛ بلکه مشرك وهابیهها هستند چه اهانتها که به ذات مقدس ربوبی نمی نمایند .

ما در این جا به يك مورد اشاره می نمائیم : بعضی از بزرگان از کتابهای آنان نقل کرده که در تفسیر آیه (کَلَّ شَيْءٌ هَالِكًا إِلَّا وَجْهَهُ) چنین گفته اند :

که همه اعضای ذات حق نابود میگردد جز صورت او که باقی می ماند^(۱) .

پناه بر خدا ؛ خدا را جسم پنداشته اند و او را در معرض زوال و نابودی قرار می دهند.

سؤال هفتم :

سؤالی است که مرحوم کلینی رحمه الله علیه نقل کرده است که إسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان عمروی رحمه الله درخواست کرده است که نامه ویرا به امام زمان علیه السلام برساند و در آن نامه مسائلی را پرسیده که در حل آنها دچار مشکل بوده است .

سؤالات وی از جواب امام علیه السلام روشن می گردد . می گوید : جواب

(۱) الوهابة و التوحيد ص : ۹۰ .

سؤالات به دست خط مولانا صاحب الزمان علیه السلام چنین بیان شد :

جواب :

خدا تو را هدایت نماید و ثابت قدم کند اما آن چه که پرسیده بودی در ارتباط با بستگان و عموزاده های ما که ولایت مرا انکار می نمایند پس بدان که میان خدای عزوجل و احدی خویشاوندی نیست و هر که مرا انکار نماید او از من نیست و راه او راه پسر نوح است و اما راه عمویم جعفر و فرزندان وی، پس راه برادران یوسف است (که اگر توبه نمایند خداوند از آنان میگذرد) .

و اما فقاع (آجیو)، پس آشامیدن آن حرام است ولی آب شلغم را باکی نیست (که بیاشامی) .

و اما اموال شما (که برای ما می فرستید) پس ما آن را نمی پذیریم، مگر برای این که شما را پاکیزه گردانیم پس هر که خواست بفرستد و هر که نخواست نفرستد و آنچه خدا به ما عنایت فرموده بهتر است از آن چه به شما داده است .

و اما ظاهر شدن فرج، پس آن به دست خداست و وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند و اما گفتار کسی که گمان می کند که امام حسین علیه السلام شهید نشده است، پس آن کفر و تکذیب و گمراهی است .

و اما حوادثی که رخ می دهد پس درباره آن به راویان حدیث ما مراجعه نمائید که آنها حجّت من بر شمایند و من حجّت خدایم .

و اما محمد بن عثمان عمروی، پس خدا از او و از پدرش پیش از او راضی باد پس او مورد وثوق من است و نامه وی نامه من است .

و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، پس خدا او را اصلاح نماید و شك و وسوسه را از او برطرف نماید .

و اما آن اموالی را که برای ما فرستاده بودی، پس نمی پذیریم مگر آنچه پاک و پاکیزه باشد و بهای کنیز آوازه خوان حرام است .

و اما سعد بن شاذان بن نعیم، پس او مردی است از شیعه ما اهل بیت .

و اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع، پس ملعون است و اصحاب وی ملعونند بنابراین با کسانی که با وی هم گفتارند مجالست نکن زیرا که من از آنان بیزارم و پدران من علیهم السلام از آنان بیزارند .

و اما کسانی که به اموال ما دستبرد می زنند، پس هر کسی چیزی را از آن (برای خود) حلال بشمارد و آنرا بخورد پس به درستی که آتش می خورد .

و اما خمس، پس مباح شده است برای شیعیان ما و برای آنها حلال است تا وقت ظهور و فرج ما، به این جهت که ولادتشان پاکیزه باشد و خبیث نگردند (شاید مراد این باشد که اگر کنیزی داشتند که در آن خمس بود و با او ازدواج نمودند ما خمس آن را حلال کرده ایم تا منجر به زنا نگردد) .

و اما پشیمانی گروهی که در دین خدا شك نمودند به آن گونه که به ما رسیده است، پس ما هر که را که به راه راست برگردد از او دست بر نمی داریم و توبه او را می پذیریم و نیازی به اتصال با شك گرایان نداریم .

و اما علت غیبت من، پس خداوند عزوجل می فرماید : ای کسانی که ایمان آورده اید؛ از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد ناخوشایند شما باشد، نپرسید .

به درستی که به گردن هر يك از پدران من بیعتی برای طاغوت زمانش بود ولی من ظهور می کنم در حالی که بیعت هیچ طاغوتی در گردن من نیست .

و اما نحوه سود بردن مردم از من در زمان غیبتم، پس همانند بهره بردن از خورشید

است آن گاه که ابرها آن را پنهان می نمایند و من برای اهل زمین امامم همان گونه که ستاره ها برای اهل آسمان امانند پس از چیزهایی که به درد شما نمی خورد نپرسید و درباره یادگیری چیزی که مکلف به آن نیستید خود را به زحمت نیندازید و برای تعجیل در فرج فراوان دعا نمائید که فرج شما در آن است .

ای إسحاق بن یعقوب سلام بر تو و بر هر کس که پیرو هدایت باشد^(۱).

سؤال هشتم :

أبو الحسن علی بن أحمد دلال قمی میگوید : میان جماعتی از شیعه اختلاف شد در این باره که آیا خدای عزوجل کار را به ائمه صلوات الله علیهم واگذار کرده که بیافرینند و روزی دهند .

گروهی گفتند : این محال است و بر خداوند جائز نیست زیرا که قدرت بر خلق اجسام را غیر از خدا کسی ندارد و گروه دیگری گفتند : بلکه خداوند ائمه را توان داده و به آنان واگذار نموده که بیافرینند و روزی دهند و در این باره سخت به نزاع برخاستند .

یکی از آنان گفت : چرا در این باره به ابي جعفر محمد بن عثمان مراجعه نمی نمائید ؟ و از او نمی پرسید تا جریان را برای شما بیان نماید و آنچه حق است بگوید، او نماینده صاحب الامر علیه السلام است .

پس آن جماعت به ابي جعفر راضی شدند و توافق نمودند که سخن وی را بپذیرند پس نوشتند و نامه را نزد وی فرستادند، در جواب نامه ای آمد که این چنین است :

جواب :

به درستی که تنها خدای تعالی آفریدگاری است که اجسام را آفریده و روزیها را

(۱) احتجاج طبرسی ج ۲ ص : ۲۸۱ تا ۲۸۴ چاپ نجف اشرف .

تقسیم نموده است زیرا (این کارها تنها از کسی ساخته است که جسم نباشد و در جسمی حلول نکرده باشد و) خدا جسم نیست و در جسمی حلول نکرده است چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست .

و اما ائمه علیهم السلام پس آنان از خدا درخواست می نمایند و خداوند می آفریند و از او می خواهند و او روزی می دهد برای این که در خواست آنها را اجابت نموده باشد و حق آنان را بزرگ شمرده باشد^(۱).

روضه حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها :

شاعر عرب زبان جریان هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها را چنین به نظم آورده است :

قال سلیم قلت یا سلمان	هل هجموا و لم یسک استیدان
فقال ای و عزة الجبار	لیس علی الزهراء من خمار
لکتابها لا ذت وراء البباب	رعاية للستر و الحجاب
فمذ رأوها عصروها عصرة	کادت بنفسی أن تموت حسرة
صاحت یا فضة سنندینی	فقد و ربی اسقطوا جنینی

یعنی :

سلیم می گوید : به سلمان گفتم : ای سلمان آیا بدون اذن به خانه زهرا هجوم آوردند؟ سلمان گفت : آری به عزت خدای جبار سوگند که هجوم آوردند و زهرا چادر بر سر نداشت .

و به خاطر رعایت حجاب و پوشش به پشت در پناهنده شد .

(۱) احتیاج طبرسی ج ۲ ص : ۲۸۴ و ۲۸۵ چاپ نجف اشرف .

وقتی که او را دیدم بدن نازنینش را فشاری دادند که نزدیک بود جان از کالبدش بیرون رود .

صدا زد : ای فضا مرا به سینه ات بچسبان به خدا سوگند که بچه در رحم را ساقط کردند .

و مرحوم آیت الله غروی اصفهانی چنین می گوید :

لكن كسر الضلع ليس ينجبر	الأبصمام عزيز مقتدر
إذ رضت لك الاضلع الزكيّة	رزيّة لا مثلها رزيّة
و من نبوع الدّم من ثديّها	يعرف عظم ما جرى عليها
و جاوزوا الحدّ بلطم الخدّ	شلت يد الطغيان و التّعدى
فأجرت العين و عين المعرفة	تذرف بالدمع على تلك الصفة
و لايزيل حمرة العين سوى	بيض السيوف يوم ينشر اللوى
و للسياط رئة صدها	في مسمع الدهر فما أشجها
و الاثر الباقي كمثل الدمج	في عضد الزهراء أقوى الحجج
و من سواد متنها إسود الفضا	يا ساعد الله الامام المرتضى
و وكز نعل السيف في جنبيها	أتى بكلّ ما أتى عليها
و لست أدري خبر المسمار	سل صدرها خزانة الاسرار
و في جنين المجد ما يدمى الحشا	و هل لهم إخفاء أمر قد فشى
و الباب و الجدار و الدّماء	شهود صدق ما به خفاء

ترجمه آزاد اشعار :

ولی شکسته شدن پهلو جبران نمی پذیرد مگر با مرهم شمشیر عزیز و توانمند (حضرت

مهدی علیه السلام) .

چرا که کوبیدن آن استخوانهای پاکیزه مصیبتی است که مانند ندارد .

و از جوشیدن خون از سینه مبارکش بزرگی جریان را می توان فهمید .

ستم بالا گرفت تا جایی که به سیلی زدن بر چهره مبارکش منجر گردید، دست ستم و ظلم خشک باد .

(با این پیشامد) چشمها جاری گردید و چشم معرفت بر این جریان اشک ریزان گردید .

سرخی چشم زهرا را غیر از انتقام و شمشیر فرزندش حضرت مهدی علیه السلام برطرف نمی نماید .

صدای تازیانه ها که بر بدن او نواختند بازتابی داشت که گوش فلک را پر کرده است، ای وای مصیبت چه سنگین است .

آثار باقیمانده مانند دستبند بر بازوی زهرا بزرگترین دلیل بر ستمکاری ستمگران است .

از سیاه شدن بدن نازنین وی فضا سیاه گردید، خدا به داد امیرالمؤمنین برسد .

نواخته شدن غلاف شمشیر بر پهلوی وی سبب همه مصیبتها گردید .

و من خبر فرو رفتن میخ در را به بدن وی نمیدانم از سینه اش پرسید که گنجینه اسرار است .

و در ارتباط با جنین مجد و عظمت مصیبتی است که اندرون انسان را میخراشد آیا سردمداران سقیفه و پیروان آنان میتوانند کاری را که آشکار است پنهان نمایند .

در حالی که در و دیوار و خونها گواهانی راستگو هستند و مخفی نیست.^(۱)

(۱) اشعار از کتاب الأنوار القدسیة ص: ۳۶ و ۳۷ چاپ بیروت مؤسسه الوفاء .

مجلس صد و دوازدهم
شب شنبه بیستم ماه ذی حجة سال ۱۴۱۸ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله أجمعين و اللعنة
على أعدائهم أجمعين .

امشب نیز دو توقيعات از توقيعات حضرت مهدی علیه السلام را نقل می نمائیم :

سؤال نهم و جواب آن :

محمد بن إبراهيم بن إسحاق طالقانی میگوید : با جماعتی که از جمله آنان علی بن

عیسی قصری بود، خدمت حسین بن روح رضی الله عنه (نایب سوّم) بودیم، مردی

برخاست و به او عرض کرد : میخواهم چیزی را از شما پرسم فرمود : از آنچه

برایت پیش آمده پرس . آن مرد عرض کرد : به من بگو آیا حسین بن علی ولی

خدا بود ؟ گفت : آری . گفت : به من بگو که قاتل او لعنه الله دشمن خدا بود ؟

گفت : آری . گفت : آیا رواست که خداوند عزوجل دشمنش را بر ولیش مسلط

گرداند؟ حسین بن روح قدس الله روحه فرمود: بدان آنچه را به تو می گویم؛ بدان که خدای تعالی با چشم ظاهر با مردم سخن نمی گوید و روبرو با آنها تکلم نمی نماید و لیکن او جلّت عظمته از جنس آنها و صنف آنها بشری را همانند آنان به سویشان میبعوث می کند و اگر از غیر صنفشان و از غیر همنوعشان رسولی نزد آنان می فرستاد هر آینه از او دوری می کردند و سخنان او را نمی پذیرفتند پس هنگامی که رسول نزد آنان آمد و از جنس آنان بود که غذا می خورند و در بازارها راه میروند گفتند: تو بشری همانند ما هستی از شما چیزی را نمی پذیریم مگر این که نشانه ای بیاوری که ما مثل آن را نتوانیم آورد که در این هنگام می دانیم که شما به انجام چیزی قادرید که ما از آن ناتوانیم و مخصوص شماست روی این جهت خداوند برای پیامبران معجزاتی قرار داد که آفریدگان از آن عاجزند.

بعضی از آن پیامبران بعد از بیم دادن و تبلیغ نمودن طوفان را آورد که همه طاغیان و سرکشان را غرق کرد. (اشاره به جریان حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام دارد).

و بعضی از آنان در آتش افکنده شد پس آتش بر او سرد و سلامت گردید. (اشاره به جریان حضرت ابراهیم علیه السلام دارد).

و بعضی از آنان از سنگ سخت ناقه ای را بیرون آورد و از پستان آن شیر را جاری نمود. (اشاره به جریان حضرت صالح علی نبینا و آله و علیه السلام است).

و بعضی از آنان برایش دریا شکافته شد و برای او چشمه ها جاری گردید و عصلی خشک را برای او ازدها قرار داد که آنچه ساحران آورده بودند بلعید. (اشاره به

جریان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام دارد).

و بعضی لال مادر زاد را و پیس را شفا می داد و به اذن خدا مرده را زنده می نمود و به آنان خبر می داد از آنچه می خورند و از آن چه در خانه هایشان ذخیره می کردند. (اشاره به جریان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام است). و بعضی از آنان قمر را برایشان مشتق کرد و چهار پایان مانند شتر و گرگ و غیر آن با او سخن می گفتند. (اشاره به معجزات پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است). هنگامی که پیامبران این گونه معجزات را ارائه دادند و امتهای آنان از آوردن مانند آن ناتوان شدند مشیت خداوند جل و جلاله و لطفش به بندگان و حکمتش این چنین بود که انبیاء با آن معجزاتی که داشتند گاهی غالب بودند و گاهی مغلوب و زمانی پیروز می شدند و زمانی دیگر شکست ظاهری می خوردند و اگر خداوند در همه اوقات و احوال آنها را غالب و پیروز می گردانید و آنان را مبتلا نمی نمود و امتحان نمی کرد، مردم ایشان را خدایان اتخاذ می کردند، نه خدای عزوجل را.

و فضیلت صبرشان بر بلا و محنتها و اختبار معلوم نمیشد ولی خداوند حالات آنان را در این امور مانند دیگران قرار داد تا در وقت محنت و بلا صابر باشند و در وقت عافیت و پیروزی بر دشمنان شاکر باشند و در همه احوال متواضع باشند نه سرکش و ستمکار و تا مردم بدانند که آنان بندگان هستند و معبودی دارند که آفریننده و سرپرست آنان است پس آن معبود را عبادت کنند و از رسولان وی پیروی نمایند و تا حجت خداوند بر کسانی که از حدود آنها تجاوز میکنند و برایشان ادعای ربوبیت مینمایند و یا عناد میورزند یا مخالفت مینمایند و معصیت میکنند و انکار مینمایند

ثابت باشد در پرتو معجزاتی که پیامبران ارائه می دهند و تا آن که هر کس هلاک می‌گردد و هر کس زنده می ماند (و هدایت می شود) از روی دلیل و برهان باشد .
 محمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمة الله علیه می گوید : روز بعد به خدمت حسین بن روح رحمة الله علیه برگشتم و پیش خود می گفتم : آیا آن چه را که دیروز گفتم، از نزد خود گفت ؟ حسین بن روح ابتداءً به من فرمود : ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان پرت شوم و پرندگان مرا بربایند و یا باد مرا در جائی دور بیفکند نزد من محبوبتر از آن است که در دین خدا به رأی خود و از نزد خود سخن بگویم آن چه گفتم از اساس دین است و از حضرت حجت صلوات الله و سلامه علیه شنیده شده است^(۱) .

توضیحاتی پیرامون توقیع شریف :

اول :

سؤالی را که این شخص از حسین بن روح نموده است يك مطلب عادی و طبیعی است زیرا در اذهان این چنین خطور میکند که خداوند دشمنش را بر دوستش مسلط نمی نماید، برای توضیح مثالی ذکر می کنیم :

پدری که فرزندش را دوست دارد و به او محبت مینماید هیچ گاه دشمن خویش را بر فرزندش مسلط نمی نماید ولی خداوند روی مصالح و حکمت این چنین قرار داده که گاهی دشمنانش بر دوستانش مسلط گردند و سبب این کار در توقیع بیان شده است که اگر پیامبران و اولیاء خداوند همه وقت غالب گردند مردم به الوهیت آنان معتقد

(۱) احتجاج طبرسی ج ۲ ص : ۲۸۵ تا ۲۸۸ .

می گردند و فضیلت و بزرگواری آنان که از ناحیه صبر آنها به دست آمده معلوم نمیشود بنا بر این مصلحت آن است که گاهی غالب باشند و گاهی مغلوب، گرچه خداوند همه توان را به آنها عطا فرموده است ولی در همه اوقات از آن استفاده نمی نمایند؛ سعدی شیرازی به این موضوع در شعر زیر اشاره دارد:

یکی پرسید از آن گم گشته فرزند	که ای روشن گهر پیر خردمند
زمصرش بسوی پیراهن شنیدی	چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است	دمی پیدا و دیگر دم نهان است
گهی بر طارم اعلا نشینیم	گهی تا پشت پای خود نینیم

دوم:

حسین بن روح رحمه الله در آغاز جواب به آن شخص تذکر داده که بایستی مطلب را بفهمی و این موضوع دارای اهمیت ویژه ای است که ما مکرر در همین کتاب به آن اشاره کرده ایم.

سوم:

در توقیع مبارك به معجزات انبیاء اشاره شده است که در گذشته به این موضوع اشاره کردیم مراجعه شود.

سؤال دهم و جواب آن:

مرحوم طبرسی می نویسد:

از توقیعاتی که از ناحیه صاحب الزمان صلوات الله علیه در رد غلاة صادر گردیده توقیعی است که در جواب نامه ای که محمد بن علی بن هلال کرخی^(۱) خدمت حضرت نوشته بود بیرون آمد (و چنین نوشته بود):

(۱) حالات این شخص را در جلد پنجم همین کتاب صفحه ۱۷۱ و ۱۷۲ ملاحظه فرمائید.

ای محمد بن علی خداوند والاتر و بزرگوارتر از آن است که او را توصیف می نمایند او مستحق تنزیه و ستایش است ما در علم و قدرت با او شریک نیستیم بلکه غیر از او کسی دیگر غیب نمی داند همان گونه که در کتاب استوارش فرموده است : « ای محمد بگو هر کسی که در آسمانها و زمین است غیب را نمی داند مگر خدا » .

من و همه پدرانم از اولین مانند نوح و ابراهیم و موسی و پیامبران دیگر و از آخرین مانند محمد رسول خدا و علی بن ابی طالب و غیر از ایشان از امامان پیش از من صلوات الله علیهم تا امروز، همه بندگان کوچک خدای عزوجل هستیم (و او را عبادت می کنیم و به یاد او می باشیم و اگر غیر از این باشیم گرفتار می گردیم) .
خداوند عزوجل می فرماید :

« و هر کس از یاد من رو بگرداند پس برای وی زندگی سختی است و او را روز قیامت کور محشور می کنیم . گوید : پروردگارا چرا مرا که بینا بودم کور محشور کرده ای ؛ خدا می فرماید : این چنین آیه های ما به سوی تو آمد پس آنها را فراموش کردی و چنین امروز فراموش میشوی » .

ای محمد بن علی نادانان و احمقان شیعه و کسی که پر پشه بر دین او برتری دارد ما را اذیت کردند .

پس خدائی که جز او خدا نیست و او برای گواه بس است و رسول او محمد صلی الله علیه و آله و ملائکه او و پیامبرانش و اولیائش علیهم السلام را شاهد میگیرم .
و تو را و هر که این نامه من به او میرسد گواه میگیرم که همانا من در پیشگاه خدا

و رسول او بیزارم از کسی که می گوید : ما علم غیب را می دانیم و در ملك او شریکیم و یا برای ما جایگاهی قائلند غیر از آن چه خدا برای ما پسندیده و به خاطر آن آفریده شده ایم و یا تجاوز نمایند از آن چه در اول نامه ام برایت تفسیر و بیان نمودم .

و شما را شاهد می گیرم که هر کس که من از او بیزاری بجویم پس هر آینه خدا و رسولش و فرشتگانش و پیامبران و انبیائش از او بیزارند .

و این توقیع را که در این نامه است امانت قرار دادم در گردن تو و هر که آن را می شنود که از احدی از دوستان و شیعیانم کتمان نماید تا این که همه دوستانم بر آن مطلع گردند شاید خداوند عزوجل لطف نماید پس به دین حق برگردند و از آن چه به کتبه آن نمی رسند دست باز دارند پس هر که بر نامه من اطلاع پیدا کرد و به آن چه دستور داده ام و نهی نموده ام عمل ننمود پس از جانب خدا و کسانی که ذکر نمودم از بندگان صالح مورد لعن واقع میگردد^(۱) .

توضیحاتی پیرامون توقیع شریف :

اول :

در آیه شریفه ای که ذکر گردید کلمه (ذکری) آمده است و در بعضی روایات ذکر به أميرالمؤمنین علی علیه السلام تفسیر شده است .

دوم :

در آیه چنین آمده بود که هر کس از یاد خدا غافل شود زندگی سختی خواهد داشت اکنون این سؤال تداعی میشود : ما می بینیم کفار نوعاً زندگی خوب و مرفهی

(۱) احتیاج طبری ج ۲ ص : ۲۸۸ و ۲۸۹ .

دارند بنابراین این معنای آیه شریفه چیست ؟

جواب :

اگر انسان لذت عبادت و بندگی خدا را درك نمود در مسی یابد که زندگی کفار سخت است زیرا اگر انسان خدا را شناخت و به عبادت وی رو آورد این دنیا برای او ارزشی ندارد و در زندگی راحت است .

مجلس صد و سیزدهم
شب شنبه سوم ماه رجب سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله أجمعين و اللعنة
على أعدائهم أجمعين .

شكر و سپاس خدا را كه به ما توفيق عنایت فرمود تا بعد از مدت زيادی تعطیلی
باز بتوانيم بحث در زندگانی حضرت ولی الله الاعظم امام زمان عليه السلام را
شروع نمائيم .

از اول گفتيم كه بحث را در بخشهایی قرار می دهيم يازده بخش را در گذشته ذكر
نموديم و اکنون :

بخش دوازدهم :

در علائم ظهور حضرت :

پيش از ذكر روايات دو موضوع را تذكر می دهيم :

اول : آن چه به عنوان علائم ظهور در روایات آمده است به این معنا نیست که هرگاه آن چه به این عنوان در احادیث آمده رخ داد بلافاصله حضرت تشریف خواهند آورد .

بلکه معنای این روایات آن است که پیش از تشریف آوردن حضرت این علامات و نشانه ها واقع خواهد گردید ولی بین وقوع آن تا ظهور حضرت ممکن است قرن‌ها طول بکشد .

بنابر این اگر بعضی از علامات واقع شده باشد و هنوز حضرت ظهور ننموده باشد نبایستی موجب شك و سستی در عقیده گردد .

دوم : در قسمتی از روایاتی که به عنوان علائم ظهور رسیده است کلمه « آخر الزمان » آمده است .

آیا مقصود از این تعبیر چیست ؟ شاید در ذهن اشخاص باشد که مراد از این کلمه آخرین زمانی است که بعد از آن حضرت مهدی علیه السلام تشریف می آورد، ولی این معنا درست نیست بلکه می توان گفت که مراد زمان دوران نبوت پیامبر آخر الزمان یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله میباشد .

اکنون چند روایت که در آن علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده نقل می نمائیم :

۱- حماد از عبدالله بن سلیمان (این شخص کتب گذشتگان را خوانده بود) نقل میکند که گفت : در انجیل خواندم (و اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر نموده تا جایی) که میگوید : خداوند تعالی به عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود : تو را به سوی خودم بالا میبرم سپس در آخر الزمان تو را به زمین میفرستم

تا امور شگفتی را از امت آن پیامبر ببینی و آنها را در کشتن دجال لعین یاری نمائی تو را وقت نماز می فرستم تا با آنان نماز بخوانی زیرا که آنها امت مرحومه اند^(۱).

۲- امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه خواهید بود آن زمانی که زنان شما فاسد شوند و جوانان شما تبهکار گردند و امر به معروف و نهی از منکر ننمایند؟! عرض شد: ای رسول خدا آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری و از این بدتر چگونه خواهید بود وقتی به منکر امر نمائید و از معروف جلوگیری کنید؟! عرض شد: یا رسول الله چنین خواهد شد؟ فرمود: آری و بدتر از این چگونه خواهید بود آن زمانی که معروف را منکر و منکر را معروف به شمار آورید^(۲)؟

بدترین مرحله، مرحله اخیر است که فکر و ذهن انسان تا جایی مسخ شود که کار خوب را بد و کار بد را خوب بداند.

۳- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: قائم علیه السلام با رعب نصرت می گردد و بسا یاری شدن تأیید میشود، برای وی طی الارض می شود و گنجها برایش ظاهر می شود و سلطنت او به مشرق و مغرب می رسد و خداوند به وسیله او دینش را ظاهر خواهد نمود هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

هیچ ویرانی در زمین نیست مگر این که معمور خواهد شد و روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام نازل میشود و پشت سر او نماز میگذارد.

محمد بن مسلم می گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا قائم شما چه وقت

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص: ۱۸۱ حدیث: ۱.

(۲) همان مدرک حدیث: ۲.

ظهور می نماید ؟

فرمود : هنگامی که مردها به زنها و زنها به مردها شبیه شوند و مردها به مردها اکتفا کنند (لواط نمایند) و زنها به زنها اکتفا کنند (مساحقه کنند) و زنها بر زینها سوار شوند (کنایه از این که زنها به اسب سواری یا موتور سواری رو آورند) .
و شهادت بناحق پذیرفته گردد و شهادت به عدل و راستی رد گردد و مردم خونریزی را بی اهمیت بدانند و مرتکب زنا گردند و ربا بخورند و مردم از ترس زبان اشرار از آنها پرهیزند و سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج نمایند و در بیداء زمین فرو رود و نوجوانی از آل محمد صلی الله علیه و آله به نام محمد بن حسن نفس زکیه میان رکن و مقام کشته شود و ندائی از آسمان شنیده شود که حق با او و شیعه اوست پس در این هنگام قائم ما خروج خواهد نمود .

وقتی که خارج گردد پشت به کعبه دهد و سیصد و سیزده مرد نزد وی گرد آیند اول سخنی که فرماید این آیه است : (بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) آن گاه گوید : بقیة الله در زمین منم پس چون عقد یعنی ده هزار نفر نزد او جمع آیند خارج گردد پس در روی زمین معبودی جز خدای عزوجل باقی نماند نه بت و نه غیر آن مگر آن که آتشی در آن بیفتد و بسوزد و این بعد از غیبت طولانی خواهد بود برای این که معلوم شود آن که در غیب از خدا از اطاعت می نماید و ایمان می آورد^(۱) .

شب وفات حضرت امام علی النقی علیه السلام است روضه آن حضرت را بخوانم .
نویسنده: ما در جلد سوم صفحه ۳۲۳ تا ۳۲۵ جریان برخورد متوکل با امام هادی علیه السلام را نقل کردیم و روضه آن حضرت را در همان جلد صفحه

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۱۹۱ و ۱۹۲ حدیث : ۲۴ .

۳۷۵ تا ۳۷۷ ذکر نمودیم به آن جا رجوع شود .

مجلس صد و چهاردهم
شب شنبه دهم ماه رجب سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

سخن در ذکر روایاتی بود که علائم ظهور حضرت بقية الله عجل الله تعالى فرجه را
بیان می نماید امشب نیز چند روایت را ذکر می کنیم .

اما پیش از ذکر روایات دو موضوع را تذکر می دهیم :

اول : علائمی که در روایات آمده بر دو قسم است : یکی علائم حتمیه و دیگری
علائم غیر حتمیه ؛ علائم حتمیه آن علائمی است که قطعاً رخ خواهد داد و تخلف
ندارد و بعضی از آن مانند اختلاف بین خلفای بنی عباس واقع شده است .

و علائم غیر حتمیه آنهایی است که در روایات آمده است ولی امکان دارد که بداء
در آن حاصل گردد و واقع نشود .

معنای بداء را در یکی از مجلدات سابق ذکر کرده ایم و دیگر نیازی به تکرار نیست. **دوم** : گاهی شنیده می شود که بعضی از افراد می گویند : بعضیها عقیده دارند که باید به فساد و تباهی کمک کرد تا دنیا پر از ظلم و جور شود و در نتیجه حضرت مهدی علیه السلام تشریف بیاورد زیرا که طبق روایات قیام ایشان بعد از آن خواهد بود که دنیا پر از ستم شده باشد و از اسلام اثری نباشد .

این سخن تهمت است انسانی که آگاهی داشته باشد يك چنین چیزی را معتقد نیست بلکه میگوید : باید به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نمود و در عین حال منتظر آن حضرت هستیم ولی طبق روایات وارده ظهور حضرت مهدی علیه السلام وقتی رخ خواهد داد که دنیا پر از ظلم شده باشد بنابراین نبایستی این دو موضوع را با هم اشتباه کرد .

اکنون ذکر روایات :

۴- ثمالی (ابو حمزه) می گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : که امام باقر علیه السلام می فرمود : به درستی که خروج سفیانی از امور حتمی است؟! حضرت به من فرمود : آری (چنین است) و اختلاف فرزندان عباس نیز از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است. به حضرت عرض کردم : نداء چگونه خواهد بود؟ فرمود : اول روز منادیی از آسمان ندا میکند : آگاه باشید به درستی که حق با علی (بن ابی طالب و شیعه وی) است پس در آخر روز ابلیس لعنه الله ندا می کند : کسه آگاه باشید همانا حق با سفیانی و شیعه اوست در این وقت کسانی که بر باطلند در شك می افتند^(۱).

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۰۶ حدیث : ۴۰ .

توضیح روایت :

اول : حسب ترتیبی که در روایت آمده خروج سفیانی و اختلاف فرزندان عباس و کشته شدن نفس زکیه پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود .

دوم : از این روایت استفاده میگردد که امتحان همه وقت خواهد بود حتی در کنار ندای حق آسمانی نیز ابلیس لعین ندا دارد و مردم را به راه انحراف دعوت مینماید بنابراین هر گاه در کنار ندای حق ندای ناحقی بلند گردید نبایستی از صدای ناحق پیروی نمود هر چند ظاهری زیبا داشته باشد و به حسب ظاهر به طرف حق دعوت نماید، باید بیدار بود و فریب نیرنگ را نخوریم .

گر چه بیداری مشکل است و طبق فرمایش معروف، مردم بعد از مردن بیدار میشوند^(۱). نکند حبّ دنیا ما را به خواب فرو برد و در قبر بیدار شویم و پشیمان شویم وقتی که پشیمانی سودی ندارد .

۵- امام باقر علیه السلام فرمود : پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دو نشانه خواهد بود : خسوف ماه در پنجم ماه و کسوف آفتاب در پانزدهم ماه از روزی که آدم علیه السلام به زمین فرود آمده تاکنون چنین چیزی رخ نداده و در این هنگام حساب منجمان از کار میافتند^(۲).

۶- سلیمان بن خالد میگوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام دو مرگ خواهد بود : مرگ سرخ و مرگ سفید تا جائی که از هر هفت نفر پنج نفر بمیرند، مرگ سرخ عبارت است از (به وسیله)

(۱) بحار الأنوار ج ۶ ص : ۲۷۷ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۰۷ حدیث : ۴۱ .

شمشیر (کشته شدن) و مرگ سفید (مرگ به وسیله) طاعون است^(۱).

۷- ابو بصیر میگوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم علیه السلام پنج روز از ماه رمضان که بگذرد خورشید گرفته میشود^(۲).

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع نخواهد شد مگر این که دو سوم مردم نابود شوند. خدمت حضرت عرض شد: وقتی که دو سوم مردم از بین رفتند چه باقی میماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید که يك سوم باقی مانده شما باشید؟!^(۳).

توضیح روایت:

شاید از این روایت استفاده گردد که کسانی که می مانند همه خوبان می باشند.

۹- جابر میگوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: این امر (فرج آل محمد علیهم السلام و ظهور دادگستر جهان) کی خواهد بود؟ فرمود: ای جابر فرج و این امر کجا؟! در صورتی که کشته ها بین حیره و کوفه زیاد نشده است^(۴). (یکی از علائم ظهور).

۱۰- عمیره بنت نفیل میگوید: از دختر حضرت حسن بن علی علیهما السلام شنیدم میگفت: این امر (فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام) که در انتظار آن هستید واقع نخواهد شد مگر آن وقتی که بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جوئید و بعضی، بعض دیگر را لعنت نمائید و بعضی در صورت بعضی آب دهان بیندازید و

(۱) مدرک سابق حدیث: ۴۲.

(۲) مدرک سابق حدیث: ۴۳.

(۳) مدرک سابق حدیث: ۴۴.

(۴) بحار الأنوار ج ۵۲ ص: ۲۰۹ حدیث: ۵۰.

بعضی نسبت به بعضی به کفر شهادت دهید . راوی می گوید : گفتم : در این وقت خیری نیست . گفت : همه خوبیها در آن وقت خواهد بود (زیرا) در این وقت قسائم ما قیام نماید و همه آنچه را که گفته شد از میان بردارد^(۱) .

۱۱- محمد بن حنفیه می گوید : به او (امام علیه السلام) گفتم : این امر (فرج و ظهور عدالت گستر جهان) تا کی به طول می انجامد ؟ محمد می گوید : سر خود را حرکت داد و سپس فرمود : کی چنین خواهد بود در صورتی که هنوز روزگار سخت نشده و هنوز برادران نسبت به همدیگر جفا نمی کنند و هنوز سلطان ستم نمی نماید و هنوز زندیق از قزوین قیام ننموده تا پرده های آن را ببرد و مردمش را به کفر دعوت نماید و دیوار آن را تغییر دهد و رونق آنها را ببرد .

هر که از او بگریزد به وی دست یابد و هر که با او بجنگد وی را بکشد و هر که از او کناره گیرد فقیر گردد و هر که از او پیروی نماید کافر گردد تا این که بگریند دو دسته مردم : یکی بر دینش بگریزد و یکی برای دنیایش بگریزد^(۲) .

توضیح روایت :

مراد از امر که در روایات آمده است، ظهور عادل و دادگستر جهان است و مردم همه وقت در انتظار آن بوده و هستند و لذا در زمان عده ای از امامان این سؤال در ذهن مردم بوده است که این امر کی رخ خواهد داد !!!

۱۲- حذلم بن بشیر می گوید : به علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم : خروج حضرت مهدی علیه السلام را برایم وصف کن و دلائل و نشانه های آنرا برایم بیان نما .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۱۱ حدیث : ۵۸ ، به غیبت شیخ طوسی مراجعه شود .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۱۲ حدیث : ۶۱ .

پس حضرت فرمود: پیش از خروج او مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره خروج خواهد نمود مسکن او در تکریت و قتلش در مسجد دمشق خواهد بود پس از او شعیب بن صالح از سمرقند خروج خواهد کرد بعد از او سفیانی ملعون از وادی یابس و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است پس هنگامی که سفیانی ظاهر گردد حضرت مهدی علیه السلام مخفی می گردد و بعد از آن خروج خواهد نمود^(۱).

۱۳- بدر بن خلیل از دی میگوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم علیه السلام دو علامت خواهد بود که از زمان هبوط آدم علیه السلام به زمین دیده نشده خورشید در نیمه ماه رمضان گرفته می شود و ماه در آخر آن.

آن مرد (بدر بن خلیل) عرض کرد: ای پسر رسول خدا خورشید در آخر ماه و قمر در نصف آن گرفته می شود (نه آن گونه که شما فرمودید). حضرت فرمود: من به آن چه تو میگوئی آگاه ترم ولی این دو علامت از علامات است که از زمان هبوط آدم تاکنون واقع نشده است^(۲).

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: گویا می بینم سفیانی را - یا یکی از یاران او - (تردید از راوی است) که رحل خود را در رجه کوفه پهن کرده و منادی او ندا می کند هر کس سر یک شیعه علی را بیاورد هزار درهم به او میدهم در این وقت همسایه به طرف همسایه اش حمله می کند و می گوید: این از شیعیان است و گردن وی را میزند و هزار درهم می گیرد؛ آگاه باشید که حکومت شما در آن روزگار به دست فرزندان زنا خواهد بود.

و گویا به صاحب برقع نگاه میکنم. راوی میگوید: عرض کردم: صاحب برقع

(۱) مدرک سابق ص: ۲۱۳ حدیث: ۶۵.

(۲) مدرک سابق حدیث: ۶۷.

کیست ؟ فرمود : مردی است از شما همان که شما می گوئید، می گوئید برقع (نقاب) می پوشد و برای شما دام می گستراند، او شما را می شناسد و شما او را نمی شناسید يك يك شما را به دام می اندازد بدانید که او فرزند زناست^(۱) .

آری مردم دین را به خاطر دنیا می فروشند و در روایت آمده است که دین آنها دنیای آنهاست و زنانشان قبله آنهاست .

مناسبت روز :

امشب شب سالگرد ولادت با سعادت حضرت امام محمد تقی علیه السلام است و ما در مجالس گذشته میلادیه آن حضرت را در جلد سوم صفحه ۳۹۱ ذکر کرده ایم به آن جا رجوع شود .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۱۵ حدیث : ۷۲ .

مجلس صد و پانزدهم
شب شنبه هفدهم ماه رجب سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

سخن در نقل روایاتی بود که علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام را
بیان می نماید .

امشب نیز چند روایت را نقل می نمائیم :

۱۵- محمد بن مسلم می گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : به
درستی که پیش از قیام قائم علیه السلام از جانب خدای عزوجل برای مؤمنین
علاماتی است .

عرض کردم : خداوند مرا فدایت گرداند آن علامات چیست ؟ فرمود : همان است
که در قول خدای عزوجل آمده است :

(وَ لَنُبَلِّغَنَّكُمْ) یعنی : مؤمنان را پیش از خروج (حضرت) قائم (علیه السلام)

آزمایش می نمائیم به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان در اموال و انفس و ثمرات و بشارت بده صابران را .

فرموده : آزمایش می کنیم شما را به چیزی از خوف (یعنی) از سلاطین بنی فلان (بنی عباس) در آخر سلطنت آنان و (به چیزی از) گرسنگی به گرانی کالاهایشان و به (نقصان) اموال فرمود : تباهی تجارات و کمی درآمد و به نقصان انفس فرمود : مرگ سریع و همه گیر، و به نقصان ثمرات یعنی کم درآمدی آن چه کاشته می شود و بشارت بده صابران را در آن هنگام به تعجیل خروج قائم علیه السلام .

سپس فرمود : ای محمد این تأویل آیه است همانا خداوند تعالی می فرماید : و تأویل آن را نمی داند مگر خدا و استواران در علم^(۱) .

موت ذریع را در مجمع البحرین به موت سریع و مرگی که به واسطه اسهال رخ میدهد معنا نموده است . ممکن است مراد مرگی است که از ناحیه وبا پیش می آید .

۱۶- عبدالله بن عجلان میگوید : در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از خروج حضرت قائم (علیه السلام) نمودیم پس من به حضرت عرض کردم : چگونه به خروج وی علم پیدا کنیم ؟ فرمود : هر یکی از شما صبح مینماید در حالی که زیر سر او صحیفه ای است که بر آن نوشته شده است : « طاعة معروفة »^(۲) یعنی : اطاعت خوبی است (مراد اطاعت از حضرت مهدی علیه السلام است مقابل اطاعت منکرة که اطاعت از شیاطین انسی و جنی است) .

۱۷- أميرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام

(۱) منتخب الأثر ص : ۴۴۰ حدیث : ۴ .

(۲) همان مدرک حدیث : ۵ .

چهار علامت است؛ مرگی سرخ و مرگی سفید و آمدن ملخ در وقت آمدنش و آمدن ملخ در غیر وقتش که رنگ آنها مانند رنگ خون است اما مرگ سرخ پس شمشیر (قتل و کشتار) است و اما مرگ سفید پس طاعون است^(۱).

شمردن ملخ جزء علامات از این جهت است که ضرر میرساند و رنگ آن سرخ است در صورتی که رنگ ملخ سرخ نیست و در غیر وقت موسم نیز علامت است.

۱۸- داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: سالی که در آن صیحه رخ خواهد داد پیش از صیحه (ندای آسمانی) نشانه ای است در ماه رجب. عرض کردم: آن نشانه چیست؟ فرمود: صورتی در ماه آشکار است^(۲).

۱۹- ابو رومان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی که منادی از آسمان ندا داد: به راستی حق با آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است در آن هنگام (یاد) حضرت مهدی علیه السلام بر زبانهای مردم ظاهر میگردد و مردم خوشحال میشوند و برای آنان ذکری غیر از او نیست^(۳).

یک تذکر:

در مجلس گذشته بیان کردیم که مراد از علائم حتمی علائمی است که بداء در آن رخ نخواهد داد ولی بعداً به روایتی برخورد کردیم که از ظاهر آن استفاده میگردد که ممکن است در بعضی از علائم حتمی نیز بداء رخ دهد و روایت این است:

داود بن ابی القاسم میگوید: خدمت امام جواد علیه السلام بودیم سخن از سفیانی

(۱) منتخب الأثر ص: ۴۴۱ حدیث: ۸ و ۱۱.

(۲) منتخب الأثر ص: ۴۴۳ حدیث: ۱۹.

پیش آمد و از این که در روایت آمده که خروج او از علائم حتمیه است .
 من به حضرت عرض کردم : آیا در علائم حتمیه هم بداء حاصل می شود ؟ فرمود :
 آری . عرض کردیم : میترسیم که درباره حضرت قائم علیه السلام نیز بداء حاصل
 گردد؟! حضرت فرمود : (ظهور) قائم از چیزهائی است که خداوند
 وعده داده است^(۱) .

پس در ظهور حضرت مهدی علیه السلام بداء حاصل نمیشود زیرا که خداوند به
 ظهور وی وعده داده و در قرآن فرموده است : (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ) یعنی :
 خداوند خلف وعده نمی نماید .

اما آن چه ما گفتیم با این روایت منافات ندارد زیرا که ممکن است برای بداء
 معنانهائی باشد که در ارتباط با بعضی از آن معانی، بداء حاصل گردد .

و ممکن است مراد از بداء در علائم حتمیه بداء در خصوصیات باشد نه در اصل
 وقوع علامت مانند این که خروج سفیانی پیش از زوال بنی عباس رخ دهد، که در
 روایت آمده است ؛ این دو احتمال را مرحوم مجلسی در بحار ذکر نموده است^(۲) .

۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود : به زودی کوفه از مؤمنین خالی میگردد و علم
 در آن جمع میشود مانند مار که در سوراخش جمع میشود سپس علم ظاهر میگردد
 در شهری که به آن قم گفته میشود و قم مرکز علم و فضیلت میگردد تا حدی (علم
 از قم به شهرها می رود) که مستضعفی بر روی زمین باقی نماند حتی زنه‌های
 پرده نشین (از علم بهره مند میگردند) و این نزدیک به ظهور قائم ما خواهد بود

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۵۰ حدیث : ۱۳۸ .

(۲) ج ۵۲ ص : ۲۵۱ .

پس خداوند قم و ساکنین آن را جانشین حجت قرار خواهد داد .

و اگر چنین نشود زمین اهلش را فرو میبرد و در زمین حجتی باقی نخواهد ماند ولی علم از قم به سائر شهرها سرازیر میگردد و حجت خدا بر خلق تمام میشود تا حدی که در زمین باقی نمی ماند احدی که علم و دین به او نرسد سپس حضرت قائم (علیه السلام) ظاهر میگردد و باعث نقت و خشم بر بندگان میگردد زیرا که خداوند از بندگان انتقام نمیگیرد مگر بعد از آن که حجت را انکار نمایند^(۱).

توضیح روایت :

اول : آیا این روزگار همان روزگاری است که وعده داده شده است که علم در قم ظاهر میگردد ؟ این احتمال هست ولی به طور جزم نمیتوان گفت، مخصوصاً که هنوز در گوشه و کنار جهان جاهائی پیدا میشود که هنوز از دین بی خبرند و علم به آن جا نرسیده است .

دوم : نمی توان از این روایت استفاده کرد که مردم ساکن قم در آن هنگام همه خوب هستند، زیرا که یکی از علامات ظهور این است که علم در قم ظاهر میگردد ولی آیا همه مردم متدین و خوبند از روایت استفاده نمی گردد .

روضه حضرت علی اصغر علیه السلام :

این را که میگویم در کتابی ندیده ام ولی یکی از روضه خوانها چنین میگفت : بعد از این که تیر گلوی حضرت علی اصغر را درید و امام حسین علیه السلام او را به خیمه گاه آورد حضرت زینب سلام الله علیها آن قنداقه خونین را روی دست گرفت و در میان خیمه او را میگردانید و این شعر را میخواند :

(۱) منتخب الأثر ص : ۴۴۳ حدیث : ۲۰ و بحار الأنوار ج ۶۰ ص : ۲۱۳ .

لهف قلبی علی الرضیع الظامی

فطمته السهام قبل حین فطام

یعنی :

افسوس بر شیر خواره ی تشنه ای که پیش از وقت از شیر گرفتن تیرها او را از شیر گرفتند .

مجلس صد و شانزدهم
شب شنبه اول ماه شعبان سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بخش سیزدهم :

در این بخش این دو موضوع را مطرح می نمائیم که : آیا حضرت صاحب الزمان
علیه السلام دارای فرزند و اهل و عیال می باشد یا نه ؟ و آیا مسکن و جای خاصی
دارد یا نه ؟ مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب شریف بحار الانوار جریانی
را به عنوان باب نادر در ذکر کسانی که در زمان نزدیک به عصر ما در غیبت کبری
خدمت حضرت شرفیاب شده اند ذکر نموده است که ما ترجمه آن را در این جا ذکر
مینمائیم و از این جریان استفاده میگردد که حضرت دارای فرزند و مسکن است .

تذکر :

پیش از شروع در ترجمه این جریان لازم است که يك مطلب را در این جا ذکر نمایم :
و آن این است که مصحح کتاب بحار در پاورقی به طور جزم نوشته است که :
این قصه ساختگی و خیالی است که نویسندگان آن را مانند افسانه سرایان از قوه تخیل
خود ساخته است مانند قصه های رمانتیک که در این عصر و زمان مرسوم است .
باید به او گفت : که انکار این جریان به نحو جزم جرأت فراوانی لازم دارد چه شده
که محدثی زبردست مانند مجلسی توجه نکرده است که این جریان افسانه است ؟
و آیا این گونه پاورقی و حاشیه نوشتن اهانت به مقام مقدس مرحوم علامه مجلسی
نیست ؟!! و میتوان گفت : که از نظر علمی این گونه حرف زدن حرام است زیرا که
قطع به ساختگی نداریم و اگر شك کنیم که کسی آن را ساخته است یا نه، اصل آن
است که ساختگی نیست ؛ ما که قطع به ساختگی جریان نداریم از این رو آن چه را
مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه ذکر کرده است ترجمه می نمائیم :

می نویسد :

رساله ای را یافتم مشهور به قصه جزیره خضراء در دریای سفید دوست داشتم آن
را در این جا ذکر نمایم برای دو جهت یکی آن که ذکر کسانی که آن حضرت را
دیده اند در این جریان آمده است و دیگر این که در این جریان غرائبی است .
و این جریان را به علت این که در مآخذ معتبر نیافتم در بابی جداگانه ذکر کردم و
بایستی آن را همان گونه که یافتم ذکر نمایم :

نسخه آن رساله این است :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لمعرفة و الشكر له على ما منحنا للاقتداء بسنن سيد بريته محمد

الذی اصطفاه من بین خلقته وخصنا بمحبة علیّ و الائمة المعصومین من ذریته
صلی الله علیهم أجمعین الطیبین الطاهرین و سلم تسلیماً کثیراً .

و بعد یافتم در خزانه امیرالمؤمنین علیه السلام و سید وصیین و حجت رب العالمین و
امام متقین علی بن ابی طالب علیه السلام به خط شیخ فاضل و عالم عامل فضل بن
یحیی بن علی طیبی کوفی (قدس الله روحه) چیزی را که صورت آن چنین است :
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و سلم :

و بعد ؛ محتاج به عفو خدای (سبحانه و تعالی) فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی
کوفی (عفی الله عنه) میگوید :

در نیمه شعبان سال ۶۹۹ هجری در مشهد سیدالشهداء و خامس اصحاب کساء
مولانا و امامنا ابی عبدالله الحسین علیه السلام جریانی را شنیدم از دو شیخ فاضل
عالم ؛ یکی شیخ شمس الدین بن نجیح حلّی و دیگری شیخ جلال الدین عبدالله بن
حرام حلّی قدس الله روحیهما و نور ضریحیهما که آنها شنیده بودند از شیخ صالح
تقی و فاضل ، ورع و زکی ، زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشرف
علی مشرفه السلام جریان را از او در حرم امامین زکین طاهرین معصومین سعیدین
علیهما السلام در سامراء شنیده بودند .

او جریان آن چه از عجائب در دریای سفید و جزیره خضراء دیده بود برای آنان نقل
کرده بود .

وقتی از آن دو شیخ شنیدم جریانی را که از او نقل کردند تحریک شدم تا خود او را
بینم و این جریان را از زبان وی بشنوم بدون این که واسطه ای در میان باشد از
خدا خواستم که وسیله ملاقات او را فراهم نماید تصمیم گرفتم برای ملاقات وی به

سامراء بروم. ولی در سال ۶۹۹ اتفاق افتاد که شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی از سامراء به حله آمد تا طبق رسم سابقش به نجف اشرف مشرف گردد و در آن جا مقیم شود.

من آن روزها در حله در انتظار ورود او بودم هنگامی که خبر ورود او را به حله شنیدم (برای ملاقات او رفتم) ناگهان دیدم که سوار بر مرکبی است و قصد منزل سید فخر الدین حسن بن علی موسوی مازندرانی را دارد که ساکن حله بود .

و من سابقه آشنائی شیخ صالح علی بن فاضل مازندرانی را نداشتم ولی وقتی او را دیدم در خاطر آمد که این شخص سواره اوست .

هنگامی که از من گذشت من به پشت سر او راه افتادم تا به خانه سید فخر الدین رسیدم، وقتی به در خانه سید رسیدم دیدم سید فخر الدین با خوشحالی در منزل ایستاده است، چشمش که به من افتاد بر روی من تبسم نمود و مرا از آمدن او خبر داد از روی شوق و خوشحالی قلبم از جا کنده و تاب نیاوردم که منتظر بمانم تا وقتی دیگر غیر از این وقت که به خدمت او بروم .

همراه سید فخر الدین وارد منزل شدم و به او سلام کردم، دو دستش را بوسیدم او از سید فخر الدین پرسید : که این شخص کیست ؟

سید به او گفت : او شیخ فضل بن شیخ یحیی طیبی دوست شماست از جایش برخاست و ایستاد و مرا به جای خود نشاند و به من خوش آمد گفت و از حال پدرم و برادرم شیخ صلاح الدین پرسید چون که از سابق آنان را میشناخت و من در آن زمان (که او با پدرم و برادرم ملاقات کرده بود) در آن جا نبودم و در شهر واسط به درس خواندن اشتغال داشتم و نزد شیخ عالم عامل شیخ ابو اسحاق ابراهیم بن

محمد واسطی امامی درس می خواندم .

با شیخ علی بن فاضل مازندرانی به گفتگو پرداختم از سخنان او پی بردم که در بیشتر علوم مانند فقه و حدیث و علوم عربیت وارد است .

از او درخواست کردم که جریانی را که از آن دو شیخ فاضل عالم عامل شنیده بودم برایم نقل نماید او پذیرفت و جریان را از اول تا آخر برایم نقل نمود در حضور صاحب خانه سید بزرگوار سید فخرالدین ساکن حله و جماعتی از علماء حله و اطراف آن که برای دیدن او آمده بودند . نقل این داستان در روز پانزدهم ماه شوال سال ۶۹۹ بود و آن چه نقل می کنم عین الفاظ اوست جز بعضی از الفاظ که عین لفظ او نیست ولی معنا همان است که گفته است :

او که خدای تعالی حفظش نماید گفت :

چند سالی در دمشق ساکن بودم و به تحصیل علم مشغول بودم، نزد شیخ فاضل شیخ عبدالرحیم دمشقی که خداوند او را به دین حق هدایت نماید علم اصول و علم عربیت را فرا می گرفتم، و نزد شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی مالکی علم قرائت قرآن می آموختم زیرا که عامل و فاضل و آشنای به قراءات هفتگانه بود .

و از بیشتر علوم مانند صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و اصول دین و اصول فقه با اطلاع بود و شخص نرم خوئی بود و در بحث و مذهب لجاجت نداشت زیرا که آدم خوش ذاتی بود .

هر گاه از شیعه سخن به میان می آورد میگفت : علماء امامیه چنین گفته اند برخلاف سائر مدرسین که هر گاه از شیعه سخن میراندند، میگفتند : علماء رافضه چنین میگویند . روی این جهت من ملازم او شدم و رفت و آمدم را با دیگران ترك

کردم .

روزگاری را بدین منوال گذرانیدم و نزد او درس می خواندم تا این که او از شام عازم مسافرت به مصر گردید، در اثر علاقه و محبت زیادی که بین من و او بود جدائی از همدیگر برای من و برای او مشکل بود، از این جهت تصمیم گرفت مرا همراه خود ببرد جمعی دیگر از غرباء نیز نزد او درس می خواندند که اکثر آنان را با خود آورد .

با او حرکت نمودیم تا به شهر معروف مصر یعنی قاهره که بزرگترین شهر مصر است رسیدیم مدتی در مسجد الازهر تدریس میکرد فضلالی مصر از آمدن وی با خبر شدند همگی به دیدن او و استفاده از علومش آمدند، مدت نه ماه در قاهره ماند و ما با او در بهترین وضع بودیم .

در این میان کاروانی از اندلس وارد گردید، یکی از آنها حامل نامه ای بود از پدر استاد فاضل ما که خبر بیماری سخت پدرش در آن نوشته شده بود که آرزوی آن دارد که پیش از مردن او را ببیند در نامه تأکید کرده بود که رفتن به اندلس را به تأخیر نیندازد .

وقتی استاد نامه را خواند دلش شکست و گریه کرد و تصمیم گرفت تا به جزیره اندلس برود بعضی از شاگردان از جمله من عازم شدیم که با او همراه باشیم زیرا که محبت فراوانی با من داشت، وسیله مسافرت را فراهم نمود و به طرف اندلس حرکت کردیم به اولین قریه از قراء اندلس که رسیدیم تب بر من عارض گردید که قادر بر حرکت نبودم استاد که وضع مرا این گونه دید دلش به حال من رقت کرد و گریست و گفت : جدائی از تو بر من گران است، به خطیب آن قریه ده درهم داد و سفارش

مرا به او نمود که به کارهای من رسیدگی نماید تا خوب شوم و یا بمیرم و اگر خداوند به من عافیت داد به شهر او بروم این توصیه را به من نمود آن گاه به طرف اندلس رفت مسافت از آن جا تا به شهرش از کنار دریا پنج روز بود .

من سه روز در آن ده ماندم از شدت تب قادر بر حرکت نبودم در آخر روز سوم تبم رفع شد بیرون آمدم و در کوچه های ده گردش می کردم دیدم قافله هائی از جبالی که نزدیک ساحل دریای غربی است به آن قریه آمدند با خود پشم و روغن و اجناس دیگر داشتند از وضع آنها جويا شدم گفتند : اینها از ناحیه ای نزدیک به سرزمین بربر آمده اند که آن به جزائر رافضه (شیعه) نزدیک است .

وقتی این را شنیدم به آنها تمایل پیدا کردم و به رفتن به آن سرزمین میل نمودم به من گفته شد که فاصله از این جا تا آن سرزمین بیست و پنج روز است که دو روز آن مسافت بیابانی بدون آب و آبادانی است و بعد از آن قریه های به هم متصل است من از یکی از آنها الاغی را به سه درهم برای پیمودن آن مسافت کرایه کردم بعد از پیمودن آن بیابان به سرزمین آباد آنها رسیدیم از آنجا خودم به راه افتادم و از دهی به ده دیگر می رفتم تا به آن جاها رسیدم .

به من گفته شد که تا جزیره روافض (شیعیان) سه روز راه باقی مانده است من به آن طرف رفتم و درنگ نکردم . تا به جزیره ای رسیدم که چهار دیوار داشت و برجهای محکم و بلندی داشت و در کنار دریا بود از در بزرگی که به آن باب بربر میگفتند وارد آن شدم در کوچه های آن دور میزدم و از مسجد سؤال می کردم مرا به مسجد راهنمایی کردند به مسجد رفتم دیدم مسجدی بزرگ و وسیع در طرف غربی جزیره و کنار دریا قرار داشت در گوشه ای از آن نشستم تا رفع خستگی نمایم

در این اثناء مؤذن اذان ظهر گفت و در اذان خود « حی علی خیر العمل » گفت و در پایان اذان جهت فرج امام زمان علیه السلام دعا کرد اشک از چشم من سرازیر شد و گریه کردم، گروه گروه از مردمان به مسجد وارد میشدند و از چشمه ای که زیر درختی در قسمت شرقی مسجد روان بود وضو میگرفتند و من به آنان نگاه می کردم و از این که وضوی آنان مطابق با همان دستوری بود که از ائمه هدی علیهم السلام نقل شده خوشحال بودم .

وقتی که از وضو فارغ شدند مردی خوش صورت که با وقار بود از میان آنان بیرون آمد و در محراب ایستاد و اقامه نماز گفت صفها پشت سر او آراسته گردید نمازی با تمام آداب که از ائمه علیهم السلام رسیده با جماعت خواندند و تعقیب و تسبیح را انجام دادند، من از کثرت خستگی راه نتوانستم نماز ظهر را با آنان بخوانم . وقتی که از نماز فراغت یافتند از این که من به آنان اقتداء نکرده بودم به من اعتراض کردند و همگی رو به من آوردند و از وضع من و اصل من و مذهبیم جویا شدند جریان خودم را برای آنان شرح دادم و گفتم : اصل من عراقی است و اما مذهبیم من مردی مسلمانم و می گویم : اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله أرسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الادیان کلها و لو کره المشرکون .

به من گفتند : این دو شهادت فقط برای حفظ خونت در دار دنیا نافع است چرا آن شهادت دیگر را نمی دهی که در پرتو آن بی حساب وارد بهشت شوی ؟
گفتم : خداوند شما را رحمت نماید آن شهادت دیگر چیست ؟ به من یاد دهید .
امامشان گفت : شهادت سوم این است که شهادت دهی که أميرالمؤمنین و یعسوب

المقتین و قائد الغر المحجلین علی بن ابی طالب و یازده امام از فرزندان او اوصیاء رسول خدا و خلفاء بلا فصل اویند که خداوند عزوجل اطاعت آنان را بر بندگانش واجب کرده و آنها را فرمان فرمایان امر و نهییش قرار داده و آنها را حجت بر خلقش و امان برای آفریدگان قرار داده است .

زیرا که راستگوی امین محمد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج از خداوند شنید که آنها را صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین یکی بعد از دیگری نام برد آن زمانی که او را به آسمانهای هفتگانه برد و به مقام قباب قوسین او ادنی رسید .

وقتی که سخن آنها را شنیدم خوشحال شدم و حمد خدای را به جا آوردم و خستگی راه از من برطرف گردید و آنها را از مذهب آگاه ساختم که بر مذهب آنها هستم به من مهربانی نمودند و جایی را در گوشه ای از مسجد برای من معین کردند و تا مدتی که نزد آنها بودم با عزت و احترام به کارهای من رسیدگی می کردند و امام مسجدشان شب و روز از من جدا نمی شد .

از او پرسیدم : که خوار و بار این شهر از کجا می آید ؟ در این جا که زمین مزروعی نیست ؟ گفت : ارزاق آنها از جزیره خضراء که از دریای سفید است از جزائر اولاد امام صاحب الزمان علیه السلام می رسد .

گفتم : در سال چند مرتبه برایتان ارزاق می آید ؟ گفت : سالی دو بار و یک بار آمده است و باری دیگر باقی است . گفتم : تا آمدن آن چند وقت مانده است ؟ گفت : چهار ماه .

از طولانی بودن زمان آمدن آنها ناراحت شدم چهل روز نزد آنان با عزت و احترام

به سر بردم و شب و روز از خدا درخواست می کردم که زودتر بیایند در آخر روز
چهلیم دلم از طولانی بودن مدت آمدنشان تنگ شد به کنار دریا آمدم و به جانب
مغرب نگاه می کردم که به من گفته بودند ارزاقشان از طرف آن می آید .

شبحی را از دور دیدم که حرکت می کند از اهل بلد درباره آن سؤال کردم گفتم :
آیا در دریا پرنده سفیدی هست ؟ گفتند : نه ، مگر چیزی را دیدی ؟ گفتم : آری
آنان خوشحال شدند و گفتند : این کشتی هائی است که هر سال از شهرهای اولاد
امام علیه السلام می آیند .

اندکی گذشت که کشتیها رسیدند و خود آنها میگفتند : در غیر وقت مقرر آمده اند
يك کشتی بزرگی پهلو گرفت و به دنبال آن کشتیهای دیگر تا هفت کشتی ؛ از آن
کشتی بزرگ مردی متوسط القامة، خوش منظر، زیبا لباس بیرون آمد و وارد مسجد
گردید و ضویبی کامل برطبق منقول از ائمه هدی علیهم السلام گرفت و نماز ظهر و
عصر را به جای آورد بعد از نماز متوجه من گردید و بر من سلام کرد جواب او را
دادم از من پرسید : اسمت چیست ؟ و خود او گفت : به گمانم علی است . گفتم :
درست گفتی و با من مشغول سخن گفتن گردید مانند کسی که مرا می شناسد با من
آهسته صحبت میکرد و گفت : اسم پدرت چیست ؟ به گمانم که اسمش فاضل است
گفتم : آری و یقین داشتم که در دمشق با ما همسفر بوده است .

به او گفتم : اسم من و پدرم را از کجا میدانی مگر در آن سفری که از دمشق به
مصر داشتیم با ما بودی ؟ گفت : نه ، گفتم : در سفری که از مصر به اندلس داشتیم
با ما بودی ؟ گفت : به مولایم صاحب العصر، قسم نه ؛ گفتم : پس از کجا نام من و
پدرم را میدانی ؟

گفت: بدان که وصف تو و اصل تو و نام تو و شخص تو و هیئت تو و نام پدرت به من رسیده و من تو را با خود به جزیره خضراء می برم.

من از این که نام من نزد آنهاست خوشحال شدم. رسم او این بود که سه روز در آنجا می ماند ولی این بار هفت روز ماند و ارزاق را که آورده بودند به صاحبانش تحویل داد و از آنها رسید گرفت که در وقت مقرر به آنان رسیده و مرا با خود همراه کرد و از راه دریا حرکت کردیم.

پس از پیمودن شانزده روز راه در دریا دیدم آب دریا سفید است چشم به آن آب دوختم آن پیرمرد که نامش محمد بود به من گفت: چرا چشم به این آب دوخته ای؟ گفتم: این آب به رنگ آب دریا نیست.

گفت: آری این دریای سفید است و آن جزیره خضراء است و این آب مانند دیوار اطراف جزیره خضراء را احاطه کرده است از هر طرف که بیائی این آب هست و به حکمت خداوند کشتیهای دشمنان ما هنگامی که وارد این آب می شوند غرق می گردند هر چند مستحکم باشند و این از برکات مولا و امام صاحب العصر علیه السلام است از آن آب مصرف کردم و آشامیدم مزه آب فرات را می داد.

پس از آن که از آن آب سفید گذشتیم به جزیره خضراء رسیدیم که خدا همیشه اهل آن را سالم و پابرجا نگه دارد از کشتی بزرگ پیاده شدیم و وارد جزیره شدیم و وارد شهر گردیدیم دیدم قلعه هائی و برجهایی و هفت دیوار دارد، در کنار دریا واقع شده است جویها دارد، درختانی که دارای انواع و اقسام میوه هاست و در آن بازارهای فراوان و حمامهای متعدد و بیشتر ساختمانهای آن با مرمرهای شفاف آراسته است و ساکنان آن در بهترین وضع و لباس هستند دلم از خوشحالی پرواز میکرد.

همسفرم محمد مرا به منزلش برد بعد از استراحت مرا به مسجد جامع برد جماعت زیادی را در مسجد دیدم شخصی با هیبت و وقار که وصف آن را نمی توانم بنمایم در وسط آنها نشسته بود و مردم او را به نام سید شمس الدین محمد عالم خطاب می کردند و نزد او قرآن و فقه و علم عربیت و اصول دین می آموختند .
فقهی را که می خواند تمام مسائل و احکام و قضایای آن از صاحب الامر علیه السلام بود .

وقتی که نزد سید شمس الدین رفتم به من خوش آمد گفت و مرا نزد خود جای داد و از خستگی راه و جریان از من سؤال کرد و گفت : که تمام جریان مرا به او خبر داده اند و شیخ محمد مرا به دستور وی اینجا آورده است .

آن گاه دستور داد که در گوشه ای از مسجد جائی را برای من تدارك دیدند و گفت : این جا برای استراحت تو است من در آن جا استراحت کردم تا وقت عصر که دربان آمد و گفت : از جایت برخیز تا سید و اصحابش به جهت صرف شام نزد تو بیایند، گفتم : اطاعت می شود .

اندک وقتی که گذشت سید با اصحابش آمدند و نشستند، سفره آوردند غذا خوردیم و با سید برای نماز مغرب و عشاء رفتیم بعد از نماز سید به منزل خود رفت و من به جای خود برگشتم هجده روز به این گونه نزد او بودم .

نخستین روز جمعه که با سید نماز به جای آوردم دیدم سید دو رکعت نماز جمعه واجب خواند بعد از نماز به او گفتم : ای آقای من دیدم شما نماز روز جمعه را دو رکعت واجب جمعه اداء کردید ؟ گفت : آری زیرا که شرائط مقرر نماز جمعه جمع است از این جهت نماز جمعه واجب است پیش خود فکر کردم که شاید امام

علیه السلام در این جا بوده است .

وقتی دیگر در خلوت از او پرسیدم : مگر امام علیه السلام حاضر بود ؟ گفت : نه، ولی من نائب خاص او هستم به دستوری که از او علیه السلام صادر گردیده است .
گفتم : ای سید من آیا تو امام را دیده ای ؟ گفت : نه، ولی پدرم به من گفت که سخن او را شنیده ولی او را ندیده ولی جدم هم سخن او را شنیده و هم او را دیده است .

به او گفتم : چرا بعضی او را می بینند و بعضی نمی بینند ؟ گفت : برادرم، همانا فضل خدای سبحانه و تعالی است که به هر کسی از بندگانش اراده نماید می دهد و این کار دارای حکمتی بالغه و عظمتی قاهره است .

همان گونه که خداوند تعالی بعضی از بندگانش را انبیاء و پیامبران و اوصیاء برگزیده قرار داده و آنان را راهنمای خلق و حجت بر بندگان و واسطه بین خود و آنان قرار داده تا حجت تمام باشد و هر که تباه میشود از روی بینه باشد و هر که سعادت مند میشود نیز از روی بینه باشد و خداوند از جهت لطفی که به بندگان دارد هیچ گاه زمین را خالی از حجت نگذاشته و نمی گذارد و هر حجتی نماینده ای و سفیری دارد که از جانب او به مردم می رساند .

روضه:

بنا بود به فاطمه زهرا سلام الله علیها متوسل شویم ولی يك نفر تذکر داد که در ماه رجب بیست و پنجم شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بوده و لذا روضه آن حضرت را میخوانم .

نویسنده:

روضه حضرت را در مجلدات پیشین کتاب ذکر نموده ایم به آن جا رجوع شود^(۱).

^(۱) به جلد اول صفحه ۲۷۵ و ۲۷۶ و جلد چهارم صفحه ۹۴ و صفحه ۳۹۷ و جلد سوم صفحه ۴۰۲ مراجعه شود.

مجلس صد و هفدهم
شب شنبه هشتم ماه شعبان سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بقیه جریان جزیره خضراء را در این مجلس ذکر می نمائیم :

آن گاه سید دست مرا گرفت و به بیرون شهرستان برد و با هم به طرف باغهایشان
رفتیم دیدم در باغها نهرهایی جاری است و بستانهای فراوانی است که انواع میوه
خوب و شیرین دارد ؛ انگور و انار و گلابی و دیگر میوه ها که مانند آن را در کوفه
و بصره و شامات ندیده بودم .

در اثنائی که در باغها گردش میکردیم و از بستانی به بستان دیگر میرفتیم ناگاه
مردی خوش صورت بر ما گذر کرد دو برد پشمین سفید رنگ پوشیده بود وقتی که
به ما نزدیک شد بر ما سلام کرد و از ما گذشت از هیئت وی خوشم آمد .

به سید گفتم : این مرد کیست ؟ گفت : این کوه مرتفع را می بینی ؟ گفتم : آری، گفت : در وسط آن جای خوبی است و در آن چشمه ای روان است، زیر درختی که دارای شاخه های فراوانی است و در کنار آن درخت، قبه ای است که با آجر ساخته شده و این مرد با رفیقی که دارد خادم این قبه می باشند و من هر صبح جمعه به آن جا میروم و امام علیه السلام را از آن جا زیارت میکنم و دو رکعت نماز می گذارم و در آن جا يك ورقه ای به دستم میرسد که آن چه در ارتباط با محاکمه مؤمنین به آن نیاز دارم در آن نوشته است و به آن چه در آن نوشته است عمل می نمایم، سزاوار است تو به آن جا بروی و از قبه، امام علیه السلام را زیارت نمائی .

به طرف آن کوه رفتم آن را به همان گونه که برایم توصیف کرده بود یافتم و دو خادم در آن جا دیدم، آن که او را در بستانها دیده بودم به من خوش آمد گفت و آن دیگری مرا انکار کرد، آن که مرا در بستانها دیده بود به منکر گفت : او را انکار مکن، زیرا که او را همراه سید شمس الدین عالم دیده ام پس متوجه من گردید و به من خوش آمد گفت و با من گفتگو کردند و نان و انگور برایم آوردند، خوردم و از آن چشمه که کنار آن قبه بود آب نوشیدم و وضوء ساختم و دو رکعت نماز خواندم .

و از آنها پرسیدم : آیا امام علیه السلام را میتوان دید ؟ به من گفتند : دیدن او ممکن نیست و ما اجازه نداریم که به کسی خبری بدهیم از آنها تقاضای دعا کردم برایم دعا کردند از آنها جدا شدم و از کوه پائین آمدم و به شهر برگشتم و به منزل سید شمس الدین عالم رفتم گفته شد که او در پی حاجتی از منزل بیرون رفته است به منزل شیخ محمد که در کشتی با او بودم، رفتم و جریان رفتن به کوه و ملاقات آن

دو خادم و انکار یکی از آنها را به او گفتم .

به من گفت : جز سید شمس الدین و مانند او کسی اجازه ندارد به آنجا برود از این جهت آن خادم تو را انکار نموده است .

از احوال سید شمس الدین جويا شدم، گفت : وی از فرزندان، فرزندان امام است و واسطه بین او و امام علیه السلام پنج نفر از پدرانند و او طبق دستوری که از امام علیه السلام صادر گردیده نایب خاص اوست .

شیخ صالح زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشرف می گوید : از سید شمس الدین عالم اجازه خواستم که بعضی از مسائل که به آن نیاز است از او نقل نمایم و نزد وی قرآن بخوانم و قسمتی از مسائل مشکله دینی و غیر آن را از او فراگیرم درخواست مرا پذیرفت و گفت : اکنون که میخواهی چیزی یاد بگیری از قرائت قرآن مجید آغاز کن . (خواندن قرآن را آغاز کردم) هر وقت به آیه ای یا کلمه ای می رسیدم که میان قاریان در آن اختلاف است می گفتم : همزه چنین قرائت کرده و کسائی و عاصم و ابو عمرو بن کثیر چنان قرائت کرده اند .

سید می گفت : ما اینها را نمی شناسیم (قبول نداریم) و همانا قرآن پیش از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه بر هفت حرف نازل گردید و بعد از هجرت هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجة الوداع را انجام داد، روح الامین جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل گردید و گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را نزد من بخوان تا اوائل و اواخر و شأن نزول سوره ها را به تو تعلیم نمایم .

پس علی بن ابی طالب و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و حذیفه بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری و ابو سعید خدری و حسان بن ثابت (رضی الله عن المنتجبین منهم) خدمت حضرت اجتماع نمودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را از اول تا آخر خواند به هر جائی که می رسید که در آن اختلافی بود (امکان دارد مراد اختلافاتی باشد در آیات که بعد از وفات رسول خدا رخ می دهد) جبرئیل علیه السلام برای وی بیان می کرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ورقی از پوست می نوشت پس همه قرائت امیرالمؤمنین و وصی رسول رب العالمین است.

به سید گفتم: ای سید من، می بینم که بعضی از آیات ارتباط به ما قبل و ما بعد ندارد گویا فهم قاصر من به کنه آن نمی رسد؟

گفت: آری چنین است که فهمیدی و علت آن، این است که بعد از آن که سید بشر محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) از دار فانی رحلت نمودند، و دو بت قریش انجام دادند آن چه را که انجام دادند - که همان غضب خلافت ظاهری باشد - امیرالمؤمنین علی علیه السلام همه قرآن را جمع نمود و آن را در پارچه ای پیچید و آن را در مسجد نزد آنها آورد و به آنها فرمود: این کتاب خدای سبحانه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر کرده که آن را بر شما عرضه نمایم تا روز قیامت نزد خداوند تعالی حجت بر شما تمام گردد.

پس فرعون این امت و فرود آن گفت: ما نیاز به قرآن تو نداریم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: حبیبم محمد صلی الله علیه و آله و سلم از این سخن تو به من

خبر داده بود و همانا من خواستم تا حجت را با این کار بر شما تمام کنم .
 پس امیرالمؤمنین علی علیه السلام به منزل برگشت در حالی که به خداوند عرض
 می کرد : معبودی جز تو نیست تنها توئی و شریک نداری آن چه در علم تو گذشته
 هیچ چیز نمی تواند آن را رد نماید و آن چه حکمت اقتضاء کرده هیچ چیز نمی تواند
 مانع آن گردد خدایا روز قیامت تو گواه من علیه آنها باش .

پس ابوبکر اعلام کرد که هر کس از مسلمانان آیه ای یا سوره ای از قرآن نزد
 اوست آن را بیاورد، پس ابو عبیده جراح و عثمان و سعد بن ابی وقاص و معاویه
 بن ابی سفیان و عبدالرحمان عوف و طلحة بن عبدالله و ابو سعید خدری و حسان بن
 ثابت و گروهی از مسلمانان نزد او آمدند و این قرآن را جمع نمودند و آن چه از
 بدیهائی که بعد از وفات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از آنان سر زده
 بود و در آن بود اسقاط کردند .

از این جهت است که می بینی آیات قرآن به هم ارتباط ندارد و قرآنی که
 امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا جمع کرده بود نزد صاحب الامر محفوظ است و همه چیز
 در آن هست حتی دیه خراشیدن بدن ولی این قرآن (که در دست ماست) شکی و
 شبهه ای در صحت آن نیست و همانا آن کلام خداوند سبحانه است، آن چه گفتم از
 صاحب الامر علیه السلام صادر گردیده است .

شیخ فاضل علی بن فاضل میگوید: از سید شمس الدین مسائل زیادی را نقل کرده ام
 که بیش از نود مسأله است و نزد من در یک مجلد موجود است و آن را به « الفوائد
 الشمسية » نام گذاشته ام و جز خواص از مؤمنان دیگری را بر آن مطلع نمی گردانم
 و إن شاء الله تو به زودی آن را خواهی دید .

جمعه دوم که جمعه وسط ماه بود هنگامی که از نماز فارغ شدیم و سید در مجلس برای افاده رساندن به مؤمنین نشست ناگهان صدای جار و جنجال و فریاد از بیرون مسجد به گوشم رسید، از سید پرسیدم : که این صداها چیست ؟

به من گفت : رؤسای لشکر ما در هر روز جمعه نیمه ماه سوار میشوند و در انتظار فرج هستند از او اذن خواستم که به آنان نگاه کنم به من اذن داد برای دیدن آنها از مسجد بیرون آمدم جمعیت زیادی را دیدم که تسبیح و حمد و تهلیل خدای عزوجل می نمایند و برای فرج امام قائم به امر الله و ناصح دین الله م ح م د بن الحسن المهدی خلف صالح صاحب الزمان علیه السلام دعا می کنند .

بعد از آن به مسجد سید برگشتم از من پرسید : لشکر را دیدی ؟ گفتم : آری، گفت : رؤسای آنها را شمردی ؟ گفتم : نه گفت : آنها سیصد نفر از یاران امام هستند و سیزده تن دیگر از یاران او باقی هستند خداوند طبق مشیت خود در فرج و لیش تعجیل فرماید که جواد کریم است .

گفتم : ای سید من فرج چه وقتی است ؟ گفت : ای برادرم جز خدا نمی داند و کار منوط به مشیت خداوند سبحانه و تعالی است و چه بسا امام علیه السلام هم این را نداند، ولی برای فرج علامات است که دلالت بر خروج امام علیه السلام دارد .

از جمله علامات سخن گفتن ذوالفقار است به این گونه که از غلاف بیرون می آید و به زبان عربی آشکار میگوید : ای ولی خدا به نام خدا برخیز و با من دشمنان خدا را به قتل رسان .

و از جمله علامات سه صداست که همه مردم آنها را می شنوند صوت اول این است : « أذفت الازفة یا معشر المؤمنین » ؛ ای گروه مؤمنان حادثه (قیامت) نزدیک شده

است .

صوت دوم این است : « ألا لعنة الله على الظالمين لال محمد صلى الله عليه و آله » :
لعنت خدا بر ستمگران بر آل محمد صلى الله عليه و آله باد .

صوت سوم از بدنی که در قرص آفتاب ظاهر میگردد شنیده میشود که می گویند :
به تحقیق که خداوند صاحب الامر م ح م د بن الحسن المهدي عليه السلام را مبعوث
نمود پس از او بشنوید و او را اطاعت نمائید .

گفتم : ای سید من از مشایخ ما روایاتی از صاحب الامر عليه السلام روایت شده که
زمانی که حضرت به غیبت کبری مأمور شدند فرمودند : هر کس بعد از غیبت من
ادعای رؤیت مرا نمود دروغ میگوید ؛ پس چگونه بعضی از شما او را می بینید ؟
گفت : راست گفتمی و لکن امام عليه السلام این سخن را در آن زمان فرموده به
خاطر این که دشمنان زیادی از اهل بیتش و غیر آنها از فراعنه بنی عباس داشت تا
حدی که شیعیان همدیگر را از یاد نمودن آن حضرت منع می کردند ولی در این زمان
مدت به درازا کشیده و دشمنان از ظهور حضرت نا امید شدند و شهرهای ما از آنها
دور است و ستم و سختی ایشان به ما نمی رسد و به برکت وجود آن حضرت عليه
السلام احدی از دشمنان قدرت ندارد که به ما دست یابد .

گفتم : ای سید من علماء شیعه از امام عليه السلام حدیثی را نقل کرده اند که آن
حضرت خمس را برای شیعه اش مباح کرده آیا این مطلب برای شما روایت شده است ؟
گفت : آری امام عليه السلام اجازه داده و خمس را برای شیعیانش از فرزندان علی
عليه السلام مباح نموده است و فرموده است : برای آنان حلال است .

گفتم : آیا به شیعه اذن داده شده که کنیزان و غلامانی که سنیها اسیر میگیرند

خریداری نمایند؟ گفت: آری و از اسیران غیر سنیها نیز می توانند خریداری نمایند زیرا که امام علیه السلام فرموده با آنها طبق نظریات خودشان معامله کنید.

علی بن فاضل مازندرانی می گوید: این دو مسأله غیر از آن مسائلی است که قبلاً گفتم، و سید گفت: حضرت از مکه میان رکن و مقام در سالی فرد (طاق) خروج مینماید، بایستی مؤمنین مراقب باشند.

گفتم: ای سید من دوست دارم نزد شما بمانم تا خداوند اذن فرج بدهد.

به من گفت: ای برادرم بدان که درباره بازگشت تو به وطنت از پیش به من سخن گفته شده که نه من و نه تو نمی توانیم مخالفت آن را بنمائیم زیرا که تو دارای خانواده ای هستی که مدتی دراز از آنها غائبی و بیش از این تأخیر برای تو جائز نیست.

از این سخن متأثر شدم و گریه کردم.

و گفتم: ای مولای من آیا جائز است که در ارتباط با ماندن من مراجعه نمائید و سؤال کنید؟ گفت: نه.

گفتم: ای مولای من اجازه میدهی که آن چه دیده و شنیده ام بازگو نمایم؟ گفت: باکی نیست که برای مؤمنین بازگو نمائی تا اطمینان خاطر حاصل نمایند مگر چنین و چنان و آن چه نباید نقل کنم برایم معین کرد.

گفتم: ای سید من آیا ممکن نیست که من به جمال و هیئت آن حضرت نگاه کنم؟ گفت: نه ولی ای برادرم بدان که هر مؤمن با اخلاص امکان دارد امام را ببیند و نشناسد.

گفتم: ای سید من، من از جمله بندگان مخلصم ولی او را ندیده ام؟!!!

به من گفت : چنین نیست دو مرتبه او را دیدی ؛ یکی اولین بار که به سامراء آمدی آن موقعی که همسفران تو جلو رفتند و تو واماندی تا به شهری رسیدی که در آن آب و علف نبود در آن جا شخصی که بر اسب خاکستری رنگ سوار بود و نیزه ای بلند که سر آن نیزه دمشقی بود در دست داشت نزد تو آمد هنگامی که او را دیدی ترسیدی که لباست را ببرد وقتی به تو رسید به تو فرمود : نترس و به طرف همسفرانت برو که آنها زیر آن درخت در انتظار تو هستند .

- به خدا سوگند که آن چه واقع شده بود به یاد من آورد - گفتم : ای سید من چنین بود . گفت : مرتبه دیگر آن زمانی بود که با استادان آن اندلسی از دمشق به طرف مصر به راه افتادی و از قافله جدا شدی و ترس زیادی تو را گرفت در آن وقت شخصی که سوار بر اسبی بود که پیشانی و دست و پای اسبش سفید بود و نیزه ای در دست داشت برای تو ظاهر گردید و به تو فرمود : نترس و برو به دهی که طرف راست توست شب رادر نزد آنها استراحت کن و از مذهبت که بر آن متولد شده ای آنها را خبر ده بدون تقیه زیرا که آنها و روستاهای زیادی که جنوب دمشق است مؤمنان مخلصی هستند که متدین به دین علی بن ابی طالب و امامان معصوم علیهم السلام از ذریه او هستند ؛ ای پسر فاضل آیا آن چه گفتم بود ؟ گفتم : آری .

نزد اهل آن ده رفتم و شب نزد آنها ماندم مرا احترام کردند و از مذهبشان پرسیدم ، بدون این که از من تقیه نمایند به من گفتند : که ما بر مذهب امیرالمؤمنین و وصی رسول رب العالمین علی بن ابی طالب و ائمه معصومین علیهم السلام از ذریه او هستیم . به آنها گفتم : این مذهب را از کجا یاد گرفتید و چه کسی به شما رساند ؟ گفتند : ابوذر غفاری رضی الله عنه آن زمانی که عثمان او را به شام تبعید کرد

معاویه وی را به سرزمین ما تبعید کرد و برکت او ما را گرفت .

صبح که شد مذهبم را برایشان بیان نمودم و از آنها خواستم که مرا به کاروان برسانند دو نفر را مهیا کردند تا مرا به قافله رسانند .

به او گفتم : ای سید من آیا امام علیه السلام در هر چند مدتی به حج می رود ؟

به من گفت : ای پسر فاضل دنیا زیر پای مؤمن يك گام است، پس چگونه برای کسی که دنیا برپا نیست مگر به وجود او و پدران او علیهم السلام سیر دنیا مشکل باشد؟! آری او در هر سال به حج می رود و پدران او در مدینه و عراق و طوس (خراسان) مشرفیهم السلام زیارت می نماید و به این سرزمین ما مراجعت می نماید .

پس سید شمس الدین مرا به برگشتن به عراق و نماندن در بلاد مغرب ترغیب نمود و تأکید کرد که در رفتن تأخیر ننمایم .

و به من خبر داد که بر درمهای آنان این جملات نوشته شده است :

« لا إله إلا الله محمد رسول الله علی ولی الله م ح م د بن الحسن القائم بأمر الله » .

و سید پنج درهم از آنها را به من داد که برای برکت نگه داشته ام .

آن گاه سید مرا با کشتیهائی که با آنها آمده بودم روانه کرد تا به اولین شهری که از ارض بربر در اثناء سفر به آن وارد شده بودم رسیدم .

و مقداری جو و گندم به من داده بود که در آن شهر به صد و چهل دینار رائج بلاد مغرب فروختم .

در برگشتن جهت امثال امر سید شمس الدین عالم از غیر راه اندلس آمدم از آن شهر با حاجیهای مغربی به مکه (شرفها الله تعالی) مشرف شدم و اعمال حج را به

جا آوردم و به عراق آمدم و اراده دارم تا وقت مرگ در نجف اشرف (علی مشرفها السلام) مجاور گردم .

شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی میگوید : نزد اهالی جزیره خضراء نامی از علمای امامیه نشنیدم جز پنج نفر : سید مرتضی موسوی (علم الهدی) و شیخ ابو جعفر طوسی و محمد بن یعقوب کلینی و ابن بابویه (صدوق) و شیخ ابو القاسم جعفر بن سعید حلی .

فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی کوفی میگوید : این آخر آن چیزی است که از شیخ صالح تقی و فاضل زکی علی بن فاضل مذکور شنیدم .
ادام الله افضاله و اکثر من علماء الدهر و اتقیائه أمثاله .

و الحمد لله أولاً و آخراً ، ظاهراً و باطناً و صلى الله على خير خلقه سيد البرية محمد و على آله الطاهرين المعصومين و سلم تسليماً كثيراً^(۱) .

در پایان مجلس روضه بخوانم هر کدام از ماها وقتی که مصیبتهای وارده بر ائمه صلوات الله عليهم را می شنویم و یا می خوانیم متأثر می شویم .

باید توجه کنیم که تأثر امام زمان علیه السلام تا چه حد است با در نظر گرفتن طول عمر آن حضرت و اطلاع بر عمق فاجعه و مصیبت، از این جهت خود حضرت روضه جدش شهید کربلا علیه السلام را خوانده است .

نویسنده : سیدنا الاستاد دام ظلّه روضه ناحیه مقدسه را خواند و ما این روضه را در مجالس گذشته ذکر نمودیم به آن جا رجوع شود^(۲) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۱۵۹ تا ۱۷۴ .

(۲) جلد اول صفحه ۱۷۵ و ۱۷۶ .

مجلس صد و هجدهم
شب شنبه بیست و نهم ماه شعبان سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

از جریان جزیره خضراء که در دو مجلس گذشته نقل کردیم چنین استفاده شد که
حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه دارای زن و فرزند است .

اکنون به ذکر ادله ای دیگر در ارتباط با این موضوع می پردازیم :

بعضی از علماء برای اثبات اینکه حضرت دارای زن و فرزند است به قواعد کلیه ای
که از شرع مقدس اسلام در دست داریم استدلال کرده اند و تا حدی که من دیده ام
به دو نحوه استدلال کرده اند :

یک : طبق ادله ای که از شرع مقدس به دست ما رسیده است ، ازدواج یکی از
مستحبات مؤکد و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که هر

مسلمانی به طور مستحب موظف است که این امر مستحب را انجام دهد با این وصف چگونه می توان قائل شد که حضرت بقیة الله صلوات الله علیه به این امر مستحب عمل نکند بنا بر این حضرت دارای زن و فرزند است .

دو : ما میدانیم که هر بشری در زندگی نیاز به انس دارد و حضرت مهدی علیه السلام در عین حالی که از يك بُعد دارای زندگی معنوی و ملکوتی است و با عالمی غیر از عالم مادی و خاکی ارتباط دارد ولی از بُعد دیگر دارای جنبه بشری است و با عالم خاکی و ماده سر و کار دارد روی این جهت نیاز به انس دارد پس باید دارای زن و فرزند باشد که در طول مدت زندگانی با آنان مأنوس باشد .

ولی به نظر ما اگر دلیلی دیگر نداشته باشیم با این دو دلیل نمی توان مدعا را اثبات نمود اما استحباب ازدواج : گر چه مسلم است ولی دلیلی نداریم که امام علیه السلام ملزم است به تمام مستحبات عمل نماید بلکه امکان دارد که امام علیه السلام روی مصالحی که خود عالم به آن استحتجی را ترك نماید روی این جهت امکان دارد که حضرت مهدی علیه السلام ازدواج را ترك نموده باشد .

و اما مسأله نیاز بشر به انس : این در زندگانی افراد بشر معمولی کاملاً محسوس است ولی از آن جائی که زندگانی امام غائب علیه السلام کاملاً استثنائی است امکان دارد که از این جهت نیز استثنائی باشد و نیاز به انس نداشته باشد یا این که این نیاز از راههای دیگری تأمین گردد .

بنا بر این از این دو راه نمی توان اثبات نمود که حضرت دارای زن و فرزند است ولی دلائل دیگر در دست است که اگر کسی حالت وسوسه نداشته باشد، به این موضوع اطمینان پیدا می کند .

من در این مورد ادعا ندارم که همه ادله را بررسی نموده ام ولی چند مورد روایات و ادعیه را در این جا ذکر می نمایم :

۱- در روایتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است در دو مورد آن در ارتباط با فرزندان حضرت مهدی علیه السلام درخواستهایی از خداوند تبارک و تعالی شده است :

در يك مورد بعد از صلوات بر حضرت حجت علیه السلام چنین آمده است :

«اللهم أعطه في نفسه و ذريته و شيعته و رعيته و خاصته و عامته و عدوه و جميع أهل الدنيا ما تقرّ به عينه و تسرّ به نفسه و بلغه أفضل أمله في الدنيا و الآخرة إنك على كل شيء قدير»^(۱).

یعنی : « بار خدایا به آن حضرت در ارتباط با خودش و ذریه اش و شیعه اش و رعیتش و یاران خاصش و یاران عامش و دشمنش و همه اهل دنیا چیزی را عطا فرما که موجب چشم روشنی وی و شادمانی او گردد .

و او را به بهترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیزی توانائی . همان گونه که ملاحظه می فرمائید یکی از چیزهایی که در این جمله از خدای تبارک و تعالی درخواست شده آن است که حضرت را در ارتباط با ذریه اش خوشحال و شادمان بفرما. اگر حضرت دارای زن و فرزند نبود این درخواست چه مفهومی دارد ؟ در مورد دوم بعد از درود بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهراء و حسن الرضا و الحسين المصطفى و جميع أوصياء و مصابيح الدجى و اعلام الهدى و منار التقى و العروة الوثقى و جبل المتين و الصراط المستقيم چنین آمده است :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۲ .

« و صلّ علی ولیک و ولایة عهدک و الائمة من ولده و مدّ فی أعمارهم و زد فی آجالهم و بلّغهم أقصى آمالهم دیناً و دنیا و آخره إئک علی کلّ شیءٍ قدیر »^(۱).

یعنی: « خدایا صلوات بفرست بر ولی خودت (حضرت مهدی علیه السلام) و والیان عهد او و امامان از فرزندان او و عمر آنان را زیاد بفرما و بر اجلهای آنان بیفزای و آنان را به نهایت آمالشان در ارتباط با دین و دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیزی توانائی ».

اگر حضرت دارای زن و فرزند نبود مراد از امامان از فرزندان وی که برای آنها دعا شده کیست؟ و این درخواست چه معنائی دارد؟

و در ضمن مراد از امامت در این جمله امامت به معنای اصطلاحی نیست بلکه مراد زمامداران منصوب از ناحیه حضرت است.

۲- در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب رحلتش به علی علیه السلام فرمود: یا ابا الحسن کاغذ و قلمی حاضر کن پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم املا فرمودند: تا به جایی رسیدند که فرمودند: یا علی بعد از من دوازده امام است، بعد از آنان دوازده مهدی است و ای علی تو اولین امام از امامان دوازده گانه هستی.

حدیث را ادامه میدهد تا این که می فرماید: بایستی حسن علیه السلام (امام عسکری) امانت را به فرزندش م ح م د تسلیم نماید که او نگه دارنده ای است از آل محمد صلی الله علیه و علیهم پس آنان دوازده امامند سپس بعد از م ح م د دوازده مهدی است و هنگامی که وفات م ح م د فرا رسید بایستی امانت را به

(۱) مدرک سابق.

پسرش نخستین مهدیها تسلیم نماید او را سه اسم است اسمی مانند اسم من و اسمی مانند اسم پدرم و او عبدالله است و احمد و اسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمنین است^(۱).

ملاحظه می فرمائید که در این حدیث تصریح شده است که بعد از وفات حضرت علیه السلام دوازده مهدی دیگر است و بایستی حضرت امانت را به اولین مهدی که پسر اوست تسلیم نماید.

۳- در زیارتی که در کتاب «العتیق الغروی» آمده است صلواتی همانند آن چه که در روایت اول آمده ذکر شده است^(۲). ناگفته نماند که گرچه قسمتی از الفاظ این دعا با الفاظ دعای وارده در روایت اول همانند است ولی سند آن غیر از سند آن روایت است روی همین جهت ما این روایت را سوم قرار داده و جداگانه ذکر نمودیم.

۴- مرحوم کفعمی در مصباح عین همین دعا را با اندکی اضافه ذکر نموده است^(۳).

۵- در زیارتی که در کتاب «العتیق الغروی» آمده باز همان جملات درباره فرزندان حضرت مهدی علیه السلام وارد است^(۴).

ولی از آن جهت که الفاظ همانند است از تکرار آن صرف نظر می نمائیم.

۶- جملات همان دو دعا در جمال الاسبوع نیز با تفاوت در سند ذکر شده است^(۵).

۷- شیخ ابراهیم کفعمی در مصباح خود نقل کرده که زوجه آن حضرت یکی از

(۱) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱۴۷ و ۱۴۸ حدیث : ۶ .

(۲) بحار الأنوار ج ۱۰۲ ص : ۱۱۴ سطر اول و دوم و پنج سطر آخر صفحه .

(۳) همان مدرک ص : ۱۱۵ سطر ششم به بعد .

(۴) همان مدرک ص : ۲۲۸ سطر چهاردهم به بعد .

(۵) بحار الأنوار ج ۹۵ ص : ۳۳۲ سطر سوم و چهارم .

دختران ابو لهب است^(۱).

تا این جا ادله ای که دلالت بر مدعا دارد و بر آن دست یافتیم ذکر نمودیم و ادله بیش از این است و عده ای از علماء نیز به این موضوع تصریح نموده اند پناهر این طبق این روایات حضرت دارای زن و فرزند است، والله العالم .

در مقابل این روایات روایاتی است که دلالت دارد که حضرت فرزند ندارد :

حسن بن علی خزاز می گوید : علی بن ابی حمزه خدمت امام رضا علیه السلام مشرف شد و به حضرت عرض کرد : آیا تو امامی ؟ حضرت فرمود : آری . عرض کرد : من از جدت جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم می فرمود : هیچ کس امام نیست مگر آن که برای او فرزند باشد حضرت فرمود : ای شیخ آیا فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی میزنی ؟ جعفر (علیه السلام) این گونه نفرمود بلکه جعفر (علیه السلام) فرمود : امامی نباشد مگر این که فرزند دارد مگر امامی که حسین بن علی هنگام امامت او رجعت می نماید (حضرت مهدی علیه السلام) که فرزند ندارد . عرض کرد : راست گفתי فدایت گردم از جدت این گونه شنیدم^(۲).

ولی این روایت از جنبه سند ضعیف است زیرا که حسن بن علی خزاز توثیق نشده است علاوه بر این که این روایت از امام رضا علیه السلام است و از خود آن حضرت روایتی بر خلاف آن را در جمال الاسبوع نقل کرده است که در آن روایت آمده است که حضرت امام رضا علیه السلام دستور دادند که با این دعا برای حضرت حجت صاحب الزمان علیه السلام دعا شود ؛ در آن، این جملات آمده است :

« اللهم فصلّ علیه و علی آبائه و أعطه فی نفسه و ولده و أهله و ذریته و امته و

(۱) النجم الثاقب ص : ۲۲۵ .

(۲) غیبت شیخ طوسی ص : ۱۳۴ و ۱۳۵ .

جميع رعيته ما تقرّ به عينه و تسرّ به نفسه»^(۱).

که ترجمه این جملات را سابقاً ذکر نمودیم.

^(۱) بحار الأنوار ج ۹۵ ص : ۳۳۲ تا ۳۳۴ .

مجلس صد و نوزدهم
شب پنج شنبه نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

در شب مصیبت - آن هم مصیبت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام که
بزرگترین مصیبتهاست - مناسب این است که تعزیت بگویم ولی من به جای تعزیت
و تسلیت به خودم و شما شنوندگان تبریک می گویم .

تبریک به این جهت که ما بحمدالله پیرو مذهبی هستیم که تنها مذهب حق است
خداوند پدرها و مادرها را رحمت کند که ما را با این مکتب آشنا کردند و ما
مباهات می کنیم که شیعه علی بن ابی طالب هستیم و به تنها مذهب حق معتقدیم .

خداوندا به حق صدیقه طاهره فاطمه زهراء سلام الله علیها تو را قسم میدهم و به
حق فرق شکافته مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام ما را از این مکتب جدا مفرما .

ما را تا دم مرگ و عالم برزخ و قیامت بر این مکتب پایدار بدار .

من شما را زیاد معطل نمی کنم فقط به عنوان مقدمه ای برای این که کشکولهای گدائی را به پیشگاه رحمت الهی ببریم دو مطلب را بیان میکنم و احساس می کنم که روزهای آخر عمرم را به سر میبرم و افتخار می کنم که در شمار نقل کننده های فضائل أميرالمؤمنين علي عليه السلام باشم :

مطلب اول :

نقل فضائل أميرالمؤمنين علي عليه السلام :

۱- منصور دوانیقی از اعمش پرسید : در فضائل علي عليه السلام چند حدیث روایت میکنی ؟ اعمش گفت : ده هزار حدیث^(۱).

۲- شخصی به ابن عباس گفت : مناقب و فضائل علي عليه السلام چه قدر زیاد است من فکر میکنم که سه هزار فضیلت و منقبت داشته باشد ؛ ابن عباس گفت : چرا نمی گوئی که به سی هزار نزدیکتر است^(۲).

۳- از سید مرتضی قدس الله روحه روایت شده که فرمود : از یکی از اساتید از اصحاب حدیث که در روایت پیشقدم بود و به او ابو حفص عمر بن شاهین گفته می شد شنیدم که می گفت :

من از فضائل خاصه علي عليه السلام هزار جزء یعنی هزار کراسی جمع آوری نموده ام^(۳).

۴- احمد بن حنبل در کتاب مسندش گفته است : آن فضائلی که برای علي

(۱) فتح الایمان ص : ۶۶۷ .

(۲) مدرک سابق .

عليه السلام رسیده است درباره هیچ يك از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده است^(۱).

۵- ابن عبد ربه در کتاب الاستیعاب فضائل برجسته را برای حضرت ذکر کرده و آن گاه اعتراف کرده که از شمارش فضائل حضرت عاجز است^(۲).

۶- ابن عباس عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال : لو أن الغياض اقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس كتاب ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب^(۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : به درستی که اگر نیزارها قلم و دریاها مرکب و جنیان حسابگر و انسانها نویسنده گردند نتوانند فضائل علی علیه السلام را احصا نمایند.

در این روایت دقت شود تا روشن گردد که مقام مولا علی علیه السلام به کجا میرسد ؛ از روایت استفاده میگردد که این مقام بی انتهاست فقط فاصله بین وجود امکانی و واجب الوجود است و شاید معنای این روایت را بتوان از روایتی دیگر استفاده کرد که فرمودند :

هر چه میخواهید درباره ما بگویید ولی ما را مخلوق قرار دهید^(۴).

مطلب دوم :

بحثی مختصر و کوتاه درباره امامت :

پیش از ورود در بحث يك آیه و دو روایت را که گویای اهمیت منصب امامت است

(۱) نهج الایمان ابن حبر ص : ۶۶۸ .

(۲) نهج الایمان ابن حبر ص : ۶۶۸ با دو سند .

(۳) بحار الأنوار ج ۲۵ ص : ۲۸۹ حدیث : ۴۵ و ج ۴ ص : ۳۰۳ حدیث : ۳۱ .

در این جا ذکر می کنیم :

خداوند می فرماید :

(و إذ ابتلی إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)^(۱).

یعنی : و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با کلماتی آزمایش نمود و آنها را به اتمام رساند فرمود : تو را برای مردم امام قرار دادم، گفت : و از ذریه من، فرمود : عهد من به ظالمین نمی رسد .

دو روایت از روایاتی که در ذیل آیه شریفه وارد شده است در این جا می آوریم :

۱- زید شحام می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : به درستی که خدای تبارک و تعالی ابراهیم را عبد خود قرار داد پیش از آن که او را نبی (پیامبر) قرار دهد و او را نبی (پیامبر) قرار داد پیش از آن که او را رسول^(۲) قرار دهد و او را رسول قرار داد قبل از آن که او را خلیل قرار دهد و او را خلیل قرار داد پیش از آن که او را امام قرار دهد .

پس هنگامی که همه (این مراتب برای وی) جمع گردید خداوند فرمود : به درستی که تو را برای مردم امام قرار دادم .

از جهت بزرگی مقام امامت نزد حضرت ابراهیم ، عرض کرد : و از ذریه من خداوند فرمود : عهد من به ستمگران نخواهد رسید .

^(۱) بقره : ۱۲۴ .

^(۲) فرق نبی و رسول را در جلد دوم صفحه ۶۷ بیان کرده ام .

فرمود : سقیه، امام (شخص) با تقوا نمی باشد^(۱).

۲- هشام بن سالم و درست بن ابی منصور می گویند: امام صادق علیه السلام فرمود : زمانی ابراهیم علیه السلام نبی بود ولی امام نبود تا خداوند به او فرمود : من تو را برای مردم امام قرار میدهم .

عرض کرد : و از ذریه من، فرمود : عهد من به ظالمان نمی رسد ؛ و کسی که بت پرست باشد نمی شود امام باشد^(۲).

توضیح آیه شریفه و روایت :

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از پیامبر خاتم والآخرین پیامبران است و هیچ پیامبری به مقام او نمی رسد .

بعد از آن که از جوانب گوناگون از امتحان سرافراز بیرون آمده است به مقام امامت رسیده است .

در ارتباط با ناموس و فرزند و مال و جان امتحان شده است^(۳) و با سرافرازی از آزمایش بیرون آمده است آن گاه به مقام امامت رسیده است .

از روایت مذکور استفاده می گردد که حضرت ابراهیم علیه السلام برای دست یافتن به مقام امامت چند مرحله را پیموده است : اول مقام عبد و بنده بودن که خود مقام بزرگی است . البته به يك معنا همه مردم بنده هستند ولی رسیدن به این مقام که خداوند انسان را به بندگی بپذیرد بسیار اهمیت دارد .

(۱) تفسیر برهان ج ۱ ص : ۱۴۹ حدیث : ۳ .

(۲) همان مدرک حدیث : ۲ .

(۳) برای اطلاع بیشتر به جلد چهارم صفحه ۱۴۳ تا ۱۵۴ مراجعه شود .

دوم : مقام نبوت، سوم : مقام رسالت که فرق این دو مقام را سابقا بیان نموده ایم^(۱)،
چهارم : مقام خلت و دوستی .

بعد از پشت سر گذاشتن این مقامات که هر يك جداگانه گویای عظمت و بزرگی
حضرت ابراهیم علیه السلام است ، به مقام امامت می رسد .
و می توان نتیجه گرفت که مقام امامت از نبوت بالاتر است .

یک سؤال :

ممکن است در ذهن کسی خطور نماید که بنابر این لازمه این سخن این است که مقام
پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از مقام أميرالمؤمنین علی علیه السلام و سائر
امامان کمتر است .

جواب :

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر مقام نبوت دارای مقام امامت نیز
بوده است و از همه موجودات عالم امکان بالاتر است و از مولا أميرالمؤمنین علی
علیه السلام نقل شده که فرمود :

أنا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله^(۲) . یعنی : من بنده ای از بندگان محمد
صلی الله علیه و آله هستم .

حضرت ابراهیم علیه السلام که به عظمت مقام امامت پی برده بود از خداوند تقاضا
کرد که از ذریه اش نیز به مقام امامت نائل گردند خداوند فرمود : ذریه شما بودن
مانع از رسیدن به این مقام نیست اما ظلم و ستم و ظالم مانع از رسیدن به این
مقام است .

(۱) جلد دوم صفحه ۶۷ .

(۲) مستدرک سفینه البحار ج ۷ ص : ۶۲ به نقل از بحار الأنوار ج ۳ ص : ۲۸۳ .

در ذیل روایت، امام علیه السلام بیان فرمود که مراد از (لا ینال عهدی الظالمین) این است که نمی شود انسانی سفیه و بی شعور و سبک سر امام شخص با تقوا و رهبر او باشد .

و در روایت دوم فرموده است که هر کس که بت پرستیده باشد نمی شود که امام باشد .

برای توضیح بیشتر به این جهت توجه فرمائید : امام نزد شیعه دارای شرائطی است از جمله این که بایستی معصوم باشد و از جانب خدا منصوب شده باشد و با وحی اتصال داشته باشد ، اعلم همه امت باشد ، شجاعترین همه باشد و ؛ وقتی این شرائط و بقیه شرائط در کسی جمع گردید خداوند او را امام و پیشوای مردم قرار میدهد و نمی شود يك انسان بی شعور و نادان امام باشد که در ذیل روایت به این موضوع اشاره شده است .

اکنون که سخن به این جا رسید توجه به این جهت بفرمائید که : مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام شخصیتی بود که واجد همه فضائل و مناقب بود و می خواست مردم را به طرف دین و خدا هدایت نماید ولی سفیهان و بی خردان او را کنار زدند و مردم نادان نیز به دنبال آنها راه افتادند و علی را خانه نشین کردند .

علی يك رهبر واقعی بود، هادی بود ، شجاع بود ، اعلم الناس بود مردم را به طرف حق میخواند دشمنان او فاقد همه فضائل و مناقب بودند و واجد همه اوصاف رذیله دقت بفرمائید که بین علی و مکتب او و دیگران با مکتبشان خیلی فاصله و فرق است .

با این وصف چگونه میتوان گفت که بین این دو مذهب اختلافی نیست اختلاف خیلی

زیاد است و این دو مذهب با هم متفاوتند و آشتی ناپذیر .
اما شیادان از نادانی مردم استفاده می کنند همان گونه که در گذشته استفاده کردند و
علی علیه السلام را خانه نشین کردند . آن قدر مظلوم بود که حتی کسی را نداشت
تا با او درد دل نماید و لذا درد دلش را به چاه می گفت .

مجلس صد و بیستم
شب شنبه بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

مناسب امشب این است که باز از فضائل مولای متقیان صحبت نمایم گرچه سخن
گفتن در فضائل و مناقب وی پایانی ندارد شاعر خوب گفته است :

من اگر خدای ندانمست متحیرم که چه خوانمست

من اگر خدای بخوانمست تسویری شوی ایبا کنی

گفته کسانی که او را خدا می خوانند به طور قطع باطل است و خود آن حضرت

آنان را کشت و سوزانید و در مقابلشان تعارف نکرد نگفت مرحمت شما زیاد نفرمود

جلو رو مدح و ثنایم نگوئید که ممکن است باورم بیاید بلکه از آنان خواست تا توبه

نمایند و وقتی که توبه نکردند آنها را به قتل رساند .

ما أميرالمؤمنین را خدا نمی دانیم ولی فضائل وی به قدری زیاد است که پی بردن به آن کار دشواری است دو روایت را در فضائل وی نقل می نمائیم :

۱- عامه از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود : خداوند برای برادرم علی بن ابی طالب فضائلی را قرار داده که از جهت فراوانی آن قابل احصاء نیست پس هر کس فضیلتی از فضائل وی ذکر نماید در حالی که به آن اقرار دارد خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد اگر چه در قیامت با گناهان جن و انس وارد شود .

و هر کس فضیلتی از فضائل علی (علیه السلام) را بنویسد ملائکه پیوسته برای او استغفار نمایند تا وقتی که اثری از کتابت باقی باشد .

و هر کس به فضیلتی از فضائل وی گوش فرا دهد خداوند گناهانی را که از طریق شنیدن انجام داده بیامرزد .

و کسی که به نوشته ای از فضائل او نگاه کند خداوند گناهانی را که از ناحیه نظر انجام داده است می آمرزد^(۱) .

۲- از طریق اهل سنت از اصبع بن نباته روایت شده است که : هنگامی که در جنگ جمل زید بن صوحان مجروح گردید أميرالمؤمنین علی علیه السلام نزد او تشریف آورد در حالی که نیمه جان داشت پس أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نزد وی ایستاد و او در آن وضع بود پس حضرت فرمود : ای زید خدا تو را رحمت کند به خدا سوگند که تو را جز کم خرج و زیاد یاری کننده نیافتم (زاهدانه زندگی می کردی و کمک به مردم زیاد می نمودی) زید سر خود را به

(۱) نهج الایمان ص : ۶۶۸ .

جانب حضرت بلند نمود و عرض کرد: و خداوند تو را رحمت کند پس به خدا سوگند که نیافتم تو را مگر عارف به خدا و آیات او.

به خدا سوگند من در رکاب تو نچنگیدم از روی جهالت بلکه من از حذیفة بن یمان شنیدم که می گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود:

علی امیر نیکوکاران و کشنده بدکاران است کسی که او را یاری نماید نصرت میشود و کسی که او را یاری ننماید خوار می گردد.

آگاه باشید که همانا حق با اوست و پیروی او را مینماید آگاه باشید به هر جانب که او رفت با او بروید^(۱).

جمله آخر روایت حائز اهمیت است روی جهات ادب و دستور زبان ضمیر مستتر در «یتبع» که در اصطلاح فاعل نامیده میشود به حق برمی گردد و ضمیر منفصل «ه» که مفعول است به علی علیه السلام برمی گردد.

بنابر این معنای جمله «یتبعه» این است که حق تابع و علی متبوع است یعنی حق به تبعیت علی علیه السلام گام برمی دارد هر جا که علی است حق آن جاست نه آن که هر جا حق است علی آن جاست.

و این جمله معیار حق و باطل را مشخص می سازد و تکلیف کسانی را که در مخالفت با علی علیه السلام قدم برداشتند روشن می نماید.

ای دنیای بی انصاف و ای اهل سنت گمراه و بی انصاف تا کی به راه نمی آئید و حق را نمی پذیرید تا کی به خلافت بلافصل علی علیه السلام اعتراف نمی نمائید.

ادله بر اثبات خلافت بلافصل علی علیه السلام فراوان است و بزرگان ما در

(۱) فتح الایمان ص: ۱۹۰.

نوشته های خود با استدلال به آیات و روایات آن را اثبات نموده اند .
ولی مع ذلك گاهی شنیده می شود که خلافت أميرالمؤمنین علی علیه السلام در قرآن
نیامده است اما من میگویم که در قرآن آمده است و لیکن نیاز به بیان دارد .
و به یاری خداوند تبارک و تعالی امشب با ذکر چهار بیان خلافت آن حضرت را از
آیه شریفه ای که سابقاً ذکر نمودیم^(۱) اثبات می نمائیم :

بیان اول :

در مجلس گذشته بیان نمودیم که ابراهیم بت شکن - که این لقب مخصوص اوست و
نباید در هر موردی به کار برد - بعد از پیمودن چند مرحله به مرتبه امامت رسید :
مرحله مقام عبودیت و مرحله مقام نبوت و مرحله مقام رسالت و مرحله مقام خلّت ؛
که پس از پیمودن این مقامات به مقام امامت رسید .

اکنون دقت بفرمائید و بگوئید که آیا مقام امامت با این عظمت را می توان به کسی
واگذار نمود که از هیچ يك از فضائل انسانی بهره ای ندارد .

آیا قابل باور است مقامی را که ابراهیم علیه السلام بعد از پیمودن آن مراحل و
امتحانات سنگین به دست آورده است، به کسی برسد که از همه مناقب و خصال
پسندیده تهی است ؟ آیا ممکن است این مقام به گاوچران و چاروادار و بیسواد و
بی شعور و بی دین برسد ؟ جواب با منصفان است . آیا لازمه این سخن این نیست
که بین ابراهیم بت شکن و يك فرد بیسواد و بی همه چیز تساوی قائل شویم و آیا
چنین چیزی امکان دارد ؟

عقلای دنیا که چنین چیزی را باور نمی کنند و افراد با انصاف آن را نمی پذیرند .

(۱) صفحه ۱۸۷ و آیه مورد نظر بقره : ۱۲۴ است .

بیان دوم :

وقتی که ابراهیم علیه السلام به مقام امامت نائل گردید، از خداوند تقاضا نمود که امامت را در ذریه وی قرار دهد؛ خداوند نفرمود که قرار خواهم داد یا نه، بلکه معیار رسیدن به آن مقام را يك چیز قرار داد و آن این است که شخص ظالم نباشد. از این آیه استفاده میگردد که از جهت عظمت و والائی مقام امامت، این مقام به کسی که يك زمان ظالم بوده نخواهد رسید و مراد از ظلم این است که شخصی به غیر خدا توجه نموده باشد و غیر او را پرستش کرده باشد و یا ظلم دیگری مرتکب شده باشد و در میان افرادی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خلافت رسیدند جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام همه آن سه نفر بت پرستیده بودند و غیر از خدا را عبادت کرده بودند و تنها کسی که نمی توان پیرایه بت پرستی را به او بست امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و تنها اوست که از همه انواع ظلم مبرا است.

و به سخن روشنتر: ملاک رسیدن به امامت ظالم نبودن است در همه دوران زندگی و این ملاک در غیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام یافت نمی شود.

دیگران پیش از پذیرفتن اسلام - آن هم اسلام ظاهری - بت پرست بودند و غیر خدا را پرستش کردند بنابر این معیار و میزان امامت در آنها مفقود است و از آن جایی که امر خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آنان و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دائر است و آنان واجد شرط امامت نبودند، خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام اثبات میگردد.

این تقریب را با گفتاری واضحتر بیان مینمائیم: میگوئیم از آیه استفاده میگردد که:

شرط امامت این است که انسان در تمام دوران زندگی بت نپرستیده باشد بنابراین اگر با فرض محال تصور نمائیم که غاصبان خلافت به اسلام گرویدند و بت پرستی را ترك کردند باز هم لیاقت امامت را ندارند زیرا که پیش از پذیرفتن اسلام فرضی بت پرست بوده اند و در کوتاه سخن : آیه شریفه در ارتباط با این شرط با تناسب حکم و موضوع و اهمیت امامت می فرماید : شرط امامت این است که در هیچ زمانی حتی يك لحظه شخص ظلم نکرده باشد و مرتکب هیچ گناهی نشده باشد و ما می دانیم که تاریخ گواهی میدهد که دیگران مرتکب انواع ظلم شده اند . بنابراین خلافت اولی و دومی و سومی باطل است و خلافت أميرالمؤمنين علي عليه السلام اثبات میگردد زیرا که امر خلافت بلافصل بعد از رسول خدا بین این چهار نفر است و سخن از دیگری نیست .

اشکال :

ممکن است گفته شود که طبق يك قانون از قوانین اصول فقه اینان بعد از پذیرفتن اسلام دیگر ظالم نبودند و آن قانون این است : واژه هائی که از واژه و ریشه ای دیگر گرفته میشوند تا موقعی به نحو حقیقت بر شخص قابل تطبیق است که واجد وصفی و معنایی باشند که از ریشه و واژه اصلی فهمیده میشود و اگر يك زمانی در گذشته شخصی واجد معنای اصلی کلمه بوده و بعد از آن دارای آن وصف نیست و از او زائل شده است، تطبیق آن معنای اصل بر او یا نادرست است و یا مجاز است و نیاز به قرینه و گواه می باشد . این که در اصول گفته اند : مشتق حقیقت در متلبس است ، مراد همین است .

از باب مثال بتا به کسی گفته میشود که شغل او بنائی و کار ساختمان است ولی اگر زمانی کار او بنائی بوده اما اکنون از آن دست کشیده به او بتا گفته نمی شود

مگر با قرینه ؛ بنابر این خلفای غاصب گرچه در گذشته متصف به صفت ظلم بوده اند از باب بت پرستی یا ظلم دیگر ولی بعد از اسلام از بت پرستی دست کشیدند و دیگر صفت ظلم بر آنها منطبق نیست و به آنان ظالم گفته نمی شود پس واجد شرائط امامت بودند .

جواب :

با مراجعه به تاریخ به این نتیجه می رسیم که خلفای غاصب بعد از پذیرفتن اسلام ظاهری نیز به صفت ظلم متصف بودند .

مراد از ظلم در این جا این است که انسان بر خلاف وظیفه عمل نماید و ما از کتب تاریخ و حدیث در می یابیم همه خلفای غاصب بعد از پذیرفتن اسلام ظاهری چه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و چه بعد از شهادت وی بر خلاف وظیفه قدم برداشتند .

و بزرگان ما در این زمینه کتابها نوشته اند و از طریق اهل سنت روایاتی را ذکر کرده اند که دلالت دارد که آنان به وظیفه عمل نکردند و ظالم بودند .

خوانندگان محترم می توانند برای اطلاع بیشتر بر این موضوع به جلد ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ کتاب شریف بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه مراجعه نمایند.

و ما برای نمونه مواردی را به گونه ای مختصر و گذرا ذکر می کنیم :

ایذاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظلم است :

از قرآن استفاده میشود که ایذاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظلم است و

آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را آزرده اند ؛ خداوند می فرماید :

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)^(۱).

یعنی : « کسانی که خدا و پیغمبر را آزار می کنند خدا در دنیا و آخرت آنان را لعنت می نماید و عذابی خفت انگیز برای آنان مهیا کرده است . »

از این آیه شریفه به روشنی استفاده می‌گردد که آزار دهندگان خدا و رسولش مورد لعنت خدا و دچار عذاب او خواهند بود بنابراین آنان ظالمند و مستحق عذاب .

اکنون باید دید که آیا اینها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آزرده اند یا نه ؟

عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جسارت کرد و ایشان را آزد :

عامه و خاصه نوشته اند : که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مرض موتش خواست تا برای امتش نوشته ای بنویسد تا بعد از او گمراه نشوند پس قلم و کاغذی را طلب نمود عمر از آن جلوگیری کرد و گفت : او (نستجیر بالله) هذیان میگوید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کلام او ناراحت گردید و از نوشتن منصرف شد .

مرحوم علامه مجلسی مدارك این گفته را در جلد ۳۰ بحار الانوار از صفحه ۵۲۹ به بعد ذکر نموده است و هم چنین در جلد ۲۲ صفحه ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۷۲ و ۴۷۳ نیز نقل فرموده است .

آیا این کلام جسارت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست ؟ و جسارت به او ظلم و خلاف و وظیفه نیست ؟ جواب با افراد با انصاف باشد .

و آیا سکوت همکاران عمر کمک و یاری او نیست ؟

(۱) احزاب : ۵۷ .

ایذاء فاطمه زهراء سلام الله عليها اizard رسول خدا صلى الله عليه وآله است :

غاصبان خلافت فاطمه زهراء سلام الله عليها را آزردهند و اizard او اizard رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است .

آنچه را در ذیل ذکر می نمایم در کتب سنی و شیعه آمده است از این جهت از ذکر نمودن مآخذ صرف نظر می نمایم :

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم مکرر فرمودند : اizard و اizard فاطمه اizard من است و اizard من اizard خداست .

و بدون شبهه خلفاء غاصب فاطمه را اizard نمودند فدك را از او گرفتند پهلویش را شکستند بازویش را آزردهند به صورتش سیلی زدند در خانه اش را آتش زدند محسنش را سقط نمودند.

وقتی که آن دو نفر با وساطت امیر المؤمنین علیه السلام به عیادت ایشان آمدند سلام آنان را جواب نداد در حالی که جواب سلام مسلمان واجب است و از عمل آن حضرت استفاده کفر آنان می گردد.

بعد از آنکه از آنها اقرار گرفت که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده اند که فرموده است که هر کسی فاطمه را اizard نماید مرا اizard نموده است فرمود:

خدا را شاهد می گیرم که شما مرا اizard نمودید و به ابوبکر فرمود : به خدا سوگو کند در هر نماز یا بعد از هر نماز تو را نفرین می کنم.

آیا این اعمال اizard و اizard رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نیست؟ و آیا اizard او ظلم نیست؟ جواب با پیروان خلفاست.

بنا براین آنها ظالم بودند و واجد شرط امامت نبودند.

بیان سوم :

این است که در بعضی از روایات گذشته امام صادق علیه السلام فرمودند که شخص سفیه و بی تقوا نمی تواند امام متقی باشد.

وسخن امام صادق علیه السلام برای پیروان وی برهان است و برای اهل سنت نیز چنین است زیرا ظاهراً بعضی از آنان امام صادق علیه السلام را به عنوان يك راوی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به عنوان يك عالم و مفسر قرآن قبول دارند.

بیان چهارم :

خداوند فرموده: (لاینال عهدی الظالمین) عهد من به ظالمان نمی رسد.

آنگونه که از خود آیه استفاده می گردد مراد از عهد خداوند امامت است و معنای آیه چنین می شود که امامت من به ظالمان نمی رسد پس امامت از جانب خداست و بایستی امام از طرف خداوند منصوب گردد.

اکنون می پرسیم آیا خلافت آن سه نفر از جانب خدا تعیین شده بود یا نه ؟

قطعاً خواهند گفت نه زیرا که اهل سنت ادعا دارند که خلافت ابوبکر با اجماع درست شد و خلافت عمر طبق وصیت ابوبکر صورت گرفت و خلافت عثمان با شورای معین شده از طرف عمر تحقق پیدا کرد بنا براین هیچیک از خلفاء غاصب از جانب خدا نبوده در صورتی که از آیه استفاده می شود که امامت منسوب به خداست و امام از طرف خدا تعیین می شود ناگفته نماند که اجماعی هم که آنها به آن استدلال کرده اند تحقق پیدا نکرد و در مجلس آینده به آن خواهیم پرداخت.

شب مصیبت است بیائید در عالم روحانیت به کوفه سفر کنیم و از مولای متقیان علی علیه السلام عیادت نمائیم.

فرض کنیم که الان بکوفه در خانه مولا رسیدیم و وارد منزل شدیم مولا را می بینیم که در بستر با حالت ضعف و ناتوانی خوابیده است عصابه زردی به سر بسته و رنگ چهره آن حضرت به قدری زرد است که با رنگ آن عصابه تشخیص داده نمی شود. امام حسن علیه السلام بالای سر آن حضرت ناله سر می دهد و گریه می کند امام حسین علیه السلام پائین پای حضرت سر به زانوی غم و گاهی پاهای بابا را میبوسد و گریه می نماید.

باقی فرزندان اطراف بستر به سر مجروح پدر خیره خیره نظر می نمایند.

دختران صدا به شیون و افغان بلند کرده اند، زینب داغ دیده و محنت کشیده زاری و بی قراری می نماید.

و مولا آنان را تسلی خاطر می دهد.

به کوفه ناله و افغان بلند است
صدای گریه از محراب و منبر
یتیمان خاک غم بر سر فشاندند
کنار بستری دهای پر خون
حسن گوید پدر پشتم شکستی
دل از مرگ تو شد پاره پاره
صدای ناله زینب به گوش است
چرا بانگ اذانت گشت خاموش
چرا محراب تو بی سرپرست است
در آن جا ناله های دل پسند است
پیچد از زمین تا چرخ اخضر
به سوک اندر، همه بیوه زناند
بریزند اشکها مانند جیحون
حسین گوید ز ما دیده بیستی
غم جدم شده تازه دوباره
که ای بابا چرا مسجد خموش است
نیاید صوت قرآن تو در گوش
ستون مسجد و منبر شکسته است

پناه بی پناهان باب من بود
پرستار غریبان دیده بر بست
علی مهمان زهرا گردد امشب
ز دیده ناصرا افسرده زار
به مهدی تسلیت گوید در آخر

کفیل بینوایان باب من بود
امید بینوایان رفته از دست
غم هجران به پایان آید امشب
بریزد زین مصیبت اشک غم بار
امید مغفرت دارد ز غافر

مجلس صد و بیست و یکم
شب دوشنبه بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

امشب و شبهای گذشته و شاید بعضی از روزها از واعظ محترم شنیدید که با کشته
شدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام عدالت و شجاعت و انصاف و سخاوت و
کشته شد . اگر با دیده انصاف بنگریم همان است که تذکر دادند و من بر سخنان
ایشان چیزی را اضافه میکنم که شنیدن آن تازگی دارد من میگویم با کشته شدن
علی علیه السلام شناخت و معرفت به خدا را کشتند .

کسانی که علی علیه السلام را کنار زدند و به شهادت رساندند خدائی را برای
مردم معرفی کردند که هر شب جمعه به آسمان دنیا نازل میشود^(۱) .

(۱) السبعة من السلف ص : ۲۴۲ تا ۲۴۹ .

خدائی که گاهی می خندد^(۱).

خدائی که ساق پایش را به آدم نشان میدهد^(۲).

آیا این مطلب صریح در این نیست که خدا جسم است آنها یا کشتن امیرالمؤمنین علی علیه السلام معارف را کشتند این است معارف آنها.

اما معارف شیعه و پیروان امیرالمؤمنین علی علیه السلام غیر از این است.

کسی میتواند ادعا کند که فردی از شیعه حتی پیرزنی که پشت پرده است این گونه معرفت به خدا داشته باشد و چنین خدائی را باور کند؟ هرگز.

روی این جهت است که من باز هم تبریک میگویم که ما پیرو مکتب علی و فرزندان او هستیم و دلائل حقانیت مذهب ما فراوان است همین کتابهای فارسی که در ارتباط با حقانیت مذهب نوشته شده کافی است (کتابی را که سیدنا الاستاد دام ظلّه به نام « امیرالمؤمنین علیه السلام » نوشته اند در بردارنده ادله کافی و وافی برای اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام است).

باز هم يك حدیث در فضیلت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل نمایم :

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : « مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق »^(۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید غرق شد.

در این حدیث شریف معقول و شیئی معنوی به محسوس تشبیه شده است.

(۱) مدرک سابق.

(۲) مخج الإیمان ص : ۵۹۴.

در جریان طوفان که بلا فرا رسید، حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود: طوفان و بلا فراگیر است هر کس در کشتی سوار شود نجات خواهد یافت و هر کس تخلف ورزد غرق خواهد شد افرادی که سوار کشتی شدند نجات یافتند و افرادی که سوار نشدند غرق شدند، که حتی پسر نوح غرق گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در فتنه ها و بلاهایی که بعد از من فراگیر خواهد شد هر کس با اهل بیت من باشد نجات خواهد یافت و هر کس از آنها تخلف ورزد گمراه خواهد شد.

بعضی از بزرگان فرموده است: کسانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خلیفه چهارم قرار دادند و پیش از خلافت ظاهری حضرت مردند به ولایت اهل بیت تمسک نجستند و نجات نیافتند^(۱).

و من میگویم حتی کسانی که خلافت ظاهری حضرت را درک کردند ولی خلافت بلافصل او را نپذیرفتند اینان هم عقیده شان نادرست است و طبق این روایت نجات نیافتند.

ممکن است کسی بگوید که در این روایت به اسم امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصریح نشده است و کلمه اهل بیت شامل آن حضرت نمی شود.

در جواب میگوئیم: اولاً کلمه اهل بیت شامل حضرت میشود و شکی در این مطلب نیست و ثانیاً در نقل دیگر چنین آمده است:

خزیمه بن ثابت عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال فی علی بن ابی طالب علیه السلام: «انه باب حطة المبتلی به مثله فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجا و

(۱) فتح الایمان ص: ۵۹۴.

من تخلف عنها هوى»^(۱).

خزیمه بن ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که در باره علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اوست باب حطه ای که (مردم) به آن آزمایش میشوند مثل او در میان شما مثل کشتی نوح است هر کس بر آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف ورزید هلاک شد.

در شب بیست و یکم وعده دادم که پیرامون اجماع سقیفه صحبت نمایم و بطلان آن را بیان کنم مدرک آنها در این مورد حدیثی است که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میدهند:

« لا تجتمع امتی علی الخطاء » و یا « لا تجتمع امتی علی الضلال »^(۲).

یعنی: امت من اجتماع بر خطا یا ضلال نمی کند.

چند ایراد به این جمله وارد است:

اول:

میگوئیم باید دید مراد از امت چیست؟

امت یعنی يك مجموعه، يك جمعیتی که به شخصی منسوب هستند امت موسی یعنی تمام پیروان آن حضرت، امت محمد صلی الله علیه و آله یعنی همه کسانی که پیرو او هستند بنابر این معنای جمله این است که اگر همه پیروان من بر امری اجتماع نمودند کار آنان خطا نیست ما هم این را قبول داریم زیرا از جمله آن امت امام عادل و معصومی است که باید مردم از وی پیروی نمایند قطعاً اجماع امتی که از جمله آنها امام معصوم است بر گمراهی نیست بلکه بر مطلب حق است. ولی در جریان سقیفه

(۱) همان مأخذ.

(۲) المراجعات المراجعة: ۷۹.

چنین اجماعی نبود زیرا أميرالمؤمنين علي عليه السلام که امام معصوم است در میان جمعیت نبود و نیز عده ای از یاران خاص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مانند سلمان و ابوذر و عمار نبودند .

بلکه يك عده چماق به دست و قلدر و چاروادار بودند که جمع شدند و ابوبکر را به عنوان خلیفه معرفی کردند و بعد از آن با زور مردم را به بیعت با او واداشتند بنا بر این اجماع زائیده سقیفه و خلافت است نه این که خلافت نشأت گرفته از اجماع است.
دوم :

این روایت سند ندارد فقط ابوبکر و همقطاران او را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ساختند و قرآن فرموده است : (اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِئٍ فَتَبَيَّنُوا) اگر فاسقی برای شما خبری آورد بررسی نمائید .

پس باید بررسی شود و اگر از آیه هم صرف نظر کنیم و در حجیت این جمله شك کنیم اصل این است که پیامبر فرموده است .

سوم و چهارم و پنجم و ششم :

جوابهایی است که در جلد چهارم صفحه ۲۱۵ تا ۲۱۷ ذکر کرده ایم به آن جا مراجعه شود .

هفتم :

اهل سنت أميرالمؤمنين علي عليه السلام را به عنوان خلیفه چهارم قبول دارند و سخنان آن حضرت برای آنان دلیل است این از يك سو و از سویی دیگر همین علی علیه السلام اجماع را باطل میداند و در سخنانش مخصوصاً خطبه شقشقیه از خلفای غاصب شکایت دارد و تظلم مینماید .

هشتم :

در جواب گفتیم که اجماع به معنای واقع نبود بلکه يك عده ای معدود دست ابوبکر را به عنوان بیعت فشردند اگر اجماع با همین مقدار تحقق پیدا میکند يك عده ای دیگر که علی علیه السلام در میان آنان بود با ابوبکر بیعت نکردند بنا بر این دو اجماع بوده و با هم تعارض میکنند و به چه دلیل آن اجماع بر این اجماع ترجیح دارد؟ میبایستی هر دو اجماع از مدرکیت بیفتند؛ اگر اجماع درست است چرا ریختند و اجماع دوم را به هم زدند؟ و أميرالمؤمنین علی علیه السلام را به زور از منزل به مسجد بردند و در خانه اش را آتش زدند؟

نهم :

مگر با اجماع میتوان هر مطلبی را - هر چند که باطل باشد!! - اثبات نمود؟ اگر چنین است می پرسیم اگر روزی مردم اجماع نمودند که منکر مبدأ و واجب الوجود شوند آیا این اجماع حجیت دارد؟ آیا میتوان پذیرفت که اجماع بر الغاء دین و اثبات الحاد حجیت دارد؟

دهم :

این اجماع با حدیث متواتر و مسلم و قطعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است، مخالف میباشد :

« إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً »^(۱).

این اجماع سبب شد که أميرالمؤمنین علی علیه السلام را کنار زدند و در نتیجه حدیث ثقلین را کنار گذاشتند و به آن عمل نکردند و گفتند حسبنا کتاب الله، کتاب

(۱) فضائل الخمسة ج ۲ ص : ۴۳ تا ۵۲ با الفاظ مختلف و معانی واحد .

خدا ما را بس است .

گوینده این کلام و طراح این طرح خود خوب میدانست که چه کاری را برای انهدام اسلام در پیش گرفته است اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرین قرآن نباشد میتوان قرآن را به دلخواه تغییر داد و در نتیجه هر کسی میتواند بر مسلمانان حکومت کند تا کار به جایی برسد که آن خبیث و فاسق ولید بن یزید بن عبدالملک مروان به عنوان خلیفه بر مردم حکومت کند و به قرآن جسارت کند؛ نوشته اند که :

يك روز ولید پلید به قرآن مجید تفأل کرد این آیه آمد :

(واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد) قرآن را بر هم گذاشت و آن را نشانه تیر خود کرد و چندان کتاب خدا را تیر زد که پاره پاره شد و این شعر را میخواند :

تهددنی بجبار عنید
فها أنا ذاك جبار عنید
إذا ما جئت ربك يوم حشر
فقل یا رب مزقنی الولید^(۱)

نتیجه این اجماع این شد که شخصی فاسق فاجر به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم حکومت کند که باز يك مورد از کارهای زشت همین ولید را می آوریم ، نوشته اند که : يك روز ولید ملعون به خانه آمد دید دخترش را که با دایه اش نشسته بر زانوی وی نشست و ازاله بکارت وی کرد دایه او را گفت : دین مجوس پیشه کردی ، ولید این شعر را بخواند :

من راقب الناس من ماتهماً (غمأخ ل) و فاز باللذة الجسور^(۲)

و در جمله از کتب اهل سنت است که يك شب موذن اذان صبح گفت ولید برخاست

(۱) تمة المنتهی ص : ۱۲۹ .

(۲) مدرک سابق .

و شراب خورد و با جاریه ای که او هم مست بود در آویخت و با او نزدیکی کرد و قسم یاد نمود که با مردم نماز نکند جز او، پس لباس خود را به وی پوشانید و آن جاریه مست را با آلایش جنابت و منی به مسجد فرستاد تا با مردم نماز گذاشت^(۱). نتیجه این اجماع با در نظر گرفتن سلسله مراتب و به روی کار آمدن عثمان این شد که از باب نمونه ذکر میشود:

عثمان ولید بن عقبه را به سمت استانداری کوفه منصوب کرد با آن سوابق سوئی که این مرد ناپاک در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت، وی که آلوده به میگساری بود در بسیاری از اوقات مست بود يك شب در حالت مستی سرگرم عشق بازی با کنیزان بود هنگام صبح با همان حال مستی به مسجد آمد و در محراب به نماز ایستاد و مردم به وی اقتدا کردند و چون مست بود نماز صبح را چهار رکعت خواند.

مردم از هر طرف به وی اعتراض کردند در پاسخ گفت: من امروز در حال نشاطم اگر مایلید، بیشتر نماز بگذارم؛ لحظه ای نگذشت که به علت زیاده روی در نوشیدن می، در میان محراب قی کرد^(۲).

یازدهم:

این اجماع با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: علی مع الحق و الحق مع علی^(۳) با حق و حق با علی است مخالف است.

(۱) همان مدرک.

(۲) خونی که از جوشش نمی افتد ص: ۳۴ به نقل از الغدیر ج ۸ ص: ۱۲۰ تا ۱۲۵.

(۳) نهج الایمان ص: ۱۸۷.

و در بعضی روایات آمده است : که علی با قرآن و قرآن با اوست^(۱) .
 زیرا طبق این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : حق با علی
 است، ولی طبق این اجماع لعنتی حق را به ناحق به ابوبکر دادند .
دوازدهم :

این اجماع با آیه اکمال دین و تمام النعمة^(۲) نیز مخالفت دارد زیرا طبق مفاد آیه شریفه
 دین با منصوب شدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام اتمام پذیرفت ولی طرفداران
 اجماع می گویند : ابوبکر خلیفه است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را
 به خلافت نصب ننموده است .

با این توضیحاتی که دادیم بطلان اجماع سقیفه کاملاً واضح گردید و خلافت بلافصل
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مطالبی است که قابل انکار نیست ولی انصاف از
 میان رفته است حتی مردم دنیای امروز که دم از تمدن و آزادی و فرهنگ میزنند نیز
 انصافی ندارند اگر انصاف بود پس چرا نمی پرسند که چرا يك دسته گمراه خون
 پیروان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مباح میدانند و آنها را ایداء و اذیت میکنند
 و إلى الله المشتكى في الشدة و الرخا .

(۱) امیرالمؤمنین ص : ۱۰۹ .

(۲) به کتاب امیرالمؤمنین ص : ۱۴۷ و ۱۴۸ مراجعه شود .

مجلس صد و بیست و دوم
شب شنبه پنجم ماه شوال سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بخش چهاردهم :

ذکر روایاتی در ارتباط با روز خروج حضرت :

در این بخش روایاتی را در ارتباط با روز خروج حضرت و دلائلی که بر آن دلالت
دارد و آنچه در آن وقت رخ خواهد داد و چگونگی آن و مدت آن و مدت امامت
حضرت ذکر می نمائیم :

روایت اول :

بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام درباره حجر الاسود و رکنی (سنگی) که
حجر الاسود در آن نصب شده است روایتی را نقل کرده است که حضرت در آن
روایت فرموده است : و از آن رکن فرود می آید پرنده ای بر قائم علیه السلام پس

اول کسی که با حضرت بیعت مینماید آن طیر است و به خدا سوگند که آن پرنده جبرئیل علیه السلام است و به آن مقام تکیه میکند و او حجت و دلیل بر وجود حضرت قائم است و او شاهد است برای کسی که به آن مکان برسد^(۱).

توضیح :

از این روایت استفاده می گردد که یکی از دلایلی که دلالت بر وجود و خروج حضرت دارد آن است که پرنده ای در آن جا فرود می آید و اول کسی که با حضرت بیعت مینماید همان طیر است و او جبرئیل علیه السلام است .

روایت دوم :

روایتی است که در جلد سوم صفحه ۹۸ ذکر کردیم .

روایت سوم :

یحیی بن میسره خثعمی از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است : شنیدم حضرت میفرمود : حم عسق شمار سالهای حضرت قائم علیه السلام است و قاف کوهی است از زمرد سبز که بر دنیا احاطه دارد و سبزی آسمان از آن کوه است و علم هر چیزی در عسق است^(۲).

توضیح :

در روایت آمده است که شماره سالهای حضرت موافق با حم عسق است شاید این از رموز باشد و مراد از این که هر علمی در عسق است این است که آن علوم را امامان علیهم السلام میدانند .

روایت چهارم :

ازدی میگوید : من با ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و علی

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۷۹ حدیث : ۲ .

(۲) همان مدرک حدیث : ۴ .

بن عبدالعزیز با ما بود پس من به امام صادق علیه السلام عرض کردم : شما صاحب ما (مهدی موعود علیه السلام) هستید ؟

حضرت با استفهام انکاری فرمود : من صاحب شما هستم ؟!! (یعنی نه من نیستم)
 آنگاه پوست بازویش که از پیری از گوشت جدا شده بود گرفت و کشید و فرمود :
 من پیرمردی هستم و صاحب شما جوانی کم سن و سال است ^(۱).

روایت چهارم :

زید بن وهب جهنی از امام حسن مجتبی علیه السلام از پدرش صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود : خداوند در آخر الزمان و در روزگاری سخت و در زمان جهالت مردم، مردی را بر می انگیزاند که با ملائکه او را تأیید می نماید و یاران او را حفظ می نماید و با آیاتش او را نصرت می کند و او را بر زمین مسلط می نماید تا جائی که به او اذعان نمایند خواه از روی رغبت و خواه از روی کراهت زمین را از عدل و داد و نور و برهان پر می سازد ، طول و عرض بلاد به او ایمان می آورند هیچ کافری باقی نمی ماند مگر آن که به او ایمان خواهد آورد و هیچ بدکاری نیست مگر آن که درستکار خواهد گردید درنده ها در سلطنت او به صلاح آیند و زمین نباتش را بیرون خواهد آورد و آسمان برکتش را نازل می نماید ، گنجها برای او ظاهر خواهد گردید چهل سال مالک مشرق و مغرب خواهد گردید پس خوشا به حال کسی که ایام او را درک نماید و سخن او را بشنود ^(۲).

روایت پنجم :

محمد حنفیه از پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۰ حدیث : ۵ .

(۲) همان مدرک حدیث : ۶ .

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهدی از ما اهل بیت است خداوند کار (ظهور) او را در يك شب اصلاح می نماید^(۱).

آری قدرت خداست و نبایستی درباره آن وسوسه به دل راه داد هر چند کار سخت باشد با قدرت کامله او سختیها برطرف می گردد.

روایت ششم :

مفضل میگوید : امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید این آیه را تلاوت می فرماید : (ففررت منکم لما خفتکم)^(۲). در این روایت شریفه اشاره به آیه ای درباره حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام شده است بنابراین مناسب است ترجمه آیات مربوط به آن حضرت را در اینجا ذکر نمائیم ، می فرماید :

و هنگامی که پرورگار تو به موسی ندا کرد که برو به نزد گروه ستمگران؛ قوم فرعون (بگو) آیا پرهیزکار نمی شوند ؟ موسی عرض کرد : ای پروردگارم همانا من می ترسم که مرا تکذیب نمایند و سینه ام تنگ شود و زبانم باز نشود پس بفرست (با من) هارون را و برای آنان بر من گناهی است (کسی از آنان را کشته ام) که می ترسم مرا بکشند فرمود : هرگز (تو را نمی کشند) با برادرت هارون با آیات ما بروید همانا ما با شماستیم می شنویم .

به نزد فرعون روید پس بگوئید که ما رسول پروردگار عالمیانیم بنی اسرائیل را با ما بفرست ؛ (فرعون) گفت : آیا تو را که کودک بودی نپروریدیم و سالیانی از عمرت را نزد ما به سر بردی و آن کار را انجام دادی ، انجام دادی و تو (به نعمت من)

(۱) مدرک سابق حدیث : ۷ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۹۲ حدیث : ۳۹ .

کافر بودی (موسی) گفت : آن کار را انجام دادم (کشتن آن شخص) در آن هنگام من از گمشدگان بودم پس از شما فرار کردم به خاطر این که از شما ترسیدم پس پروردگارم به من حکمت هبه نمود و مرا از رسولان قرار داد این هم نعمتی است که آن را بر من منت می نهی ؟ بنی اسرائیل را بنده خود نموده بودی .

(فرعون) گفت : پروردگار عالمیان کیست ؟ (موسی) گفت : پروردگار آسمانها و زمین و آن چه مابین آنهاست اگر شما صاحبان یقین هستید^(۱) .

توضیح آیات :

۱- مراد از ترسی که در کلام حضرت موسی علی نبینا و آلہ و علیہ السلام آمده است ، ترس از جان خود نیست بلکه ترس از این است که آنها خدا پرست نشوند در خود آیات آمده است که می ترسم مرا تکذیب نمایند و از آن جهت ناراحت گردم .

آری پیامبران خدا و امامان علیهم السلام به فکر هدایت مردم بودند و اگر مردم به راه نمی آمدند دلگیر می شدند نه مانند سران مالک دنیا که دائماً به فکر تفوق خود هستند .

۲- فرموده است : (إنا رسول ربّ العالمین) ما رسول پروردگار عالمیانیم ؛ فرموده است : رسولاً رب العالمین ما دو رسول پروردگار عالمیانیم .

شاید این تعبیر به این خاطر است که هدف ما یکی است و ما یکی هستیم . اگر هدف خدائی باشد انسان با همکارش دعوا ندارد نمی گوید : بایستی من باشم نه تو مانند سردمداران حکومتهای امروزی . من باشم نه تو در میان تمام کسانی رائج

(۱) شوری : ۱۰ تا ۲۴ .

است که مقامی دارند حتی در میان کسانی که سنگ دین بر سینه میزنند کمتر کسی پیدا میشود که منیت را به خاطر دین کنار بگذارد .

یادی از سیدنا الاستاد و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی رضوان الله تعالی علیهما :

استاد ما حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی می فرمود : آقای شیرازی به من پیشنهاد کرد که بیا با هم برای تبلیغ به هند برویم و يك عالم باشیم مقصود این است که در تبلیغ با هم باشیم و با هم کمک نمائیم تا کار تبلیغ پیش رود و بتوانیم بدون نزاع مردم را هدایت نمائیم .

۳- (و أنا من الضالین) : شاید مراد این است که خداوند تبارك و تعالی مرا به این جا روانه کرد و من راه گم کرده بودم به آن جا آمدم تا فرعون و قومش را به راه هدایت دعوت نمایم و آن مجرم را بکشم .

۴- (و تلك نعمة تمنها عليّ أن عبدت بني إسرائيل) : شاید مراد این باشد که این چه نعمتی است که تو بر من منت میگذاری .

گویا موسی به فرعون می فرماید : تو حق منت گذاشتن بر من را نداری زیرا این که من در خانه تو پرورش یافتم به سبب کار ناشایسته خودت بود که بنی اسرائیل را به بندگی خودت واداشتی و فرزندان ذکور آنان را به قتل می رساندی تا مادر من مجبور شد مرا در صندوقی گذارد و به رود نیل افکند در نتیجه به دست عمال تو از رود نیل گرفته شدم و در خانه ات بزرگ شوم بنا بر این سبب خودت بودی و منتی بر من نداری .

روضه حضرت علی اصغر علیه السلام :

روضه آن بزرگوار را در مجلدات پیشین مکرر ذکر کرده ایم؛ به جلد اول صفحه

۱۴۷ و ۱۴۸ و جلد دوم صفحه ۱۵ و جلد چهارم صفحه ۸۴ و ۸۵ و ۱۷۴ و جلد پنجم صفحه ۱۸۶ تا ۱۸۸ مراجعه شود .

در این جا يك مرثیه از دیوان خطی مصطفی شیخی متخلص به حاجیانی را ذکر میکنم :

<p>گشت وارث بر امامت عابدین رفت شه دنبال پیمان الست شد روانه سوی میدان با سلاح گشت بر پسا، شاه را آمد به گوش تا پرسد این سبب از خواهرش صبر کن ناله مکن ای خواهرا اصغر از سوز عطش رفته زتاب بی قراری می نماید اصغرش رو به خیمه تو بیاور اصغرم داد بر دست شه دل، خسته را دید کاو از تشنگی بنموده غش جانب میدان آن قوم شرار شیرخوار است این، گناه او چه هست بهر این طفل صغیر میهمان ده جواب شاه دین با هلهله</p>	<p>چون نمود عزم شهادت شاه دین چون علی شد ملك دین را سرپرست پا نهاد اندر ركاب ذوالجناح ناگهان از خیمه گه بانگ خروش باز گردانید عنان مركبش گفت با زینب نگفتم مرتو را زینب محزون چنین دادش جواب شیر در پستان ندارد مادرش شاه دین گفتا به زینب : خواهرم زینب آورد آن گل نورسته را چون نظر بنمود شه بر صورتش پس گرفتش پیش زین شد رهسپار همچو برگ گل گرفتش روی دست قطره آبی دهید ای کوفیان ابن سعد گفتا چنین با حمله</p>
---	--

گفت آن ملعون دهم شه را جواب
 آن سفیدی گلوی اصغرش
 چون شنید از ابن سعد آن بد نهاد
 تیر کین از شست آن ملعون پرید
 نوک تیر از حلق اصغر در گذشت
 حلق آن مظلوم معصوم صغیر
 دستها بر گردن بابا نمود
 یعنی ای بابا منم رفتم ز پیش
 مرغ روحش شد به فردوس برین
 ای خدا طفل صغیرم هم فدا
 داد ما بستان از این قوم لعین
 کف کف خون می گرفت از حنجرش
 گر رسیدی قطره ای بر روی خاک
 شد روان سوی حرم با صد فسوس
 بر سرا پرده رسید سلطان دین
 هان بیا که اصغرم سیراب شد
 چون ندای شاه دین زینب شنید
 چشم او بر حلق اصغر چون فتاد
 گفت : یا رب این شهید دیگر است

یا که سازم مادر اصغر کباب
 کن نشان تیر بنما بسملش
 از پی فرمان، کمان کین گشاد
 بر گلوی نازک اصغر رسید
 برسد سلطان مظلومان نشست
 چاک بنمود همچو خنجر، نوک تیر
 شادمانه لب به خنده وانمود
 تا خورم آبی ز دست جد خویش
 اشک ریزان در فراقش شاه دین
 کرده ام اندر ره دین هدا
 روز خوش دیگر نبینند بعد این
 می فشاند اندر هوا و سوی عرش
 لشکر اعدا شدی یکسر هلاک
 آه زارش شد به چرخ آبنسوس
 پس صدا زد خواهر زار حزین
 روی دستم ناگهان در خواب شد
 با شتاب از خیمه گه بیرون دوید
 از ته دل ناله سوزان گشاد
 بس گرانقدر است گر چه اصغر است

ناگهان از خیمه بیرون شد رباب
 سوی میدان همره بابا شدی
 موقع رفتن تو با جوش و خروش
 از چه رو گشتی تو از مادر ملول
 گفت رودم ای علی اصغرم
 ای علی بودی تو مادر مونسیم
 خواهرش آندم سکینه نوحه خوان
 جمله اهل حرم با شور و شین
 در عزای نوجوانان رشید
 ای علی اصغر توئی باب المراد

هی بگفت اصغر چرا رفتی ز تاب
 صید تیر لشکر اعدا شدی
 باز گشتی در برم اما خموش
 زود رفتی سوی آغوش بتول
 گشت خاموش ای خدا شمع دلم
 اندر این وادی غریب و بی کسم
 عمه اش زینب بسی با صد فغان
 حلقه ماتم زدند دور حسین
 ز آن غریبان بر فلک افغان رسید
 حاجیبانی می کند هر دم تو ییاد

مجلس صد و بیست و سوم
شب شنبه دوازدهم ماه شوال سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

در این مجلس نیز روایاتی را در ارتباط با موضوعی که در اول این بخش ذکر کردیم
نقل می نمائیم :

روایت هفتم :

مفضل بن عمر میگوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : مبادا خود را
مشهور سازید (یعنی مذهب خود را اظهار کنید و بگوئید در انتظار حضرت قائم
علیه السلام هستیم) .

آگاه باشید به خدا سوگند که امام شما ساهائی از روزگارتان را غائب می گردد و
هر آینه مردم (به طول غیبت او) آزمایش می شوند تا جایی که گفته شود (به
مرگ طبیعی) از دنیا رفت یا (به مرگ غیر طبیعی) هلاک شد، به کدام بیابان

رفت.

و دیده های مومنان بر او می گریند و همانند کشتی که در امواج دریا واژگون میشود شما هم زیر و رو می شوید پس نجات پیدا نمی کند مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش تثبیت کرده باشد و با روح و عنایت خاص خود او را تأیید نموده باشد .

و هر آینه دوازده پرچم مشتبه بر افراشته میشود که دانسته نمی شود چیست و از کجاست ؟

مفضل میگوید : من گریه کردم پس حضرت به من فرمود : چرا گریه میکنی ای باعبدالله ؟ عرض کردم : چرا گریه نکنم در حالی که شما می فرمائید دوازده پرچم مشتبه بر افراشته می شود که دانسته نمی شود چیست و از کجاست ؟ پس در آن هنگام چه کنیم ؟

حضرت به آفتاب که در صفا می تابید نگاه کرد و فرمود : ای باعبدالله این آفتاب را می بینی ؟ عرض کردم : آری فرمود : به خدا سوگند امر ما از این آفتاب آشکارتر است^(۱).

توضیحاتی پیرامون روایت :

- ۱- مراد از تنویه این است که انسان خود را مشهور نماید و نهی از آن نوعی از تقیه است که در مجلدات گذشته در این رابطه سخن گفته ایم .
- ۲- مراد از « مات » مرگ طبیعی است و مراد از « هلك » مرگ غیر طبیعی است .
- ۳- در روایت به مسأله امتحان اشاره شده است که در این باره نیز در مجلدات

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۱ و ۲۸۲ حدیث : ۹ .

پیشین سخن گفتیم .

۴- در روایت آمده است که امر ما یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آفتاب روشن تر است در صورتی که حضرت فرمودند دوازده پرچم بر افراشته می شود بنا بر این ممکن است کسی بپرسد با بودن دوازده پرچم چگونه کار روشن تر از آفتاب است ؟

جواب : اول يك مثال ذکر می نمائیم : اگر کومه ای از هندوانه در جایی باشد تشخیص هندوانه خوب از بد و رسیده از نارس برای کسی که اهل خبره باشد کاری آسان است . اکنون می گوئیم : تشخیص پرچم حق از ناحق برای شیعیان و مخلصان کاری آسان است و با آن عنایتی که خداوند نسبت به آنان دارد تشخیص دشوار نیست . دل مؤمن نورانی است و با آن نور می تواند حق را از ناحق مشخص سازد .

روایت هشتم :

باز مفضل بن عمر می گوید : از امام صادق علیه السلام از تفسیر جابر سؤال کردم پس حضرت فرمود : آن را برای فرومایگان بازگو مکن که آن را انکار می نمایند مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید :

(فإذا تُقر في النّاقور) یعنی : هنگامی که در صور دمیده شود .

به درستی که از ما (اهل بیت) امامی است پنهان پس هنگامی که خداوند اراده نمود اظهار امر او را در دل او الهام می نماید پس ظاهر می گردد و به امر خدا قیام می نماید^(۱) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۴ حدیث : ۱۱ .

روایت نهم :

هروی می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : علامت قائم علیه السلام از شما وقتی که خروج می نماید چیست ؟ حضرت فرمود : علامت او این است که از جنبه سن پیر است ولی از نظر منظر جوان است تا جائی که کسی او را ببیند خیال می کند که چهل سال یا کمتر سن دارد .

و همانا از علامات او این است که گذشت روزها و شبها او را پیر نمی نماید تا اجل او فرا رسد^(۱) .

روایت دهم :

ابوبصیر می گوید : امام باقر علیه السلام فرمود : قائم علیه السلام روز شنبه روز عاشورا روزی که امام حسین علیه السلام در آن به شهادت رسید ، خروج می نماید^(۲) .

روایت یازدهم :

ابان بن تغلب میگوید : امام صادق علیه السلام فرمود : همانا اول کسی که با قائم علیه السلام بیعت می نماید جبرئیل علیه السلام است که در شکل پرنده ای سفید نازل می گردد و با او بیعت می نماید سپس يك پای خود را بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس میگذارد سپس با صدائی آشکارا و واضح که همه خلایق آن را می شنوند ندا می دهد : امر خدا رسید پس عجله نکنید^(۳) .

روایت دوازدهم :

باز ابان بن تغلب میگوید : امام صادق علیه السلام فرمود : زود است که سیصد و

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۵ حدیث : ۱۶ .

(۲) همان مدرک حدیث : ۱۷ .

(۳) همان مدرک حدیث : ۱۸ .

سیزده مرد در مسجد شما یعنی مسجد مکه بیایند که اهل مکه میدانند که آنها اهل آن نیستند شمشیرها حمایل کرده اند که بر هر شمشیری کلمه ای نوشته شده است که راهگشای هزار کلمه است پس خداوند تبارک و تعالی بادی را بر انگیزاند پس در هر بیابانی ندا کند که این مهدی است که مانند قضاوت داوود و سلیمان قضاوت می نماید و بینه و شاهدهی نخواهد^(۱).

روایت سیزدهم :

امام صادق علیه السلام فرمود : همانا ولی خدا (حضرت مهدی علیه السلام) صد و بیست سال به اندازه عمر ابراهیم خلیل عمر می نماید و در صورت جوانی خوش اندام سی ساله ظهور می نماید^(۲).

مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه فرموده است : شاید مراد عمر حضرت در مدت حکومت و سلطنت حضرت باشد .

روایت چهاردهم :

ابوبصیر میگوید : امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام خروج نماید مردم او را انکار نمایند به نزد مردم بر میگردد در حالی که جوان خوش اندامی است پس بر اقرار او باقی نمی ماند مگر هر مؤمنی که خداوند پیمان او را در ذرّ اول گرفته باشد^(۳).

مراد از ذرّ اول عالم ذر است که خداوند از مردم پیمان به توحید و نبوت و امامت از آنها گرفت .

روایت پانزدهم :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۶ حدیث : ۱۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۷ حدیث : ۲۲ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۷ حدیث : ۲۳ .

سیف بن عمیره می گوید : نزد منصور دوانیقی (لعنة الله عليه) بودم ابتدا به سخن کرد و گفت : ای سیف بن عمیره حتماً منادیی از آسمان به نام مردی از فرزندان ابوطالب ندا خواهد داد .

به او گفتم : کسی از مردم این را روایت می کند ؟ گفت : سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست گوش من از او شنید که می گفت : حتماً منادیی از آسمان به نام مردی ندا خواهد کرد . گفتم : این حدیثی است که مانند آن را هرگز نشنیده ام . پس گفت : ای سیف وقتی که ندا شد اول کسی که او را اجابت نماید مائیم ، آگاه باش که او یکی از فرزندان عموی ماست . گفتم : فرزند کدام يك از عموهای تو ؟ گفت : مردی است از اولاد فاطمه سلام الله علیها .

سپس گفت : ای سیف اگر نبود که این را اباجعفر محمد بن علی برایم حدیث کرد ، و گرنه اگر تمام مردم دنیا برایم حدیث می کردند از آنها قبول نمی کردم ولی او محمد بن علی است^(۱) (امام باقر علیه السلام) .

روایت شانزدهم :

عبدالعظیم حسنی می گوید : به محمد بن علی بن موسی علیهم السلام (امام جواد علیه السلام) عرض کردم : همانا من امیدوارم که تو قائم از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشی ؛ آن کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و جور شده است .

حضرت فرمود : ای ابالقاسم هیچ يك از ما نیست مگر این که به امر خدا قیام نماید و راهنمای به دین اوست ولی قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می نماید و آن را پر از عدل و داد میکند ، آن کسی است که ولادت او

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۸ حدیث : ۲۵ .

بر مردم مخفی است و شخص او از آنها غائب می گردد و بر آنان حرام است که نام او را ببرند و او هم نام و هم کنیه رسول خداست و او کسی است که زمین برای او درهم می پیچد و هر سختی برای وی رام می شود، اصحاب او که شمارشان به اندازه اهل بدر سیصد و سیزده نفر است از دورترین نقاط زمین نزد او جمع می شوند و این است مراد از قول خدای تعالی عزوجل که می فرماید :

(اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً إنّ الله علی کلّ شیء قدید) .

هر جا که باشید خداوند همه شما را می آورد به درستی که خداوند بر هر چیزی تواناست .

پس هنگامی که این عده از اهل اخلاص نزد وی گرد آمدند امرش را ظاهر میسازد و وقتی که ده هزار مرد تمام گرد آمدند به اذن خدای عزوجل خارج می گردد پس پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدای عزوجل راضی گردد .

عبدالعظیم میگوید : به حضرت عرض کردم : ای سید من چگونه می داند که خدا راضی شده است ؟

فرمود : خداوند در دل وی رحمت قرار می دهد پس وقتی داخل مدینه شد لات و عزی را از قبر بیرون می آورد و می سوزاند^(۱) .

روضه حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها :

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه الله علیه در عظمت باب خانه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء سلام الله علیها فرموده است :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۸۳ حدیث : ۱۰ .

- ۱- أیضرم النار بباب دارها
 ۲- و بابها باب نبی الرحمة
 ۳- بل بابها باب علی الاعلی
 ۴- ما اکتسبوا بالنار غیر العار
 ۵- ما أجهل القوم بأن النار لا
- و آية النور علی منارها
 و باب أبواب نجات الامة
 فثم وجه الله قد تجلی
 و من ورائه عذاب النار
 تطفئ نور الله جلّ و علا

ترجمه اشعار :

- ۱- آیا در خانه او آتش می افروزند در حالی که نمایانگر آیه نور است .
 ۲- و در خانه او در خانه پیامبر رحمت است و در خانه او درهای نجات امت است .
 ۳- بلکه در خانه وی در خانه خدای علی اعلاست و وجه خدا در آن جا تجلی نموده است .
 ۴- با آتش جز عار را کسب نکردند و بعد از آن هم عذاب جهنم است .
 ۵- این گروه چقدر نادانند زیرا که نور خدای جل و علا با آتش خاموش نمی شود .
 عظمت در خانه حضرت را این چنین بیان نموده ولی بعد از آن مصیبت شکستن پهلو
 را به نظم در آورده است :

لکن کسر الضلع لیس ینجبر

.....

که ما بقیه اشعار را در مجلس صد و یازدهم ذکر نمودیم .

مجلس صد و بیست و چهارم
شب شنبه نوزدهم ماه شوال سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث در روایات مربوط به ظهور بود اکنون روایات را پی میگیریم :

روایت هفدهم :

علی بن مهزیار می گوید : امام جواد علیه السلام فرمود : گویا می بینم قائم

علیه السلام را در روز عاشورا روز شنبه که بین رکن و مقام ایستاده است جلو

روی او جبرئیل علیه السلام ندا می دهد : بیعت برای خداست ، پس زمین را پر از

عدل و داد می نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد^(۱).

روایت هیجدهم :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۹۰ حدیث : ۳۰ .

عبدالکریم جلاب می گوید : نزد امام صادق علیه السلام ذکر قائم علیه السلام شد ، پس حضرت فرمود : آگاه باشید به درستی هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید مردم می گویند : چه طور چنین چیزی خواهد شد ؟ در حالی که مدتها پیش استخوانهای وی پوسیده شده است^(۱) !! .

روایت نوزدهم :

یونس بن ظبیان می گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که شب جمعه فرا رسد پروردگار تبارک و تعالی ملکی را به آسمان دنیا می فرستد پس هنگامی که طلوع فجر رسید برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور در کنار بیت المعمور برپا می نماید آنها بر آن منبرها بالا می روند و ملائکه و پیامبران و مؤمنان نزد آنان جمع خواهند شد و درهای آسمان باز شود .

پس هنگامی که ظهر فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید : ای پروردگار وعده ای که در کتابت داده ای برسان و مراد از وعده همان است که در این آیه آمده است :

(وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون)^(۲) .

و خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و وعده داده که آنها را در زمین خلیفه قرار دهد همان گونه که کسانی که پیش از آنها بودند خلیفه قرار داد و تمکین دهد برای آنها دینی را که برای ایشان پسندیده و بعد از خوف به

(۱) بخار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۹۱ حدیث : ۳۸ .

(۲) نور : ۵۵ .

آنان امن عطا نماید تا این که مرا پرستش کنند و هیچ چیز را با من شریک قرار ندهند و هر که بعد از آن کافر گردد پس آنان فاسقاند .

و ملائکه و پیامبران نیز همین را گویند آنگاه محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام به سجده روند سپس بگویند : ای پروردگار غضب نما زیرا که حرمت تو هتك گردید و برگزیدگان تو کشته شدند و بندگان صالحت ذلیل گردیدند پس خداوند آن چه را که مشیتش بر آن قرار گیرد انجام دهد و آن در وقت معلومی است^(۱) .

توضیحاتی در رابطه با آیه شریفه :

۱- شأن نزول آیه شریفه : در تفسیر شریف مجمع البیان از ابی بن کعب روایت کرده است که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یارانش به مدینه مهاجرت نمودند و انصار آنان را پناه دادند همه عرب با آنها به نزاع برخاستند مسلمانان شب را مسلح به سر می بردند و روز نیز مسلح بودند پس گفتند : آیا ما زنده می مانیم که روزی را درك کنیم که ایمن و مطمئن باشیم و غیر از خدا از چیزی ترسیم ؟ پس این آیه نازل گردید^(۲) .

۲- در همین تفسیر آمده است : مراد از کسانی که در گذشته خلیفه قرار داده شدند آدم و داوود و سلیمان هستند^(۳) .

۳- از آیه شریفه و روایت استفاده می شود که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام زندگانی راحت و با خوشی است و ترس و خوفی نخواهد بود و در

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۲۹۷ حدیث : ۵۴ .

(۲) مجمع البیان ذیل آیه .

گذشته بیان کردیم که حتی درندگان رام می شوند .

شاید سبب این امر آن باشد که خداوند تبارک و تعالی این چنین اراده نموده است که بشر در پرتو وجود حجت وی در آسایش باشند همه موجودات در ظلّ عنایت وی راحت باشند ولی مخالفان سد راه شدند اما زمانی که حضرت مهدی علیه السلام به حکومت و سلطنت رسید در پرتو ایشان همه در رفاه و آسایشند و همه مخالفان نابود می گردند .

روایت بیستم :

حذیفه می گوید : از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود : هنگام خروج قائم علیه السلام منادی از آسمان ندا می کند : که ای مردم روزگار سلطنت ستمگران بر شما به سر آمد و بهترین امت محمد (صلی الله علیه و آله) بر شما والی گردید پس رو به مکه آورید پس نجیبان از مصر و ابدال از شام و عصاب از عراق خارج گردند آنان عبادت کنندگان شب هستند و در روز مانند شیران کارزارند دلهای آنان در قوت و صلابت مانند پاره های آهن است پس میان رکن و مقام با او بیعت می نمایند .

عمران بن حصین عرض کرد : ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این مرد را برای ما تو صیف کن .

حضرت فرمود : وی مردی است از فرزندان امام حسین علیه السلام گویا که از مردمان قبیله نشوه است دو عبا قطوانی می پوشد اسم او اسم من است .

پس در آن وقت پرنده ها (بدون ترس) در لانه هایشان جوجه می کنند و ماهیان در دریاها و نهرها امتداد پیدا می کنند و چشمه ها می جوشد و زمین دو برابر (طبیعی) گیاه می روید .

سپس حضرت حرکت میکند مقدمه او جبرئیل و ساقه او اسرافیل است پس زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد^(۱).

در مجمع البحرین می فرماید : ابدال گروهی از نیکوکارانند که دنیا از آنان خالی نمی گردد هر گاه یکی از آنها بمیرد خداوند به جای او دیگری را می آورد .

و نیز فرموده است : عصائب جمع عصابه است و آنان گروهی از مردمند بسین ده تا چهل و مراد این است که اجتماع برای جنگ در عراق است .

روایت بیست و یکم :

در روایتی امام باقر علیه السلام درباره فرو رفتن لشکر سفیانی، حضرت فرمود : که قائم (علیه السلام) در این روز در مکه نزد بیت الحرام در حالتی که به خدا پناه می برد می فرماید : من ولی خدا هستم من از همه خلائق به خدا و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیکترم هر که با من در خصوص آدم گفتگو نماید من نزدیکترین خلائق به آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) .

هر که در خصوص نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام) با من گفتگو نماید هر آینه من نزدیک ترین خلائق به نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام) ، و هر که در خصوص ابراهیم (علیه و علی نبینا و آله السلام) گفتگو نماید هر آینه من نزدیکترین خلائق به ابراهیم و هر که با من در خصوص محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفتگو نماید هر آینه من نزدیک ترین خلائق به محمد صلی الله علیه و آله و سلم . و هر که در خصوص پیامبران با من گفتگو نماید هر آینه من نزدیکترین خلائق به پیغمبران .

به درستی که خدای تعالی می فرماید : (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَ

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۰۴ حدیث : ۷۳ .

آل عمران علی العالمین ■ ذریه بعضها من بعض و الله سمیعٌ علیمٌ .

یعنی : وبه درستی که خدای تعالی آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از میان عالمیان برگزید ایشان ذریه ای هستند که بعضی از ایشان از بعضی دیگر متولد شده و خدا شنوا و داناست . (غرض آن حضرت از تلاوت این آیه این است که آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران برگزیدگان خدایند و من هم نزدیکترین خلائق به ایشان هستم) .

بعد از آن می فرماید : که من باقی مانده آدم ، برگزیده نوح و ابراهیم و خالص و برگزیده شده محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم .

آگاه شوید هر که در خصوص کتاب خدا با من گفتگو نماید هر آینه من نزدیک ترین خلائق به کتاب خدا هستم ، آگاه شوید هر که در خصوص سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من گفتگو نماید هر آینه من نزدیک ترین خلائق به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سیرت او می باشم .

به خدا سوگند می دهم کسانی را که کلام مرا می شنوند برای این که حاضران به غائبان گفته مرا برسانند پس در آن حال خدای تعالی اصحاب آن حضرت را که سیصد و سیزده نفرند در غیر موسم حج مانند ابرهه‌ای وقت پائیز بر سرش جمع می نماید .

بعد از آن امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود : (اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعاً) یعنی : در هر کجا باشید خدای تعالی همه شما را می آورد .

پس ایشان با آن حضرت در میان رکن و مقام بیعت می کنند و در نزد وی عهد نامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که از پدرانش به

اورسیده پس اگر این عهد بر خلائق مشتبه شود یعنی با آن عهدنامه آن حضرت را شناسند هر آینه ندای آسمانی بر ایشان مشتبه و مشکل نخواهد شد در وقتی که به نام او و نام پدرش ندا کرده می شود^(۱).

روایت بیست و دوم :

امام زین العابدین علیه السلام در خبری مفصل در ذکر حضرت قائم علیه السلام فرمود : پس حضرت در زیر درخت موزی می نشیند، پس جبرئیل (علیه السلام) در شکل مردی از قبیله کلب نزد وی می آید و به او عرض می کند : ای بنده خدا چرا در این جا نشسته ای ؟ پس حضرت می فرماید : ای بنده خدا منتظرم تا شب فرا رسد و در پس آن به مکه بروم و ناخوش دارم که در این گرما بیرون روم .

فرمود : پس جبرئیل می خندد، وقتی که خندید حضرت او را می شناسد که جبرئیل است . فرمود : پس جبرئیل دست حضرت را می گیرد و با او مصافحه می نماید و بر او سلام میکند و به او می گوید : برخیز و اسبی را می آورد که به آن براق گفته می شود پس حضرت را بر آن سوار می نماید آن گاه به کوه رضوی می آید پس محمد و علی علیهما السلام می آیند و برای او پیمانی ظاهر می نویسند که بر مردم می خواند آن گاه به طرف مکه می رود و مردم در مکه نزد او جمع می شوند .

فرمود : پس مردی از خویشان حضرت برمی خیزد و ندا میدهد ای مردم این خواسته شماست که نزد شما آمده شما را به آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کرد ، دعوت می نماید . فرمود : پس مردم برمی خیزند و خود حضرت نیز برمی خیزد و می گوید : ای مردم من فلان پسر فلان هستم من پسر پیامبر خدایم شما را دعوت میکنم به آن چه پیامبر خدا شما را به آن دعوت میکرد .

(۱) مهدی موعود ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار ارومیه ای ص : ۵۶۸ و ۵۶۹ .

مردم به طرف او حمله می کنند تا او را به قتل رسانند پس سعید و چند نفر برمی خیزند که پنجاه نفر آنان از اهل کوفه اند و او را از کشته شدن نجات میدهند و بقیه از مردم متفرقند که همدیگر را نمی شناسند و بدون میعاد اجتماع نموده اند^(۱).

روایت بیست و سوم :

ابوبصیر در حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود : حضرت قائم علیه السلام به اصحابش می فرماید : ای قوم هر آینه اهل مکه مرا نمی خواهند ولی من کسی نزد آنان می فرستم تا بر آنها اتمام حجت نمایم به آن چه سزاوار است که مانند من بر آنها اتمام حجت نماید .

آن گاه مردی از اصحابش را احضار می نماید و به او می گوید : به نزد اهل مکه برو و بگو ای اهل مکه من فرستاده فلان (حضرت مهدی علیه السلام) به نزد شما هستم او به شما می گوید : ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم و ما ذریه محمد و از نسل پیامبرانیم و هر آینه ما مورد ظلم و ستم واقع شدیم و مغلوب گردیدیم و از روزی که پیامبر ما قبض روح شد تا امروز حق ما را از ما ربودند اکنون شما را به یاری می طلبیم پس ما را یاری نمائید .

هنگامی که این جوان به این کلام تکلم نمود به او حمله می کنند و میان رکن و مقام او را ذبح می نمایند و او نفس زکیه است .

وقتی که این خبر به امام برسد به یارانش می فرماید : آیا شما را خبر ندادم ما را نمی خواهند پس اصحاب او را وانمی گذارند تا بیرون آید و از عقبه طوی فرود می آید در حالی که اطراف وی سیصد و سیزده نفرند به مقدار اهل بدر تا این که به مسجد الحرام برسد و چهار رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام بگذارد و به

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۰۶ حدیث : ۷۹ .

حجرالاسود تکیه نماید پس خدا را حمد کند و بر او ثنا فرستد و پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد نماید و بر او صلوات فرستد و به گونه ای سخن بگوید که کسی از مردم مانند آن سخن نگفته باشد .

پس اول کسی که دست او را بگیرد و با او بیعت نماید جبرئیل و میکائیل است و رسول خدا و امیرالمؤمنین با جبرئیل و میکائیل برخیزند و کتاب جدید را به او تسلیم نمایند که مهر او تازه است و بر عرب سخت است پس به او بگویند به آن چه در این کتاب است عمل نما و سیصد نفر و اندکی از اهل مکه با او بیعت نمایند . پس در معیت ده هزار نفر از مکه خارج گردد جبرئیل علیه السلام از طرف راست و میکائیل علیه السلام از طرف چپ او خواهند بود آنگاه پرچم پیروزی را به اهتزاز درآورد و آن را بگشاید و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که سحابه نام دارد .

و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به نام سابقه بپوشد و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نام ذوالفقار حمایل نماید^(۱) .

روایت بیست و چهارم :

امام صادق علیه السلام در حدیثی در وصف یاران حضرت فرموده است :

برای او گنجی است در طالقان نه طلاست و نه نقره و پرچی دارد که از روزی که جمع شده باز نشده است ؛ و مردانی که قلب آنها در قوت و صلابت مانند پاره های آهن است شکی درباره خدا در آن راه نمی یابد از سنگ محکمتر است ، اگر بر کوهها حمله نمایند آن را از جای برکنند با پرچمهای خود قصد هیچ بلدی را نکنند مگر آن که آن را ویران نمایند .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۰۷ حدیث : ۸۱ .

گویا بر اسبهای آنها عقاب شکاری است خود را برای تبرک به زین اسب امام علیه السلام می مالند اطراف او را می گیرند تا در جنگها او را حفظ نمایند و آن چه از آنها می خواهد انجام می دهند .

مردانی هستند که در شب نمی خوابند در نمازشان زمزمه ای مانند زنبور عسل دارند شب را به عبادت برپا می ایستند و روزها بر اسبان خود سوارند عبادت کنندگان شب و شیران روزند فرمانبری آنان برای امام علیه السلام مانند فرمان بردن کنیز از مولای خود می باشد دلهای ایشان به نور ایمان روشن است مانند قندیل و از خدا ترسناکند دعای برای به شهادت رسیدن می نمایند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند .

شعارشان یا لثارات الحسين است ای خونخواهان امام حسین علیه السلام .

وقتی که به راه افتند رعب آنان از مسافت يك ماه در دل مخالفان اقتد به نزد امام علیه السلام میروند خداوند به وسیله آنها امام حق را یاری نماید^(۱) .

جمله « لهم دوی کدوی النحل » درباره یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا نیز آمده است .

نویسنده: سیدنا الاستاد دام ظلّه روضه امام حسین علیه السلام و درخواست ایشان از اصحابشان را خواندند که ما سابقاً این روضه را ذکر کرده ایم^(۲) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۰۷ و ۳۰۸ حدیث : ۸۲ .

(۲) به جلد سوم صفحه ۴۴۸ و جلد دوم صفحه ۴۲ مراجعه شود .

مجلس صد و بیست و پنجم
شب شنبه بیست و ششم ماه شوال سال ۱۴۱۹ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بخش پانزدهم :

در این بخش روایاتی را در سیره و اخلاق حضرت مهدی علیه السلام و شماره
یارانش و احوال آنها و ویژگیهای زمانش ذکر می کنیم :

روایت اول :

از امام صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که
فرموده اند : هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام نماید به سه چیز حکم می نماید که
احدی پیش از او به آن حکم نکرده است :

پیرمرد زناکار را می کشد و مانع زکات را می کشد و ارث را به روی برادری

که در عالم اظله (یعنی عالم ارواح و طینت) بوده قرار می دهد^(۱).

روایت دوم :

امام جواد علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در وصف قائم علیه السلام به ابی بن کعب فرمود :

همانا خداوند تعالی در صلب امام حسن عسکری علیه السلام نطفه ای مبارک ، پاک و پاکیزه قرار داد که هر مؤمنی که خداوند درباره ولایت (ائمه علیهم السلام) از او پیمان گرفته باشند به آن راضی می گردد و هر منکری (منکر ولایت) به آن کافر می گردد پس او امامی است باتقوی و پاک و شاد کننده (مؤمنان) و پسندیده و هدایت کننده و هدایت شده با عدالت حکم می نماید و به آن دستور می دهد خدای عزوجل را تصدیق می نماید و خدا او را در قولش تصدیق می نماید .

در وقتی که دلائل و علامات (خروجش) هویدا گردد از تهامه (مرز ما بین نجد و حجاز) خروج می نماید و او را گنجھائی است که نه از طلا و نه از نقره است بلکه آن اسبهای فربه و زیبا اندام و مردان نشانه دارند که خداوند تعالی آنان را که سیصد و سیزده نفرند به شماره اهل بدر از دورترین بلاد برای وی جمع می نماید .

در نزد او صحیفه ای مهر شده است که در آن شماره اصحابش با نامشان و نام شهرهایشان و طبیعت آنها و صفتشان و زینتشان نوشته شده است .

آنها در طریق اطاعت وی تلاشگرند و بارمشقت را به دوش می کشند .

ابی عرض کرد : ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلائل و علامات او چیست ؟

حضرت فرمود : برای او پرچی است که وقتی که هنگام خروج وی فرا رسید آن

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۰۹ حدیث : ۲ .

پرچم بدون آن که کسی او را باز نماید خود بخود باز می گردد و خدای عزوجل آن را به سخن می آورد و آن پرچم ندا می کند که ای ولی خدا خروج نما و دشمنان خدا را به قتل رسان و این دو علامت و نشانه است (یکی باز شدن پرچم بدون این که کسی آن را باز کند و دومی سخن گفتن آن) .

و برای وی شمشیری است که در غلاف است وقتی که هنگام خروج او فرا رسید آن شمشیر از غلافش بیرون می آید و خدای عزوجل آن را به سخن در می آورد پس شمشیر ندا می کند که ای ولی خدا خروج نما پس حلال نیست برای تو که از (کشتن) دشمنان خدا کناره گیری کنی پس خروج می نماید و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد به قتل میرساند و حدود خدا را اقامه می نماید و به حکم خدا حکم می کند .

خروج می نماید در حالی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ او هستند و (شما مؤمنین) گفته مرا در آینده به یاد خواهید آورد هر چند مدتی بگذرد و امر خود را به خدای عزوجل واگذار می نمایم .

ای ابی خوشا به حال کسی که او را درك نماید و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد که آنان را از هلاکت نجات می دهد و به واسطه اقرار به خدا و به رسول او و به همه ائمه خداوند بهشت را برای آنها می گشاید .

مثل آنان در زمین مثل مشک است که پیوسته بوی آن به مشام میرسد و هرگز متغیر نمی گردد و مثل آنان در آسمان مثل ماه روشنی بخش است که نورش هرگز خاموش نمی شود .

ابیّ عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حال این امامان را خدای عزوجل چگونه بیان نموده است؟

فرمود: خدای تعالی دوازده صحیفه را بر من نازل نمود که نام هر یک از آنان و خصوصیتش در آن صحیفه نوشته شده و مهر شده است^(۱).

روایت سوم:

هروی می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا چه می فرمائید در ارتباط با حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده: هنگامی که قائم (علیه السلام) خروج نماید فرزندان کشتندگان امام حسین علیه السلام را در عوض کارهای پدرانشان می کشد؟
حضرت فرمود: همان گونه است که فرموده.

عرض کردم: بنابراین این معنای آیه (و لا تزر وازرة وزر اخرى) هیچ کس گناه دیگری را به عهده نمی گیرد، چیست؟

فرمود: خداوند در همه گفته هایش راست فرموده است ولی فرزندان قتله امام حسین علیه السلام به افعال پدرانشان راضیند و به آن افتخار می نمایند و کسی که به کاری راضی باشد مانند کسی است که آن کار را انجام داده است و اگر شخصی در مشرق کشته گردد و شخصی در مغرب به کشته شدن وی راضی گردد راضی به فعل نزد خداوند عزوجل با قاتل شریک است و همانا قائم علیه السلام وقتی که خروج نماید ایشان را میکشد به این خاطر که به کارهای پدرانشان راضیند.

هروی می گوید: عرض کردم قائم شما وقتی که قیام نمود به چه کاری ابتداء می نماید؟

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص: ۳۰۹ تا ۳۱۱ حدیث: ۴.

فرمود : به انتقام و بریدن دست بنی شیبه ابتداء می نماید زیرا که ایشان دزدهای خانه خدایند چون که اشیاء کعبه را می دزدیده اند^(۱).

بایستی در این حدیث دقت نمود وقتی که انسان می بیند ستمگران به مردم ستم می نمایند جای این نیست که به کار آنان راضی باشد که در این صورت در کار آنان شریک خواهد بود .

روایت چهارم :

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده که ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد گردید حضرت به او فرمود : خبر ده مرا از قول خدای عزوجل : (سیروا فیها لیالی و آیاماً آمین) یعنی : شبها و روزها را در زمین با امن و امان گردش نمائید این کدام قسمت از زمین است ؟

ابوحنیفه گفت : خیال می کنم مابین مکه و مدینه باشد .

امام صادق علیه السلام متوجه اصحاب گردید و فرمود : آیا میدانید که ما بین مکه و مدینه راه بر مردم بسته می شود و اموال آنان گرفته می شود و تأمین جانی ندارند و کشته می شوند ؟

عرض کردند : آری ؛ راوی می گوید : ابوحنیفه ساکت گردید پس حضرت فرمود : ای ابوحنیفه خبر ده مرا از قول خدای عزوجل که می فرماید :

(و من دخله کان آمناً) هر که به آن جا داخل شد ایمن است ؛ این کدام قسمت از زمین است ؟

ابوحنیفه گفت : کعبه (خانه خدا) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۱۳ حدیث : ۶ .

حضرت فرمود: آیا میدانی که حجاج بن یوسف (لعنة الله عليه) منجنيق را بر ابن زبیر بست در حالی که ابن زبیر در کعبه بود و او را به قتل رساند؛ آیا در کعبه ایمن بود؟

راوی می گوید ابو حنیفه ساکت گردید پس وقتی که ابوحنیفه از آن جا خارج گردید، ابوبکر حضرمی به حضرت عرض کرد: فدایت کردم پاسخ هر دو سؤال را بیان فرمائید.

حضرت فرمود: ای ابابکر (سیروا فیها لیالی و آیاماً آمین) با قائم ما اهل بیت است و اما قول خداوند (و من دخله کان آمناً) مراد کسانی هستند که با او بیعت نمایند و بر دست او دست زنند و داخل در زمره اصحاب او گردند این چنین کسانی در امانند^(۱).

روایت پنجم:

عبدالرحیم قصیر می گوید: ابوجعفر امام باقر علیه السلام به من فرمود: آگاه باش وقتی که قائم ما قیام نمود عائشه برگردانده می شود تا تازیانه حد بر او بزند و به خاطر دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهراء سلام الله علیها از او انتقام بگیرد.

به حضرت عرض کردم: فدایت شوم چرا او را حد می زنند؟ فرمود: به جهت افترا بی که بر مادر ابراهیم بست. عرض کردم: چرا خداوند حد او را برای قائم علیه السلام تأخیر انداخت؟

فرمود: برای این جهت که خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله را

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص: ۳۱۳ و ۳۱۴ حدیث: ۸.

رحمت مبعوث فرمود و حضرت قائم علیه السلام را به نقتت فرستاد^(۱).

روایت ششم :

ابوبصیر می گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : ای ابا محمد (کنیه ابوبصیر) گویا قائم علیه السلام را می بینم که با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود آمده است . عرض کردم : مسجد سهله منزل اوست ؟ فرمود : آری مسجد سهله منزل ادریس علیه السلام است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نگردانیده مگر این که در مسجد سهله نماز گزارده است کسی که در مسجد سهله باشد مانند کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه نیست مگر این که قلب او برای مسجد سهله می طپد و هیچ روز و شبی نیست مگر این که ملائکه به آن مسجد پناه می برند و خدا را در آن عبادت می نمایند .

ای ابا محمد آگاه باش اگر من نزدیک شما بودم هیچ غازی را نمی گزاردم مگر در آن مسجد .

و آن وقت که قائم ما قیام نمود خداوند به وسیله او برای رسولش و برای همه ما (اهل بیت) انتقام می گیرد^(۲).

این روزها به امام صادق علیه السلام ارتباط دارد ایام شهادت آن حضرت است . به امام زمان علیه السلام عرض می کنم : اگر من دسترسی به شما داشتم و می توانستم خدمتتان شرفیاب شوم مطلبی را درباره مصیبت امام صادق علیه السلام خدمت شما عرض می کردم و خود شما خوب میدانی که میخواهم چه عرض کنم .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۱۴ حدیث : ۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۱۷ حدیث : ۱۳ .

در اینجا یکی از جسارت‌هایی را که منصور نسبت به حضرت امام صادق علیه السلام مرتکب گردید ذکر می‌نمایم :

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه می‌نویسد : که روزی منصور ملعون در قصر همراهی خود نشست و هر روز که در آن قصر شوم می‌نشست آن روز را روز ذبح می‌گفتند زیرا که غمی نشست در آن عمارت مگر برای قتل و سیاست .

و در آن ایام امام صادق علیه السلام را از مدینه طلبیده بود و آن حضرت داخل شده بود ، چون شب شد و بعضی از شب گذشت ، ربیع حاجب را طلبید و گفت : قرب و منزلت خود را نزد من می‌دانی ، به این قدر تو را محرم خود گردانیده‌ام که تو را بر رازی چند مطلع می‌گردانم که آنها را از اهل حرم خود پنهان می‌دارم .

ربیع گفت : اینها از وفور اشفاق خلیفه نسبت به من است و من نیز در دولت خواهی تو مانند خود کسی را گمان ندارم ، گفت : چنین است می‌خواهم بروی و جعفر بن محمد را در هر حالتی که بیابی بیاوری و نگذاری که هیئت و حال خود را تغییر دهد .

ربیع گفت : بیرون آمدم و گفتم : إنا لله و إنا إليه راجعون ، هلاک شدم زیرا که اگر او را در این وقت نزد این لعین برم با این شدت غضبی که دارد البته او را هلاک میکند و آخرت از دستم می‌رود و اگر مداهنه کنم و نبرم مرا می‌کشد و نسل مرا بر می‌اندازد و ماهای مرا می‌گیرد پس مردد شدم میان دنیا و آخرت و نفسم به دنیا مایل شد و دنیا را بر آخرت اختیار کردم .

محمد پسر ربیع گفت : که چون پدرم به خانه آمد مرا طلبید و من از همه پسرهای او جرأت دارتر و سنگین دلتر بودم پس گفت : برو نزد جعفر بن محمد و از دیوار

خانه او بالا رو و بیخبر به سرای او داخل شو و بر هر حالتی که او را بیابی بیاور پس آخر آن شب به منزل او رسیدم و نردبانی گذاشتم و به خانه او بی خبر در آمدم دیدم که پیراهن پوشیده و دستمالی بر کمر بسته و مشغول نماز است چون از نماز فارغ شد گفتم : بیا که خلیفه تو را می طلبد . فرمود : بگذار دعا بخوانم و جامه بپوشم ، گفتم : نمی گذارم ، فرمود : بگذار بروم و غسل کنم و مهبای مرگ کردم ، گفتم : مرخص نیستم و نمی گذارم ، پس آن مرد پیر نحیف را که زیاده از هفتاد سال از عمرش گذشته بود با یک پیراهن و سر و پای برهنه از خانه بیرون آوردم و چون پاره ای راه آمد ضعف بر او غالب شد من رحم کردم بر او و او را بر استر خود سوار کردم چون به در قصر خلیفه رسیدم ، شنیدم که به پدرم می گفت : وای بر تو ای ربیع دیر کرد و نیامد .

پس ربیع بیرون آمد ، چون نظرش بر امام علیه السلام افتاد و او را بر این حال مشاهده کرد گریست ، زیرا که ربیع اخلاص بسیار به خدمت حضرت داشت و آن بزرگوار را امام زمان میدانست حضرت فرمود : که ای ربیع می دانم که تو به جانب ما میل داری ، این قدر مهلت ده که دو رکعت نماز بکنم و با پروردگار خود مناجات کنم ، ربیع گفت : آن چه خواهی بکن و به نزد آن لعین برگشت و او مبالغه می کرد از روی خشم و غضب که جعفر را زود حاضر کن پس حضرت دو رکعت نماز کرد و زمان طویلی با دانای راز عرض نیاز کرد .

چون فارغ شد ، ربیع دست آن حضرت را گرفت و داخل ایوان کرد پس در میان ایوان نیز دعائی خواند . چون امام عصر را به اندرون قصر برد و نظر آن لعین بر آن حضرت افتاد از روی خشم و کین گفت : ای جعفر تو ترك نمی کنی حسد و بغض

خود را بر فرزندان عباس و هر چند سعی می کنی در خرابی ملك ایشان فائده نمی بخشد ، حضرت فرمود : به خدا سوگند که اینها را که می گوئی هیچ يك را نکرده ام و تو می دانی که من در زمان بنی امیه که دشمن ترین خلق بودند برای ما و شما و با آن آزارها که از ایشان به ما و اهل بیت ما رسید این را اراده نکردم و از من بدی به ایشان نرسید با شما چرا این آزارها کنم با خویشی نسبتی و اشفاق و الطاف شما نسبت به ما و خویشان ما .

پس منصور ساعتی سر در زیر افکند و در آن وقت بر روی تکه نمدی نشسته بود و بر بالش تکیه داده بود و در زیر مسند شوم خود پیوسته شمشیری می گذاشت .

پس گفت : دروغ می گوئی (نستجیر بالله) ، و دست در زیر مسند کرد و نامه های بسیار بیرون آورد و به نزدیک آن حضرت انداخت و گفت : این نامه های توست که به اهل خراسان نوشته ای که بیعت مرا بشکنند و با تو بیعت نمایند .

حضرت فرمود : به خدا سوگند که اینها بر من افتراست و من این را ننوشته ام و چنین اراده ای نکرده ام و من در جوانی این عزمها نکرده ام ، اکنون که ضعف پیری بر من مستولی شده است چگونه این اراده کنم اگر خواهی مرا در میان لشکر خود قرار ده تا مرا مرگ برسد و مرگ من نزدیک شده است^(۱) .

تمام این ستمها از روز سقیفه نشأت می گیرد و بنیان گزاران سقیفه سخیفه سبب و اصل این ظلمها هستند .

نویسنده: قسمتی از روضه امام صادق علیه السلام را در جلد دوم صفحه ۲۸۱ و ۲۸۲ ذکر کرده ایم به آنجا رجوع شود .

(۱) جلاء العیون ص: ۸۷۴ تا ۸۷۶ .

مجلس صد و بیست و ششم
شب شنبه بیست و یکم ماه جمادی الثانی سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث درباره روایات مربوط به سیره امام عصر بود اینک ادامه روایات :

روایت هفتم :

ابان بن تغلب می گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : گویا نگاه میکنم به
حضرت قائم علیه السلام پشت نجف و وقتی پشت نجف قرار گرفت بر اسبی سیاه
خاکستری که در پیشانی آن تا گلویش خط سفیدی کشیده شده سوار خواهد شد
پس اسب او را به حرکت در خواهد آورد در این هنگام اهل هیچ شهری نیستند مگر
این که گمان می کنند که حضرت در بلادشان با آنهاست .

پس وقتی که رایت و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بگشاید سیزده
هزار و سیزده ملك فرود آیند و خدمت آن حضرت شرفیاب شوند که همه آنها

انتظار حضرت قائم علیه السلام را می کشند .

و این ملائکه همانهایی هستند که با حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام در کشتی بودند و اینان همانهایی هستند که با حضرت ابراهیم علیه السلام بودند آن هنگامی که حضرت در آتش انداخته شد و با حضرت عیسی علیه السلام بودند آن وقتی که (یهود خواستند حضرت را به دار کشند و) به آسمان بالا برده شد .

و چهار هزار فرشته که نشانه دارند و پشت سر یکدیگرند نزد حضرت بیایند و سیصد و سیزده ملک اینها همانهایی هستند که در روز جنگ بدر حاضر شدند و چهار هزار ملک که اینها همان فرشتگانی هستند که اراده داشتند در رکاب امام حسین علیه السلام جنگ نمایند و به آنان اذن داده شد به آسمان بالا رفتند که اجازه بگیرند وقتی که به زمین برگشتند امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده بود پس آنان ژولیده و غبار آلود تا روز قیامت کنار قبر امام حسین علیه السلام گریه میکنند و میانه قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان محل رفت و آمد ملائکه است^(۱).

روایت هشتم :

ابو حمزه ثمالی می گوید : امام باقر علیه السلام فرمود : گویا نگاه می کنم به حضرت قائم علیه السلام که بر نجف و کوفه مسلط شده است پس هنگامی که بر نجف مسلط گردید رایت و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که عمود آن از عمودهای عرش است می گشاید و بقیه آن از نصرت خدای جل جلاله است با آن پرچم کسی روبرو نمی شود مگر این که خداوند عزوجل آن شخص را هلاک خواهد نمود .

ثمالی می گوید : به حضرت عرض کردم : آن رایت با خود حضرت است یا نزد او

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۲۵ و ۳۲۶ حدیث : ۴۰ .

می آورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن را خدمت حضرت می آورد^(۱).

روایت نهم:

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گویا نگاه می کنم به حضرت قائم علیه السلام بر منبر کوفه در حالی که اصحاب او سیصد و سیزده نفر به شماره جنگجویان بدر اطراف آن حضرت هستند و آنان صاحب لوائها هستند و آنان حاکمان خداوند بر روی زمین بر خلقند تا این که حضرت کتابی را از قبایش بیرون می آورد که با مهری از طلا مهور شده است پیمانی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اطراف حضرت با شتاب فرار می کنند و با حضرت نمی ماند مگر وزیر ایشان و یازده نقیب (فرمانده) همان گونه که با حضرت موسی بن عمران وزیر و یازده نقیب ماندند.

آن فرار کنندگان در زمین جولان می کنند ولی راه فراری نمی یابند و به نزد آن حضرت برمی گردند به خدا سوگند که من کلامی را که حضرت به آنها می گوید و به وسیله آن کافر می شوند، می دانم^(۲).

روایت دهم:

جابر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: گویا می بینم اصحاب حضرت قائم علیه السلام را که مشرق تا مغرب را احاطه کرده اند هیچ چیزی نیست مگر آن که از آنان فرمان می برد حتی درندگان زمین و پرندگان درنده رضایت آنها را در هر چیزی می جویند تا جایی که زمین بر زمین دیگر افتخار می کند و می گوید: امروز مردی از اصحاب قائم علیه السلام بر من گذر نموده است^(۳).

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص: ۳۲۶ حدیث: ۴۱.

(۲) مدرک سابق حدیث: ۴۲.

(۳) مدرک سابق ص: ۳۲۷ حدیث: ۴۳.

مناسبت‌روز:

امروز بیستم جمادی الثانی سال ۱۴۲۰ هجری قمری روز سالگرد ولادت با سعادت فاطمه زهراء سلام الله علیها بود به این مناسبت حدیثی را در فضیلت آن حضرت که عائشه ملعونه نقل کرده است ذکر می‌نمایم:

در کتاب صحیح ترمذی از عائشه روایت کرده است که گفت: کسی را ندیدم که در راه رفتن و گام زدن و نشست و برخاستش شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد مگر فاطمه زهراء سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

و هنگامی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌گردید روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این بود که به احترام او برمی‌خاست و او را می‌بوسید و جای خودش می‌نشاند و وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه زهراء سلام الله علیها وارد می‌گردید فاطمه زهراء سلام الله علیها از جای خود برمی‌خاست و پدرش را می‌بوسید و او را جای خود می‌نشاند^(۱).

نکته ای شایان توجه:

من از این حدیث معنائی را استفاده می‌نمایم که آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت نمی‌دهم و استنباط شخص من می‌باشد.

از این که پیامبر از روی هوا و دوستی معمولی کاری را انجام نمی‌دهد بلکه کارهای او از روی وحی است و روش همیشگی حضرت این بوده است که وقتی دخترش نزد وی می‌آمد او را به جای خود می‌نشاند استشمام می‌شود که حضرت میخواست

(۱) فضائل الخمسة ج ۳ ص: ۱۲۷.

با این عمل به مردم تفهیم نماید که اگر در اراده خداوند نگذشته بود که زن به مقام نبوت و امامت نرسد فاطمه شایستگی آن را داشت که جای من بنشیند و منصب نبوت و امامت را بر عهده گیرد ولی از اراده گذشته که زن به این مقام نمی رسد .

و به راستی که مقتضی در شخصیت والای حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بود ولی مانعی در بین بود که وی به این مقام نائل گردد .

و نیز در آن جمله ای که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دخترش را به امّ ابیها خطاب فرمود نکته ای شایان توجه وجود دارد .

که مادر در زندگانی فرزند مدخلیتی بسزا دارد که اگر مادر نباشد فرزند نمی تواند به سرحد رشد و کمال برسد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این بیان به مردم تفهیم می کند که اگر فاطمه زهراء سلام الله علیها نباشد و عهده دار نگهداری دین من نگردد و امامان معصوم را تحویل جامعه بشریت ندهد زحمتهای تمام پیامبران از آدم تا خاتم به هدر می رود و بی دینان ریشه دین را برمی کنند اوست که با وجود خود و فرزندان و شوهرش دین رازنده نگه میدارد و سدّ راه مفسدان میگردد .

پس گویا او مادر پیامبر است و دین او را نگهداری می نماید که مبادا صدمه ای ببیند همان گونه که مادر از فرزند خود محافظت می کند .

و نیز معنای روایتی که می فرماید : خداوند به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب فرمود : لولاك لما خلقت الافلاك و لولا علی لما خلقتك و لولا فاطمة لما خلقتكما^(۱)؛ اگر تو نبودی جهان را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم .

(۱) مستدرک سفینه البحار و از « خلق » .

قریب همین معنائی است که در امّ ابیها بیان کردیم .

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علت غائی تمام موجودات است و غرض از خلقت جن و انس عبادت خداست و اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نبود و یا او بود و فاطمه زهراء سلام الله علیها نبود هدف از خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که باعث خلقت عالم است به هدر می رفت و کسی خدا را نمی شناخت و عبادت نمی کرد .

مجلس صد و بیست و هفتم
شب شنبه بیست و هشتم ماه جمادی الثانی سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث در روایات سیره امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف بود :

روایت یازدهم :

مفضل بن عمر می گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : آیا می دانی
پیراهن حضرت یوسف علیه السلام چه بود ؟ عرض کردم : نه ، فرمود : هنگامی که
آتش برای (نابودی) حضرت ابراهیم علیه السلام افروخته شد جبرئیل علیه السلام
پیراهن را برای او آورد و آن را به او پوشانید پس با بودن آن پیراهن گرما و سرما
به او ضرر نمی رسانید .

هنگامی که وفات او فرا رسید آن پیراهن را در تعویذی قرار داد و آن را به اسحاق
آویزان نمود و اسحاق آن را بر یعقوب علیه السلام آویزان کرد و هنگامی که یوسف

متولد گردید یعقوب آن را بر بازوی یوسف بست تا آن جریان نسبت به یوسف رخ داد .

پس هنگامی که یوسف آن را از تعویذ بیرون آورد یعقوب بوی آن را استشمام نمود و مراد از قول خدای عزوجل همین است که می فرماید : (ائی لأجد ریح یوسف لولا أن تفندون)^(۱)؛ به درستی که بوی یوسف را استشمام می کنم اگر مرا سفیه نشمارید . و این همان پیراهن است که از بهشت است .

عرض کردم : قربانت کردم این پیراهن به چه شخصی رسید ؟ فرمود : به اهلش رسید (امامان) و آن با قائم ما می باشد تا وقتی که خروج نماید . پس فرمود : هر پیامبری که علمی یا غیر آن را به ارث برد همه به محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید^(۲) .

توضیحات :

۱- این پیراهن موجب آن گردید که به قدرت کامله خداوند با هر که بود به او زبانی نرسد از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام که این پیراهن با او بود و آتش به وی زبانی نرسانید بلکه آتش بر او سرد و سلامت گردید اگر کسی خدا را شناخت و به او معتقد گردید پذیرفتن این موضوعات برای او آسان است ولی تمام بدبختیها از این جا ناشی می شود که انسان یا عقیده ندارد و یا اگر عقیده دارد عقیده او سست است و در نتیجه امور ماوراء طبیعت را انکار می کند .

اما اگر کسی معتقد بود می داند که :

(۱) یوسف : ۹۴ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۲۷ و ۳۲۸ حدیث : ۴۵ .

گر نگه دار من آن است که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد افراد سرکش یا در تعلیم و آموختن مطالب حقه تقصیر دارند و آن را فرا نگرفته اند یا این که می دانند ولی محبت متاع دنیا آنها را کر و کور کرده است و زیر بار نمی روند .

۲- از جمله آخر روایت استفاده می شود که هر چه پیامبران سلف داشته اند همه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است و از او به امامان معصوم علیهم السلام رسیده است و اکنون همه نزد حضرت مهدی علیه السلام است .

۳- این پیراهن از جانب خدا و از بهشت بود و هر کس سزاوار آن نیست و نمیتواند آن را غصب نماید اما پیراهن خلافت ظاهری را ابوبکر به زور و مشقت بر تن کرد که مولا علیه السلام در خطبه شقشقیه فرموده است : اما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه

این پیراهن خلافت را غاصبان پوشیدند و با آن مردم را فریفتند و می فریبند .
روایت دوازدهم :

ابوبصیر می گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که کارها به دست صاحب این امر (حضرت حجت علیه السلام) برسد خداوند تبارک و تعالی همه پستی و بلندیهای زمین (را هموار می گرداند و) نزد او مانند کف دست می باشد (که بر همه چیز احاطه داشته باشد و او همه چیز را می بیند) کدام يك از شما اگر کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند^(۱) .

روایت سیزدهم :

امام باقر علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم ما قیام نمود دستش را بر سر

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۲۸ حدیث : ۴۶ .

بندگان خدا می گذارد پس به این وسیله عقلهای آنان جمع و کامل می گردد^(۱).
آن چه در روایت آمده است از کارهای ماوراء طبیعت است که به وسیله حضرت
انجام می گیرد.

روایت چهاردهم :

مفضل بن عمر می گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : به درستی که
وقتی که قائم ما قیام نمود زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و مردم از نور
خورشید بی نیاز می شوند و عمر مرد در حکومت امام زمان علیه السلام آن قدر
طولانی می گردد که برای وی هزار فرزند ذکور متولد می گردد که در میان آنان
دختری متولد نمی گردد و حضرت پشت کوفه مسجدی را بنیان می کند که هزار در
دارد.

و خانه های کوفه (در اثر وسعت کوفه) به نهر کربلا و حیره (یکی از شهرهای
جنوب شرقی کوفه) متصل می گردد (شهر کوفه به اندازه ای وسعت پیدا می
کند) که مردی در روز جمعه بر استر تیزرو سوار می شود که به نماز جمعه برسد ولی
نماز جمعه را درک نمی نماید^(۲).

روایت پانزدهم :

در روایت مفصلی امام باقر علیه السلام فرمود : حضرت مهدی علیه السلام وارد
کوفه می گردد در حالی که سه پرچم در کوفه است و میان آنها اضطراب (اختلاف)
است پس کوفه در اختیار حضرت قرار می گیرد پس وارد می گردد و به منبر

(۱) مدرک سابق حدیث : ۴۷ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۳۰ حدیث : ۵۲ .

می رود و خطبه میخواند و در اثر گریه زیاد مردم نمی دانند حضرت چه میفرماید .
و مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همین است که می فرماید : گویا
می بینم حسنی (شخصی از اولاد امام حسن علیه السلام) و حسینی را که حسنی
حکومت را عهده دار شده است و آن را به حسینی (شاید مراد حضرت حجت علیه
السلام است) می سپارد پس مردم با او بیعت می نمایند روز جمعه دوم از بیعت
حضرت مردم عرض می کنند : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز
پشت سر تو همانند نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و
مسجد ما را جانی دهد .

حضرت می فرماید : من جویای چیزی برای شما هستم پس به غری (نجف) می آید
پس نقشه مسجدی محکم را می کشد که دارای هزار در است و گنجایش مردم را
دارد و می فرستد تا از پشت قبر امام حسین علیه السلام برای مردم نهری را جاری
نمایند که به هر دو غری می رسد و وارد نجف می گردد و بر روی آن نهر پلهایی
می سازد و در مسیر راه آن آسیابهایی درست می کند .
و گویا می بینم پیرزنی را که زنبیلی که در آن گندم است بر سر دارد و آن را به
کربلا می آورد تا آرد نماید^(۱) .

روایت شانزدهم :

جابر میگوید : امام باقر علیه السلام فرمود : هر کس از شما قائم ما را درك نمود وقتی
که او را دید بایستی بگوید : السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن العلم و موضع
الرسالة^(۲) ؛ سلام بر شما ای خانواده نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۳۰ و ۳۳۱ حدیث ۵۳ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۳۱ حدیث : ۵۵ .

روایت هفدهم :

نزدیک به همین روایت از نظر مضمون در جایی دیگر ذکر شده است که ما آن را روی جہتی که تذکر خواهیم داد ذکر می کنیم :

امام باقر علیه السلام فرمود : به درستی که علم به کتاب خدای عزوجل و سنت پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم در قلب مهدی ما می روید همان گونه که زرع با بهترین کیفیت روید پس هر کس از شما باقی ماند تا او را دید بایستی هنگامی که او را می بیند بگوید : السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة السلام عليك یا بقیة الله فی ارضه^(۱).

سلام بر شما ای اهل بیت رحمت و نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت سلام بر تو ای بقیة الله در زمین خدا .

در این روایت دو چیز اضافه بر روایت پیشین آمده است :

یکی این که این خانواده رحمتند در دنیا و آخرت و خداوند به وسیله آنان به بندگان رحم می نماید و به این بهانه مردم را به بهشت می برد و آن چه که گفته شده که بهشت را به بها می دهند نه به بهانه نادرست است بلکه بهشت را به بهانه می دهند .

و دوم این که در آخر روایت آمده است : « یا بقیة الله فی ارضه » .

در مجمع البحرین ذیل واژه « بقی » گفته است : و البقیة الرحمة و منه حدیث وصفهم علیهم السلام : « انتم بقیة الله فی عباده ای رحمة الله التي من الله بها علی عباده » . بقیه به معنای رحمت است و از همین معناست حدیثی که در توصیف ائمه علیهم السلام آمده است : « شما بقیة الله در میان بندگان هستید » .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص : ۳۱۷ و ۳۱۸ حدیث : ۱۶ .

یعنی : شما رحمت خدائید که به آن بر بندگانش منت گذاشته است .
 بنابراین معنای این جمله « السلام عليك با بقية الله في ارضه » چنین است : سلام بر
 تو ای رحمت خدا در زمینش . و در مجمع البیان به خلیفه الله تعبیر کرده است .
 معنای دیگری نیز به ذهن می رسد که بقیه را به همان معنای مانوس در بین افراد
 تفسیر نمائیم و بگوئیم : سلام بر تو ای باقی مانده خدا در زمینش .

اما معلوم است که خدا جسم نیست و قدر و اندازه ندارد تا باقی مانده داشته باشد
 ولی از آن جایی که این بزرگواران مظهر انوار خدا هستند پس کسی که یکی از آن
 چهارده نور پاک را ببیند مانند آن کسی است که خدا را دیده است و با دیدن آنان
 خدا را می توان دید اگر کسی امام حسین علیه السلام را دید مانند این است که
 خدا را دیده است .

و در زمان ما اگر شخصی حضرت مهدی علیه السلام را ببیند مثل آن است که خدا
 را دیده است .

آری این بزرگواران جدای از دیگرانند و « لایقاس بآل محمد أحد » .

کسی را نمی توان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قیاس نمود و نسبت
 سنجی در این مورد نادرست است .

معصوم کجا و بت پرست کجا، معصوم کجا و گناه کار کجا ؟

ولی افسوس که مردم نادان کار را به جایی رساندند که امیرالمؤمنین علی علیه
 السلام با ابوبکر مقایسه کردند ابوبکری که می گفت :

إن لی شیطاناً یعتربنی فإذا أتانی فاجتنبونی^(۱) .

(۱) السبعة من السلف ص : ۹ و ۱۰ .

به تحقیق که مرا شیطانی است که تحریکم می کند پس هر وقت نزد من آمد از من دور شوید .

و روی همین جهت بود که مولا أميرالمؤمنین علی علیه السلام میفرمود : « فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی » .

صبر کردم در حالی که در چشم خار و در گلویم استخوان بود .

کار به جایی رسید که یزید را خلیفه دانستند یزیدی که آشکارا می گفت :

لعبت هاشم بالملك فلا
خبر جاء و لا وحی نزل

بنی هاشم با سلطنت بازی کردند نه خبری آمده است و نه وحیی نازل شده است .

روضه:

امروز درباره خواندن روضه فکر می کردم و حالم مساعد نبود فکرم به جایی منتهی نشد اما در نماز به این فکر افتادم که امشب روضه ای را که امام زمان علیه السلام خوانده به نیابت از وی برای سید الشهداء علیه السلام بخوانم .

نویسنده: این روضه را در جلد اول صفحه ۱۷۵ و ۱۷۶ ذکر کرده ایم به آن جا

رجوع شود.

مجلس صد و بیست و هشتم
شب شنبه ششم ماه رجب سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

روایات راجع به سیره حضرت مهدی علیه السلام را پی می گیریم :

روایت هجدهم :

روایتی مفصل است که در آن مطالبی بسیاری مهم ذکر شده است که آن را در خاتمه

بحث از زندگانی حضرت ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر مینمائیم :

مفضل بن عمر می گوید : از آقایم امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا برای

مهدی منتظر علیه السلام که مأمور (به ظهور) است وقتی موقت می باشد که

مردم آن را بدانند ؟

حضرت فرمود : هرگز که خداوند وقت (ظهور) او را موقت به وقتی نمی نماید که

شیعیان ما آن را بدانند .

عرض کردم : ای آقای من این که وقت موقتی ندارد برای چیست ؟

فرمود : زیرا که ظهور او همان ساعتی است که خداوند تعالی فرموده است :

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)^(۱)؛ الآية .

تو را از ساعت می پرسند که کی برپا می شود بگو همانا علم آن نزد پروردگار من است که جز وی آن را به موقع خود آشکار نمی کند در آسمانها و زمین سنگین است .

و آن همان ساعتی است که خداوند تعالی فرموده است :

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسَاهَا)^(۲) .

تو را از ساعت می پرسند که کی برپا می شود .

و فرموده است :

(عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ)^(۳) .

علم ساعت نزد اوست .

و نفرمود : نزد کسی است .

و فرموده است :

(فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا)^(۴) .

(۱) اعراف : ۱۸۶ .

(۲) نازعات : ۴۲ .

(۳) لقمان : ۳۴ .

(۴) محمد : ۱۸ .

مگر انتظاری جز ساعت دارند که ناگهانی نزد ایشان بیاید پس به تحقیق که نشانه های آن آمده است .

و فرموده است :

(اقتربت الساعة و انشق القمر)^(۱) .

ساعت نزدیک شد و ماه بشکافت .

و فرموده :

(و ما يدريك لعل الساعة تكون قريباً)^(۲) .

و تو چه میدانی شاید ساعت نزدیک باشد .

و فرموده است :

(يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها و الذين آمنوا مشفقون منها و يعلمون أنها الحق ■ ألا إن الذين

يمارون في الساعة لفي ضلالٍ بعيد)^(۳) .

کسانی که ایمان به ساعت ندارند آن را به شتاب می خواهند و کسانی که به آن ایمان دارند و می دانند که آن حق است از آن در هراسند آگاه باش آنها که درباره ساعت مجادله می نمایند در گمراهی دورند .

مفضل گوید : عرض کردم : معنای این که در آن مجادله می کنند چیست ؟

فرمود : می گویند : کی متولد گردید ؟ و چه کسی او را دید ؟ و چه وقت خواهد بود ؟ و چه وقت ظهور می نماید ؟

(۱) قمر : ۱ .

(۲) احزاب : ۳۶ .

(۳) شوری : ۱۷ و ۱۸ .

همه اینها ناشی از این است که در امر خدا شتاب دارند و در قضای وی شك دارند و در قدرت او مداخله می نمایند .

اینان همان کسانی هستند که در دنیا زیان دیدند و همانا برای کافران بدترین بازگشت است .

عرض کردم : آیا برای او وقتی تعیین نمی شود ؟

فرمود : ای مفضل ، من برای او وقتی را تعیین نمی کنم و برای او وقتی تعیین نخواهد شد و به درستی که هر کس برای (ظهور) مهدی ما وقتی را معین نماید خود را با خداوند در علمش شریک قرار داده است و ادعای آن را دارد که بر سر خداوند آگاهی پیدا کرده است .

و برای خداوند هیچ سرّی نیست مگر این که (خبر) آن به این خلق که دهانشان واژگون است و از راه خداوند گمراهند و از اولیاء خدا روی گردانند ، رسیده است . و هیچ خبری برای خدا نیست مگر آن که آنان از اسرار آن به نحو اجمال بیش از دیگران آگاهند و نزد آنهاست و همانا خداوند آن را به آنان القاء نموده است تا بر آنها حجت باشد .

مفضل گفت : ای آقای من آغاز ظهور مهدی علیه السلام چگونه است و چگونه کار به او واگذار می گردد ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : ای مفضل به گونه ای مشتبه ظهور می نماید تا در نتیجه آشکار گردد آنگاه یاد او بالا می گیرد و امرش ظاهر می گردد و با نام و کنیه و نسب به نام او ندا می شود و نام و کنیه و نسب او فراوان بر زبان آنهاست که بر حقند و آنهاست که بر باطلند و آنهاست که موافقند و آنهاست که مخالفند جاری

می شود تا با شناختی که از او پیدا می کنند حجت بر آنان تمام گردد معرفت آنها به او از این راه است که ما (ائمه) جریان او را بازگو کرده ایم و به سوی او راهنمایی نموده ایم و نسب او را بیان کرده ایم و او را با نام و کنیه یاد نموده ایم و گفته ایم که وی همنام و هم کنیه جدش رسول خداست تا مبادا مردم بگویند ما او را با اسم و کنیه و نسب نشناختیم .

به خدا سوگند که اسم و نسب و کنیه او به روشنی بر زبانشان جاری می گردد تا حدی که نام او را برای همدیگر بیان می نمایند همه اینها برای این است که حجت بر آنان تمام گردد سپس خداوند عزوجل او را ظاهر می فرماید همان گونه که خداوند به جدش صلی الله علیه و آله در قول خدای عزوجل وعده داده است که :

(هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون)^(۱).
اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا او را بر همه دینها غالب کند هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند . (از آن جایی که پیامبر در زمان خودش بر همه ادیان غلبه نکرد مفضل تأویل آیه را از امام علیه السلام پرسید و)
گفت : ای آقای من پس تأویل قول خدای تعالی : (لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون) چیست ؟ فرمود : آن همان قول خدای تعالی است :

(و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یکون الدین کله لله)^(۲).

با کافران بجنگید تا فتنه ای نباشد و دینها همه خاص خدا باشد .

ای مفضل به خدا سوگند که اختلاف ملتها و ادیان همه برطرف گردد و یک دین

(۱) برائت : ۳۴ .

(۲) انفال : ۳۹ .

باشد ، همان گونه که خدای جل ذکره فرموده است :

(إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)^(۱).

به درستی که دین نزد خدا اسلام است .

و خداوند فرموده است :

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)^(۲).

و هر کس جز اسلام دینی را بجوید هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران است .

مفضل می گوید : عرض کردم : ای آقا و مولای من آن دینی که در میان پدران او ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله بود اسلام است؟ فرمود : آری ای مفضل آن جز اسلام نیست .

عرض کردم : ای مولای من آیا این را در کتاب خدا می یابی ؟ فرمود : آری از اول کتاب تا آخر آن و این آیه از همین باب است :

(إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) به درستی که دین نزد خدا اسلام است .

و قول خدای تعالی :

(مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ)^(۳).

آیین پدرتان ابراهیم است او شما را مسلمین نام نهاد .

و از همین معناست قول خدای تعالی در قصه ابراهیم و اسماعیل :

(۱) آل عمران : ۱۹ .

(۲) آل عمران : ۸۵ .

(۳) حج : ۷۸ .

(واجعلنا مسلمین لك و من ذریتنا امة مسلمة لك) ^(۱).

ما را مسلمان برای خویش قرار ده و ذریه ما را امتی مسلمان برای خود قرار ده .

و قول خداوند تعالی در قصه فرعون :

(حتى إذا أدركه الغرق قال آمنت أنه لا إله إلا الذي آمنت به بنو إسرائيل وأنا من المسلمين) ^(۲).

تا وقتی که غرق او را فرا گرفت ، گفت : ایمان آوردم همانا معبودی جز آن که

بنی اسرائیل به او ایمان آوردند نیست و من از مسلمین هستم .

و در قصه سلیمان و بلقیس فرموده است :

(قبل أن یأتونی مسلمین) ^(۳).

پیش از آن که مسلمان نزد من آیند .

و قول بلقیس :

(اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین) ^(۴).

و اسلام آوردم با سلیمان برای پروردگار جهانیان .

و قول عیسی علیه السلام :

(من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله آمنا بالله و اشهد بأننا

مسلمون) ^(۵).

چه کسانی هستند که یاران منند به سوی خدا ، حواریون گفتند : ماییم انصار خدا

^(۱) بقره : ۱۲۸ .

^(۲) یونس : ۹۰ .

^(۳) نمل : ۳۸ .

^(۴) نمل : ۴۴ .

^(۵) آل عمران : ۵۲ .

ایمان به خدا آوردیم و گواهی بده که ما مسلمانیم .

و قول خدای جل و عز :

(و له أسلم من فی السماوات والارض طوعاً و کرهاً)^(۱) .

و برای خدا تسلیم است هر که در آسمانها و زمین است به رغبت یا کراهت .

و قول خدا در قصه لوط :

(فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین)^(۲) .

پس در آن شهر جز یک خانه ای از مسلمین نیافتیم .

و قول خداوند :

(قولوا آمنا بالله و ما أنزل إلینا و ما أنزل إلى ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیین من رهم لانفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون)^(۳) .

بگویید : ایمان آوردیم به خدا و به آنچه بر ما نازل شده است و آن چه به ابراهیم و

اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف و آن چه به موسی و عیسی داده شد و آن چه

به پیامبران داده شد و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاریم و ما برای خدا مسلمانیم .

و قول خدای تعالی :

(أم کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد إلهک و إله

آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق إلهاً واحداً و نحن له مسلمون)^(۴) .

(۱) آل عمران : ۸۳ .

(۲) ذاریات : ۳۶ .

(۳) بقره : ۱۳۶ .

(۴) بقره : ۱۳۳ .

مگر آن وقت که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت: بعد از من چه چیزی را عبادت می کنید؟ گفتند: عبادت می نمایم خدای تو را و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق خدای یگانه را و برای او مسلمانییم. مفضل میگوید: عرض کردم: ای آقای من چند ملت و دین می باشد؟ فرمود: چهار ملت که اینها شرائع می باشد. عرض کردم: ای آقای من چرا مجوس را مجوس نامیدند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: زیرا که آنان در میان طائفه سریانیها مجوس شدند و ادعا کردند که آدم و شیث که همان هبة الله است ازدواج با مادران و خواهران و دختران و خاله ها و عمه ها و بقیه زنهای محارم را تجویز کرده اند. و ادعا کردند که آدم و شیث آنان را امر کرده اند که به خورشید نماز بخوانند وقتی که در وسط آسمان رسید در صورتی که آدم و شیث وقتی را برای نمازشان قرار ندادند و این افترا بی است بر خدا و آدم و شیث علیهما السلام بسته اند. نویسنده: بقیه روایت را ان شاء الله در مجلس آینده ذکر خواهیم کرد.

توضیحات:

۱- شاید از دو جمله روایت بتوان استفاده کرد که ائمه از وقت ظهور آگاهند یکی جمله اول روایت که فرمود: هرگز خداوند ظهور حضرت مهدی را به وقتی که شیعیان بدانند موقت نمی کند، دوم از جمله ای که فرمود: ای مفضل من وقتی را برای آن تعیین نمی نمایم.

از این دو جمله استشمام می شود که حضرات معصومین علیهم السلام آگاهند ولی بیان نفرموده اند.

۲- مقصود از ساعت در آیاتی که حضرت تلاوت فرموده اند وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و آن روز خیلی عظمت دارد همان گونه که در روز قیامت تمام اوضاع به هم می ریزد، در روزگار حضرت نیز اوضاع دگرگون می گردد که گویا قیامت بر پا شده است .

۳- معنای این که روز قیام حضرت در آسمانها و زمین سنگین است یا این است که اوضاع آن روز خیلی عظمت دارد و یا این که اوضاع به هم می خورد و در آسمانها و زمین انقلاب نمودار می گردد .

۴- کلمه (أشراط) در آیه شریفه جمع شرط است در مجمع البحرین گفته است : یعنی علامات ساعت آمده است که دلالت بر قرب وقوع آن دارد .

۵- در آیه شریفه (إقترت الساعة) فرموده است : ساعت نزدیک شد ؛ در صورتی که از زمان صدور این سخن تا وقت قیامت فاصله زیاد است بنا بر این توجیه این سخن چیست ؟

جواب : احتمال دارد که مراد این باشد که آن مقدار زمان که باقی مانده است نسبت به مقدار گذشته کم است بنا بر این گویا که ساعت نزدیک است و احتمال دارد که این سالها نسبت به سالهای قیامت اندک است پس مانند این است که سالهای باقی مانده کم است و آمدن ساعت نزدیک است .

۶- (وما یدرک) در آیه شریفه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است ولی ظاهراً از باب إیّاک أعنی و اسمعی یا جارة است که به در میگویم تا دیوار بشنود . بنا بر این دلالت ندارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقت ساعت بی اطلاع بوده است بلکه خطاب در واقع به دیگران است که نمی دانند .

۷- در روایت آمده است : هر که در دین و وجود حضرت مهدی علیه السلام مجادله کند زیانکار دنیاست در صورتی که می دانیم که کثیری از بی دینان در دنیا عیش و نوش کردند و از زندگانی دنیا بهره مند گردیدند بنابر این توجیه این کلام چیست ؟
جواب : هر کس که عمر خود را در راه کامیابی از دنیا صرف نماید و به فکر نباشد که در دنیا برای آخرت کار نماید واقعاً در دنیا زیان دیده است سرمایه عمر را بیهوده از دست داده است .

۸- در ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار^(۱) ارومیه ای آمده است که مجوس نام مردی بوده كوچك گوش که آیین آتش پرستی را او اختراع کرد .

در آیات ذکر گردید اسلام به معنای تسلیم است بنابر این کسی مسلمان است که در برابر خدا و رسول و ائمه تسلیم باشد پس غاصبان خلافت که تسلیم نبودند و دیگران که از آنان پیروی می کنند مسلمان نیستند هر چند از اسلام دم زنند بلکه آنان کافرند و بویی از اسلام نبرده اند .

در پایان مجلس سیدنا الاستاد به دیکتاتوری متوکل عباسی و احضار امام هادی علیه السلام در مجلس بزم شراب و رقص اشاره کردند که ما این جریانات را در گذشته ذکر کرده ایم به آن جا رجوع شود^(۲) .

(۱) صفحه : ۶۴۴ .

(۲) به جلد سوم صفحه ۳۲۳ تا ۳۲۵ مراجعه شود .

مجلس صد و بیست و نهم
شب شنبه بیستم ماه رجب سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بقیه حدیث مفضل را نقل می نمایم :

مفضل می گوید : عرض کردم : ای مولا و آقای من چرا قوم موسی را یهود

نامیدند ؟ حضرت فرمود : به خاطر قول خداوند عزوجل :

(إنا هدنا إليك)^(۱)؛ یعنی : ما به سوی تو هدایت شدیم .

مفضل عرض کرد : چرا نصارا را ، نصارا نامیدند ؟ فرمود : به خاطر قول عیسی

على نبينا و آله و عليه السلام که فرمود : (من أنصاري إلى الله) و آیه را

(۱) اعراف : ۱۵۵ .

تا آخر خواند، پس نصارا نامیده شدند به جهت این که دین خدا را نصرت کردند.
 مفضل میگوید: عرض کردم: ای آقای من چرا صائبان، صائبین نامیده شدند؟
 امام صادق علیه السلام فرمود: (صباً به معنای میل نمودن است و) اینان به کنار گذاشتن پیامبران و رسولان و دینها و شرائع میل نمودند.
 و گفتند: هرچه را پیامبران و رسولان آورده اند باطل است پس وحدانیت خدای تعالی و نبوت انبیاء و رسالت رسولان و وصیت اوصیاء را انکار کردند پس آنها بدون دین و پیامبر و کتابند و آنها دنیا را بیهوده می دانند و منکر صانعند.
 مفضل گفت: سبحان الله چه قدر این علم (تو) با ارزش است. حضرت فرمود:
 آری ای مفضل پس آن را به شیعیان ما برسان که مبادا در دین دچار شك گردند.
 مفضل عرض کرد: ای آقای من مهدی علیه السلام در چه جایی از زمین ظهور می نماید؟ حضرت علیه السلام فرمود: هیچ چشمی وقت ظهورش را نمی بیند مگر آنکه همه چشمها او را خواهند دید پس هر که غیر از این به شما گفت او را تکذیب نماید.

مفضل گفت: ای آقای من آیا وقت ولادتش دیده نمی شود؟ فرمود: بله به خدا سوگند از ساعت ولادتش تا ساعت وفات پدرش که دو سال و نه ماه است دیده می شود.

اول ولادتش هنگام سپیده صبح از روز جمعه هشت روز از ماه شعبان گذشته^(۱) سال دویست و پنجاه هفت می باشد و تا روز جمعه هشت روز از ماه ربیع الاول از سال دویست و پنجاه و هفت که روز وفات پدرش می باشد دیده می شود و وفات

(۱) این خلاف قول مشهور است، زیرا مشهور ولادت آن حضرت را در نیمه شعبان می دانند.

پدرش در شهری می باشد کنار دجله که متکبری ستمگر به نام جعفر که گمراه و ملقب به متوکل است در حالی که او متاکل (غضبناک) است که خدای او را لعنت نماید ، بنیان می کند و آن شهری است که سرّ من رأی (یعنی خوشحال کننده کسی که او را می بیند) خوانده می شود در حالی که بد حال می نماید کسی که او را می بیند مؤمن محق شخص او را می بیند در سال دویست و شصت ولی شخص گمراه و در ریب او را نمی بیند ، امر و نهی وی در آن شهر نفوذ می نماید و خود او در آن غائب می گردد تا وقتی که در قصر صابر ظاهر گردد در اطراف مدینه در حرم جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله پس هر که را خداوند با نظر نمودن به او سعادتمند کرده باشد او را در آنجا ملاقات خواهد کرد پس در آخرین روز از سال دویست و شصت و شش غائب می گردد بعد از آن هیچ چشمی او را نخواهد دید تا وقتی که (ظهور نماید و) هر کس و هر چشمی او را ببیند .

مفضل می گوید : عرض کردم : ای آقای من چه کسی با او سخن می گوید و او با چه کسی سخن می گوید ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : فرشتگان و مؤمنین از جنیان با او سخن می گویند و امر و نهی او به افراد مورد اطمینانش و والیانش و کلائش خارج می گردد در روز غیبتش در صابر محمد بن نصیر نمیری^(۱) در خانه او می نشیند و سپس در مکه ظاهر می گردد .

و به خدا سوگند ای مفضل که گوئیا او را می نگرم که وارد مکه گردیده و برد رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشیده و عمامه زردی بر سر دارد و نعلین پینه

(۱) در جلد پنجم صفحه ۱۶۶ تا ۱۶۹ حالات و افکار نادرست نمیری را ذکر کرده ایم .

زده رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پا و عصای آن حضرت را در دست دارد و چند بزغاله لاغر را می راند تا آنها را به طرف خانه خدا می آورد و کسی او را نمی شناسد و در حالی که جوان است ظاهر می گردد .

مفضل عرض کرد : ای آقای من آیا جوان برمی گردد و یا در سن پیری ظاهر می گردد ؟

حضرت علیه السلام فرمود : سبحان الله مگر این دانسته می شود ؟ هر گونه که اراده کرد و در هر هیئتی که خواست ظاهر می گردد هنگامی که امر به ظهور از جانب خدای تعالی مجده و جل ذکره صادر گردید .

مفضل عرض کرد : ای آقای من از کجا و چگونه ظاهر می گردد ؟

فرمود : ای مفضل تنها ظاهر می گردد و تنها به سوی خانه خدا می آید و تنها وارد کعبه می گردد و شب را تنها به سر میبرد پس هنگامی که چشمها به خواب رفت و تاریکی شب دست داد جبرئیل و میکائیل (علیهما السلام) با صفهایی از ملائکه فرود می آیند و به خدمت وی مشرف می شوند و جبرئیل به او عرض می کند : ای آقای من سخن تو پذیرفته است و امر تو نافذ است پس آن حضرت علیه السلام دست مبارك خود را بر صورت مسح می نماید و می فرماید :

ستایش خدایی را که وعده خویش را با ما راست قرار داد و ما را وارث زمین گردانید، در بهشت هر کجا خواهیم جای می گیریم پس چه خوب است مزد اهل عمل^(۱) .

و میان رکن و مقام می ایستد پس فریاد می زند که ای گروه سرکرده های از طرف

(۱) زمر : ۷۴ .

من و ای مخصوصان من و ای کسانی که پیش از ظهور من بر روی زمین، خداوند آنها را برای یاری من ذخیره کرده بود با طوع و رغبت نزد من آید .

فریاد آن حضرت به خاصان او در حالی که در عبادتگاهها و بستر خود هستند در شرق و غرب عالم میرسد در يك فریاد همه آن را میشنوند و به گوش هر مردی میرسد پس به سوی او می آیند ، بیش از يك چشم به هم زدن نمی گذرد که همه آنان میان رکن و مقام جلو روی حضرت حاضر می گردند .

پس خداوند عزوجل نور را امر می کند مانند عمودی از زمین تا آسمان بالا می رود (و به هر مؤمنی روی زمین می تابد) و هر مؤمنی از آن روشنایی استفاده مینماید و در درون خانه اش از آن نور به وی می رسد ، دلهای مؤمنان از آن نور شادمان میگردد در حالی که خبر از ظهور قائم ما اهل بیت علیه و علیهم السلام ندارند .

سپس همه صبح می نمایند در حالی که جلو روی حضرت ایستاده اند و آنان سیصد و سیزده نفرند به شماره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر .
مفضل عرض کرد : ای مولا و آقای من ؛ آیا هفتاد و دو نفری که با امام حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسیدند با آنان ظاهر می گردند ؟

فرمود : امام حسین بن علی علیهما السلام با دوازده هزار از مؤمنان از شیعیان علی علیه السلام ظاهر می گردد در حالی که عمامه ای سیاه بر سر دارد .

مفضل عرض کرد : ای آقای من آیا به غیر سنت حضرت قائم علیه السلام و پیش از قیام او با امام حسین علیه السلام بیعت می نمایند ؟

حضرت فرمود : (نه بلکه بعد از ظهور حضرت قائم علیه السلام است) ای مفضل هر بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و فریب است

خدا لعنت کند بیعت کننده و کسی که با او بیعت می شود بلکه ای مفضل قائم علیه السلام به خانه کعبه تکیه میدهد و دستش را دراز می کند سفید و بدون زشت منظری دیده می شود و می فرماید : این دست خداست و از جانب خداست و به امر خداست پس این آیه را تلاوت می نماید :

(إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَبَايِعُونَ اللَّهَ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ)^(۱) الآية.

به درستی که کسانی که با تو بیعت می کنند همانا با خدای بیعت می نمایند دست خدا بالای دستهای آنان است پس هر که نقض بیعت نماید به ضرر خود نقض کرده است، تا آخر آیه .

پس اول کسی که دست او را می بوسد جبرئیل علیه السلام است آن گاه با او بیعت مینماید، سپس ملائکه و خوبان از جن با او بیعت می کنند و بعد از آنها نقباء (سرکرده ها) با او بیعت می نمایند و مردم صبح می کنند در مکه و می گویند : این مردی که کنار کعبه است کیست ؟ و این جمعیتی که با اویند چه کسانی هستند ؟ و این نشانه ای که در این شب دیدیم و مانند آن دیده نشده چیست ؟

پس بعضی از آنها به بعضی دیگر می گویند : این همان صاحب بزهاست .

آنگاه بعضی به بعضی دیگر میگویند : نگاه کنید آیا کسی از افرادی که با اویند می شناسید ، می گویند : کسی از آنان را نمی شناسیم مگر چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه که فلان و فلان است و آنها را با نام می شمارند .

و این جریان اول طلوع خورشید از آن روز است و هنگامی که خورشید طلوع کرد

(۱) فتح : ۱۰ .

و درخشید صیحه زننده ای از قرص خورشید صیحه ای می زند و پسا زبان عربی روشن به نحوی که همه کسانی که در آسمانها و زمینند می شنوند میگوید: ای گروه خلائق این مهدی آل محمد است - و با نام جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنیه ایشان، او را نام می برد و نسب او را از پدرش امام حسن عسکری امام یازدهم تا حسین بن علی صلوات الله علیهم أجمعین ذکر می کند - با او بیعت نمایید که هدایت می شوید و امر او را مخالفت ننمایید که گمراه می شوید .

پس اول کسانی که دست او را می بوسند ملائکه اند سپس جنیان، بعد از آن نقباء و می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم .

و هیچ شنونده ای از خلائق نیست مگر آن که آن ندا را می شنود و خلائق از غائبان و حاضران از صحراها و دریاها رو می آورند و آن خبر را برای همدیگر بازگو مینمایند و آن چه را به گوش خود شنیده اند از همدیگر می آموزند .

و وقتی که خورشید نزدیک به غروب رسید فریاد زننده ای از مغرب خورشید فریاد می زند: ای گروه خلائق پروردگار شما که عثمان بن عنبسه اموی است و از فرزندان یزید بن معاویه است در وادی یابس از سرزمین فلسطین ظهور کرده است با او بیعت نمایید تا هدایت شوید و مخالفت او نکنید که گمراه می شوید .

پس ملائکه و اجنه و نقباء سخن او را رد می نمایند و او را تکذیب می کنند و به او می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم .

و هیچ صاحب شك و ریبی و منافق و کافری نمی ماند مگر این که با این نداء اخیر گمراه می گردد .

و آقای ما حضرت قائم علیه السلام به کعبه تکیه داده و می فرماید: ای گروه

خلائق آگاه باشید هر کس میخواهد به آدم و شیث نگاه کند پس من همان آدم و شیثم . آگاه باشید هر کس می خواهد به نوح و فرزند او سام نگاه کند پس من همان نوح و سام هستم . هر که می خواهد به ابراهیم و اسماعیل نگاه کند پس من همان ابراهیم و اسماعیل هستم .

آگاه باشید هر که میخواهد به موسی و یوشع نگاه کند پس من همان موسی و یوشعم . آگاه باشید هر کس می خواهد به عیسی و شمعون نگاه کند پس من همان عیسی و شمعونم .

آگاه باشید هر کس می خواهد به محمد و أميرالمؤمنین صلوات الله علیهما نگاه کند پس من همان محمد صلی الله علیه و آله و أميرالمؤمنین علیه السلام هستم .

آگاه باشید هر که می خواهد به امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه کند پس من همان حسن و حسین هستم . آگاه باشید هر کس می خواهد به امامان از فرزندان حسین علیهم السلام نگاه کند پس من همان امامان علیهم السلام هستم درخواست مرا اجابت نماید زیرا که من به آنچه آنان شما را خبر داده اند و به آن چه آنان شما را به آن خبر نداده اند ، خبر می دهم .

و هر کس کتب و صحف را خوانده است پس به من گوش فرا دهد آن گاه از صحفی که خداوند آنها را بر آدم و شیث علیهما السلام نازل فرموده آغاز نماید .

و امت آدم و شیث هبة الله می گویند : به خدا سوگند که حتماً این همان صحف است و آنچه را ما نمیدانستیم و از ما مخفی بود به ما ارائه داد و چیزی از آن کم نشده و تبدیل و تحریف نشده است .

آنگاه صحف نوح و صحف ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خواند پس اهل

تورات و انجیل و زبور گویند: به خدا سوگند که حتماً این همان صحف نوح و ابراهیم است و چیزی از آن ساقط نشده و تبدیل و تحریف نشده. به خدا سوگند که این همان تورات جامعه و زبور تمام و انجیل کامل است و این چندین برابر آن است که ما آن را خوانده ایم.

پس قرآن را می خواند پس مسلمانان می گویند: به خدا سوگند که حتماً این همان قرآنی است که خداوند آنرا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده است و چیزی از آن ساقط و تحریف و تبدیل نشده است.

آنگاه دابّه^(۱) بین رکن و مقام ظاهر می گردد و در صورت مؤمن می نویسد این مؤمن است و در صورت کافر می نویسد این کافر است.

پس مردی که چهره وی به پشت برگشته به خدمت حضرت قائم علیه السلام روی می آورد و جلو حضرت می ایستد و عرض می کند: ای آقای من، همانا من بشیرم ملکی از ملائکه به من امر کرده که خدمت شما شرفیاب شوم و تو را به نابودی لشکر سفیانی در بیداء مژده دهم.

حضرت به او می فرماید جریان خودت و برادرت را بیان نما.

آن مرد می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم و دنیا را از دمشق تا زوراء (شاید مقصود بغداد باشد) خراب کردیم و آن را به بیابان تبدیل نمودیم کوفه و مدینه را خراب کردیم منبر (رسول خدا صلی الله علیه و آله) را شکستیم و حیوانات سواری ما در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله سرگین انداختند ما از آن بیرون آمدیم ما سیصد هزار مرد بودیم که می خواستیم خانه کعبه را ویران نمائیم

(۱) حسب بعضی از روایات مراد از آن امیر المؤمنین علیه السلام است.

و ساکنان آن را به قتل رسانیم وقتی که به بیداء رسیدیم شب را در آنجا بسر بردیم صیحه زنده ای صیحه زد که ای بیداء گروه ظالمان را فرو بر پس زمین باز شد و همه لشکر را بلعید به خدا سوگند که هیچ کس بر روی زمین بیداء باقی نماند جز من و برادرم.

ناگهان متوجه شدیم که ملکی به صورت ما زد که به پشتمان برگشت همانگونه که می بینی آنگاه به برادرم گفت: ای نذیر وای بر تو نزد سفیانی ملعون در دمشق برو و او را به ظهور مهدی از آل محمد علیهم السلام انذار کن و او را آگاه کن که لشکر او در بیداء هلاک شدند.

و به من گفت: ای بشیر به مکه نزد مهدی علیه السلام برو و او را به ناپودی ظالمان بشارت بده و به دست او توبه کن که توبه تو را می پذیرد. پس حضرت قائم علیه السلام دست مبارکش را به صورت آن مرد می کشد و به حال اول بر می گردد و با حضرت بیعت می کند و در خدمت اوست. در پایان سیدنا الاستاد دام ظلّه روضه حضرت زینب علیها السلام و ورود اسیران را به کوفه خواندند و اشاره به خطبه حضرت زینب سلام الله علیها کردند. و ما این جریانات را در گذشته ذکر کردیم به آنجا رجوع شود^(۱).

(۱) جلد اول صفحه ۵۷ تا ۶۳.

مجلس صد و سی ام
شب شنبه چهارم ماه شعبان سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

امشب قسمتی دیگر از حدیث مفضل را نقل می نمائیم :

مفضل عرض کرد : ای آقای من ؛ آیا ملائکه و جنّ برای مردم ظاهر می گردند ؟

فرمود : آری به خدا سوگند ای مفضل (برای آنان آشکار می شوند) و با مردم

سخن می گویند همانگونه که مردی با یاران خود و خانواده اش سخن می گوید .

عرض کردم : ای آقای من ملائکه و جن با حضرت همراه می شوند ؟ فرمود : آری

به خدا سوگند ای مفضل (با او همراه می شوند) و در سرزمین هجرت ما بین کوفه

و نجف فرود می آیند .

و شماره یاران آن حضرت علیه السلام در این هنگام چهل و شش هزار از ملائکه و شش هزار از اجنه است.

و در روایتی دیگر است که مانند شماره ملائکه از اجنه می باشند که خداوند به وسیله آنان حضرت را نصرت می نماید و بدست وی پیروزی واقع می شود. مفضل عرض کرد: با اهل مکه چه رفتاری دارد؟ فرمود: آنان را با حکمت و اندرز خوب دعوت می نماید و آنان از او اطاعت می نمایند و حضرت یکی از اهل بیت خویش را در میان آنان جانشین قرار می دهد و از مکه بیرون می آید و قصد مدینه می نماید.

مفضل عرض کرد: ای آقای من با خانه کعبه چه رفتاری می نماید؟ فرمود: آن را ویران می نماید و از آن باقی نمی گذارد مگر پایه هایی که آن اول خانه ای بود که در مکه برای مردم بنیان شد در زمان حضرت آدم علیه السلام و آنچه را ابراهیم و اسماعیل از آن بالا بردند و به درستی که آنچه بعد از ابراهیم و اسماعیل بنا گذاشته شد نه پیامبری و نه وصی پیامبری آن را بنا کرد آنگاه خانه را آنگونه که خدا می خواهد بنا می کند.

و آثار ستمگران را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقلیمها ویران می نماید. و هر آینه مسجد کوفه را حتماً خراب می نماید و مانند بنیان اول بنا می کند و قصر عتیق را ویران می کند، ملعون است، ملعون است کسی که آن را بنا گذاشته است. مفضل عرض کرد: ای آقای من؛ آیا حضرت مهدی علیه السلام در مکه می ماند؟ فرمود: نه ای مفضل بلکه مردی از خانواده اش را در آن جانشین خود می نماید و

وقتی که حضرت از مکه رفت مردم آنجا به جانشین وی حمله می کنند و او را به قتل می رسانند حضرت به مکه بر می گردد اهل مکه نزد او می آیند سرها به زیر افکنده اظهار اطاعت می کنند گریه می کنند و کرنش می نمایند و عرض می کنند: ای مهدی آل محمد توبه کردیم، پس حضرت آنان را موعظه می نماید و آنان را می ترساند و بیم می دهد و جانشین خود را از آنها در میان آنها می گذارد و از آنجا حرکت می نماید.

بعد از رفتن حضرت باز به او حمله می کنند و او را به قتل می رسانند پس حضرت یاران خود را از اجنه و نقباء به مکه بر می گرداند و به آنها می فرماید: از اهل مکه کسی را باقی نگذارید همه را بکشید مگر آن کس را که ایمان آورد.

اگر این نبود که رحمت پروردگارم هر چیزی را فرا گرفته و آن رحمت منم با شما به آنجا بر می گشتم زیرا که جای عذری میان خود و خدا و میان من و خود باقی نگذاشته اند پس یاران حضرت به مکه بر می گردند و به خدا سوگند که اهالی مکه از هر صد نفر یکی بلکه از هر هزار نفر یکی سالم نمی ماند.

مفضل عرض کرد: ای آقای من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مسلمانان کجاست؟

فرمود: مرکز سلطنت او کوفه است و مجلس قضاوت او مسجد کوفه است و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان مسجد سهله است و موضع عبادت او زمینهای خاصی از نجف است.

مفضل عرض کرد: ای مولای من همه مؤمنان در کوفه هستند؟ فرمود: آری به خدا سوگند باقی نمی ماند مؤمنی مگر اینکه در کوفه یا اطراف آن است و به

اندازه ای زمین آنجا قیمت پیدا میکند که قسمت کمی از زمین قیمت آن به دو هزار درهم می رسد و بیشتر مردم آرزو می کنند که ای کاش يك وجب از زمین محله همدان را به يك وجب (شمش) طلا خریده بودند و وسعت کوفه پنجاه و چهار میل می گردد قصرهای مجاور آن مجاور کربلا می شود.

و خداوند کربلا را پناهگاه و جایگاه قرار خواهد داد ملائکه و مؤمنان در آن آمد و رفت خواهند نمود و برای آن مرتبه ای عالی خواهد بود برکات در آن فراوان خواهد گردید که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و از پروردگار خود درخواستی نماید خداوند به يك درخواست وی آن مقدار به او عطا نماید که مانند هزار برابر ملك دنیا باشد.

آنگاه امام صادق علیه السلام آهی کشید و فرمود: ای مفضل همانا بقعه های زمین مفاخره کردند پس بیت الله الحرام بر زمین کربلا فخر نمود خداوند به او وحی نمود که ای زمین بیت الله الحرام آرام باش و بر کربلا فخر مکن زیرا که آن همان سرزمین مبارکی است که از درخت به موسی ندا داده شد و آن همان تلی است که حضرت مریم و مسیح در آن مأوی گرفتند و آن همان دولابی است که سر امام حسین علیه السلام در آن شستشو داده شد و حضرت مریم عیسی علیه السلام رادر آن شست و خود در آن غسل زایمان نمود و آن بهترین سرزمینی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت عروجش به آسمان از آن عروج نمود و برای شیعیان ما در آن خیر است تا ظهور قائم ما علیه السلام.

مفضل عرض کرد: ای آقای من بعد از آن مهدی علیه السلام به کجا می رود؟ امام علیه السلام فرمود: به مدینه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله پس وقتی که وارد مدینه گردید برای وی در آنجا مقام و مرتبه ای عجیب است که در پرتو

آن مؤمنان شادمان می گردند و کافران دچار خواری می گردند.

مفضل عرض کرد: ای آقای من آن مقام عجیب چیست؟ فرمود: نزد قبر جدش صلی الله علیه و آله می آید و می فرماید: ای گروه خلائق آیا این قبر جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟ عرض می کنند: آری ای مهدی آل محمد. آنگاه می فرماید: چه کسی با او در قبر است؟ عرض می کنند دو یار و همسایه او ابوبکر و عمر. پس درحالی که او آگاه تر از همه به آنهاست می فرماید به گونه ای که همه خلائق می شنوند: ابوبکر و عمر کیستند؟ و چه شد که از میان همه خلق آنها با جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شدند؟ شاید غیر از آنها دفن شده اند.

مردم عرض می کنند: ای مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله در اینجا جز آن دو نفر نیستند و به این جهت با رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شدند که خلیفه او هستند و پدران دو همسر او (عائشه و حفصه) هستند.

آنگاه بعد از سه روز به مردم می گوید: آنها را از قبرشان بیرون آورید پس آنها بیرون آورده می شوند در حالی که تر و تازه اند و هیئت آنها تغییر نکرده و رنگشان برنگشته است.

پس به مردم میگوید: آیا در میان شما کسی هست که آن دو را بشناسد؟ مردم عرض می کنند: آنها را با او صافشان می شناسیم و همسایه جدت جز آنها کسی دیگر نیست. می فرماید: آیا در میان شما کسی هست که غیر از این بگوید یا در شناخت آنها شك داشته باشد؟ عرض می کنند: نه؛ پس بیرون آوردن آنها را سه روز تأخیر می اندازد پس خبر بین مردم منتشر می گردد و حضرت مهدی

علیه السلام حاضر می شود و دیوار را از روی قبر آن دو نفر برمی دارد و به نقباء می فرماید : نبش نمایید قبر آنها را و آنها را بیابید .

پس نقباء با دستهایشان به نبش قبر می پردازند تا به آنها می رسند و آنها بیرون آورده میشوند در حالی که تر و تازه اند مانند زمان حیاتشان پس کفن آنها را از آنان کنار می زند و امر می فرماید تا آنها را بر درختی پوسیده و خشک بر دار می زنند آن درخت سبز می شود و برگ می آورد و شاخه های آن طولانی می گردد .

در این هنگام کسانی که از دوستان آن دو نفر که در شکند می گویند : به خدا سوگند که این شرافت راستین است و ما به وسیله محبت و ولایت آنان رستگار شدیم و آن کس که به اندازه دانه گیاهی محبت آن دو را در دل داشته باشد و مخفی می کرده است آن را آشکار نماید ، دوستان آنان نزد آنها حاضر می گردند و آنها را می بینند و فریفته ایشان می گردند .

و منادی حضرت مهدی علیه السلام ندا می دهد هر کس دو یار رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو همسایه او را دوست دارد به يك طرف رود ، پس جمعیت دو قسمت می گردند : يك گروه دوستان آن دو و گروهی دیگر کسانی که از آن دو بیزارند .

پس حضرت مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو نفر را بر دوستان آنها عرضه می دارد، آنها می گویند : ای مهدی آل رسول خدا صلی الله علیه و آله ما از آن دو نفر بیزاری نمی جوئیم و ما نمی دانستیم که آنها نزد خدا و شما این منزلت را دارند و این از بزرگواری آنان است که برای ما روشن گردید ، آیا الان از آن دو نفر

بیزاری بجوییم ، در حالی که این بزرگواری را از آنان دیدیم که تر و تازه بودند و درخت خشک از برکت آنها سبز گردید .

بلکه به خدا سوگند از تو بیزاری می جوییم و از کسانی که به تو ایمان آوردند و از کسانی که به آن دو نفر ایمان نیاوردند و از کسانی که آنان را بر دار کشیدند و از قبر بیرون آوردند و با آنان این گونه رفتار نمودند .

پس حضرت مهدی علیه السلام به بادی سیاه دستور می دهد که بر آنان بوزد آن باد آنها را مانند چوبه درخت خرما می پوسیده می گرداند .

سپس دستور می دهد تا آنها را از چوبه دار پایین آورند آنها را به پایین می آورند و حضرت به اذن خدای تعالی آنها را زنده می نماید و دستور میدهد تا خلائق جمع گردند ، آنگاه جریان کارهای آنها را در هر دورانی و هر مکانی برای آنها بازگو می نماید حتی این که به یادشان می آورد کشته شدن هابیل پسر حضرت آدم علیه السلام و جمع نمودن آتش برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام و به چاه انداختن یوسف علیه السلام و حبس شدن یونس علیه السلام در شکم ماهی و کشته شدن حضرت یحیی علیه السلام و بر دار آویخته شدن حضرت عیسی علیه السلام^(۱) و شکنجه جرجیس پیغمبر و کتک زدن سلمان فارسی و افروختن آتش بسر در خانه امیر المؤمنین و فاطمه زهراء و امام حسن و امام حسین علیهم السلام برای آتش زدن آنها و با تازیانه بر دست فاطمه زهراء سلام الله علیها زدن و کوبیدن لگد بر

^(۱) این جمله از روایت با آیه (و ما قتلوه و ما صلبوه ...) مخالف است بنابر این باید علم آن را به خود ائمه واگذار نمود .

و ممکن است که منظور تجری آنان که در صدد کشتن حضرت مسیح علیه السلام برآمدند باشد هر چند او را به دار نیاویختند و نکشتند ولی گناه آن تجری بر آنان نوشته شد و به گردن این دو نفر است .

شکم او و اسقاط (کشته شدن) محسن و مسموم نمودن امام حسن علیه السلام و به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و ذبح نمودن کودکان او و عموزاده هایش و یارانش و اسارت فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر خونی که به ناحق ریخته شده و هر زنایی که صورت گرفته و هر معصیت و خیانت و زشتی و گناه و ستم و جور و بیدادی که رخ داده از زمان حضرت آدم علیه السلام تا وقت قیام قائم ما علیه السلام همه آنها را برای آن دو برمی شمرد و به گردن آن دو نفر می گذارد و آن دو نفر به آن اعتراف می کنند .

آن گاه امر می نماید تا در ارتباط با ظلم به کسانی که حاضرند از آن دو نفر انتقام گرفته شود بعد از آن آنها را بر درخت به دار می آویزد سپس به آتش فرمان می دهد که از زمین بیرون می آید تا آن دو نفر را بسوزاند پس بادی را مأمور می نماید تا خاکستر آنها را به دریا پاشد .

مفضل عرض کرد : ای آقای من این آخرین عذاب آنهاست ؟ فرمود : هرگز ای مفضل به خدا سوگند سید اکبر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر امیر المؤمنین علی علیه السلام و فاطمه و امام حسن و امام حسین و سایر امامان علیهم السلام و هر مؤمن خالص و هر کافری خالص برمی گردند و حاضر خواهند گردید و از آن دو نفر در ارتباط با همه انتقام گرفته خواهد شد تا جایی که در هر روز و شبی هزار بار کشته می شوند و باز زنده می شوند آن مقدار که خدا اراده نماید .

سپس حضرت مهدی علیه السلام به کوفه می رود و میان کوفه و نجف منزل می نماید و یاران آن حضرت که در آن روز در خدمت وی هستند چهل و شش هزار

از ملائکه و شش هزار از جن و سیصد و سیزده نفر از نقباء می باشند .

توضیحات :

۱- معنای جمله « فلولا ان رحمة ربکم وسعت کل شیء »

شاید مراد این باشد که : از باب این که من رحمت واسعه پروردگارم و اگر با شما برگردم امکان دارد که اهل مکه این گونه عذاب نشوند بنابراین من با شما بر نمی گردم تا آنها عذاب سختی شوند و همه کشته گردند مگر مؤمنان .

۲- ظاهراً مراد از این که جای خلوت حضرت ذکوات البیض است این باشد که آن جا محل راز و نیاز حضرت و جای عبادت اوست .

آری حضرت مهدی علیه السلام در کاخ منزل نمی نماید بلکه در جایی به دور از زرق و برق مشغول عبادت است و با خدا به راز و نیاز می پردازد .

۳- در روایت آمده که کربلا محل رفت و آمد ملائکه می گردد .

آری این بزرگواران عزیز کرده خدایند و خدا به آنان عنایت دارد تا جایی که اگر کسی در مصیبت اباعبدالله الحسین علیه السلام به اندازه بال مگسی اشک بریزد خداوند گناهان او را می آمرزد .

خداوندا در دنیا و آخرت دست ما را از حسین و اهل بیت او جدا مفرما .

خدایا به حق خون به ناحق ریخته او دستهایمان را به ضریح مقدسش برسان .

۴- در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام آه کشید، آه آن حضرت بر مصیبتی است که بر جد بزرگوارش وارد گردیده است .

۵- در روایت با صراحت بیان گردیده است که گناهان گذشته از قبیل گناه کشتن قابیل هابیل را و سایر گناهان گذشته و گناهان آینده تا آخر همه به گردن ابوبکر و

عمر است .

ممکن است به ذهن کسی خطور نماید که چرا همه گناهان گذشته و آینده به گردن آنهاست ؟

جواب :

اما نسبت به گناهانی که بعد از آنها واقع شده است جواب خیلی روشن است زیرا که آنان با غضب خلافت و کنار زدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام سبب شدند که در دنیا ظلم و ستم رواج پیدا کند و گناه رخ دهد؛ اگر حکومت به دست علی و فرزندان او علیهم السلام بود دنیا مدینه فاضله و گلستان می گردید و در دنیا ظلم و ستم و گناه نبود بنابراین این مسبب گناه و ظلم و جور آنها بودند پس همه گناهان به گردن آنهاست و در جرایم شریکند .

و اما نسبت به گذشته چند جواب می توان بیان نمود :

الف : جواب اساسی و اصلی همان است که مکرر بیان کرده ایم که انسان مسلمان بایستی در برابر آن چه از امامان علیهم السلام رسیده است تسلیم محض باشد و چون و چرا نکند هر چند از حکمت و علت آنچه به دست رسیده نا آگاه باشد که این جواب نسبت به گناهان گذشته نیز داده می شود .

ب : ممکن است مراد این باشد که : گناه این دو نفر و ظلم و ستم آنان نسبت به اهل بیت آن قدر سنگین است که با همه گناهان گذشته برابری می نماید و به مقدار آنهاست بنابراین گویا همه آن گناهان را اینها مرتکب شده اند .

ج : و شاید مراد این باشد که این بی دینان از جهت این که به گناهان گذشته راضی بودند و در روایات زیادی آمده است که هر به کاری که از دیگری صادر شده

است راضی باشد مانند کسی است که آن کار را مرتکب شده است بنا بر این گناهان گذشته نیز به گردن آنهاست .

و رضایت به گناه هر چند خود مرتکب آن نشده باشد تجری بر مولا است و این عمده وزر و وبال است که انسان راضی باشد هتك حریم مولا شود .

د : و ممکن است علت آن باشد که اینان در عالم ذر ندای خدا را جواب نداده اند و برای انجام آن گناهان اعلام آمادگی نموده اند پس گویا که مرتکب آن گناهان شده اند .

مجلس صد و سی و یکم
شب شنبه یازدهم ماه شعبان سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

امشب شب سالگرد ولادت شبه پیامبر صلی الله علیه و آله ، حضرت علی اکبر
صلوات الله علیه می باشد، ما ضمن تبریک این ولادت با سعادت به حضار محترم
اول قسمتی دیگر از روایت مفضل را نقل می نمایم و بعد از آن نیز روضه مختصری
می خوانیم .

اینک بقیه روایت مفضل :

مفضل عرض کرد : ای آقای من دار الفاسقین در آن زمان چه وضعی خواهد داشت؟
فرمود : مورد لعنت و خشم خداست ، فتنه ها آن را ویران و به بیابان تبدیل
می نماید وای بر آن و بر هر کس که در آن است از پرچمهای زرد و پرچمهایی که از

ناحیه مغرب و از جزیره به آن جا می آیند و از پرچمهایی که از دور و نزدیک به سوی آن خواهد آمد .

به خدا سوگند انواع عذابهایی که از اول روزگار تا آخر آن بر سایر امتهای سرکش نازل گردیده بر دار الفاسقین نازل می گردد ، آن قدر عذاب در آن جا فرود می آید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است و نابودی اهل آن نیست جز با شمشیر ، پس وای بر کسی که در آن سکنی گزیند زیرا کسی که در آن جا ساکن گردید به علت شقاوت خود باقی می ماند و کسی که از آن خارج گردید به سبب رحمت خدا می ماند .

به خدا سوگند آن قدر از اسباب زندگی دنیا به اهل آن جا رو می آورد که گفته می شود دنیا این است نه غیر آن و گفته می شود که خانه ها و قصرهای آن ، همان بهشت است و دختران آن حور العین هستند و پسران آن همان ولدان بهشتی هستند و گمان برده می شود که خداوند رزق بندگانش را تقسیم نکرده مگر در آن و در آن حکامی ظاهر می گردند که در برابر خدا و رسول او حکم می کنند و حکم بر خلاف کتاب خدا می نمایند و شهادتهای ناجبا می دهند و شرب خمر و ارتکاب کارهای زشت و خوردن حرام و ریختن خونها آن قدر زیاد می گردد که هر چه از کارهای ناشایسته در دنیا واقع می شود کمترین آنهاست ، آنگاه خداوند دارالفاسقین را به وسیله فتنه ها و آن پرچمهایی که گفته شد ویران می نماید تا حدی که از آن اثری باقی نمی ماند که کسی که از آنجا عبور می کند می گوید : زوراء این جا بود . آن گاه جوان خوش سیمای حسنی که از اهل دیلم است خروج می نماید و با زبان فصیح صدا می زند که ای آل محمد صلی الله علیه و آله اجابت نمایید کسی را که

محزون است و استغاثه می نماید و کسی را که کنار ضریح (رسول خدا صلی الله علیه و آله) ندا می نماید .

پس گنجهای خدا (مردمان صالح و شایسته) در طالقان او را اجابت می نمایند ، چه گنجهایی که از نقره و طلا نیست بلکه آن گنجها مردانی هستند که (در سختی و صلابت) مانند پاره های آهن می باشند بر اسبهای سیاه سفید سوارند و ابزار جنگ در دست دارند و پیوسته ستمگران را می کشد تا وارد کوفه گردد و بیشتر سرزمینها پاک شده ، پس کوفه را پناهگاه قرار میدهد .

خبر حضرت مهدی علیه السلام به او و یارانش میرسد یاران او به وی می گویند : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله این کیست که در قلمرو حکومت ما فرود آمده است ؟ پس می گوید : بیاید برویم ببینیم او کیست و چه کاری دارد .

این را می گوید ولی به خدا سوگند که می داند او مهدی است و او را می شناسد و این سخن را نمی گوید و آن دستور را نمی دهد مگر این که حضرت مهدی علیه السلام را به یارانش معرفی نماید که او کیست .

پس سید حسنی می آید و می گوید : اگر تو مهدی آل محمدی پس عصای جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتر او و بُرد او و زره او که فاضل نام دارد و عمامه وی که سحاب نام دارد و اسب او که یربوع نام دارد و ناقه او که عضباء نام دارد و استر او که دلدل نام دارد و الاغ او که یعفور نام دارد و اسب او که براق نام دارد و مصحف امیر المؤمنین علیه السلام کجاست ؟

پس حضرت مهدی علیه السلام همه را به او نشان می دهد سپس عصای پیغمبر را

در سنگی غرس می نشانند و برگ بیرون می آورد و از این کار هدفی ندارد جز آن که یاران او (سید حسنی) بزرگواری حضرت مهدی علیه السلام را بدانند تا با او بیعت نمایند.

آن گاه سید حسنی می گوید: الله اکبر ای پسر رسول خدا دستت را دراز کن تا با تو بیعت نمایم، پس حضرت مهدی علیه السلام دست میارکش را دراز می کند و سید حسنی با سایر لشکر که با وی هستند با حضرت بیعت می نمایند مگر چهل هزار نفر اصحاب قرآنها که به زیدیه معروفند که بیعت نمی کنند و می گویند: این جز سحری بزرگ نیست^(۱) پس لشکر حضرت مهدی علیه السلام و سید حسنی به هم می پیوندند آن گاه حضرت مهدی علیه السلام به گروهی که منحرف شده اند رو می نماید و آنان را موعظه می فرماید و (به راه راست) دعوتشان می کند تا سه روز^(۲)، موعظه هایش در آنان اثر نمی گذارد و سرکشی و کفرشان رو به فزونی می گذارد پس دستور قتل آنان را می دهد و همه آنها کشته می شوند سپس حضرت به یاران خود می فرماید قرآنهایی که از آنان باقی مانده بردارید و بگذارید تا برایشان حسرتی باشد همان گونه که آنها را تبدیل و تغییر داده اند و تحریف کرده اند و به آن چه در آنهاست عمل نکرده اند.

مفضل عرض کرد: ای آقای من بعد از آن حضرت مهدی چه کاری انجام میدهد؟ فرمود: لشکری را به دمشق به جنگ سفیانی می فرستد آن لشکر سفیانی را دستگیر

(۱) اگر دل انسان وارونه گردد زیر بار حق نمی رود باید از آنان پرسید که بعد از دیدن این معجزات منتظر چه هستید که ایمان نمی آورید و معجزه را سحر می نامید.

(۲) دقت نمایید امامان همه وقت به فکر هدایت مردمند ولی مردم راه ضلالت را می پیمایند:

و روی سنگ سر او را می برند .

بعد از آن امام حسین علیه السلام با دوازده هزار نفر از صدیقان و هفتاد و دو نفر اصحابش که در کربلا با او بودند ظاهر می گردد (رجعت می فرماید) و رجعت او چه شگفت و درخشان است .

سپس صدیق اکبر امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) خارج می گردد (رجعت می نماید) و برای او قبه ای در نجف برپا می گردد و ارکان آن ثابت می شود : رکنی در نجف و رکنی در هجر و رکنی در صفا، و رکنی در سرزمین مدینه و گویا من نگاه می کنم و می بینم چراغهای او که در آسمان و زمین مانند نور خورشید و ماه می درخشند در این هنگام رازهای درونی آشکار می گردد و هر زن شیردهنده از شیرخوار خود غافل می گردد و هر زن حامله ای حمل خود را می گذارد و می بینی مردم را که مست و سرگردانند در حالی که مست نیستند ولی عذاب خداوند سخت است .

بعد از او سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله با یاران و مهاجرین و هر که به او ایمان آورده و او را تصدیق نموده است و در رکاب آن حضرت شهید شده است ، رجعت می نماید و کسانی که او را تکذیب کرده اند و در رسالت وی شک کرده اند و بر او ردّ نموده اند و کسانی که گفته اند که او ساحر و کاهن و دیوانه است و از روی هوا سخن می گوید و هر کس که با او به جنگ برخاسته و با او جنگیده ، همه حاضر می شوند تا از روی حق از آنان انتقام گرفته شود و جزای اعمالشان از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر گردیده تا روز ظهور مهدی و وقت هر يك از امامان داده می شود و تأویل این آیه شریفه به وقوع

می پیوندد :

« و اراده نمودیم که بر کسانی که در زمین خوار و زبون شدند منت نهیم و آنان را امامان قرار دهیم و آنها را وارث زمین گردانیم و به آنها در روی زمین مکتب دهیم و به فرعون و هامان و لشکر آنان آن چه را از آن پرهیز می کردند نشان دهیم^(۱) ». مفضل عرض کرد : ای آقای من فرعون و هامان کیستند ؟ فرمود : ابوبکر و عمر . مفضل عرض کرد : ای آقای من آیا رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما با حضرت مهدی علیه السلام می باشند ؟ فرمود : آری حتماً این دو بزرگوار در روی همه زمین گام زنند آری والله حتی تا پشت کوه قاف آری والله حتی در ظلمات و در عمق دریاها تا جای قدمی نماند مگر این که گام زنند و دینی که از جانب خدای تعالی مقرر شده بر پای دارند .

ای مفضل گویا می نگرم ما گروه امامان را جلو روی رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن چه را بر ما نازل گردیده از ستمهای امت بعد از درگذشت او به وی شکایت می نمایم و شکوه می نمایم ظلمهایی که به ما رسیده و تکذیبی و ردهایی که بر ما شده و اسارت خود و لعن و ترس و قتل که نسبت به ما روا داشتند و رو آوردن مردم در کارهایشان به والیان جور و وا گذاشتن ما امامان را تا این که صاحبان ظلم و زور ما از مدینه به پایتخت خود کشاندند و ما را با سم و حبس کشتند همه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می نمایم .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه می کند و می فرماید : ای فرزندان من آن چه از ستم به شما رسیده نیست جز همان که پیش از شما به جدتان رسیده است

(۱) قصص : ۵ و ۶ .

آن گاه فاطمه علیها السلام آغاز شکوه می نماید و از آن چه از ابوبکر و عمر به او رسیده شکایت می نماید :

از گرفتن فدک از او و رفتنش در میان جمعیت مهاجرین و انصار و خطابش به ابوبکر در جریان فدک و رد نمودن ابوبکر سخن او را بر این گونه که انبیاء ارث باقی نمی گذارند و احتجاج حضرت فاطمه به جریان زکریا و یحیی علیهما السلام و به قصه داوود و سلیمان علیهما السلام .

و سخن عمر که به حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها گفت : بیاور آن سندی را که می گویی پدرت آن را برای تو (درباره فدک) نوشته است و بیرون آوردن حضرت آن سند را و گرفتن عمر آن را از وی و باز نمودن آن سند را در میان قریش و جلو روی مهاجرین و انصار و سایر عرب و آب دهان انداختن عمر بر آن سند و پاره کردن آن را و گریه نمودن فاطمه زهراء سلام الله علیها و برگشتن او به نزد قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله با حالت حزن و گریه درحالی که گرمی هوا او را تحت فشار قرار داده بود و استغاثه نمودن به درگاه خدا و پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و تمثیل جستن به قول رقیقه دختر صیفی :

قد کان بعدک أنباء و هنبثة	لو کنت شاهدها لم یکسر الخطب
إننا فقدناک فقد الارض و ابلها	و اختل اهلك فاشهدهم فقد لعبوا
أبدت رجال انانہوی صدورهم	لما نأیت و حالت دونک الحجب
لکل قوم لهم قرب و منزلة	عند الاله علی الادنین مقترب
یا لیت قبلک کان الموت حل بنا	املوا اناس ففازوا بالذی طلبوا

ترجمه اشعار :

بعد از وفات تو خبرها و مشکلاتی رخ داد که اگر تو حاضر بودی گرفتاریها واقع نمی شد .

همانا ما تو را از دست دادیم مانند زمین که باران را از دست می دهد و اهل تو پریشان گردید آنان را ببین که چگونه بازیچه قرار گرفتند .

مردان کینه های درون سینه های خود را آشکار کردند هنگامی که دور شدی و در میان ما و تو (خاکها) حائل شدند .

هر قومی که نزد خدا قرب و منزلتی دارند بیگانگان آنان را احترام می کردند به غیر از ما .

ای کاش پیش از تو مرگ بر ما فرود آمده بود و جمعی از مردم آرزوهایی داشتند که به آنچه می خواستند رسیدند .

امروز وقت مطالعه به این جا که رسیدم به یاد مصیبتهای حضرت زینب سلام الله علیها افتادم اشاره ای به مصیبت آن حضرت می نمایم .

نویسنده : روضه ای را که سیدنا الاستاد دام ظلّه به آن اشاره کردند سابقاً ذکر نمودیم به آن جا رجوع شود^(۱) .

(۱) جلد اول صفحه ۳۳۶ .

مجلس صد و سی و دوم
شب شنبه هجدهم ماه شعبان سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

ادامه حدیث مفضل را در این مجلس پی می گیریم :

و فاطمه زهراء سلام الله عليها جریانات را برای پدرش بازگو می نماید :

قصه ابوبکر و فرستادن خالد بن ولید و قنقد و عمر بن خطاب و جمع نمودن او مردم
را برای این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر از خانه اش
بیرون آورند و به سقیفه بنی ساعده بیاورند .

و قضایایی مانند : اشتغال امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا
صلی الله علیه و آله به رسیدگی امور زندگی زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله و
تعزیت دادن به آنها و جمع نمودن قرآن و پرداخت دیون آن حضرت و انجام

و عده هایی که حضرت به مردم داده بود و آن هشتاد هزار درهم بود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن چه در خانه داشت فروخت و دیون و وعده های رسول خدا صلی الله علیه و آله را اداء نمود .

و مانند سخن عمر که : ای علی به آن چه مسلمانان بر آن اجماع کرده اند گردن نه ؛ و گرنه تو را می کشیم و سخن فضاخامه به عمر که همانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشغول است و خلافت حق اوست اگر با او به انصاف رفتار نمایید و وجدان خویشتن را قاضی قرار دهید .

و جمع نمودن آنان هیزم و آتش را برای این که خانه امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و فضاخامه را به آتش بکشند و افروختن آتش بر در خانه و بیرون آمدن فاطمه زهراء سلام الله علیها به سوی آنها و گفتگوی وی با آنان از پشت در .

و سخن آن حضرت به عمر که : وای بر تو ای عمر این جرئت و جسارت نسبت به خدا و رسول او چیست ؟ می خواهی نسل او را از دنیا برداری و نابود کنی و نور خدا را خاموش کنی در حالی که خداوند نور خود را اتمام می نماید و طرد نمودن عمر او را .

و سخن او به فاطمه زهراء سلام الله علیها که : ای فاطمه دست باز دار که نه محمد حاضر است و نه ملائکه ای که از جانب خدا برای وی امر و نهی و زجر بیاورند و علی مانند یکی از مسلمانان است اکنون یکی از دو چیز را اختیار کند : یا برای بیعت با ابوبکر از خانه بیرون آید یا همه شما را آتش خواهم زد .

فاطمه زهراء سلام الله علیها در حالی که گریه می کرد ، عرض کرد : بار خدایا

فقدان پیامبرت و رسولت و برگزیده ات و ارتداد امت او و شوریدنشان بر ما و منع نمودن آنان ما را از حَقمان که در کتاب فرستاده از جانب خود بر پیامبرت برای ما قرار دادی، شکایت می کنم.

عمر به او گفت: ای فاطمه حماقتهای زنانه را کنار بگذار که خداوند نبوت و خلافت را برای شما جمع نمی نماید و آتش را در چوبه در اثر گذاشت.

و مانند دست بردن قنفذ به قصد باز نمودن در و تازیانه نواختن عمر بر بازوی حضرت فاطمه سلام الله علیها که در اثر آن، بازویش مانند دستبند سیاهی گردید و کوبیدن در را با لگد به شکم مبارک او در حالی که به محسن باردار بود و ششماهه بود و آن را سقط نمود.

و هجوم آوردن عمر و قنفذ و خالد بن ولید و زدن سیلی به صورت آن حضرت تا حدی که گوشواره های او از زیر مقنعه پیدا شد و او با صدای بلند گریه می کرد و می گفت: پدر جان یا رسول الله ببین دخترت را که سخن او تکذیب می شود و کتک می خورد و جنین او در شکمش کشته می شود.

و بیرون آمدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خانه در حالی که چشمانش قرمز شده بود و آستین را بالا زده بود و عبای خود را بر روی فاطمه زهراء سلام الله علیها افکند و او را به سینه چسبانید و فرمود: ای دختر رسول خدا میندانی که خداوند پدرت را رحمت بر جهانیان مبعوث فرمود تو را به خدا، تو را به خدا که سر را برهنه نکنی و مقنعه از سر برنداری و نفرین نمایی زیرا که به خدا سوگند اگر چنین نمایی خداوند کسی را که به نبوت پدرت و پیامبران گذشته شهادت دهد باقی نخواهد گذاشت و هیچ جنبنده ای بر روی زمین و هیچ پرنده ای در آسمان

نخواهد بود مگر این که خداوند آنها را را نابود خواهد کرد .

سپس به عمر فرمود : ای پسر خطاب وای بر تو از امروزت و روزهای آینده ات بیرون رو پیش از آن که شمشیرم را از غلاف بیرون بکشم و باقی مانده امت را نابود نمایم .

پس عمر و خالد بن ولید و قنفذ و عبدالرحمان بن ابی بکر از خانه بیرون رفتند و بیرون خانه ایستادند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام فضه را صدا زد و فرمود : ای فضه بی خود را دریاب و آن چه نیاز زنان در وقت ولادت فرزند است نسبت به او انجام ده زیرا که در اثر فشار در ، درد زایمان او را گرفته است ، پس حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها محسن را سقط نمود ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : به درستی که محسن به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق می گردد و به او شکایت می نماید .

و مانند بردن امیرالمؤمنین علی علیه السلام فاطمه زهراء سلام الله علیها را در تاریکی شب با امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام بر در خانه مهاجرین و انصار و یاد آوری نمودن آنها را به خدا و رسول او و پیمان بیعتی که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدا و رسول او و امیرالمؤمنین در چهار مورد انجام دادند ، و سلام نمودن بر علی علیه السلام در همه آن موارد به عنوان رئیس و امیر مؤمنان پس همه مهاجرین و انصار به او وعده می دادند که در روز آینده او را یاری نمایند و وقتی که صبح می شد همه از یاری او سرباز میزدند . آن گاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام از امتحانهای سختی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله آنها مورد امتحان قرار گرفته به رسول خدا صلی الله علیه

و آله شکایت می کند .

عرض میکند : جریان من مانند جریان هارون با بنی اسرائیل بود و سخن من همانند سخن وی برای موسی بود که عرض کرد :

(یا بن ام إن القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی فلا تسمت بی الاعداء و لاتجعلنی مع القوم الظالمین)^(۱) .

ای پسر مادرم همان این قوم مرا زبون و خوار کردند و نزدیک بود مرا بکشند شادمانی دشمنان را بر من میسند و مرا با گروه ستمگران قرار مده .

پس برای خدا صبر کردم و با رضایت تسلیم شدم در حالی که مخالفت با من و نقضشان عهدی را که از آنها گرفتی گواه علیه آنان بود ای رسول خدا .

ای رسول خدا گرفتاریهایی را تحمل نمودم که وصی هیچ پیامبری از سایر اوصیاء امتهای گذشته آن را تحمل نمودند تا وقتی که با ضربت عبدالرحمان بن ملجم مرادی مرا به قتل رسانیدند و خداوند مراقب آنها بود که بیعت مرا شکستند .

و بیان می نماید : بردن طلحه و زبیر عائشه را به مکه به عنوان حج و عمره و بردن او را به بصره و خروج من به سوی آنها و خدا را و تو را به یاد آنان آوردن و یاد آوری دینی که تو آن را آوردی ولی برنگشتند تا این که خداوند مرا بر آنان نصرت داد تا جایی که خون بیست هزار نفر از مسلمانان را ریخته و هفتاد دست که افسار شتر عائشه را گرفته بودند قطع شد ، ای رسول خدا در هیچ غزوه ای از غزوات تو و بعد از آن روزی را سخت تر از آن روز ندیدم هر آینه این جنگ از مشکل ترین جنگها و هولناکترین آنها و بزرگترین آنها بود که برخورد کردم پس صبر کردم

(۱) اعراف : ۱۴۹ و اول آیه چنین است : (قال ابن ام) .

همان گونه که خداوند مرا تعلیم نمود آن چنان که به تو تعلیم نموده بود در قول
خداى عزوجلّ :

(فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرّسل)^(۱).

یعنی : پس صبر کن همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند .
و قول خداى عزوجلّ :

(و اصبر و ما صبرك الا بالله)^(۲).

یعنی : و صبر کن و صبر تو نیست مگر به تأیید خداوند .

ای رسول خدا به خدا سوگند که تاویل آیه ای که خداوند درباره امت بعد از تو
نازل فرمود به وقوع پیوست که می فرماید :

(و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل إنقلبتم على أعقابكم و
من ينقلب على عقبه فلن يضر الله شيئاً و سيجزى الله الشاكرين)^(۳).

یعنی : و محمد جز رسولی نیست که پیش از او رسولانی آمدند پس آیا اگر بمیرد یا
کشته شود به اعقابتان عقب گرد می کنید (به دوران جاهلیت بر می گردید) و هر
کس که عقب گرد کرد هرگز ضرری به خدا نرساند و زود است که خدا
سپاس گزاران را پاداش دهد .

ای مفضل و امام حسن علیه السلام برمی خیزد و به جدش رسول خدا صلی الله علیه
و آله عرض می کند : یا جداه من با أمير المؤمنين در دار الهجرة او کوفه بودم تا وقتی

(۱) احقاف : ۳۵ .

(۲) نمل : ۱۲۷ .

(۳) آل عمران : ۱۴۴ .

که با ضربت عبدالرحمان بن ملجم لعنة الله عليه به شهادت رسید پس او مرا وصیت نمود به آن چه تو ای جد بزرگوار او را وصیت به آن نمودی .

و خبر شهادت پدرم به معاویه لعین رسید پس او زیاد زنازاده لعین را با صد و پنجاه هزار جنگجو به کوفه فرستاد و به او دستور داد تا من و برادرم امام حسین و سایر برادرانم و اهل بیتم و شیعیانم و موالیانم را دستگیر نماید و از ما برای معاویه لعنة الله عليه بیعت بگیرد و هر کس از بیعت امتناع نمود سر او را جدا کند و برای معاویه بفرستد .

هنگامی که من از تصمیم معاویه آگاه شدم از خانه ام بیرون آمدم و برای نماز وارد مسجد کوفه شدم و به منبر رفتم و مردم اجتماع نمودند پس حمد و ثنای خدا را به جا آوردم و گفتم : ای مردم خانه ها ویران شد و آثار دین محو گردید و کاسه صبر لبریز گردید و در برابر عیبجویی های شیاطین و حکم خیانت کاران آرامش نیست . به خدا سوگند که هم اکنون براهین روشن شد و آیات واضح گردید و مشکلات هویدا گردید و ما در اتمام تأویل این آیه انتظار می کشیدیم که خداوند عزوجل فرموده است :

(و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل إنقلبتم علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و سیجزی الله الشاکرین)^(۱)

به خدا سوگند که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات نمود و پدرم علی علیه السلام کشته شد و وسواس خناس در دلهای مردم رخنه کرد و فتنه انگیز

(۱) ترجمه آیه در ص : ۳۰۹ گذشت .

صدا به فتنه بلند نمود و شما با سنت مخالفت کردید چه عجیب فتنه کور و کسری (سختی) است به سخن کسی که در برابر آن مخالفت می کند گوش فرا داده نمی شود و درخواست منادی خلاف آن اجابت نمی گردد و با آغازگر فتنه مخالفت نمی شود.

سخن نفاق ظاهر گردید و پرچمهای تفرقه اندازان به حرکت درآمد و لشکریان افرادی که از دین خارج شدند از شام و عراق درندگی را آغاز کردند و در دشمنی با ما هجوم آوردند خدا شما را رحمت کند برای آغاز کار و طرفداری از نور آشکار و علم فراوان و نوری که خاموش نمی شود و حقی که مخفی نمی ماند آماده شوید و حرکت کنید.

ای مردم از خواب غفلت بیدار شوید و از ظلمتهای روی هم انباشته به درآیید سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را بیافرید و ردای عظمت و بزرگواری پوشید که اگر جماعتی از شما با دلهای صاف و نیات خالص که در آن نفاقی و قصد افتراقی نباشد اطراف من گرد آید با شمشیر قدم به قدم جهاد می کنم و به پیش می روم و با اتکاء به شمشیر و سر نیزه ها و سم اسبها دنیا را بر اهل شام تنگ می نمایم پس آن چه در دل دارید بیان کنید خدا شما را رحمت کند.

پس گویا به دهان آنان لگام سکوت زده شده بود، دعوت مرا اجابت نکردند مگر بیست نفر مرد که جلوی من برپا خاستند و گفتند: ای پس رسول، ما جز مالک خود و شمشیرهایمان نیستیم و اکنون در خدمت شما هستیم و امر تو را اطاعت می نمایم و پیرو نظر شمایم به هر چه میخواهی ما را امر کن پس به جانب راست و چپ خود نگاه کردم کسی را جز آنان ندیدم.

گفتم : به جدم رسول خدا تأسی می جویم که در نهان خدا را عبادت می کرد و در آن هنگام سی و نه مرد با او بودند و هنگامی که خداوند چهل نفر را برای وی فراهم آورد اقدام نمود و دعوت خود را اظهار فرمود اگر با من به مقدار آن جمعیت باشد در را خدا جهاد می نمایم آن گونه که سزاوار است .

پس رو به آسمان کردم و عرض کردم : بار خدایا من دعوت کردم و انذار نمودم و امر و نهی کردم ولی آنان از اجابت من غفلت ورزیدند و دست از یاری من برداشتند و از فرمان من سر پیچی نمودند و دشمنان مرا یاری دادند بار خدایا خذلان و عذاب و عقاب خود را که از ستمگران دست بردار نیست فرو فرست ؛ این را گفتم و از منبر پایین آمدم .

آن گاه از کوفه خارج و به سوی مدینه رهسپار گردیدم پس نزد من آمدند و گفتند : معاویه ارتشیان خود را به کوفه و انبار گسیل داشته است و آنان بر مسلمانان شیبخون زده اند و غیر نظامیان و زنها و بچه ها را به قتل رسانده اند من به آنان اعلام داشتم که وفا ندارند بعد از آن مردانی و لشکریانی را با آنان فرستادم و به آنان گفتم که : عهد و بیعت مرا نقض خواهند نمود و به معاویه خواهند پیوست و رخ نداد جز آن چه به آنان گفتم و خبر دادم .

توضیحات :

۱- از جمله ای که عمر گفت : و لا الملائكة آتية بالامر و النهی... استفاده می گردد که او منکر وحی بوده و به کفر خود اقرار نموده است .

۲- پیامبر اکرم مکرر سفارش اهل بیت خود را به امت کرد هم در سخنان خود و هم در افعال و اعمالش .

از باب نمونه گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز بود حسنین علیهما السلام

می آمدند و در آن حال در سجده بر دوش آن حضرت سوار می شدند وقتی که حضرت سر از سجده برمی داشت آنان را آرام بر زمین می گذاشت تا ناراحت نگردند^(۱).

اما طبق این روایت غاصبان خلافت بلافاصله بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت را مورد هتك و بی احترامی قرار دادند تا جایی که در خانه آنان را آتش زدند و اعتنایی به سفارشهای حضرت نمودند.

مردم هم به آنها پیوسته و آنان را یاری کردند، عجب امتحانی بود.

امروز اهل بیت حاضر نیستند و گرنه معلوم می گردید که مردم چگونه اندبایستی از خداوند درخواست نماییم تا ما را مورد این گونه آزمایشات سنگین قرار ندهد و اگر قرار بدهد خودش ما را یاری فرماید که از امتحان خوب بیرون آییم.

۳- در این روایت آمده است: و ارتداد امته. از این جمله استفاده می گردد که مردم بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند.

ما در جلد اول کتاب^(۲) درباره ارتداد آنان سخن گفتیم دیگر به تکرار نمی پردازیم.

۴- ابوبکر و عمر و یارانش سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهراء سلام الله علیها را رد کردند و رد سخن آنها رد خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است و رد آنها کفر است.

۵- عمر به حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها جسارت کرد و گفت:

دعی عنک یا فاطمة حمقات النساء ...

(۱) فضائل الخمسة ج ۳ ص: ۱۹۱ تا ۱۹۴.

(۲) صفحه ۳۸ تا ۴۰.

ای فاطمه سخنان احمقانه زنان را کنار بگذار (نستجیر بالله) و گفت : خداوند نبوت و خلافت را برای شما جمع نمی نماید . این سخن ردّ نبوت و امامت است و سر از کفر در می آورد .

۶- أميرالمؤمنين علي عليه السلام به خاطر خدا و حفظ دین دست روی دست گذاشت و با آن که به ناموسش در جلوی رویش بی احترامی کردند با آنان نجنگید فقط فرمود : پیش از آن که شمشیرم را از غلاف بکشم و همه شما را نابود کنم از خانه ام بیرون روید .

نوشته اند : در این جا يك نفر یهودی اسلام اختیار کرد و گفت : می دانم که این دین حق است زیرا علی بن ابی طالب علیه السلام زمانی با همین بازوان توانا در برابر تمام قهرمانان ایستادگی می کرد و امروز صبر می کند حتی همسرش را کتک می زنند ، دم نمی زند .

۷- در این روایت آمده است که : أميرالمؤمنين علي عليه السلام فاطمه زهراء سلام الله عليها را که بیمار بود با پهلوی شکسته شبانه به در خانه ها می برد و مردم او را یاری نمی کردند .

اميرالمؤمنين علي عليه السلام به مردم نیازی ندارد ولی برای اتمام حجت و هدایت مردم این کار را انجام می داد اما مردم سخنان او را نشنیدند و از اطراف او پراکنده شدند و زیان کار دنیا و آخرت شدند .

۸- در این روایت آمده است که : أميرالمؤمنين علي عليه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد : خدا مراقب و گواه بود که به من ظلم کردند .

کسانی که مورد ظلم و ستم واقع می گردند به این دلخوشند که خداوند شاهد است و بالاخره انتقام مظلوم را از ظالم می گیرد .

ستمگران به این موضوع توجه داشته باشند که روزی فرا می رسد که از آنان انتقام گرفته می شود .

در پایان سیدنا الاستاد دام ظلّه اشعاری را از مرحوم آیت الله غروی اصفهانی در رثاء حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها خواند که ما آن را در گذشته ذکر نمودیم ، به آن جا رجوع شود .

مجلس صد و سی و سوم
شب شنبه بیست و پنجم ماه شعبان سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

در این مجلس هم حدیث مفضل را پی می گیریم :

سپس امام حسین علیه السلام برمی خیزد در حالی که او و همه کسانی که با وی به
شهادت رسیده اند آغشته به خونند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او
را می بیند گریه می کند و همه ساکنان آسمانها و زمین از گریه او گریه می کنند و
فاطمه زهراء سلام الله علیها ناله می نماید به نحوی که زمین و ساکنان آن به لرزه
در می آیند .

و أميرالمؤمنين على عليه السلام و امام حسن عليه السلام درجانب راست او و
فاطمه زهراء سلام الله عليها در جانب چپ او می ایستند و امام حسین علیه السلام

می آید، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در بغل می گیرد و می فرماید :
ای حسین فدایت کردم چشمت روشن و چشم من به دیدن تو روشن است .

و از جانب راست امام حسین علیه السلام شیر خدا در زمین حمزه و از جانب چپ او
جعفر بن ابی طالب طیار هستند و محسن می آید در حالی که خدیجه دختر خویلد و
فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را حمل می نمایند و ناله
می زنند و مادرش فاطمه زهراء سلام الله علیها می فرماید :

(هذا يومكم الذي كنتم توعدون)^(۱).

این است آن روزی که وعده داده می شدید .

امروز آن روزی است که خداوند فرموده است :

(يوم تجد كل نفس ما عملت من خیر محضاً و ما عملت من سوءٍ تودّ لو أنّ بینها و بینها أمداً
بعیداً)^(۲).

روزی که هر کس آن چه کار خوب را انجام داده می یابد و نیز هر چه کار بد کرده
است و دوست دارد که میان او و کارهای بدش فاصله ای دور باشد .

مفضل می گوید : امام صادق علیه السلام گریه کرد که محاسنش از اشک چشم تر
گردید، سپس فرمود : روشن مباد چشم کسی که وقت ذکر این جریان نگیرد .

راوی گوید : مفضل گریه طولانی کرد، آن گاه عرض کرد : ای آقای من در این
گریه چه ثوابی است ؟ حضرت فرمود : اگر کسی که بر راه راست است گریه نماید
ثواب آن را نتوان برشمرد .

(۱) انبیاء : ۱۰۳ .

(۲) آل عمران : ۳۰ .

سپس مفضل عرض کرد: ای آقای من چه می فرمایید درباره قول خدای تعالی:

(وإذا المؤمنة سئلت ■ بأبي ذئب قتل) ^(۱).

یعنی: و هنگامی که از قتل دختر بچه بازخواست شود که به چه گناهی کشته شده است؟ حضرت فرمود: ای مفضل به خدا سوگند مراد از مؤده ای که کشته شده محسن است زیرا که او از ما می باشد نه از غیر ما پس هر کس غیر از این را گفت او را تکذیب نمایید.

مفضل گفت: ای مولای من بعد از آن چه رخ خواهد داد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی خیزد و می گوید: خدایا وعده ات را و موعدی که به من داده ای در ارتباط با کسانی که به من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند و مرا کتک زدند و باعث جزع من بر همه اولادم شدند به انجام رسان.

در این هنگام ملائکه آسمانهای هفتگانه و حاملان عرش و ساکنان هوا و هر که در دنیا است و هر که زیر زمین است به خاطر حضرت زهراء سلام الله علیها گریه می نمایند و به سوی خدا فریاد و صیحه می زنند پس باقی نمی ماند احدی از کسانی که با ما جنگیدند و به ما ظلم کردند و راضی شدند به آن چه از قتل بر ما واقع گردیده مگر این که هزار بار کشته می شوند جز کسانی که در راه خدا کشته شده اند که آنها کشته نمی شوند و همان گونه است که خداوند عزوجل فرموده است:

(و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم يرزقون ■ فرحين بما آتاهم الله من

(۱) تکویر: ۸ و ۹.

فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم ألا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون^(۱).
یعنی: و کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده میندار بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خود روزی داده می شوند به آن چه خداوند از کرم خود به آنها داده شادمانند و خوش دلند به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته اند و از پی آنان می رسند که نه بیمی دارند و نه غمگین می شوند.

مفضل عرض کرد: ای آقای من بعضی از شیعیان شما هستند که به رجعت و بازگشت شما معتقد نیستند؟! حضرت علیه السلام فرمود: مگر نشنیده اند سخن جد ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخن ما ائمه را که می گوئیم:
(و لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر)^(۲).

یعنی: و هر آینه عذاب کوچکتر را زودتر از عذاب بزرگتر به آنها می چشانیم.
امام صادق علیه السلام فرمود: عذاب نزدیک عذاب در رجعت است و عذاب بزرگتر عذاب روز قیامت است که فرموده است:

(الذي تبدل الارض غیر الارض و السماوات و برزوا لله الواحد القهار)^(۳).

یعنی: روزی که زمین به زمینی جز این تبدیل گردد و آسمانها نیز و مردم در پیشگاه خدای یکتای مقتدر حاضر گردند.

مفضل عرض کرد: ما می دانیم که مراد از اختیار شدگان در قول خدای تعالی در چند آیه شماست:

(۱) آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰.

(۲) سجده: ۲۱.

(۳) ابراهیم: ۴۸.

۱- می فرماید :

(نرفع درجات من نشاء)^(۱).

یعنی : بالا می بریم درجات هر که را اراده نماییم .

۲- و می فرماید :

(الله أعلم حيث يجعل رسالته)^(۲).

یعنی : خدا آگاه تر است که رسالتش را در کجا قرار دهد .

۳- و می فرماید :

(إن الله اصطفى آدم و نوحاً و آل إبراهيم و آل عمران علی العالمین ■ ذریة بعضها من بعض و الله سمیعٌ علیم)^(۳).

یعنی : به درستی که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید (در حالی که از) نسلیند که بعضی از آنها از بعضی دیگر است و خدا شنوا و داناست .

امام صادق علیه السلام فرمود : ای مفضل از کجای این آیه استفاده می شود که ما از برگزیدگان هستیم ؟

مفضل عرض کرد : به خدا سوگند از چند آیه دیگر این موضوع استفاده می گردد :

۱- (إن أولى الناس بإبراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین)^(۴).

(۱) انعام : ۸۳ و یوسف : ۷۶ .

(۲) انعام : ۱۲۴ .

(۳) آل عمران : ۳۳ .

(۴) آل عمران : ۶۸ .

یعنی : همانا اولاترین (نزدیکترین) مردم به ابراهیم آن کسانی هستند که از وی پیروی کرده اند و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند و خدا ولی مؤمنان است .

۲- قول خدای تعالی : (مَلَّةٌ أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ)^(۱) .

یعنی : دین پدرتان ابراهیم، اوست که شما را مسلمان نامید .

۳- و قول خدای تعالی در مقام حکایت از ابراهیم :

(وَاجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ)^(۲) .

یعنی : مرا و پسرانم را از پرستیدن بتها دور بدار .

و ما می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و أميرالمؤمنین علی علیه السلام هرگز بت و صنم نپرستیده اند و به اندازه چشم به هم زدن به خدا شرك نوزیده اند .

۴- و قول خدای تعالی : (وَ إِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ : ائْتِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)^(۳) .

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را به کلماتی آزمایش نمود پس آنها را به اتمام رساند خداوند فرمود : ما تو را برای مردم امام قرار دادیم گفت : و از ذریه من (نیز امام قرار ده) فرمود : عهد من شامل ستمگران نمی شود .

و مراد از عهد ، عهد امامت است که هیچ ظالمی به آن نمی رسد .

(۱) حج : ۷۸ .

(۲) ابراهیم : ۳۵ .

(۳) بقره : ۱۲۴ .

حضرت فرمود: ای مفضل از کجا دانستی که ظالم به عهد امامت دست نمی یابد؟
مفضل عرض کرد: ای آقای من مرا به آنچه توان آن را ندارم امتحان مکن و مرا
مورد آزمایش و گرفتاری قرار مده من این را از علم شما بهره برده ام و از تفضل
خداوند بر شما فرا گرفته ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل راست گفתי و اگر به نعمتهای خداوند بر
خودت اعتراف نمی کردی اینگونه نبودی (که این مطالب را بدانی).

آنگاه فرمود: ای مفضل کدام آیه از قرآن دلالت دارد که کافر ظالم است؟

عرض کرد: ای آقای من قول خداوند: (والکافرون هم الظالمون)^(۱).
و کافران آنان ظالمند.

(والکافرون هم الفاسقون)^(۲).

و کافران همانان فاسقند. و کسی که کفر ورزد و مرتکب فسق گردد و ظلم نماید
خداوند او را امام مردم قرار نمی دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل خوب گفתי پس از کجا دانستی که ما به
دنیا رجعت خواهیم نمود؟ درحالی که افراد نادان از شیعیان ما رجعت را اینگونه معنا
می کنند که: خداوند ملك دنیا را به ما بر می گرداند و آن را در اختیار مهدی
قرار می دهد وای بر آنها چه وقت ملك از ما سلب گردید تا اینکه برگردد.

مفضل عرض کرد: نه به خدا سوگند ملك از شما گرفته نشد و گرفته نمی شود زیرا
که مراد از ملك مقام نبوت و رسالت و وصایت و امامت است (که قابل گرفتن و

^(۱) این جمله از آیات قرآن نیست.

^(۲) این جمله نیز در قرآن نیست بنابراین اقتباس از آیات قرآن است نه اینکه آیه باشد.

غصب کردن نیست) .

امام صادق علیه السلام فرمود : ای مفضل اگر شیعیان ما در قرآن تدبر می نمودند هرگز در فضل ما شك نمی کردند مگر نشنیده اند قول خدای عز و جل را :
(و نرید ان فمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین ■ و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون)^(۱) .
به خدا سوگند ای مفضل که همانا تنزیل این آیه درباره بنی اسرائیل است و تأویل آن درباره ماست و به درستی که فرعون و هامان تیم و عدی (ابوبکر و عمر) می باشند.

بعد از این مباحثی در روایت مطرح شده است که جای بحث آن در فقه است و ما از آوردن آن صرف نظر می نمائیم.

بعد از آن امام صادق علیه السلام فرمود : سپس جدم علی بن الحسین و پدرم امام باقر علیه السلام برمی خیزند و درباره آن بدیهایی که به آنان رسیده به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می نمایند.

سپس من برمی خیزم و آن ستمهایی که از منصور به من رسیده به جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می کنم .

سپس پسر امام موسی علیه السلام برمی خیزد و ظلمهایی که از هارون رشید به او رسیده به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می نماید.

بعد از آن علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) برمی خیزد و از ستمهایی که از مأمون به او رسیده به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می کند.

(۱) ترجمه آیه در ص : ۳۰۱ گذشت.

پس از او محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) بر می خیزد و از ظلمهایی که مأمون به وی نموده به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می نماید.

بعد از او علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) بر می خیزد و ستمهایی را که متوکل به او نموده به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می کند.

سپس حسن بن علی (امام عسکری علیه السلام) بر می خیزد و از ظلمهایی که معتز به او روا داشته به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می نماید.

آنگاه مهدی علیه السلام هم نام جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بر می خیزد در حالی که پیراهن خون آلود رسول خدا که به خون رسول خدا آغشته است آن خون که وقت شکستن پیشانی و دندانهای جلو حضرت به آن پیراهن رسید ، پوشیده است و ملائکه دور او حلقه زده اند می آید جلو روی جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد و عرض می کند : ای جد بزرگوام مرا وصف نمودی و مردم را به سوی من راهنمایی نمودی و نسب مرا بیان کردی و مرا با نام و کنیه معرفی فرمودی ولی امت مرا انکار نمودند و سرباز زدند و گفتند متولد نشده و نبوده و او کجاست ؟

و چه وقت بوده ؟ و او کجاست و همانا مرده و از خود کسی را بجای نگذاشته و اگر سالم بود خدای تعالی ظهور او را تا این وقت معلوم به تأخیر نمی انداخت پس در برابر همه اینها برای رضای خدا صبر کردم ای جد بزرگوار اکنون خدا به من اذن داده که ظاهر گردم.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : سپاس مر خدایی را که وعده اش را در باره ما راست قرار داد و ما را وارث زمین گردانید هر جایی از بهشت را که

خواهیم منزل خواهیم نمود پس چه نیکوست مزد عمل کنندگان.

و می فرماید : نصرت خدا و پیروزی آمد و قول خدای سبحانه تعالی ثابت گردید که فرموده :

(هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون)^(۱).
اوست آنکه رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را بر همه دینها غالب گرداند و گرچه مشرکان ناخوش داشته باشند.
و بخواند :

(إنا فتحنا لک فتحاً مبیناً ■ لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر و یتّمم نعمته علیک و یهدیک صراطاً مستقیماً ■ و ینصرک الله نصراً عزیزاً)^(۲).

به درستی که برای تو فتحی نمایان کردیم تا خدا ناروای گذشته و آینده تو را ببخشد و نعمت خویش را بر تو اتمام نماید و به راهی راست هدایتت کند و تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند .

پس مفضل عرض کرد : ای آقای من رسول خدا صلی الله علیه و آله چه گناهی مرتکب شده بود ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : ای مفضل ، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به خداوند عرض کرد : بار خدایا گناهان شیعه برادرم (علی علیه السلام) و شیعه اولادم که اوصیاء من هستند آن چه گذشته و آن چه تا روز قیامت انجام می دهند همه را به حساب من بسیاور و مرا میان پیامبران و رسولانت در ارتباط با شیعیانم

(۱) برائت : ۳۴ .

(۲) فتح : ۱ تا ۳ .

رسوا مکن خداوند گناهان آنان را به حساب او آورد و همه را بخشید .
 مفضل می گوید : من گریه ای طولانی کردم و عرض کردم : ای آقای من این از
 تفضل خدا بر شماست که با ما این گونه رفتار می نماید . امام صادق علیه السلام
 فرمود : ای مفضل این نیست مگر برای تو و مانند تو آری ای مفضل این حدیث را
 برای کسانی از شیعیان ما که عبادت را ترك می کنند و مرتکب گناه می گردند
 بازگو مکن که با تکیه به این تفضل عمل را ترك می کنند در نتیجه چیزی برای
 آنان در پیشگاه خداوند سودی ندارد زیرا ما همان گونه ایم که خدای تبارک و تعالی
 درباره ما فرموده است :

(و لایشفعون إلا لمن ارتضى و هم من خشیته مشفقون)^(۱) .

و شفاعت جز برای آن که خدا رضایت دهد نمی نمایند و آنان از ترس وی بیمناکند .
 مفضل عرض کرد : ای آقای من پس قول خداوند (لیظهره علی الدین کله) چگونه
 است ، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه ادیان پیروز نگردید ؟
 فرمود : ای مفضل اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه ادیان غالب شده بود
 دیگر مجوسیت و یهودیت و صائبیت و نصرانیت و گروهی نبود و خلاقی و شکی و
 شرکی نبود و بت پرستی و پرستنده لات و عزی و خورشید و ماه و ستاره ها و
 آتش و سنگ نبود و همانا مراد از قول خداوند (لیظهره علی الدین) این روز است
 و این روز ، روز حضرت مهدی و این روز ، روز رجعت است و مراد از قول
 خداوند همین است که فرموده است :

(۱) انبیاء : ۲۸ .

(و قاتلوهم حتی لاتكون فتنة و يكون الدين كله لله)^(۱).

و با آنها بچنگید تا فتنه ای نباشد و همه دین برای خدا باشد .

مفضل عرض کرد : شهادت می دهم که شما از علم خدا دانا شدید و از قدرت و نیروی وی قدرتمند شدید و به حکم وی سخن می گوید و به امر او عمل می نمایید . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : بعد از آن حضرت مهدی علیه السلام به کوفه برمی گردد و در آن جا آسمان ملخهایی از طلا می بارد همان گونه که خداوند در بنی اسرائیل برای حضرت ایوب ملخهایی از طلا بارانید و حضرت گنجهای زمین از طلا و نقره و جواهرات را میان یاران خود تقسیم می نماید .

فرمود : بعد از آن که حضرت قائم علیه السلام بر شرق و غرب تسلط پیدا کرد ، به کوفه می آید و به مسجد کوفه می رود و آن مسجدی که یزید بن معاویه لعنة الله علیه بعد از قتل امام حسین علیه السلام بنا کرد ویران می نماید و آن مسجدی است که برای خدا بناگذاری نشده است و کسی که آن را بنیان نموده ملعون است ملعون است .

مفضل عرض کرد : ای آقای من مدت ملك حضرت قائم علیه السلام چه مقدار است ؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند عزوجل فرموده است :

(فمنهم شقيّ و سعيدٌ • فأما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير و شهيق خالدين فيها مادامت السماوات و الارض إلا ما شاء ربك إن ربك فعال لما يريد • و أما الذين سعدوا ففي

^(۱) انفال : ۳۸ .

الجنة خالدین فیها مادامت السماوات و الارض الا ما شاء ربك عطاءً غیر مجذوذ^(۱).
 پس از مردم بعضی بدبخت و بعضی نیک بختند پس کسانی که بدبخت و شقی شدند
 در آتش هستند برای آنها در آتش نفس زدن و نفس فرو بردن است تا آسمانها و
 زمین هست در آتش جاودانند مگر آن چه پروردگارت بخواهد که پروردگار تو هر
 چه را اراده نماید انجام می دهد و اما کسانی که سعادتمند شدند در بهشتند تا آسمانها
 و زمین هست در آن جاودانند مگر آن چه پروردگار تو اراده نماید که این بخشش
 قطع ناشدنی است .

و مراد از مجذوذ (در آیه شریفه) مقطوع است بنا بر این مراد این است که : (ملك
 حضرت قائم علیه السلام) عطایی است از خداوند که از آنان قطع نمی گردد بلکه
 دائمی و جاودانی است و ملکی است که پایان ندارد و حکمی است که منقطع
 نمی شود و امری است که باطل نمی شود مگر به اختیار خدا و مشیت و اراده او که
 جز او کسی نمی داند و بعد از آن قیامت برپا می گردد و آن چه خداوند عزوجل در
 کتابش از آن خبر داده است رخ خواهد داد .

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد النبی و آله الطیبین الطاهرین و
 سلم تسلیماً کثیراً کثیراً^(۲).

توضیحات :

۱- در این روایت آمده است که : یا مفضل لاتحدث بهذا الحدیث أصحاب الرخص

(۱) هود : ۱۰۵ تا ۱۰۸ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۳ ص : ۱ تا ۳۵ .

من شیعتنا ...

این حدیث را برای کسانی از شیعیان ما که عبادت خدا را ترك می نمایند بازگو
مکن

آری هر کس قابل نیست که این گونه احادیث را بشنود و قبول نماید ، بایستی تسلیم
بود تا مورد عنایت قرار گرفت و از زیر بار سنگین امتحان بیرون آمد و راهی است
بس باریك که هر کسی از آن نمی گذرد کاری کنیم که امامان ما بتوانند بگویند
اینها شیعه ما هستند .

وای از آن ساعتی که ائمه علیهم السلام بفرمایند اینان شیعه ما نیستند و دستور
صادر گردد که آنها را به آتش ببرید ؛ اگر چنین شد چه کاری انجام میدهیم ؟
کاری کنیم که به طرف خدا و ائمه راهی داشته باشیم و شفاعت شفیعیان شامل حال
ما شود .

۲- و نیز در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدای عزوجل
عرض کردند : گناهان شیعه برادرم و اولاد او را همه را به حساب من آور.....
دقت بفرمایید که پیامبر و آل او صلی الله علیهم و آلهم چه قدر نسبت به ما
مهربانند آنها مظهر الطاف خدایند و خلیفه الله هستند و آنچه از اوصاف جمال و
جلال را خداوند دارد آنها نیز دارند جز این که آنان بنده هستند و ممکن الوجود ؛ در
دعای رجبیه آمده است :

« لا فرق بینک و بینها الا ائهم عبادک و خلقک ... » .

فرقی میان تو و آنها نیست جز آن که آنان بندگان تو و آفریده تو می باشند ...
عرض می کنم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما در طول عمر خویش برای تو

چه کاری انجام داده ایم که این همه لطف و عنایت داری؟ ما کاری نکرده ایم که مستحق این همه لطف باشیم ولی تو مظهر لطف خدایسی و بزرگواری سزاوار تو است.

۳- ما عقیده داریم که اگر کسی وجود امام زمان علیه السلام را انکار نماید مرتد است هر چند اظهار نماید که شیعه است برای اثبات این مدعا چند جهت را تذکر می دهیم:

الف: طبق آیه شریفه (و ما ينطق عن الهوى) آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید همه از روی وحی است و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

ب: اگر کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را به ظاهر قبول داشت ولی او را - نعوذ بالله - دروغگو بداند مانند کسی است که نبوت او را انکار نموده است.

ج: در بخش دوم از کتاب که به طبع رسیده است روایاتی را در حد تواتر از شیعه و سنی نقل نمودیم که همه آنها دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام متولد گردیده و هم اکنون زنده است بعد از این مقدمات سه گانه می گوئیم اگر کسی ادعا کند که شیعه است ولی وجود امام زمان علیه السلام و تولد وی و حیات وی را انکار نماید در نتیجه رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده است و تکذیب آن حضرت مساوی با انکار نبوت آن حضرت است و چنین کسی از اسلام بی بهره است و مرتد است و از مکتب شیعه روگردان است مخصوصاً اگر اسماً شیعه باشد. و نیز تکذیب نموده است روایاتی را که مفادش این است که زمین خالی از حجت نیست و این موجب کفر است من در مسافرتی که به خارج داشتم سخن يك نفر ضال و مضل را که خود را شیعه می داند در مصاحبه او گوش دادم که وجود

امام زمان علیه السلام و حیات و تولد ایشان را انکار می کرد .
 در جواب این گوینده می گوئیم : امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته است پس چگونه می شود که امام زمان علیه السلام در آینده از صلب او متولد گردد .
 و روایات ذکر شده نظر به این عالم دارد نه عالم رجعت که بتوان گفت در رجعت از صلب آن حضرت متولد می گردد . و نمی توان گفت که امام حسن عسکری علیه السلام زنده می گردد و امام زمان علیه السلام از صلب او متولد می گردد زیرا دلیلی نداریم بلکه دلیل بر خلاف داریم .

کسی که خود را شیعه معرفی می نماید چرا این چنین سخنانی را بر زبان می آورد ؟
 این گونه افراد تابع هوای نفس و دنبال زرق و برق دنیا می باشند دنیا انسان را بازی می دهد اگر انسان فکر نماید در می یابد که با اعتقاد کامل و ایمان راستین که همان تشیع است به سعادت دنیا و آخرت دست می یابد اگر به بهشت برود خلود و جاودانگی است و از حضور امیرالمؤمنین و سایر ائمه صلوات الله علیهم أجمعین بهره مند می گردد و با آنها معاشرت دارد و اگر به جهنم برود و مخلد باشد ، همنشین اولی و دومی است و راه نجات ندارد .

۴- در پایان این بحث این نکته را تذکر می دهیم : هر کس بین خود و خدای خود ببیند آیا در طول این مدت که اطراف زندگانی امام زمان علیه السلام بحث نمودیم تغییری در حال وی پیدا شده است یا نه ؟

کسی که می گوید : من منتظر امام زمان علیه السلام هستم آیا شرایط شخص منتظر را دارد یا ندارد اگر شما در انتظار مسافر عزیز می باشید و آن مسافر گفته باشد که شرایط آمدن من این است که کارهای خاصی را انجام دهید آیا به شرایط

عمل می نماید یا این که بی تفاوت می مانید و می گوئید که منتظر مسافر عزیزم هستم ؟

چگونه ما منتظر امام زمان علیه السلام هستیم در حالی که عقیده را درست نکرده ایم از ناحیه چشم و گوش و زبان و بقیه اعضاء خیانت می کند باز می گوئید : منتظر امام زمان علیه السلام هستیم .

دل و نیت خود را خالص نکرده است و ادعا دارد که منتظر است .

امروز خانه دل نور و ضیاء ندارد جایی که یار نبود آن جا صفا ندارد بیایید به فکر امام زمان علیه السلام باشیم ان شاء الله تشریف می آورد و ما را از گرفتاریها نجات می دهد .

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

آیا شده که در فراق امام زمانت ناله کنی ؟ آیا صبحهای جمعه دعای ندبه را میخوانی ؟ و با آن حضرت تجدید عهد می نمایی و در هجرانش اشک می ریزی ؟ روزها و شبها و هفته ها و ماهها و سالها و قرنها گذشت و دلباختگان در فراق او گریه کردند و ناله سردادند کی می شود پرچم پیچیده اش را بگشاید و قیام نماید و انتقام پدران خود را و جده اش فاطمه سلام الله علیها را از دشمنان بگیرد :

غم مخور یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته

مهدیت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد

در روز بیست و پنجم ماه شعبان سال ۱۴۲۰ هجری قمری کتابت این کتاب به پایان رسید .

خداوند را سپاس می گویم که به من توفیق داد تا بتوانم این اثر را از خود به یادگار بگذارم تا توشه ای برای روز بیچارگی باشد .

و از خدا میخواهم دوستی پیامبر و آل او صلوات الله علیهم أجمعین را آن به آن در دل من زیادتیر بفرماید و در کنارش دشمنی دشمنان آنان را نیز زیادتیر بفرماید .

عباس حاجیانی دشتی

قم عش آل محمد علیهم السلام

بحثهایی پیرامون زندگانی
امام نهم حضرت جواد الائمه
علیه السلام
و دیگر مطالب ارزنده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بعد از پایان سخنان سیدنا الاستاد دام ظلّه در حالات امام زمان علیه السلام در
« مجالس شبهای شنبه » زندگانی امام نهم حضرت جواد الائمه محمد تقی علیه السلام
را مورد بحث قرار دادند و حقیر بیانات سیدنا الاستاد آیت الله العظمی حاج آقا تقی
قمی طباطبایی دام ظلّه را پیرامون زندگی آن حضرت علیه السلام در این اوراق
ثبت و ضبط می نمایم امید است که ذخیره ای برای عالم قبر و آخرتم باشد .

عباس حاجیانی دشتی

مجلس اول
شب شنبه هشتم ماه شوال المکرم سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .
به مناسبت ابتلاء به بیماری که داشتم و منجر به عمل گردید شبه نذری نمودم که
پس از بهبودی پیرامون زندگانی حضرت جواد الائمه علیه السلام بحثی داشته باشم .
اکنون به آن عهد وفا می نمایم و بحث خود را در این باره شروع می نمایم .
پیش از ورود در بیان زندگانی آن حضرت مطلبی را تقدیم می دارم :
بحث در زندگانی هر يك از معصومین عليهم السلام دارای اهمیت ویژه ای است زیرا
اعتقاد به ولایت آنها از اصول دین است و بایستی انسان بر این عقیده باشد که بعد
از درگذشت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم أميرالمؤمنین علی
بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه بلا فصل اوست و در برابر تمام دستورات اسلام

تسلیم باشد که اساساً اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر دستورات شرع مقدس است .

و در گذشته در ارتباط با این که امامت از اصول دین است سخن گفتیم و دیگر به تکرار نمی پردازیم .

و برای اطلاع به جلد اول همین کتاب از صفحه ۲۸ تا ۴۰ و صفحه ۴۸ تا ۵۶ و صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۱ و صفحه ۱۴۹ تا ۱۵۵ و موارد دیگر موجود در همین کتاب مراجعه شود .

و نیز در ارتباط با این مسأله که دین اسلام همان تسلیم است ؛ به جلد اول از صفحه ۱۲۲ تا ۱۲۵ مراجعه شود .

و خلاصه سخن این است که : بایستی انسان اول خدا را بشناسد و پس از آن به نبوت پیامبران سلف و پیامبر خاتم معتقد گردد و بعد از آن امامت دوازده امام را بپذیرد .

اگر چنین بود مسلمان است و گرنه کافر است هر چند ادعا نماید که مسلمان است . و به مناسبتهای مختلف درباره بطلان سخنان اهل سنت سخن گفته ایم و در ماه مبارک رمضان همین سال در شبهای قدر نیز مطالبی را در ابطال سخنان پوچ آنان بیان نمودیم که اکنون به يك مورد آن اشاره می نماییم :

سنیها ادعا می نمایند که خلافت غاصبانه ابوبکر با همه بررسی و اجماع تحقق پذیرفته است .

ما در این مورد ادله ای را در بطلان این ادعا در سالهای گذشته ذکر نمودیم ؛ به جلد چهارم صفحه ۲۱۳ تا ۲۱۹ مراجعه شود .

در این جا می گوییم : اگر همه پرسى و اجماع برای اثبات خلافت كافی است - كه كافی نیست - ما پیشنهاد می كنیم كه اکنون همه پرسى در سطح عقلاى عالم برگزار گردد تا روشن شود كه آیا عقلاى دنیا به ابوبكر رأى خواهند داد یا به أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام ؟ آیا مردم عاقل كه از زندگانى مولا أميرالمؤمنین علی علیه السلام و زندگانى ابوبكر آگاهی داشته باشند به علی علیه السلام رأى خواهند داد یا به ابوبكر ؟

جواب این سؤال با اندیشمندان جهان است فكر نمى كنم كسى از خردمندان جهان به ابوبكر رأى دهد .

آیا امکان دارد شخص عاقل به ظلمت در برابر نور رأى بدهد ؟

بعد از ذكر این مقدمه به بررسی زندگى امام جواد علیه السلام می پردازیم .

و برای این كه بحث منظم باشد كتاب را به چند بخش تقسیم می نمایم :

بخش اول :

شامل این مطالب است :

الف : تاریخ ولادت .

ب : تاریخ شهادت .

ج : اولاد آن حضرت .

د : اسم و القاب و کنیه ها و نقش خاتم آن حضرت .

اکنون بخش اول را آغاز می كنیم :

الف : تاریخ ولادت :

در این مورد سال ولادت و ماه ولادت و روز ولادت از ایام هفته را ذكر می نمایم :

۱- سال ولادت :

سال ولادت آن حضرت را ۱۹۵ هجری ذکر کرده اند^(۱).

۲- ماه ولادت :

مرحوم ثقة الاسلام کلینی ولادت آن حضرت را در ماه مبارک رمضان نوشته اند و

هم چنان مرحوم شیخ مفید و طبرسی و جمعی دیگر^(۲).

و مرحوم فتال نیشابوری ولادت آن حضرت را در شب نوزده ماه مبارک رمضان

ذکر نموده است و فرموده : گفته می شود : در نیمه آن ماه بوده است و همچنین

مرحوم ابن شهر آشوب از ابن عیاش نقل کرده که در دهم ماه رجب بوده است و

صاحب کشف الغمة نیز در نوزدهم آن ماه ذکر کرده است و مرحوم طبرسی در

هفدهم ماه مبارک رمضان نقل کرده است^(۳).

و در مصباح شیخ طوسی و مصباح کفعمی آمده است : ابن عیاش گوید : دعاء زیر

به وسیله حسین بن روح (نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام) به دست رسید :

« اللهم إني أسألك بالمولودين في رجب : محمد بن علي الثاني و ابنه علي بن محمد

المنتجب^(۴) » تا آخر دعا .

یعنی : پروردگارا از تو درخواست می نمایم به حق دو مولودی که در ماه رجب

متولد شدند محمد بن علی دوم (امام جواد علیه السلام) و پسرش علی بن محمد

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱ حدیث : ۱ و ص : ۲ حدیث : ۲ و ۵ و ص : ۷ حدیث : ۸ و ص : ۱۱ حدیث : ۱۱ و ذیل آن و ص : ۱۳ حدیث : ۱۲ و ص : ۱۴ حدیث : ۱۶ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱ حدیث : ۱ و ص : ۲ حدیث : ۵ و ص : ۱۳ حدیث : ۱۲ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ حدیث : ۲ و ص : ۷ حدیث : ۸ و ص : ۱۱ حدیث : ۱۱ و ص : ۱۳ حدیث : ۱۲ .

(۴) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۴ حدیث : ۱۴ .

منتجب (امام هادی علیه السلام) .

۳- روز ولادت از ایام هفته :

مرحوم فتال نیشابوری و ابن شهر آشوب و صاحب کشف الغمة و صاحب تاریخ غفاری شب جمعه نوشته اند^(۱).

ولی ابن عیاش ولادت آن حضرت را در روز جمعه نوشته است^(۲).

مناسبت روز:

امشب مصادف است با سالگرد تخریب قبور ائمه بقیع علیهم السلام به همین مناسبت عرض ارادتی می نمایم .

نویسنده: روضه ای را که سیدنا الاستاد دام ظلّه به آن اشاره کردند در گذشته ذکر نمودیم ؛ اما به یاد قبرستان بقیع این اشعار را ذکر می کنیم :

قبر زهرا در کجاست	ای محبان گر بقیع این وادی محنت فزاست
قبر زهرا در کجاست	آه و واویلا چرا این سرزمین ماتم سراسست
قلب ما پر خون شده	جده سادات یارب در کجا مدفون شده
قبر زهرا در کجاست	از چه مخفی مدفن آن بانوی روز جزاست
درد دل کرد آشکار	پس کجا یارب امیرالمؤمنین شبهای تار
قبر زهرا در کجاست	بوی زهرا بر مشام زین بیابان شناست
جملگی محنت نصیب	نوگلان فاطمه هر یک در این صحرا غریب
قبر زهرا در کجاست	باقر و صادق غریب و عابدین و مجتباست

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۲ : حدیث : ۲ و ص ۷ : حدیث : ۸ و ص ۱۱ : حدیث : ۱۱ و ص ۱۵ : حدیث : ۱۷ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۷ : ضمن حدیث : ۸ و ص ۱۳ : ضمن حدیث : ۱۲ .

از چه رو قبر ائمه شد چنین بی بارگاه
قلب پر خون و دل محزون و چشمان پر بکاست
غم مخور (قاری) که چون ظاهر شود صاحب زمان
او بگوید در کجا مدفون عزیز مصطفاست

زین مصیبت آه آه
قبر زهرا در کجاست
رهبر گمگشتگان
قبر زهرا در کجاست

مجلس دوم
شب شنبه پانزدهم ماه شوال المکرم سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

پیش از ورود در بیان تاریخ شهادت حضرت علیه السلام اشاره ای به زندگی مادر
آن بزرگوار بنمایم :

مادر آن حضرت ام ولد (کنیزی که از مالک خود صاحب فرزند می شده است)
بوده است .

نام آن بانو سبیکه و از اهل نوبه است و گفته شده است که اسمش خیزران بوده
است .

و روایت شده است که آن مخدره از اهل بیت ماریه مادر ابراهیم پسر رسول خدا
صلی الله علیه و آله بوده است^(۱) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱ ذیل حدیث : ۱ و ص : ۲ حدیث : ۵ .

و ابن شهر آشوب می گوید : مادر آن حضرت ام ولد بوده که درّه نامیده می شد و از اهل مرّسیه (بتشدید الراء) بوده است سپس امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید و از اهل بیت ماریه قبطیه بود .

و گفته می شود که نام او سبیکه بوده و از اهل نوبه بوده و گفته می شود که نامش ریحانه مکناة به امّ الحسن بوده است^(۱) .

صاحب کشف الغمة گفته است نام مادرش سکینه مرّسیه بوده و گفته شده نامش خیزران است^(۲) .

ب : تاریخ شهادت :

در این مورد مطالب زیر ذکر می شود :

۱- سال شهادت .

۲- ماه شهادت .

۳- روز شهادت از ایام هفته .

۴- مدت عمر حضرت .

۵- سبب شهادت .

۶- مدت امامت حضرت .

اکنون مطلب اول را آغاز می کنیم :

۱- سال شهادت :

کلینی و فتال نیشابوری و مرحوم شیخ مفید و ابن شهر آشوب و طبرسی و شهید و صاحب کشف الغمة و بعضی دیگر شهادت آن حضرت را در سال دویست و بیست

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۷ ضمن حدیث : ۸ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۱ حدیث : ۱۱ .

نوشته اند^(۱).

ولی مسعودی شهادت آن حضرت را در سال دویست و نوزده ذکر نموده است^(۲).

۲- ماه شهادت :

مرحوم ثقة الاسلام کلینی و فتال نیشابوری و ابن شهر آشوب و طبرسی و شهید

شهادت آن حضرت را در آخر ماه ذیقعدہ ذکر نموده اند^(۳).

ولی بعضی شهادت آن حضرت را در ششم ماه ذیحجه نوشته اند^(۴).

و بعضی دیگر شهادت آن حضرت را در آخر ذیحجه نوشته اند^(۵).

و مسعودی پنجم ذیحجه و بعضی یازدهم ذیقعدہ نوشته اند^(۶).

۳- روز شهادت از ایام هفته :

مرحوم فتال نیشابوری روز شنبه نوشته است^(۷).

و بعضی روز سه شنبه نوشته اند^(۸).

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱ حدیث : ۱ و ص : ۲ حدیث : ۲ و ۵ و ص : ۷ حدیث : ۸ و ص : ۱۱

حدیث : ۱۱ و ص : ۱۳ حدیث : ۱۲ و ص : ۱۴ حدیث : ۱۶ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۲ ذیل حدیث : ۱۱ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱ حدیث : ۱ و ص : ۲ حدیث : ۲ و ص : ۷ حدیث : ۸ و ص : ۱۴

حدیث : ۱۶ .

(۴) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ ضمن حدیث : ۲ و ص : ۷ ضمن حدیث : ۸ و ص : ۱۳ حدیث : ۱۳ .

(۵) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۱ ضمن حدیث : ۱۱ .

(۶) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۲ ذیل حدیث : ۱۱ و ص : ۱۴ و ۱۵ ذیل حدیث : ۱۶ .

(۷) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ حدیث : ۲ .

(۸) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۱ ضمن حدیث : ۱۱ و ص : ۱۳ حدیث : ۱۳ و ص : ۱۴ و ۱۵

حدیث : ۱۶ .

۴- مدت عمر حضرت :

مرحوم ثقة الاسلام کلینی عمر آن حضرت را بیست و پنج سال و دو ماه و هجده روز نوشته است^(۱).

و شیخ مفید و بعضی دیگر بیست و پنج سال نوشته اند^(۲).

و صاحب کشف الغمّة بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز نوشته است^(۳).

در پایان این مطلب روایتی را در شهادت آن بزرگوار نقل می نمایم :

مرحوم محدث قمی رحمة الله علیه می نویسد :

و در کتاب بصائر الدرجات از مردی که همیشه با حضرت امام محمد تقی علیه السلام بود روایت کرده است که گفت : در آن وقتی که حضرت در بغداد بود ، روزی در خدمت امام علی النقی علیه السلام در مدینه نشسته بودیم و آن حضرت کودک بود و لوحی در پیش داشت که می خواند ناگاه تغییری در حال آن حضرت ظاهر شد پس برخاست و داخل خانه شد ناگاه صدای شیون شنیدیم که از خانه حضرت بلند شد بعد از ساعتی حضرت بیرون آمد از سبب آن احوال پرسیدیم فرمود : در این ساعت پدر بزرگوارم وفات فرمود .

گفتم : از کجا معلوم شد ؟ فرمود : که از اجلال و تعظیم حق تعالی مرا حالتی عارض شد که پیش از این در خود چنین حالتی نمی یافتم ، از این حالت دانستم که پدرم وفات کرده و امامت به من منتقل شده است ؛ پس از مدتی خبر رسید که حضرت

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱ حدیث : ۱ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ حدیث : ۵ و ص : ۱۱ ضمن حدیث : ۱۱ و ص : ۱۳ حدیث : ۱۲ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۳ حدیث : ۱۳ .

در همان ساعت به رحمت الهی واصل شده بود^(۱).

یک تذکر مهم :

از این روایت استفاده می گردد که امام مستقیماً با خدا ارتباط دارد نه نحوه ارتباطی که پیامبر صلی الله علیه و آله داشت که به او وحی می شده است اما رابطه و اتصال برقرار است .

به مناسبت همین روایت شریفه به خاطر آمد که يك موضوعی را که در باب امامت و رهبری مهم است تذکر بدهم و آن این است که از آیات و روایات فراوانی استفاده می گردد که خداوند متعال از روی عدل و حکمت کامله اش رسالت را به افراد خاصی اختصاص داده است و روشن است که منصب رسالت را به هر کس واگذار نمی نماید .

سبب این کار این است که دین از دستبرد افراد نالایق مصون بماند و دستخوش هوا و هوس خائنان نگردد .

این موضوع تا جایی اهمیت دارد که خداوند پیامبرش را در بعضی از موارد تهدید کرده که اگر از وظیفه سر باز زنی رگ قلبت را قطع می کنم .

(و لو تقول علينا بعض الاقاويل ■ لاخذنا منه باليمين ■ ثم لقطعنا منه الوتين)^(۲).

اگر او سخن دروغ بر ما ببندد ما او را با قدرت می گیریم سپس رگ قلبش را قطع می نماییم .

علت اصرار خداوند که دین بایستی در دست افرادی لایق باشد ، چیزی نیست مگر

(۱) منتهی الآمال آخر فصل پنجم از حالات امام محمد تقی علیه السلام ، و بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ حدیث : ۳ با اندکی اختلاف .

(۲) الحاقه : ۴۴ تا ۴۶ .

برای این که دین محفوظ بماند و بازیچه دست هوس رانان نگردد و روشن است که تا دنیا باقی باشد مزرعه برای آخرت است تا انسانها در این مزرعه برای سعادت خویش تلاش نمایند .

و از طرفی دیگر انسان در همه دوران تاریخ عمر دنیا به رهبر نیاز دارد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رهبران مردم ، امامان و اوصیاء پیامبرند .

بعد از روشن شدن این موضوع می پرسیم : آیا خداوند بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از اصرار خود صرف نظر کرده است و از عدالت و حکمت خود دست برداشته است ؟ یا این که بر اصرار خود در مورد امری که ذکر گردید باقی است ؟

مسلماً هر انسان عاقلی جواب خواهد داد که عدالت و حکمت خداوند همچنان وجود دارد و خدای تعالی حکیم اصرار دارد که دینش از هوسها و هواهای افراد ناقابل مصون بماند .

بنابر این بایستی رهبران دین کسانی باشند که همانند پیامبرند و با خداوند در ارتباطند و آنان همان امامان علیهم السلام می باشند .

آیا امکان دارد که خداوند رهبری امت را به افرادی واگذار نماید که طبق هوا و هوس خود عمل می کنند و همیشه به فکر شهوت رانی و ریاست و متاع دنیا هستند . مانند خلفای غاصب که از روز اول خشت را کج نهادند و معلوم است که :

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

روشی در پیش گرفتند که ریاست به دست افرادی افتاد که هم و غم آنها شهوت رانی و دست یافتن به غذاهای لذیذ و لذات و شهوات بود .

آیا شراب خواری و می گساری و زن بازی و صدها هوس دیگر با اصرار خداوند در موردی که ذکر گردید منافات ندارد؟

با نام اسلام ریاست نمودند و اسلام را کوبیدند که این کار تا هنوز هم ادامه دارد که افرادی به نام اسلام، به اسلام ضربه می زنند.

کسانی که خود را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامیدند جنایاتی را انجام دادند که روی تاریخ را سیاه کردند با نام اسلام ریاست می کردند و منکر نبوت و مبدأ و معاد بودند؛ یزید آشکارا می گفت:

لعبت هاشم بالملك فلا
خبر جاء و لا وحی نزل

در حالات معاویه و یزید لعنة الله علیهما نوشته اند که برای کامیابی یزید لعنة الله علیه از زن مورد علاقه اش کاری کردند که عبدالله بن سلام زنش را طلاق داد ولی شهید کربلا که عدالت پرور و یاور مظلومان بود عبدالله را از آن نقشه شوم نجات داد که ما این جریان را در کتاب « شهید کربلا » مفصلاً نقل کرده ایم^(۱).

در پرتو آن چه ذکر گردید روشن شد که امکان ندارد خداوند رهبری انسانها را به اولی و دومی و سومی و همانند آنان واگذار نماید.

مناسب روز:

روز پانزدهم شوال مصادف است با سالگرد جنگ احد و شهادت حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام عموی بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به همین مناسبت اشاره ای به مصیبت آن بزرگوار می نمایم:

مرحوم علامه مجلسی رحمة الله علیه در جریان جنگ احد می نویسد:

(۱) شهید کربلا ص: ۵۴ و ۵۵ چاپ دوم.

و شیر خدا حمزه بن عبدالمطلب در جنگ، بسیاری از مشرکان را به قتل رسانید و به هر طرف که حمله می کرد از او می گریختند و کسی در برابر او نمی ایستاد .
 و هند ملعونه با وحشی که غلام حبشی از جبیر بن مطعم بود عهد کرده بود که اگر محمد یا علی یا حمزه را بکشی آن قدر به تو خواهم بخشید که راضی شوی .
 وحشی گفت : من بر کشتن محمد قادر نیستم و علی مردی است بسیار حذرکننده و هرگز غافل نمی شود و طمع در او نمی توانم کرد ، پس در کمین حمزه نشست در هنگامی که حمزه مشغول کارزار بود ناگاه بر موضعی گذشت که سیلاب زیرش را تپی کرده بود، اسبش فرورفت و او بر زمین افتاد پس وحشی نیزه ای در دست داشت و به جانب سید الشهداء انداخت و بر تهیگاه آن حضرت خورد و از شانه اش بیرون آمد .

و به روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام : بر بالای پستان او خورد ، پس نزدیک رفت و آن جناب را شهید کرد و شکم مبارکش را شکافت و جگرش را بیرون آورد و برای هند ملعونه برد و آن ملعونه جگر عمّ خیر البشر صلی الله علیه و آله را دهان پلید خود گذاشت (که بچود) ، چون حق تعالی نمی خواست آن عضو شریف جزو بدن آن ملعونه شود آن جگر را مانند استخوان کرد که او نتوانست بچود و بر زمین انداخت و حق تعالی ملکی را فرستاد که آن را به جای خود برگردانید^(۱) .

و در جای دیگر می نویسد :

پس (پیامبر) فرمود: کیست که ما را از احوال حمزه خبر دهد ؟ حارث بن صمه

(۱) حیاة القلوب ج ۴ تاریخ پیامبر ص : ۹۴۳ .

گفت: من موضع او را می دانم، چون نزدیک او رسید و حال او را مشاهده نمود
نخواست که آن خبر را او برساند.

پس حضرت فرمود: یا علی عمت را طلب کن، حضرت آمد و نزدیک حمزه رسید و
نخواست که آن خبر وحشت اثر را به سید بشر رساند.

تا آن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود آمد و سید الشهداء را بر آن حال
مشاهده فرمود، پس گریست و فرمود:

به خدا سوگند که هرگز در مکانی نایستاده بودم که بیشتر مرا به خشم آورد از این
مقام، اگر خدا مرا تمکین دهد بر قریش هفتاد نفر ایشان را به عوض حمزه چنین تمثیل
کنم و اعضای ایشان بپریم.

پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیه را آورد:

(وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین)^(۱).

یعنی: و اگر عقاب کنید پس عقاب کنید به مثل آن چه عقاب شده اید و اگر صبر
کنید البته بهتر است برای صبر کنندگان.

پس حضرت فرمود: صبر خواهم کرد و انتقام نخواهم کشید پس حضرت ردایی از
برد یمن که بر دوش مبارکش بود بر روی حمزه انداخت و آن ردا بر قامت حمزه
نارسا بود اگر بر سرش می کشید پاهایش پیدا میشد و اگر پاهایش را
می پوشانیدند سرش پیدا می شد پس بر سرش کشید و پاهایش را از علف و گیاه
پوشانید و فرمود: اگر نه آن بود که زنان بنی عبدالمطلب اندوهناک می شدند هر
آینه او را چنین می گذاشتم که درندگان صحرا و مرغان هوا گوشت او را بخورند

(۱) نحل: ۱۲۶.

تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود زیرا که داهیه هر چند عظیمتر باشد ثوابش بیشتر است^(۱).

در این جا به نیابت از شما و اصالتاً از طرف خودم عرض می کنم :

یا رسول الله صلی الله علیه و آله ای کاش در کربلا بودی و ردا را روی بدن شهید کربلا می انداختی تا خواهرش زینب او را به آن وضع نمی دید .

زینب کاری کرد بر سر کشته برادر که دوست و دشمن را به گریه در آورد :

اهل مدینه نوحه گران عزای تو	ای کشته ای که بود احد کربلای تو
ای نام سید الشهدائی سزای تو	شیر خدا و شیر رسول خدا تویی
زهرا گریست بر تو و بر کربلای تو	قبل حسین و واقعه جانگداز او
در راه دین چو مثله نشد کس سوای تو	هر عضو از نسیم شهادت چو گل شکفت
پایان نشد به کشته شدن ماجرای تو	اعضاء تو ز تیغ ستم پاره پاره شد
جانها فدای پیکر در خون شنای تو	شد خلعت شهادت تو جامه رسول
کوتاه بود ردای رسالت برای تو	ای قامت بلند رشادت به هر زمان
میباید آن که سر و جان ریخت به پای تو	ماتم چرا گیاه ریختند به پای تو

(۱) حیاة القلوب ج ۴ تاریخ پیامبر ص : ۹۶۱ .

مجلس سوم
شب شنبه بیست و دوم ماه شوال المکرم سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

۵- سبب شهادت امام جواد عليه السلام :

در این مجلس سبب شهادت حضرت را بررسی می نمایم :

مرحوم فتال نیشابوری و ابن شهر آشوب و ابن بابویه و صاحب عیون المعجزات
سبب شهادت حضرت را این دانسته اند که او را مسموم کردند^(۱).

مرحوم فتال نیشابوری کیفیت مسموم نمودن حضرت را بیان نموده است ؛ ولی در
تفسیر عیاشی کیفیت مسموم نمودن حضرت را این چنین نوشته است :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ حدیث : ۲ و ص : ۷ حدیث : ۸ و ص : ۸ ذیل حدیث : ۸ و ص : ۱۷

ذیل حدیث : ۲۶ .

زرقان همدم و رفیق ابن ابی دواد می گوید : روزی ابن ابی دواد از نزد معتصم عباسی برگشت در حالی که مغموم بود درباره ناراحتی او سؤال کردم گفت : امروز آرزو کردم که ای کاش پیش از بیست سال قبل مرده بودم .

به او گفتم : چرا چنین آرزویی کردی ؟ گفت : برای جریانی که از ابن سیاه ابی جعفر محمد بن علی بن موسی در حضور معتصم دیدم ، گفتم : جریان چه بود ؟

گفت : دزدی نزد معتصم اقرار به دزدی کرد و از خلیفه درخواست که با اقامه حد بر وی او را تطهیر نماید ، معتصم برای این جهت فقهاء را در مجلس خویش جمع نمود و محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) را نیز احضار کرد ؛ بعد از آن از ما سؤال کرد که بایستی دست را از کجا قطع کرد ؟

من گفتم : از مچ ؛ گفت : در این باره چه دلیلی داری ؟ گفتم : زیرا که دست همان انگشتان و کف است تا مچ به این دلیل که خداوند در کیفیت تیمم فرموده است :

(فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم) . .

به صورت و دستها (از آن خاک) مسح نمایید .

گروهی نیز با من موافقت کردند .

و گروهی دیگر گفتند : بلکه بایستی از آرنج قطع گردد . معتصم گفت : دلیل بر این چیست ؟

گفتند : زیرا که خداوند در آیه وضو فرموده است :

(و ایدیکم الی المرافق) . .

دستهایتان را تا مرفق بشوید .

این جمله دلالت دارد که حد دست همان آرنج است .

ابن ابی دواد گفت : که معتصم متوجه محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) گردید و به او گفت : ای ابا جعفر شما در این موضوع چه می گوئید ؟

حضرت فرمود : جمعیت در این باره سخن گفتند ؛ معتصم گفت : واگذار آن چه را آنان گفتند، شما چه می گوئید ؟ فرمود : مرا از این معاف کن . معتصم گفت : تو را به خدا سوگند می دهم که نظر خود را در این باره بیان فرماید .

حضرت فرمود : اکنون که مرا به خدا سوگند دادی می گویم که آنان در این مورد موافق سنت سخن نگفتند و اشتباه کردند ، زیرا که واجب است که قطع از حد فاصل انگشتان با کف دست واقع گردد و کف دست باقی بماند .

معتصم گفت : دلیل بر این مدعا چیست ؟ حضرت فرمود : دلیل بر آن قول رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرموده است : سجده بر هفت عضو است : صورت و دو دست و دو زانو و دو پا ؛ اگر دست از میج یا آرنج قطع گردد برای او دستی باقی نمی ماند که بر آن سجده نماید . و خداوند فرموده است :

(و انّ المساجد لله) مواضع سجده گاه از آن خداست ، مراد از آن، همین اعضاء هفتگانه است که بر آن سجده می شود .

(فلا تدع مع الله أحداً) .

پس با خدا احدی را نخوانید .

مراد آن است که آن چه از آن خداست قطع نمی شود .

ابن ابی دواد گفت : این سخن حضرت ، معتصم را شگفت زده کرد و دستور داد دست دزد را از حد فاصل انگشتان پایین کف دست قطع کردند .

ابن ابی دواد می گوید : از این جریان سخت ناراحت شدم که گویا قیامت من برپا گردید و آرزو کردم که ای کاش زنده نبودم .

زرقان می گوید : ابن ابی دواد گفت : بعد از سه روز از این جریان نزد معتصم رفتم و گفتم : همانا خیرخواهی خلیفه بر من واجب است و من با خلیفه سخنی می گویم که می دانم در اثر آن به آتش می روم .

معتصم گفت : آن سخن چیست ؟ گفتم : خلیفه همه فقهاء رعیتش و علماء آنان را در مجلس خود جمع نمود برای امری از امور دین که رخ داده و حکم آن واقعه را از آنان جویا شد و آنها آنچه را که می دانستند به او گفتند در حالی که در مجلس او همه اهل بیت او و رؤسای ارتش و وزیران و نویسندگان او بودند و مردم جریان را از پشت در شنیدند آن گاه همه گفته های آنان را و می گذارد به خاطر گفته مردی که نصف این امت قائل به امامت او هستند و ادعا دارند که او به خلافت از خلیفه سزاوارتر است سپس به حکم او حکم می نماید نه حکم فقهاء .

ابن ابی دواد گفت : رنگ معتصم تغییر کرد و به خاطر هشدار می که من به او داده بودم بیدار گردید و گفت : خداوند در برابر خیرخواهیت تو را پاداش نیکی ارزانی دارد .

روز چهارم به یکی از نویسندگان وزرایش دستور داد تا امام جواد علیه السلام را به منزل خود دعوت نماید حضرت از پذیرفتن دعوت امتناع ورزید و فرمود : تو می دانی که من در مجالس شما حاضر نمی شوم . آن شخص عرض کرد : به درستی که من تو را به صرف غذا دعوت می نمایم و دوست دارم که به روی بساط ما پا گذاری و به منزل من آیی که به این واسطه متبرک گردم و فلان شخص از وزرای

خلیفه دوست دارد که تو را ملاقات نماید .

پس حضرت به منزل او تشریف آوردند وقتی که از آن غذا خوردند احساس نمودند که مسموم شده اند پس مرکب خود را خواست صاحب منزل از حضرت تقاضا نمود که در منزل او بماند .

حضرت فرمود : رفتن من از منزل تو برایت بهتر است .

پس حال حضرت در آن روز و شبش دگرگون بود تا از دنیا رفت^(۱).

توضیحات :

در ذیل این جریان توضیحاتی را ذکر می نمایم :

۱- از این جریان استفاده می گردد که حسد ابن ابی دواد واداشت که درباره حضرت امام جواد علیه السلام نزد معتصم ملعون سعایت نماید که همین کار منجر به شهادت حضرت گردید .

۲- از این جریان استفاده می گردد که همنشینی با افراد ناشایسته انسان را تباه می نماید هر چند معتصم خود شخص بد ذات و خبیثی بود ولی علت به شهادت رساندن حضرت طبق این نقل همنشینی و رفاقت وی با ابن ابی دواد بود .

۳- از این جریان استفاده می گردد که درباریان خلفاء تا چه حد تملق می گفتند که نقشه قتل فرزند پیامبر را به عنوان خیرخواهی می دادند و به آن رنگ دینی می دادند و از راه دین صاحب دین را به شهادت می رسانیدند .

ابن ابی دواد در ظاهر عالم و قاضی محکمه دستگاه خلافت غاصبانه بود ولی این چنین نقشه قتل فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را طرح کرد .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۵ تا ۷ حدیث : ۷ .

از این قبیل جریانات معنای این حدیث که : « إذا فسد العالم فسد العالم » به خوبی روشن میگردد اگر شخصی جاهل و بی عنوان مرتکب خلافی گردد شعاع آن کم است ولی اگر عالمی از روی هوا و هوس کار خلافی انجام دهد دنیا را به خاک و خون و تباهی می کشاند . گاهی از عناوین ثانویه سوء استفاده می کند و جهانی را فاسد می نماید .

باید به خدا پناه برد که در موارد امتحان ما را یاری نماید ، مقام علم ، مقام بسزگی است و امتحان عالم نیز به همان نسبت از دیگران بزرگتر است .

در حالات مرحوم زاهد بزرگ شیخ علی زاهد که در نجف اشرف بزرگان از علماء و مجتهدین به او اقتداء می کردند نقل شده است :

از او سؤال شد : اگر امام زمان علیه السلام را ملاقات نمایی و به تو فرمان دهد که ریشت را بتراش و لباست را عوض کن و باکت و شلوار و کراوات به میان مردم برو و نگو که امام به من دستور داده است ، چه خواهی کرد ؟

نقل شده که گریه کرد و جوابی از او نقل نشده است .

طبق نقلی پدرم مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی رحمه الله علیه از او سؤال کرده بود : اگر جمعیت نماز تو زیاد گردد در حال تو اثری دارد یا نه ؟ جواب نداده بود ، پدرم گفته بود که اگر می گفت : نه ، حال من نسبت به او تغییر می کرد .

آری امتحان سخت است و از زیر بار امتحان بیرون آمدن ، سخت تر است .

۴- این که حضرت فرمودند : رفتن من از منزل تو برای تو بهتر است ، مقام عاطفه حضرت را می رساند که می خواسته آبروی صاحب منزل ریخته نشود و مردم از

کار او مطلع نگردند و ندانند که او حضرت را مسموم نموده است .
 این بزرگواران مظهر صفات خداوند می باشند آن چه را خدا دارد آنان دارا هستند
 جز مقام واجب الوجود که اینان موجود امکانی می باشند و در برابر خداوند استقلال
 ندارند قدرت مطلق، خداست و آنان از او بهره مند می شوند .
 قدرت خداوند نامتناهی است و همان که اراده نماید هر چیزی واقع می گردد ، در
 روایت آمده است : حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام به خداوند تعالی
 عرض کرد : خزانه هایت را آن گونه که هست به من نشان ده ؛ خداوند عزوجل
 فرمود : خزانه های من « کن » است ، یعنی آن چه را اراده نمایم رخ خواهد داد .
 خداوند نسبت به بندگان مهربان است و امام جواد علیه السلام مرکز عاطفه و
 مهربانی است روی همین جهت به صاحب منزل فرمود : بیرون رفتن من از منزل تو
 برایم بهتر است .

روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام:

من امشب بنا ندارم که روضه امام جواد علیه السلام را بخوانم ، بلکه می خواهم
 روضه قمر بنی هاشم علیه السلام را برایتان بخوانم و دل شما را در مصیبت آن
 حضرت بسوزانم تا ذخیره ای برای قبر و قیامت من و شما باشد .
 پیش از خواندن روضه آن حضرت موضوعی را در ارتباط با شهید کربلا
 علیه السلام در روز عاشورا بیان نمایم :

در روز عاشورا حضرت حالاتی داشته که ویژه آن بزرگوار است :

یک : حالت ترحم و عاطفه حضرت :

که در پرتو آن برای علی اصغر آب طلب می کند وقتی که آن طفل را بر روی
 دستش هدف تیر قرار دادند احساس کرد که اگر خون گلوی او بر روی زمین بریزد

ممکن است عذاب نازل گردد دست مبارك را زیر گلوی اصغر می گرفت و به آسمان پرتاب می کرد آن قدر ناراحت بود که خداوند مستقیماً به آن حضرت تسلیت گفت و دلداری داد .

دو : بر نعش علی اکبر علیه السلام :

که حالت دلسوزی حضرت بروز کرد و خود را روی آن بدن غرقه به خون، فرق شکافته انداخت و او را به سینه چسبانید و گرد و غبار و خون را از او پاک نمود .

سه : منظره و خاطره بی چارگی حضرت :

که در کنار بدن بی دست و فرق شکافته و چشم تیر خورده برادرش قمر بنی هاشم بروز کرد و فرمود : الان کرم شکست و بی چاره و دشمن شاد و شماتت زده شدم . گویا هنوز رمقی در بدن ابی الفضل بود که حضرت گرد و غبار را از آن چهره نازنین پاک کرد .

در این جا شعری را که خودم در مرثیه حضرت ابوالفضل علیه السلام سروده ام می خوانم :

ای ناصر بی چارگان	ای ساقی لسب تشنگان
عباس من عباس من	ای حامی درمندانگان
نعش علی روی زمین	عباس من خیز و بین
عباس من عباس من	دستی برآر از آستین
آواره و خونین جگر	زینب اسیر و در بدر
عباس من عباس من	خاک عزا کرده به سر
در چنگ دیو بدسیر	قاسم یتیم و بی پدر

عَبَّاسٌ مِّنْ عَبَّاسٍ مِّنْ	کشـتند او را در صغـر
مَحْرُومٍ از آبِ روانِ	شد اصغر شیرین زبان
عَبَّاسٍ مِّنْ عَبَّاسٍ مِّنْ	از ظلم و عدوان الامان
نورِ دو چشمِ مصطفی	گشته اسیر اشقیاء
عَبَّاسٍ مِّنْ عَبَّاسٍ مِّنْ	شد مدفنم کرببـلا
کوکاسم و کوجعفرم	رفتند جمله از بـرم
عَبَّاسٍ مِّنْ عَبَّاسٍ مِّنْ	شد پاره پاره اکبرم

مجلس چهارم
شب شنبه بیست و نهم ماه شوال المکرم سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

در مجلس گذشته سخنان عیاشی را در کیفیت شهادت امام جواد علیه السلام نقل
کردیم ولی ابن شهر آشوب در مناقب نحوه دیگری نوشته است - بحار الانوار جلد ۵۰
صفحه ۸ حدیث ۹ - که گفتار او را در این جا می آوریم :

می نویسد :

هنگامی که با معتصم بیعت شد احوال حضرت را زیر نظر داشت پس به عبدالملک
زیات نوشت که امام جواد علیه السلام و ام الفضل را نزد او بفرستد ، زیات علی بن
یقظین را خدمت حضرت فرستاد حضرت آماده شد و به طرف بغداد حرکت نمود .

وقتی که به بغداد وارد گردید معتصم او را احترام و تعظیم کرد بعد از آن

هدیه هایی را به وسیله اشناس خدمت حضرت و ام الفضل فرستاد سپس آشامیدنی را که از عصاره و مغز ترنج ساخته بود و مسموم کرده بود، مهر کرده و به دست اشناس نزد حضرت فرستاد.

اشناس به حضرت عرض کرد: این شربت است که خلیفه خود پیش از احمد بن ابی دواد و سعید بن خضیب و گروهی از معروفین آن را آشامیده و دستور داده که شما از آن با آب یخ بیاشامید و هم اکنون ساخته شده است.

حضرت فرمود: آن را در شب می نوشم؛ اشناس گفت: این در وقتی که سرد باشد نافع است و تا شب یخ آب می شود و اصرار کرد که حضرت آن را بیاشامد حضرت در حالی که از نقشه آنان آگاه بود، آن را آشامید.

سؤال:

ممکن است به ذهن کسی بیاید که اگر حضرت می دانست که مسموم است چرا آن را آشامید و (نعوذ بالله) به قتل خود کمک نمود؟

جواب:

ما مکرر گفته ایم و اکنون نیز می گوئیم که امامان ما معصومند و با وحی اتصال دارند و حق همان است که آنها انجام می دهند در روایات شیعه و سنی آمده است: «الحق مع علی یدور حیثما دار»؛ حق با علی علیه السلام است هر جا که علی باشد حق با او دور می زند بنابراین کسی حق دخالت در کار آنان را ندارد و نبایستی درباره افعال آنها که علتش برای ما نامعلوم است چون و چرا کرد، بلکه بایستی تسلیم بود و لب فروبست.

علت بسیاری از کارهای آنان برای ما معلوم نیست ولی این مطلب را به نحو احتمال می گوئیم که ممکن است أئمه علیهم السلام در زندگی خود تکالیف خاصه و

ویژه ای داشته اند و با علم به این که فلان کار به شهادت آنها منجر می گردد آن را انجام می داده اند .

و نیازی به این سخن نداریم که در وقت انجام ناآگاه بوده اند که این سخن نادرست است .

خیر ؛ در عین حالی که آگاه بودند طبق وظیفه عمل می نمودند و به شهادت می رسیدند .

ما در کتاب شهید کربلا اثبات کرده ایم که آن حضرت با آگاهی از شهادت خود حتی از روی موازین ظاهری به کربلا آمد و به شهادت رسید برای آگاهی بیشتر به آن کتاب مراجعه فرمایید^(۱) .

خوب است انسان آن چه را نمی داند اعتراف نماید و لب فرو بندد اعتراف به آن چه انسان نمی داند از خصلتهای پسندیده است مخصوصاً برای ما اهل علم و چه بسا که اعتراف به ندانستن به نفع انسان باشد و موجب عزت وی گردد .

و نیز ابن شهر آشوب در کیفیت شهادت حضرت نوشته است : روایت شده که همسر حضرت ام الفضل دختر مأمون آن حضرت را با دستمالی مسموم از ناحیه آلت تناسلی ، مسموم نمود وقتی که حضرت احساس این را نمود به ام الفضل فرمود :

خداوند تو را به دردی مبتلا سازد که دوا نداشته باشد در اثر نفرین حضرت در موضع مخصوص آن زن خوره افتاد که به اطباء مراجعه می کرد و برای او دارو تجویز می کردند ولی فائده ای نداشت تا این که به واسطه آن مرد و به جهنم واصل

(۱) شهید کربلا ص : ۱۲۳ تا ۱۵۷ .

گردید^(۱).

و در کتاب عیون المعجزات می نویسد : معتصم برای به شهادت رساندن حضرت حیل به کار می گرفت و به دختر مأمون همسر حضرت - که معتصم می دانست که وی از حضرت ناراحت است زیرا که حضرت مادر امام هادی علیه السلام را بر او تفضیل می داد و ام الفضل صاحب فرزند نبود - پیشنهاد کرد که حضرت را مسموم نماید .

ام الفضل پیشنهاد معتصم را پذیرفت و زهری در انگور رازقی کرد و جلوی حضرت نهاد وقتی که حضرت از آن خورد ام الفضل پشیمان شد و شروع به گریه کرد حضرت فرمود : گریه تو برای چیست ؟ به خدا سوگند که خداوند تو را به دردی مبتلا می نماید که دوا نداشته باشد و بلائی که پوشیده نشود پس به بیماری در پوشیده ترین مواضع بدنش مبتلا گردید که در اثر همان مرد ؛ ناسوری پیدا شد که آن چه داشت در راه درمان آن به کار گرفت تا جایی که به گدایی افتاد ولی درمان نگردید و روایت شده که آن ناسور در آلت تناسلی وی بود^(۲).

در دوران زندگانی حضرت حتی در زمان حیات پدر بزرگوارش به او اهانتها و ظلمها نمودند تا کار را به جایی رساندند که درباره حضرتش دچار شك و تردید شدند که نعوذ بالله از پدر خود امام رضا علیه السلام نیست ؛ به روایت زیر توجه فرمایید :

ابن شهر آشوب می نویسد :

آن حضرت علیه السلام سخت گندم گون بود کسانی که دچار انحراف بودند در او

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۰ حدیث : ۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۷ ذیل حدیث : ۲۶ .

شك کردند و در آن روزگاری که در مکه بود او را به قیافه شناسان عرضه کردند. هنگامی که قیافه شناسان به آن حضرت نظر کردند همه به رو به سجده افتادند سپس برخاستند و گفتند: وای بر شما آیا مانند این ستاره درخشان و نور خیره کننده را بر ما عرضه می نمایید در حالی که به خدا سوگند این دارای حسب پاکیزه و نسب طاهر و مهذب است.

از ستارگانی درخشان و رجهای پاکیزه متولد شده است به خدا سوگند که این بزرگوار نیست مگر از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنين علی علیه السلام.

در آن روزی که او را بر قیافه شناسان عرضه کردند از سن او بیست و پنج ماه گذشته بود.

در پی عرضه آن حضرت بر قیافه شناسان حضرت با زبانی برنده تر از شمشیر سخن گفت.

می فرمود: سپاس مخصوص خدایی است که ما را از نور خودش آفرید و ما را از میان آفریده شدگان برگزید و ما را امانت بر خلقش و وحیش قرار داد.

ای مردم من محمد بن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی سید العابدین بن الحسین الشهید بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بن فاطمة الزهرا دختر محمد مصطفی علیهم السلام اجمعین هستم.

آیا در مانند من شك می شود؟ و بر خدای تبارك و تعالی و بر جدم افترا بسته می شود و بر قیافه شناسان عرضه می شوم؟

به خدا سوگند که من به راستی می دانم آن چه در اندرون و ضمائر است و به خدا

سوگند که من به خوبی - بهتر از همه مردم - می دانم که سرانجام آنها چیست .
 من حق را می گویم و از روی علم ، راستی را آشکار می نمایم راستی و علمی را که
 خداوند تبارک و تعالی پیش از آفرینش همه جهانیان و بعد از خلقت آسمانها و زمینها
 از آن خبر داده است .

به خدا سوگند که اگر همه اهل باطل در مقابل ما دست به دست نداده بودند و
 گمراهی دودمان کفر در برابر ما نبود و مشرکان و مرتابان و منحرفان بر ما
 نشوریده بودند ، سخنی می گفتم که پیشینیان و پسینیان از آن شگفت زده گردند .
 آن گاه حضرت دست مبارک را بر دهان خویش گذاشت سپس خطاب به خویشتن
 کرد و فرمود : ای محمد ساکت باش همان گونه که پدرانت سکوت کردند و صبر نما
 همان گونه که پیامبران اولوالعزم صبر پیشه کردند و درباره آنان شتاب منما زیرا
 روزی که آن چه را وعده داده شدند ببینند گویا جز ساعتی از روز را درنگ نکرده
 بودند این اندرزی است پس مگر جز گروه فاسقان تباه می شوند ؟

پس از این سخنان، حضرت نزد مردی آمد که کنسار وی بود (خادم حضرت) و
 دست او را گرفت پس پیوسته راه می رفت و پا بر شانه های مردم می گذاشت و
 مردم برای او راه باز می کردند .

راوی می گوید : پیرمردانی از بزرگان را دیدم که به حضرت نظر می نمودند و
 می گفتند :

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) .

خدا خود می داند که رسالت خویش را به چه کسی واگذارد .

پرسیدم : اینان کیستند ؟ گفته شد : اینان گروهی از بنی هاشم از اولاد عبدالمطلب

می باشند .

جریان برخورد مردم با امام جواد علیه السلام به امام رضا علیه السلام که در خراسان بود رسید پس حضرت فرمود :

سپاس خدا را ؛ آن گاه جریان تهمت زدن به ماریه قبطیه (مادر حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله) را بیان نمودند .

پس فرمود : سپاس خدای را که درباره پسر محمد همان را انجام داد که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسرش ابراهیم علیه السلام انجام داد^(۱) .

نکاتی سزاوار توجه :

در این جریان نکاتی است که هر کدام سزاوار توجه است :

۱- حضرت اشاره ای به امانت و امین دارند و روشن است که امین مورد اشاره حضرت آن امینی نیست که در باب معاملات از ابواب فقه درباره آن بحث می شود. بلکه حضرت تصریح فرموده اند : ما امین خدا هستیم بر جان و مال و دین مردم و ما امناء خدا هستیم در ارتباط با وحی او و برنامه ای که برای هدایت مردم مقرر فرموده است .

حضرت می فرماید : ما که امناء خدا هستیم ، به مردم و به احکام فرستاده شده از جانب خدا خیانت نمی نماییم بلکه آن چه را به آن مأموریم انجام می دهیم .

و خود این سخن دلیل بر آن است که رهبران مردم بایستی کسانی باشند که خداوند آنان را به این منصب منصوب نموده است .

آیا کسانی که از يك سو بی سوادند و از بعدی دیگر دین ندارند و در بت پرستی

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۸ تا ۱۰ ذیل حدیث : ۹ .

بزرگ شده اند و به میگساری و زن بازی و میمون بازی مشغول بودند می شود
امین خدا بر مردم و احکام باشند ؟

آیا کسی که از شورا برمی خیزد و زاییده شورای آن چنانی است می شود خلیفه و
امین خدا باشد ؟ هرگز و هرگز .

۲- امام جواد علیه السلام در این جریان فرموده است : عرضه نمودن بر
قیافه شناسان افتراء به خدا و بر جدم پیامبر است .

معنای این سخن این است که من شخصیتی هستم که از جانب خدای تبارک و تعالی
و جدم پیامبر صلی الله علیه و آله به منصب امامت منصوب شده ام و از پیش به
آمدن من و ولادتم از امام رضاعلیه السلام خبر داده اند و سند عصمت ما را
داده اند و این گروه سخن خدا و رسول را تکذیب می نمایند و به من و مادرم تهمت
ناروا می زنند .

۳- حضرت اشاره ای دارد به علت گفتار کسانی که او را بر قیافه شناسان عرضه
داشتند و فرموده است : من بهتر از همه مردم می دانم که اندرون آنها چیست . شاید
مراد حضرت حسدی باشد که نسبت به او داشتند .

۴- در سخن حضرت به این موضوع تصریح شده است : که افرادی که با ائمه
علیهم السلام مخالفت ورزیدند همه بر باطل و از دودمان کفار و اهل شرکند .

۵- حضرت در سخنان خود، خویش را در ردیف پیامبران اولوالعزم قرار داده و به
خود امر کرده که مانند آنان صبر پیشه نماید .

۶- در جریان آمده است : که افتراء افرادی که امام جواد علیه السلام را بر
قیافه شناسان عرضه کردند ؛ همانند افتراپی می باشد که به مادر حضرت ابراهیم

ماریه قبطیه زدند و خداوند در هر دو مورد پرده از روی کار و نقشه دروغگویان برداشت .

۶- مدت امامت حضرت :

ابن شهر آشوب در این مورد چنین نوشته است :

مدت ولایت حضرت هفده سال بود و گفته می شود که هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش زندگی نمود و هجده سال و بیست روز کم بعد از او زندگی نمود بنابراین این قول ایام امامت حضرت ، مصادف بود با باقی مانده سلطنت مأمون و بعد از آن سلطنت معتصم و واثق و در سلطنت واثق به شهادت رسید^(۱).

صاحب کشف الغمه نیز شهادت حضرت را در زمان حکومت واثق نوشته است^(۲).

و مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه فرموده است : این که شهادت حضرت علیه السلام در سلطنت واثق بوده با تواریخ مشهوره مخالفت دارد زیرا که مورخان اتفاق دارند که بیعت با واثق در ماه ربیع الاول سال دویست و بیست و هفت واقع شده و احدی نگفته که حضرت تا آن زمان زنده بوده است لکن این قول را مسعودی در مروج الذهب ذکر نموده است^(۳).

و مرحوم طبرسی نوشته است که مدت امامت حضرت هفده سال بوده و امامت آن حضرت مصادف بود با باقی مانده سلطنت مأمون و در اول سلطنت معتصم به شهادت رسید^(۴).

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۷ و ۸ ضمن حدیث : ۸ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۱ ضمن حدیث : ۱۱ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۲ در ضمن بیان .

(۴) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۳ ضمن حدیث : ۱۲ .

ج : اولاد حضرت :

اولاد ذکور حضرت را دو نفر نوشته اند : امام هادی علی النقی علیه السلام و موسی معروف به مبرقع^(۱).

ولی در شماره دختران حضرت اختلاف است : شیخ مفید فقط فاطمه و امامه نوشته است^(۲) و در مناقب همین را از ابو عبدالله حارثی نقل کرده است^(۳) . و مرحوم طبرسی نیز همین قول را از بعضی نقل کرده است^(۴).

ولی ابن بابویه و طبرسی دختران حضرت را سه نفر به نام حکیمه و خدیجه و ام کلثوم ذکر کرده اند^(۵).

مورخان اتفاق دارند که آن حضرت از دختر مأمون صاحب فرزند نبوده است و این موضوعی قابل توجه است زیرا که خداوند نخواسته است که رحم این زن خبیث و ملعون ظرف برای یکی از امامان یا افرادی دیگر از فرزندان امام جواد علیه السلام باشد .

روضه و ذکر توسل :

ماه شوال سالگرد شهادت حضرت امام صادق علیه السلام است به من تذکر دادند که در این ماه مصیبت حضرت را تذکر نداده ام ، خوب تذکری بود زیرا که اظهار ارادت نسبت به آن حضرت بر همه لازم و بر من به جهت این که از یک طرف اهل علم و از طرف دیگر روضه خوان امام حسینم لازمتر است روی همین جهت امشب

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳ ذیل حدیث : ۵ و ص : ۸ ذیل حدیث : ۸ و ص : ۱۳ ذیل حدیث : ۱۲ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳ ذیل حدیث : ۵ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۸ ذیل حدیث : ۸ .

(۴) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۳ ذیل حدیث : ۱۲ .

(۵) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۸ ذیل حدیث : ۸ و ص : ۱۳ ذیل حدیث : ۱۲ .

را به ذیل عنایت آن حضرت متوسل می شویم پیش از ذکر مصیبت جریانی را ذکر می کنم که در آن عنایتی از حضرت نسبت به يك زن که از ارادتمندان حضرت فاطمه سلام الله علیها است ذکر گردیده است :

بشار مکاری می گوید : در کوفه خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم طبقی از رطب طبرزد خدمت حضرت آورده بودند و حضرت مشغول میل نمودن بود پس فرمود : ای بشار نزدیک آی و بخور .

عرض کردم : خدا بر شما گوارا کند و مرا فدایت نماید در راه که می آمدم جریانی را دیدم که غیرت مرا گرفت و دلم را به درد آورد و مرا ناراحت کرد حضرت فرمود : به حق من نزدیک بیا و بخور .

نزدیک رفتم و از آن رطب خوردم آن گاه حضرت فرمود : جریانت چیست ؟ عرض کردم : پاسبانی را دیدم که بر سر زنی میزد و او را به طرف زندان می برد و آن زن با صدای بلند ندا می کرد که به خدا و رسول او پناه می برم و کسی به داد او نمی رسد .

حضرت فرمود : چرا با او چنین برخورد نمود ؟ عرض کردم : شنیدم مردم می گفتند که پای آن زن لغزید پس گفت : ای فاطمه سلام الله علیها خدا ظالمین تو را لعنت نماید روی این جهت با وی چنین برخوردی شد .

بشار می گوید : حضرت دست از تناول رطب برداشت و پیوسته گریه می کرد تا حدی که دستمالی در دست داشت و محاسن آن حضرت و سینه اش از اشک خیس گردید سپس فرمود : ای بشار برخیز تا به مسجد سهله رویم و خدای عزوجل را بخوانیم و خلاصی این زن را از او بخواییم .

بشار می گوید: حضرت بعضی از شیعیان را به در خانه سلطان فرستاد و به او سفارش کرد که همان جا باشد تا قاصد حضرت نزد او برود و اگر برای آن زن پیشامدی شد به نزد ما بیاید هر جا که باشیم.

بشار می گوید: ما به مسجد سهله رفتیم و هر کدام دو رکعت نماز گزاردیم سپس امام صادق علیه السلام دست مبارك را به آسمان بلند کردند و عرض کردند: انست الله؛ تا آخر دعا.

بشار می گوید: آن گاه حضرت به سجده افتادند و من جز نفس زدن او را نمی شنیدم سپس سر مبارك را از سجده برداشتند و فرمودند: برخیز که آن زن آزاد گردید.

بشار می گوید: در خدمت حضرت از مسجد بیرون آمدیم در بین راه مردی که او را به در خانه سلطان فرستاده بودیم به ما رسید حضرت به او فرمود: چه خبر؟ عرض کرد: آن زن آزاد گردید.

حضرت فرمود: چگونه آزاد گردید؟ آن مرد گفت: نمی دانم ولی من در خانه سلطان ایستاده بودم که درباری بیرون آمد و آن زن را خواند و به او گفت: چه سخنی گفته بودی؟ گفت: لغزیدم، پس گفتم: ای فاطمه سلام الله علیها خدا ظالمین تو را لعنت کند در اثر این سخن با من چنین برخورد شد.

بشار می گوید: آن دربان دو بست درهم بیرون آورد و به آن زن گفت: این را بگیر و امیر را حلال کن آن زن از گرفتن آن امتناع ورزید هنگامی که دربان این را از آن زن دید وارد منزل گردید و جریان را به سلطان گفت: سپس بیرون آمد و به آن زن گفت به خانه ات برگرد آن زن به منزل خود برگشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: از گرفتن دویست درهم امتناع ورزید؟
 آن مرد عرض کرد: آری و به خدا سوگند که او به آن نیاز داشت.
 سپس حضرت کیسه ای از جیش بیرون آورد که در آن هفت دینار بود و فرمود:
 تو این را برای آن زن ببر و از جانب من ببه او سلام برسان و این دینارها را
 به او بده.

بشار می گوید: من با آن مرد هر دو رفتیم و سلام حضرت را به آن زن رساندیم
 پس گفت: شما را به خدا جعفر بن محمد به من سلام رساند؟! به او گفتم: خدا تو را
 رحمت نماید به خدا سوگند که همانا جعفر بن محمد تو را سلام رساند.

پس آن زن گریبانش را پاره کرد و بی هوش به روی زمین افتاد پس ما صبر کردیم
 تا به هوش آمد و گفت: آن چه گفتم تکرار کن؛ ما سخن حضرت را تکرار کردیم
 تا سه مرتبه سپس به او گفتیم: این دینارها را بگیر که امام صادق علیه السلام آن
 را برای شما فرستاده و از این شادمان باش؛ آن دینارها را از ما گرفت و گفت: از
 حضرت درخواست نمائید تا آزادی کنیز خود را (از آتش) از خدا بخواهد زیرا که
 کسی را بهتر از او و پدرانش و اجدادش علیهم السلام برای توسل به او نمی یابم.

بشار می گوید: ما خدمت امام صادق علیه السلام برگشتیم و جریان را خدمت او
 بازگو نمودیم حضرت شروع به گریه کرد و برای آن زن دعا نمود سپس گفتم ای
 کاش می دانستم که خروج مهدی آل محمد علیهم السلام چه وقت است؟

فرمود: ای بشار هنگامی که ولی خدا - و او چهارمی از اولاد من است - در
 بدترین جاهای زمین میان بندگان شرور وفات کرد پس در آن وقت به فرزندان
 عباس مصیبتی همه گیر می رسد پس وقتی که چنین دیدی کار سخت می گردد و از

امر خدا جلوگیری نخواهد بود^(۱).

من می خواهم از طرف خودم و به نیابت از شما عرض کنم : ای آقا ، ای امام صادق علیه السلام در اثر برخوردی ناگوار که با یسک زن از ارادتمندان جدّه ات فاطمه زهراء سلام الله علیها شد این همه ناراحت شدی پس در برابر ظلمها و اذیتهایی که به جدّه ات روا داشتند چه حالی داشتی ؟

نویسنده: سیدنا الاستاد دام ظلّه قسمتی از اشعار مرحوم آیت الله غروی اصفهانی را خواندند که ما آن را در گذشته ذکر کردیم و دیگر تکرار نمی نمایم .

(۱) بحار الأنوار ج ۴۷ ص : ۳۷۹ تا ۳۸۱ ذیل حدیث : ۱۰۱ .

مجلس پنجم
شب شنبه ششم ماه ذیقعدہ سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .
د : اسم ، القاب ، كنيه ها و نقش خاتم :
اسم :

اسم حضرت محمد است^(۱).

القاب :

چندین لقب برای حضرت ذکر نموده اند که هر کدام یکی از خصوصیات آن حضرت
را بیان می نماید :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ آخر ص : ۱۱ و ص : ۱۲ ضمن حدیث : ۱۱ به نقل از ابن خشاب و ص : ۱۳
حدیث : ۱۳ و ص : ۱۴ حدیث : ۱۴ و ص : ۱۵ حدیث : ۱۸ و ص : ۱۶ حدیث : ۲۳ و ۲۴ .

۱- تقی^(۱): درباره ملقب شدن آن حضرت به تقی در معانی الاخبار چنین نوشته است: محمد بن علی دوم (امام جواد علیه السلام) به تقی نامگذاری گردید بدین جهت که او از خدای عزوجل ترسناک بود (و برای خود در برابر خداوند وقایه و سپری از ترس قرار داده بود) خداوند هم او را از شرّ مأمون نگه داشت آن هنگامی که در شب مست بر حضرت وارد گردید و حضرت را با شمشیر مورد ضرب قرار داد تا جایی که خیال کرد آن حضرت را کشته است پس خداوند او را از شرّ مأمون نگه داشت^(۲).

۲- منتجب^(۳): و منتجب به کسی گفته می شود که دارای نجات خانوادگی باشد و برگزیده شده باشد.

۳- مرتضی^(۴): مرتضی به معنای پسندیده شده است شاید مناسبت این لقب آن باشد که حضرت از جانب خدای عزوجل پسندیده شده بود.

۴- قانع^(۵): قانع به معنای قناعت کننده است و شاید وجه ملقب شدن حضرت به این لقب آن باشد که در زندگی قناعت پیشه کرده بود.

۵- جواد^(۶): جواد به معنای بخشاینده مال است و بدین جهت حضرت به این لقب

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۸ : ضمن حدیث : ۸ و ص ۱۶ : حدیث : ۲۳ و ۲۴ و ص : ۱۳ ضمن حدیث : ۱۲ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۱۶ : حدیث : ۲۳ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۳ : ضمن حدیث : ۵ و ص : ۱۳ ضمن حدیث : ۱۲ و ص : ۱۶ : حدیث : ۲۴ .

(۴) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۳ : ضمن حدیث : ۵ و ص : ۱۲ ذیل حدیث : ۱۱ و ص : ۱۶ : حدیث : ۲۴ و ۲۵ .

(۵) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۱۲ : ذیل حدیث : ۱۱ و ص : ۱۶ : حدیث : ۲۴ و ۲۵ .

(۶) بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۱۱ : ضمن حدیث : ۱۱ و ص : ۱۳ ضمن حدیث : ۱۲ و ص : ۱۶ : حدیث :

ملقب بود که با جود و سخاوت بود .

۶- مختار^(۱) : مختار به معنای برگزیده و اختیار شده است که خداوند او را اختیار کرده بود برای منصب امامت .

۷- متوکل^(۲) : متوکل به کسی گفته می شود که دارای صفت توکل است و حضرت واجد حد اعلائی این صفت بود و بر خدا توکل می نمود .

۸- متقی^(۳) : متقی به کسی گفته می شود که پرهیزکار باشد و چه کسی از حضرت پرهیزکارتر بود ؟

۹- زکی^(۴) : به معنای تزکیه شده است و به کسی گفته می شود که خود را تزکیه کرده باشد . و حضرت به نهایت مزکی بود .

۱۰- عالم^(۵) : که علم حضرت از جانب خدا بود و در زمان خود کسی از وی اعلم نبود .

کنیه ها :

حضرت دارای چند کنیه است :

۱- ابوجعفر یا ابوجعفر ثانی^(۶) : حضرت به ابوجعفر ثانی مکنی گردید در برابر ابوجعفر

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۶ حدیث : ۲۴ .
(۲) همان مدرک .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲ حدیث : ۳ و ۴ و ص : ۵ ضمن حدیث : ۷ و ص : ۱۰ حدیث : ۱۰ و ص : ۱۱ ذیل حدیث : ۱۰ و ضمن حدیث : ۱۱ و ص : ۱۲ ضمن حدیث : ۱۱ و ذیل آن و ص : ۱۳ ذیل بیان و ضمن حدیث : ۱۲ و حدیث : ۱۳ و ص : ۱۵ ضمن حدیث : ۱۹ و ص : ۱۶ حدیث : ۲۴ و ۲۵ .

اول که امام باقر علیه السلام است .

۲- ابن الرضا^(۱) .

۳- ابوعلی : که ابن شهر آشوب این لقب را از القاب خاصه حضرت به شمار آورده

است^(۲) و تناسب این لقب این است که فرزند حضرت علی نام داشت (امام هادی

علیه السلام) .

نقش خاتم و انگشتی :

نقش خاتم و انگشتی حضرت این جمله بود :

« نعم القادر الله »^(۳) .

یعنی : « خدا خوب توانایی است » .

ذکر چند روایت و نکته های تاریخی :

مناسب دیدم در ذیل این بخش از کتاب چند روایت و نکته های تاریخی را

ذکر نمایم :

۱- جریان ولادت حضرت که مشتمل بر چند معجزه است :

حکیمه دختر ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام می گوید : هنگامی که زایمان

خیزران مادر امام جواد علیه السلام فرا رسید امام رضا علیه السلام مرا خواست

پس فرمود : ای حکیمه در زایمان او حاضر شو و تو و او و قابله در اطاعتی بروید و

امام رضا علیه السلام برای ما چراغی را گذاشت و در را به روی ما بست هنگامی

که درد زایمان به خیزران دست داد و جلو او طشتی بود چراغ خاموش گردید من از

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳ پاورقی حدیث : ۶ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۶ حدیث : ۲۴ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۵ حدیث : ۲۲ .

خاموش شدن چراغ غمگین شدم در این اثناء امام جواد علیه السلام در طشت درخشید ناگهان دیدم که بر بدن او چیز نازکی است مانند پارچه ، نور او می درخشید به گونه ای که اطاق را روشن کرد پس ما امام جواد علیه السلام را دیدیم پس من او را برداشتم و در دامنم گذاشتم و آن پرده را از روی او برداشتم پس امام رضا علیه السلام تشریف آورد و در را باز کرد در وقتی که ما از جریان او فارغ شده بودیم پس حضرت او را گرفت و در گهواره گذاشت و به من فرمود : ای حکیمه از گهواره او دور نشو . حکیمه می گوید : در روز سوم از ولادت ، امام جواد علیه السلام دیده اش را به طرف آسمان گشود سپس به راست و چپ خویش نگاه کرد آن گاه فرمود :

« أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله » .

من وحشت زده و متعجب برخاستم و خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و به او عرض کردم : من از این کودک چیز عجیبی را شنیدم .

حضرت فرمود : چه شنیدی ؟ من جریان را به حضرت خبر دادم .

فرمود : ای حکیمه آن چه از عجائب او خواهی دید بیش از این است ^(۱) .

۲- جریان قبر مبارك امام جواد علیه السلام که مشتمل بر معجزه است :

ابن همدانی فقیه در تمه تاریخ ابوشجاع وزیر نوشته است :

هنگامی که در قبرستان قریش قبرها را شکافتند خواستند ضریح و قبر امام جواد علیه السلام را حفر نمایند و بدن حضرت را بیرون آورند و به قبرستان احمد انتقال دهند خاکی که در اثر خرابی بلند گردید و خاکستر آتش میان آنان و شناخت قبر

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۰ حدیث : ۱۰ .

حائل گردید^(۱).

۳- امام هادی علیه السلام از شهادت پدر بزرگوارش خبر داد :

حسن بن علی و شاء می گوید : مولا امام هادی علیه السلام در حالی که ناراحت بود تشریف آورد تا این که در دامن ام موسی عمّه پدرش نشست ؛ ام موسی به او گفت : چرا ناراحتی ؟ به او فرمود : به خدا سوگند که الان پدرم وفات کرد ام موسی به او عرض کرد : این را نگو . حضرت فرمود : به خدا سوگند جریان همین است که به تو گفتم .

آن وقت و آن روز نوشته شد ، بعد از چند روز خبر وفات امام جواد علیه السلام رسید و همان گونه بود که امام هادی علیه السلام خبر داده بود^(۲).

۴- امام جواد علیه السلام ودایع امامت را به امام هادی علیه السلام سپرد :

در کتاب عیون المعجزات می نویسد :

هنگامی که امام جواد علیه السلام با زوجه خود دختر مأمون به قصد حج از مدینه بیرون شد پسرش امام هادی علیه السلام در حالی که صغیر بود بیرون آمد ، حضرت او را در مدینه جانشین خود قرار داد و مواریث امامت و سلاح (رسول الله) را به او تحویل داد و در حضور ثقات و اصحاب خود به امامت او تصریح کرد و خود به طرف عراق آمد و زوجه اش دختر مأمون نیز با او بود و مأمون به طرف بلاد روم رفته بود و در بديرون به درك واصل گردید^(۳).

(۱) مدرک سابق ذیل حدیث : ۱۰ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۵ حدیث : ۲۱ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۶ حدیث : ۲۶ .

بخش دوم :

ذکر بعضی از روایات که در ارتباط با امامت حضرت علیه السلام در آن تصریح شده است :

در جلد سوم کتاب^(۱) بیان کردیم که یکی از ادله برای اثبات امامت هر يك از امامان ادله نقلیه است ؛ اکنون جمله ای از روایات را که در آن به امامت امام جواد علیه السلام تصریح شده است در این جا نقل می نمایم :

روایت اول :

جعفر بن محمد نوفلی می گوید : کنار قنطره (پل) ابریق (یا اربق) خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و بر حضرت سلام کردم سپس نشستم و عرض کردم : فدایت کردم بعضی از مردم گمان می کنند که پدر شما زنده است . حضرت فرمود : دروغ می گویند خدا آنها را لعنت کند اگر زنده بود میراث او تقسیم نمی شد و زنان او شوهر نمی کردند به خدا سوگند که آن حضرت مرگ را چشید همان گونه که علی بن ابی طالب علیه السلام مرگ را چشید .

جعفر بن محمد نوفلی می گوید : به حضرت عرض کردم : به من چه دستوری می دهی ؟

فرمود : بعد از شهادت من بر تو باد به پسر محمد (امام جواد علیه السلام) او امامتوست و اما من به جایی می روم که بر نمی گردم^(۲) .

روایت دوم :

محمد بن ابی عباد که کاتب امام رضا علیه السلام بود و فضل بن سهل او را به خدمت حضرت گمارده بود می گوید :

(۱) صفحه : ۳۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۱۸ حدیث : ۱ .

هیچ گاه امام رضا علیه السلام پسرش محمد علیه السلام را ذکر نمی نمود مگر به کنیه اش (ذکر کنیه در عرف عرب دلالت بر تعظیم صاحب کنیه دارد) می فرمود : ابوجعفر به من نوشت و من نامه های حضرت را به ابوجعفر می نوشتم در حالی که ابوجعفر در مدینه بود و کودک بود حضرت او را با تعظیم مخاطب قرار می داد و نامه های ابوجعفر علیه السلام در نهایت خوبی و بلاغت به دست می رسید .

محمد بن ابی عباد می گوید : شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود : ابوجعفر بعد از من در میان اهل وصی و جانشین من است^(۱) .

روایت سوم :

ابن قیاما می گوید : هنگامی که ابوجعفر علیه السلام برای امام رضا علیه السلام متولد شده بود خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم حضرت فرمود : همانا خداوند به من هبه نمود کسی که از من و از آل داوود ارث می برد^(۲) (مقصود میراث امامت است) .

روایت چهارم :

محمد بن سنان می گوید : یک سال پیش از آن که امام موسی بن جعفر علیهما السلام وارد عراق گردد خدمت حضرت مشرف شدم و پسرش امام رضا علیه السلام جلو روی حضرت نشسته بود موسی بن جعفر علیهما السلام به من نظر کرد و فرمود : ای محمد زود است که در این سال جریانی رخ دهد در این باره ناراحت نشو .

به حضرت عرض کردم : فدایت کردم مرا به اضطراب انداختی آن جریان چیست ؟

(۱) مدرک سابق حدیث : ۲ .

(۲) مدرک سابق حدیث : ۳ .

فرمود: من به نزد این طاغی (مهدی عباسی) می روم ولی از ناحیه او و کسی که بعد از اوست به من بدی نخواهد رسید (به دست او و کسی که بعد از اوست به شهادت نخواهم رسید) ؛ عرض کردم: پس چه رخ خواهد داد؟ فرمود: خداوند ستمگران را گمراه می نماید و خداوند آن چه را اراده نماید انجام می دهد.

محمد بن سنان می گوید: عرض کردم: فدایت کردم جریان چیست؟

فرمود: هر کس در ارتباط با حق این پسر من به او ظلم نماید و امامت او را بعد از من انکار نماید مانند کسی است که به علی بن ابی طالب علیه السلام در ارتباط با امامتش ظلم نموده و حق او را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار نموده باشد.

محمد بن سنان می گوید: به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: به خدا سوگند که اگر خداوند به عمر من امتداد داد در برابر حق او تسلیم خواهم بود و به امامت او اقرار خواهم نمود.

حضرت فرمود: ای محمد راست گفتی خداوند عمر تو را امتداد خواهد داد و در برابر حق او تسلیم خواهی بود و به امامت او و امام بعد از او اقرار خواهی نمود.

عرض کردم: امام بعد از او کیست؟ فرمود: پسرش محمد (امام جواد علیه السلام) عرض کردم: در برابر او راضی و تسلیم خواهم بود^(۱).

روضة امام جواد علیه السلام:

از جمع بندی روایات چنین استفاده می گردد که امام جواد علیه السلام به دستور معتصم عباسی به دست زوجه اش ام الفضل به شهادت رسید نحوه مسموم نمودن

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص: ۱۹ حدیث: ۴.

حضرت را در گذشته ذکر کردیم به آن جا رجوع شود^(۱).

^(۱) صفحه: ۳۵۳ تا ۳۶۶.

مجلس ششم
شب شنبه سیزدهم ماه ذیقعده سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث در روایات مربوط به امامت امام جواد علیه السلام بود :

روایت پنجم :

بزنطی می گوید : ابن نجاشی گفت : بعد از صاحبتان (امام رضا علیه السلام) امام

کیست ؟ من دوست دارم که از امام رضا علیه السلام پرسید تا بدانم ؛ پس من

خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و جریان را به آن حضرت عرض کردم ؛

حضرت فرمود : امام بعد از من پسر من باشد ، آن گاه فرمود : آیا کسی جرئت می

کند که بگوید پسر من در حالی که پسر نداشته باشد^(۱) (این سخن ردّ بر کسانی است

که می گفتند امام رضا علیه السلام پسر ندارد) و در آن وقت امام جواد

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۰ حدیث : ۵۰ .

علیه السلام متولد نشده بود پس روزهایی نگذشت که امام جواد علیه السلام متولد گردید^(۱).

روایت ششم :

ابن اسباط می گوید : امام جواد علیه السلام نزد من آمد من به او و سر و پاهای مبارك آن حضرت نگاه می کردم برای این جهت که در مصر قامت او را توصیف نمایم (زیرا که امام در آن وقت كودك بود) هنگامی که حضرت نشست فرمود : ای علی همانا خداوند در ارتباط با امامت به مانند آن چه در ارتباط با نبوت احتجاج نموده احتجاج می نماید .

خداوند تعالی (در ارتباط با واگذاری نبوت به كودك که یحیی باشد) فرموده است :
و ما حکم (نبوت) را در کودکی به او دادیم .

(و آتیناه الحکم صبياً)^(۲).

و (در ارتباط با واگذاری نبوت به انبیاء که به سن چهل سالگی رسیده بودند) فرموده است :

(و لما بلغ أشده و بلغ أربعین سنة)^(۳).

و زمانی که به رشدش رسید و به چهل سالگی رسید .

بنابر این (تعجب نکن که من در کودکی به امامت رسیده ام زیرا جایز است) حکم (نبوت و امامت) به کسی داده شود که كودك است و جایز است به کسی داده شود که چهل ساله است .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۲ حدیث : ۱۱ .

(۲) مریم : ۱۲ .

(۳) احقاف : ۱۵ .

ابن اسباط و عباد بن اسماعیل گویند که : ما در منی خدمت امام رضا علیه السلام بودیم که امام جواد علیه السلام را آوردند عرض کردیم : این همان مولود مبارک است ؟ حضرت فرمود : آری این مولودی است که در اسلام با برکت ترا از او متولد نگردیده است^(۱) .

روایت هفتم :

روایتی است که در گذشته در جریان عرضه نمودن امام جواد علیه السلام بر قیافه شناسان ذکر نمودیم^(۲) .

ولی روایت تتمه ای دارد که این گونه است : زکریا بن یحیی بن نعمان بصری می گوید : شنیدم علی بن جعفر بن محمد برای حسن بن حسین بن علی بن الحسین حدیث می نمود پس در سخن خود گفت :

به درستی که خداوند امام رضا علیه السلام را یاری نمود در آن وقتی که برادران و عموهای حضرت بر او ستم کرده بودند (در ارتباط با امامت امام جواد علیه السلام در سنّ کودکی) .

زکریا می گوید : علی بن جعفر حدیثی را ذکر نمود تا به این جا رسید که گفت : من برخاستم و دست مبارک ابی جعفر محمد بن الرضا (علیهما السلام) را گرفتم و گفتم : به درستی که شهادت می دهم که نزد خداوند تو امام من می باشی ؛ پس امام رضا علیه السلام گریه کرد، آن گاه فرمود : ای عمو مگر نشنیدی از پدرم که می گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : پدرم فدای پسر بهترین کنیزان نوبیه طیبه باد که از فرزندان اوست کسی که رانده شده و در بدر است و خونخواهی پدر و

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۰ حدیث : ۶ .

(۲) ص : ۳۶۶ تا ۳۶۹ .

جدش را می نماید و صاحب غیبت است پس (در زمان غیبت او) گفته می شود وفات کرد یا به هلاکت رسید یا به کدام بیابان رفت؟!

عرض کردم : فدایت گردم ، راست گفتی^(۱).

روایت هشتم :

صفوان بن یحیی می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : پیش از آن که خداوند اباجعفر (امام جواد علیه السلام) را به تو هبه نماید ما از تو (درباره فرزند و امام بعد از تو) سؤال می کردیم و شما می فرمودی که خداوند به من فرزندی را عطا خواهد نمود و اکنون خداوند به تو فرزند عطا فرموده است و چشم ما را روشن نموده است خدا نیارد آن روزی که ناظر درگذشت تو باشیم اگر چنین روزی فرا رسد ما به چه کسی مراجعه نماییم (امام بعد از تو کیست) ؟

پس امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام که جلو رویش ایستاده بود اشاره کرد من عرض کردم : فدایت گردم او امام من است در حالی که سه ساله است ؟ (مگر امامت به کودک می رسد ؟) .

حضرت فرمود : از این جهت چه ضرری متوجه او می گردد در حالی که حضرت عیسی به مقام نبوت رسید و سنش از سه سال کمتر بود^(۲).

روایت نهم :

معمر بن خلاد می گوید : شنیدم از امام رضا علیه السلام که چیزی را (در ارتباط با امامت) ذکر کرد سپس فرمود : شما را با این مطالب چه کار ؟ این ابوجعفر است که من او را به جای خود نشانده ام و منصب خود را به او داده ام .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۱ حدیث : ۷ .

(۲) مدرک پیشین حدیث : ۸ .

و فرمود: ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگان ما (امامت و علم را به) ارث می برند همه با هم مساوی هستیم^(۱) (بزرگ و کوچک ما فرقی ندارند و امامت به بزرگسالی بستگی ندارد) .

روایت دهم :

حسین بن یسار می گوید : ابن قیامای واسطی به امام رضا علیه السلام نامه ای نوشت که در آن نامه گفته بود : چگونه تو امام می باشی در حالی که فرزندی نداری ؟ (و از شرائط امام این است که باید عقیم نباشد) امام رضا علیه السلام فرمود : تو از کجا می دانی که برای من فرزندی نیست ؟ به خدا سوگند که روزها و شبهایی چند نمی گذرد مگر این که خداوند به من فرزند ذکوری عطا خواهد نمود که خداوند به وسیله او میان حق و باطل را جدا خواهد کرد^(۲) (میزان حق و باطل اوست) .

روایت یازدهم :

ابن قیامای واسطی که از واقفه بود می گوید : خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت عرض کردم : آیا (در يك زمان) دو امام می باشد ؟ حضرت فرمود : نه مگر این که یکی از آن دو ساکت باشد (مانند امام حسین علیه السلام در زمان امامت امام حسن علیه السلام) .

ابن قیامای می گوید : به حضرت عرض کردم : اکنون آن امام تو هستی که (در کنارت) امام ساکتی نیست ؟ پس حضرت فرمود : آری به خدا سوگند که هر آینه خداوند برای من جانشینی قرار خواهد داد که به وسیله او حق و اهل حق را استوار

(۱) مدرک سابق حدیث : ۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۲ حدیث : ۱۰ .

خواهد نمود و به واسطه او باطل و اهل آن را نابود خواهد نمود .
در آن وقتی که امام رضا علیه السلام این سخن را فرمود دارای فرزند نبود و بعد
از يك سال امام جواد علیه السلام متولد گردید^(۱).
روایت دوازدهم :

حسن بن جهم می گوید : خدمت امام رضا علیه السلام نشسته بودم پس حضرت
پسرش (امام جواد علیه السلام) را خواست در حالی که او کودک بود پس او را در
دامن نشاند و به من فرمود : او را برهنه کن و پیراهنش را بکن ، من پیراهن او را
کندم پس حضرت به من فرمود : میان دو کتف او را بنگر، من نگاه کردم دیدم در
یکی از کتفهای مبارکش چیزی مانند مهر داخل گوشت است . پس به من فرمود :
این را می بینی همانند این در همین موضع از بدن پدرم علیه السلام نیز بود^(۲).

روایت سیزدهم :

ابویحیی صنعانی می گوید : خدمت امام رضا علیه السلام بودم که پسرش ابوجعفر
(امام جواد) علیه السلام به خدمت پدرش آورده شد در حالی که صغیر بود پس
امام رضا علیه السلام فرمود : این مولودی است که مولودی متولد نشده است برای
شیعیان ما که برکتش بیشتر از او باشد^(۳).

روایت چهاردهم :

خیرانی از پدرش نقل کرده که در خراسان خدمت امام رضا علیه السلام ایستاده
بودم که گوینده ای عرض کرد : ای سید من اگر پیشامدی (برای شما) شد به چه
کسی رجوع کنیم ؟ حضرت فرمود : به پسر من ابی جعفر (امام جواد علیه السلام)

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۲ و ۲۳ حدیث : ۱۲ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۳ حدیث : ۱۳ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۳ حدیث : ۱۴ .

گویا کسه گوینده عمر ابي جعفر عليه السلام را (برای احراز منصب امامت) کم دانست روی این جهت امام رضا علیه السلام فرمود : همانا خدای سبحانه عیسی را به رسالت و نبوت مبعوث فرمود که صاحب شریعت مستقل بود در سنی کمتر از سنی که ابو جعفر علیه السلام دارد^(۱).

توضیح :

در روایت پنجم امام رضا علیه السلام فرموده است : آیا کسی جرئت می کند بگوید : پسرم در حالی که پسر نداشته باشد .

احتمالاً این سخن تأکید بر زشتی و قباحت و حرمت دروغ دارد می فرماید : شخص مسلمان جرئت ندارد که دروغ بگوید، از خدا می ترسد .

اکنون باید توجه نماییم ما که ادعای مسلمانی را داریم آیا این گونه ایم که جرئت بر دروغ گفتن را نداریم ؟ یا نه .

متأسفانه در میان اجتماع ما دروغ خیلی رواج دارد تا حدی که بعضیها خیال می کنند قوام زندگی به دروغ گفتن بستگی دارد پیوسته دروغ می گویند و تعارفات بی مورد و پوچ می نمایند .

روضه :

امشب به موسی بن جعفر علیه السلام متوسل شویم .

نویسنده: روضه ای را که سیدنا الاستاد خواندند در گذشته ذکر نمودیم دیگر به تکرار نمی پردازیم .

^(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۳ و ۲۴ حدیث : ۱۵ و نظیر روایت خیرانی را ابراهیم بن ابی محمود نقل کرده است ، بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۴ حدیث : ۲۰ .

مجلس هفتم
شب شنبه بیستم ماه ذیقعدہ سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث در روایات مربوط به امامت امام جواد علیه السلام بود :

روایت پانزدهم :

یحیی بن حبیب زیات می گوید : به من خبر داد کسی که خدمت امام رضا
علیه السلام بوده که وقتی که گروهی که حضور حضرت بودند برخاستند حضرت به
آنان فرمود : ابا جعفر (امام جواد علیه السلام) را دیدار نمایید و بر او سلام کنید و
با او تجدید عهد نمایید .

راوی گوید : وقتی که آن جمعیت برخاستند امام رضا علیه السلام به سوی من
توجهی کرد و فرمود : خدا رحمت کند مفضل را همانا او به کمتر از آن (چه به اینان

در باب امامت امام جواد علیه السلام گفتم (قناعت می نمود^(۱)).

مرحوم مجلسی علیه الرحمة فرموده است : امام رضا علیه السلام آنان را متنبه نمود که هدفش تصریح به امامت امام جواد علیه السلام است و از روی تقیه تصریح نفرموده است^(۲).

روایت شانزدهم :

یزید بن سلیط می گوید : آن هنگامی که اراده عمره داشتم در بین راه امام موسی بن جعفر علیهما السلام را ملاقات کردم پس به آن حضرت عرض کردم : فدایت گردم آیا با این مکانی که ما در آن هستیم خوب آشنایی داری ؟

امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : آری آیا تو هم با این مکان خوب آشنایی ؟ عرض کردم : آری به درستی که من و پدرم تو را که با (پدرت) امام صادق علیه السلام بودی ملاقات کردیم در حالی که برادران تو با او بودند .

پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کرد : پدر و مادرم فدایت شما (امامان) ، همه امامانی پاکیزه و مطهر هستید و مرگ به سراغ همه می آید پس برای من حدیثی بگو که آن را برای بازماندگان بعد از خودم بگویم تا گمراه نشوند .

پس امام صادق علیه السلام خطاب به سلیط کرد و فرمود : آری ای اباعبدالله (کنیه سلیط پدر یزید است در نسخه بحار یا اباعماره آمده است که ظاهراً نادرست است زیرا که اباعماره طبق فرموده مرحوم مجلسی کنیه یزید است نه پدر او) اینان فرزندان من هستند و این بزرگ آنان است در حالی که به تو اشاره می کرد و حکم و دانش را او میداند (یا به او افاضه شده است) و دارای سخاوت و شناخت آنچه

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۴ حدیث : ۱۶ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۵ .

را مردم به آن نیاز دارند و آن چه را از امر دینشان و دنیاشان در آن اختلاف دارند می باشد. و او دارای حسن خلق و حسن همجواری (یا حسن جواب) است دری از درهای خدای عزوجل است (که هر کس طالب هدایت است بایستی از آن در وارد گردد).

و در او خصلتی دیگر است که برتر است از همه آن چه که گفتم.

یزید بن سلیط می گوید: پدرم عرض کرد: آن خصلت چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پناه و ملجأ امت و راهنما و نور و هدایت کننده آنان را از صلب او بیرون می آورد بهترین مولود و بهترین نوجوان است. خداوند به برکت او خونها را حفظ خواهد نمود و به برکت او اصلاح ذات البین خواهد نمود و به برکت او تشتها (ی دین و دنیا) را برطرف و تفرقه ها را اصلاح خواهد نمود.

و به برکت او برهنه را خواهد پوشانید و گرسنه ها را سیر خواهد نمود و به برکت او خائفان را تأمین خواهد داد.

و خداوند به برکت او باران را خواهد فرستاد و به برکت او به بندگان ترحم می نماید.

او بهترین میانسال و نوجوان است گفتارش حکمت و سکوتش علم است آن چه را مردم در آن اختلاف دارند برایشان بیان می نماید و پیش از زمانی که نوع انسانها در آن به بلوغ می رسند بر اقوام و عشیره اش سیادت خواهد نمود.

یزید بن سلیط می گوید: پدرم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و

مادرم فدایت، آیا برای او (موسی بن جعفر) بعد از خودش فرزندی خواهد بود؟

پس امام صادق علیه السلام فرمود: آری آن گاه سخن را قطع نمود.

یزید می گوید: به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدایت شما هم همانند آن چه پدرت (درباره امام بعد از خودش) به ما خبر داد ما را خبرده. پس موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود: آری همانا پدرم علیه السلام در روزگاری بود که این روزگار مانند آن نیست (اکنون تقیه شدیدتر است) یزید می گوید: به حضرت عرض کردم: لعنت بر کسی که به این مقدار (درباره امام بعد از شما) از شما راضی گردد (و امام بعد از شما را کاملاً نشناسد) یا این که راضی بر گرفتاری شما باشد لعنت خدا بر او.

یزید گوید: پس موسی بن جعفر علیهما السلام خندید سپس فرمود: ای اباعماره (کنیه یزید است) تو را خبر می دهم.

من که از منزل بیرون آمدم به فلان پسر (امام رضا علیه السلام) وصیت کردم و در امور ظاهری مربوط به اموال و نفقات پسرانم را با او شریک قرار دادم و در امور مربوط به امامت به او تنها وصیت نمودم و اگر کار امامت به دست من می بود آن را به قاسم واگذار می کردم به خاطر محبتی که به او دارم و به خاطر مهربانی با او ولی این کار (امامت) مربوط به خداست هر کسی را اراده نمود به او می سپارد.

و همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر آن فرزندم (امام رضا علیه السلام) را به من داد سپس او را و کسی که بعد از اوست به من نشان داد (در خواب یا بیداری) و هیچ یک از ما وصیت نمی نماییم به احدی از خودمان مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدم علی بن ابی طالب (علیه السلام) به او خبر دهد.

و دیدم با رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتری و شمشیری و عصایی و کتابی و عمامه ای را ، پس به او عرض کردم : ای رسول خدا اینها چیست ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود :

اما عمامه پس آن سلطان و قدرت خداست و اما شمشیر پس آن عزتی است از جانب خدا و اما کتاب پس آن نور خداست و اما عصا پس آن نیروی خداست و اما انگشتری پس آن جامع این امور است .

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : امر امامت از این به بعد از تو به غیر تو منتقل می شود موسی بن جعفر فرمود : به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم : ای رسول خدا به من نشان بده که کدامشان امام است .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ندیدم احدی از ائمه علیهم السلام را که جزعش بر انتقال امامت به دیگری بیش از جزع تو باشد (شاید جزع حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ارتباط با امامت از این جهت بوده است که آگاه بوده که برادرانش با او به نزاع برمی خیزند و شیعیانش درباره امامت اختلاف می نمایند) .

و اگر امامت مربوط به محبت بود هر آینه اسماعیل نزد پدرت (امام صادق علیه السلام) از تو محبوبتر بود (و امامت را به او واگذار می نمود) ولی امامت به اراده خدای عزوجل است .

یزید می گوید : آن گاه موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : من همه فرزندانم را زنده های از ایشان و درگذشتگان از آنها را دیدم پس امیرالمؤمنین علی علیه السلام به من فرمود : این - در حالی که به پسر امام رضا علیه السلام اشاره

می نمود - بزرگ آنهاست پس او از من و من از او هستم و خداوند با نیکوکاران است .

یزید می گوید : پس از آن موسی بن جعفر فرمود : ای یزید آن چه درباره (امامت) به تو گفتم نزد تو امانت است پس آن را به احدی خبر مده مگر عاقل و خردمندی و بنده ای را که بدانی با صداقت است و اگر درباره امامت از تو شهادت خواستند به آن شهادت ده و مراد از قول خداوند عزوجلّ که درباره ما می باشد همین است که می فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تَوْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)^(۱).

به درستی که خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به اهلش برسانید و درباره ما فرموده است :

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَمَّ شَهَادَةَ عِنْدَ اللَّهِ)^(۲).

و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که شهادت خدا را که نزد اوست کتمان می کند .

یزید می گوید : امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : آن گاه من به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگریستم و عرض کردم : پدر و مادرم فدایت اکنون همه فرزندانم نزد من جمعند امام کدام یک از آنهاست ؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : امام آن است که با نور خدا نظر می نماید و به تفهیم او می شنود و با حکمت او سخن می گوید و (عصمت دارد)

(۱) نساء : ۵۸ .

(۲) بقره : ۱۴۰ .

خطا نمی کند و می داند و جاهل نیست و آن این است و دست پسر علی (امام رضا علیه السلام) را گرفت .

سپس فرمود : در تعجبم از این که بقاء و ماندن تو با او چه قدر کم است پس وقتی که از این سفر برگشتی وصیت کن و کارت را اصلاح نما و آن چه را اراده داری انجام ده (در ارتباط با امر امامت) زیرا که تو از دنیا و از نزد وی می روی و با دیگران همسایه خواهی گردید (به ملاقات پروردگار و اجدادت خواهی رفت) .

و اگر خواستی علی (امام رضا علیه السلام) را بخواه و به او امر نما تا تو را غسل دهد و کفن نماید و خود را برای امور پاکیزه نماید و جز این صلاح نیست و این روشی است که گذشته است (در میان گذشتگان از معصومین علیهم السلام به آن عمل شده است که تجهیز امام قبلی را به عهده گیرد) آن گاه موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : من در این سال دستگیر می شوم و امر امامت مربوط به پسر علی (امام رضا علیه السلام) است همنام علی و علی اما علی اول پس او علی بن ابی طالب است و اما علی دیگر (که علی بن موسی الرضا همنام اوست) پس علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) است .

به علی بن موسی الرضا علیهما السلام فهم و حکمت و بصیرت و دوستی و دین علی اول داده شده است و گرفتاری و صبر بر ناخوشایندی های علی دوم (به علی بن موسی الرضا علیهما السلام) داده شده است و برای علی بن موسی الرضا علیهما السلام جایز نیست که (درباره امامت و ارشاد مردم) سخن بگوید مگر چهار سال بعد از مرگ هارون (رشید لعنة الله علیه) .

سپس امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : ای یزید وقتی که در این موضع

گذر کردی و او را (امام رضا علیه السلام را) ملاقات نمودی - و به زودی او را ملاقات خواهی کرد - پس به او مژده بده که به زودی برای او پسری (امام جواد علیه السلام) امین و مأمون متولد می گردد و به زودی او به تو خبر می دهد که مرا ملاقات کرده ای در آن هنگام به او خبر ده که کنیزی که این پسر از او متولد می گردد جاریه ای است از اهل بیت ماریه قبطیه کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و اگر توانستی که سلام مرا به او رسانی این کار را انجام ده .

یزید می گوید : بعد از شهادت موسی بن جعفر علیهما السلام امام رضا علیه السلام را ملاقات کردم حضرت آغاز سخن فرمود و به من فرمود : ای یزید خیال انجام عمره را نداری ؟

عرض کردم : پدر و مادرم فدایت باد این بستگی به نظر شما دارد و من خرجی و زاد و توشه ندارم .

امام رضا علیه السلام فرمود : سبحان الله مگر می شود ما تورا به عمره تکلیف کنیم و زاد و توشه به تو ندهیم .

با حضرت بیرون آمدیم تا به آن موضع (موضع ملاقات یزید با موسی بن جعفر علیهما السلام) رسیدیم حضرت آغاز سخن کرد و فرمود : ای یزید این جایی است که خیلی از چیزها را ملاقات کرده ای که برایت از عمره بهتر است ، عرض کردم : آری و جریان را نقل کردم .

آن گاه امام رضا علیه السلام فرمود : اما آن جاریه پس هنوز نیامده است و هنگامی که من بر او وارد گردیدم از جانب تو به او سلام خواهم رساند پس در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام به مکه رفتیم و حضرت در همان سال آن کنیز

را خریداری فرمود : کمی نگذشت که حامله گردید و آن پسر (امام جواد علیه السلام) از او متولد گردید .

یزید می گوید : برادران امام رضا علیه السلام امید داشتند که (آن حضرت بدون فرزند از دنیا برود و) از او ارث برند روی همین جهت بدون این که گناهی از من سرزند با من دشمنی ورزیدند (که این خبر را نقل کردم) اسحاق بن جعفر به آنان گفت : به خدا سوگند که من آن پسر را (امام جواد علیه السلام را) دیده ام و او به منصبی می رسد که موسی بن جعفر علیهما السلام دارای آن منصب بود نه من^(۱).

نکاتی پیرامون روایت :

۱- یکی از صفاتی که در روایت برای امام موسی بن جعفر علیهما السلام بیان شده است حسن خلق است .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است : إني بعثت لاتمم مكارم الاخلاق ؛ من برای این مبعوث شده ام که مکارم اخلاق را تتمیم نمایم (مکارم اخلاق را در میان اجتماع رواج دهم) .

مقصود از حسن خلق تنها این نیست که انسان خنده رو و خوش برخورد باشد و چه بسا تعارفات بی مورد بنماید بلکه مراد این است که همه واجبات و بلکه مستحبات را انجام دهد و از محرمات و بلکه مکروهات دوری نماید کبر نداشته باشد دروغ نگوید حسد نوزد به ناموس مردم خیانت نکند در کارهای مردم دخالت بی جا ننماید در زندگی قانع باشد و غیره و غیره .

۲- و یکی از اوصاف حضرت حسن الجوار بیان شده است و مراد این است که

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۲۵ تا ۲۸ حدیث : ۱۷ .

حقوق همسایه را مراعات نماید به گونه ای که همسایه ها از اذیت و آزار او در امان باشند .

امان از همسایه بد که انسان را اذیت نماید مثلاً فحاشی نماید و داد و بیداد راه اندازد یا صدای رادیو و تلویزیونش را بلند نماید که انسان را اذیت نماید .
در نسخه کافی به جای حسن الجوار ، حسن الجواب آمده است .

بنابر این مراد آن است که در جواب سؤالات مردم جواب را خوب ادا می نماید و پرخاش نمی نماید وقت و موقعیت سخن گفتن را می داند به موقع سخن می گوید و به موقع سکوت می نماید .

این گونه نیست که هر سخنی را در هر موقعیتی ولو نامناسب بگوید و نیز این گونه نیست که اگر موقعیت برای سخن گفتن پیش آمد خاموشی گزیند بلکه به موقع سخن می گوید :

دو چیز تیره عقل است : لب فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی
۳- و نیز در روایت آمده است که خداوند به برکت وجود امام رضا علیه السلام باران نازل می فرماید .

این اختصاص به آن حضرت ندارد بلکه همه ائمه علیهم السلام عزیز کرده خدایند و خداوند به برکت وجود آنان افاضه فیض می نماید .

خیلی جای تأسف است که اکنون دست ما از دامن امام زمان علیه السلام کوتاه است هر چند که از فیض وجود او بی بهره نیستیم .

و نیز جای تأسف است که افرادی که به امامان علیهم السلام دسترسی داشتند از وجود آنان به گونه ای شایسته استفاده نکردند و مطالب را از آنان نپرسیدند تا

امروز مسلمانان به اجانب نیاز نداشته باشند و بیگانگان بر ما فخر نمایند .
 ۴- در روایت آمده است که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده است که
 اگر امامت به دست من بود قاسم را امام قرار میدادم به جهت محبتی که به او دارم .
 شاید مراد این باشد که از جنبه بشری او را دوست دارم ولی منصب امامت از
 جانب خداست و امام با دیگران فرق دارد و از این لحاظ امام را بیشتر دوست دارد .
 این التراب و ربّ الارباب .

روضه:

امشب را به ذیل عنایت باب الحوائج علی اصغر علیه السلام متوسل می شویم .
 نویسنده: روضه و اشعاری که سیدنا الاستاد دام ظلّه خواندند در گذشته ذکر
 کرده ایم به جلد اول همین کتاب صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸ و جلد دوم صفحه ۱۵ و جلد
 چهارم صفحه ۸۴ و ۸۵ و صفحه ۱۷۴ مراجعه شود .

مجلس هشتم
شب شنبه بیست و هفتم ماه ذی‌قعدة سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لغنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث در روایات در ارتباط با امامت امام جواد علیه السلام بود :

روایت هفدهم :

مسافر می گوید : امام رضا علیه السلام در خراسان به من امر فرمود : به ابی جعفر

علیه السلام بپیوند زیرا که او امام توست^(۱) .

روایت هجدهم :

حسین بن یسار می گوید : من با حسین بن قیاما در صریا از امام رضا علیه السلام

اذن خواستیم که خدمت حضرت شرفیاب شویم حضرت به ما اذن داد آن گاه فرمود :

حاجت خود را بیان نمایید .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۴ حدیث : ۱۸ .

حسین بن قیاما به حضرت عرض کرد : آیا می شود زمین خالی از امام بماند ؟
 حضرت فرمود : نه ؛ عرض کرد : آیا می شود در زمین دو امام باشد ؟ فرمود : نه ،
 مگر یکی ساکت باشد و سخن نگوید . عرض کرد : می دانستم که تو امام نیستی ؛
 فرمود : از کجا دانستی ؟ عرض کرد : زیرا که تو را فرزندی نیست و همانا امامت
 در نسل فرزند امام است .

امام رضا علیه السلام فرمود : به خدا سوگند روزها و شبهایی نگذرد مگر این که
 برای من از صلب من فرزند ذکوری متولد می گردد که جانشین من گردد و حق را
 استوار نماید و باطل را نابود سازد^(۱) .

روایت نوزدهم :

ابن بزیع می گوید : از امام رضا علیه السلام سؤال شد یا به او گفته شد : آیا
 می شود امامت به عمو و یا دایی برسد ؟ فرمود : نه ؛ راوی گفت : می شود به
 برادر برسد ؟ (غیر از امام حسن و امام حسین علیهما السلام) ؛ فرمود : نه راوی
 گفت : پس امامت از شما به چه کسی می رسد ؟ فرمود : به فرزندانم . این سخن را
 حضرت در وقتی فرمود که فرزندی نداشت^(۲) .

روایت بیستم :

عقبه بن جعفر می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : به این سن
 رسیده ای و تو را فرزندی نیست؟! حضرت فرمود : ای عقبه همانا امام وفات نمی
 نماید تا این که جانشین بعد از خود را ببیند^(۳) .

(۱) مدرک سابق حدیث : ۱۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۵ حدیث : ۲۱ .

(۳) مدرک سابق حدیث : ۲۲ .

روایت بیست و یکم :

عبدالله بن جعفر می گوید : من و صفوان بن یحیی خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدیم ، ابو جعفر (امام جواد) علیه السلام که سه سال از عمر وی گذشته ، ایستاده بود ما به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردیم خدا ما را فدای شما گرداند اگر - پناه بر خدا - برای شما حادثه ای پیش آمد (امام) بعد از تو کیست ؟ امام رضا علیه السلام فرمود : این پسر من و به امام جواد علیه السلام اشاره کرد .

عبدالله بن جعفر می گوید : عرض کردیم: در حالی که او در این سنین از عمر است ؟ حضرت فرمود : آری در حالی که در این سن است همانا خداوند تبارک و تعالی به وسیله عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام احتجاج نمود در وقتی که او دو ساله بود^(۱) .

روایت بیست و دوم :

یحیی صنعانی می گوید : در مکه خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که حضرت موزی را پوست می گرفت و به امام جواد علیه السلام می خورانید به حضرت عرض کردم : فدایت شوم این همان مولود مبارک است ؟ فرمود : آری ای یحیی این مولودی است که در اسلام مولودی بابرکت تر از او برای شیعیان ما متولد نگردیده است^(۲) .

روایت بیست و سوم :

محمد بن حسن بن عمار می گوید : دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (برادر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام) در مدینه مانده بودم و روایاتی را که از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیده بود می نوشتم نزد او در

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۵ حدیث : ۲۳ .

(۲) مدرک سابق حدیث : ۲۴ .

مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام بر او وارد گردید، علی بن جعفر از جای بدون ردا و پابرهنه برجست و دست امام جواد علیه السلام را بوسید و از او احترام نمود امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای عمو بنشین خدا تو را رحمت نماید. علی بن جعفر عرض کرد: ای سید من، چگونه بنشینم در حالی که تو ایستاده ای؟

وقتی که علی بن جعفر به مجلس خود برگشت اصحابش شروع به سرزنش او کردند و می گفتند: تو عموی پدر او هستی و این گونه با او رفتار می نمایی؟ علی بن جعفر گفت: ساکت باشید، اگر خداوند عزوجل این موی سپید مرا - و ریش خود را به دست گرفت - سزاوار امامت ندانسته و این جوان را سزاوار آن دانسته و او را به این منصب نائل فرموده است من فضل او را انکار نمایم به خدا پناه می برم از آن چه شما می گوئید بلکه من عبد او هستم^(۱).

بخش سوم:

در ذکر چند معجزه از معجزات امام جواد علیه السلام:
از آن حضرت در جهات مختلفی معجزه بروز کرده است که ما بعضی از آنها را با ذکر عناوین در این جا می آوریم:

یک:

خبر دادن از ما فی الضمیر علی بن اسباط:

علی بن اسباط می گوید: ابو جعفر (امام جواد) علیه السلام را که نزد من تشریف آورد، دیدم، چشم به او دوختم سر مبارک و پای او را می نگریستم به این خاطر که در مصر قامت او را برای اصحابمان توصیف نمایم. حضرت به سجده افتاد و

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص: ۳۶ حدیث: ۲۵.

فرمود : همانا خداوند به مانند آن چه در نبوت احتجاج نموده در امامت احتجاج می نماید . خداوند تعالی فرموده است :

(و آتیناه الحکم صبياً ^(۱)) ؛ در حالی که کودک بود به او حکم (نبوت) دادیم .
و فرموده است :

(فلما بلغ أشده ^(۲)) (و بلغ أربعین سنة ^(۳)) .

و وقتی که به رشدش رسید و به چهل سالگی رسید .

بنابر این جایز است حکمت (نبوت و امامت) به کسی داده شود در حالی که کودک است و جایز است به کسی داده شود در حالی که در سن چهل سالگی است ^(۴) .
دو :

خبر دادن به ابراهیم بن محمد که تا وقت مردن یحیی بن ابی عمران زنده است :
ابراهیم بن ابی محمد میگوید : ابو جعفر محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) به من نامه ای نوشت و دستور داد که تا یحیی بن ابی عمران زنده است آن را باز ننمایم ، چند سال آن نامه نزد من ماند در آن روزی که یحیی بن ابی عمران درگذشت آن نامه را باز کردم دیدم در آن نوشته است به آن چه او به آن اقدام می نمود یا نظیر آن چه او انجام می داد اقدام ننمایم . راوی می گوید : یحیی و اسحاق پسران سلیمان بن داوود برای من نقل کردند که در آن روزی که یحیی درگذشت ابراهیم این نامه را برای ما خواند و ابراهیم می گفت : تا وقتی که یحیی بن ابی عمران زنده بود من

(۱) مریم : ۱۲ .

(۲) یوسف : ۲۲ ، ولی در این جا ولماً است نه فلماً .

(۳) احقاف : ۱۵ .

(۴) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۷ حدیث : ۱ .

ترس از مردن نداشتم^(۱).

سه :

جریان طی الارض برای حضرت و نجات دادن وی مردی را :

محمد بن حسان می گوید : علی بن خالد که زیدی مسلک بود گفت : من در سامراء بودم در آن جا به من خبر داده شد که در آن جا مردی در زندان است که او را کت بسته از شام آورده اند و می گفتند : که او ادعای نبوت دارد علی بن خالد گفت : من با زندان بانان طرح دوستی ریختم تا بدین وسیله به نزد آن مرد زندانی رفتم دیدم که او مردی دانا است .

به او گفتم : جریان و وضع تو چیست ؟ گفت : من در شام در جایی که به آن موضع رأس الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام گفته می شود مشغول عبادت خدا بودم روزی از روزها در حالی که به عبادت اشتغال داشتم شخصی نزد من آمد و فرمود : برخیز با من بیا .

من برخاستم و با او به راه افتادم در اثنایی که با او می رفتم ناگهان متوجه شدم که در مسجد کوفه هستیم ، به من گفت : این مسجد را می شناسی ؟ گفتم : آری این مسجد کوفه است . آن شخص گفت : پس او نماز خواند و من هم با او نماز خواندم در اثنایی که با او بودم ناگهان متوجه شدم که در مسجد مدینه هستیم .

آن شخص گفت : پس او نماز گزارد و من هم با او نماز گزاردم و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد و برای آن حضرت دعا نمود .

در اثنایی که با او بودم متوجه شدم که من در مکه هستم پس پیوسته با او بودم تا

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۷ و ۳۸ حدیث : ۲.

مناسکش را به اتمام رساند و من با او مناسک حج را انجام دادم .
 در اثنایی که با او بودم متوجه شدم که در همان جایی هستم که خدا را عبادت
 می کردم (در شام) ، آن شخص گفت : پس او رفت .
 این جریان گذشت تا سال آینده در ایام حج باز تشریف آورد و همان جریان سال
 گذشته را با من انجام داد هنگامی که از اعمال حج فراغت یافتیم و مرا به شام
 برگرداند و اراده کرد که از من جدا شود به او عرض کردم : تو را به حق آن کسی
 که این قدرت را که دیدم به تو داده است به من بگو شما که هستی ؟ مدتی سر را به
 زیر انداخت سپس به من نگاهی کرد و فرمود :

من محمد بن علی بن موسی (امام جواد علیه السلام) هستم .
 این خبر منتشر گردید تا به محمد بن عبدالملک زیات^(۱) رسید فرستاد مرا دستگیر کرد
 و به کند و زنجیر کشید و مرا به عراق فرستاد و مرا همان گونه که می بینی
 به زندان افکند .

علی بن خالد می گوید : به او گفتم : آیا جریان تو را به محمد بن عبدالملک گزارش
 بدهم ؟ گفت : چه کسی جریان را به او می رساند ؟

علی بن خالد می گوید : کاغذ و قلمی برای او آوردم پس جریانش را به محمد بن
 عبدالملک نوشت و جریان را شرح داد .

محمد بن عبدالملک در جواب نوشت : به آن کسی که تو را در يك شب از شام به
 کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه به جایگاهت آورده بگو تو را از زندان
 نجات دهد .

(۱) وی وزیر معتصم و بعد از او وزیر هارون واثق پسر معتصم بود .

علی بن خالد می گوید : از جریان او مغموم شدم و به حال او رقت کردم و او را تسلی دادم پس روزی اول صبح رفتم که به نزد او بروم دیدم که ارتش و پاسبانان و زندان بانان و جمعیت فراوانی از حال او جستجو می نمایند گفتم : جریان چیست ؟ گفتند : آن شخص که ادعای نبوت می کرد و او را از شام آورده بودند دیشب مفقود شده است نمی دانیم زمین او را فرو برده یا پرندگان در جو او را ربوده اند و برده اند .

و این علی بن خالد زیدی بود بعد از این معجزه قائل به امامت ائمه گردید و اعتقاد وی نیکو گردید^(۱).

توسل به امام زمان علیه السلام :

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

جان بی تو به لب آمد وقت است که باز آیی

ای شمع جهان افروز بیا

ای شاهد عالم سوز بیا

عمری گذشت به نادانی

ای علم و ادب آموز بیا

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۳۸ تا ۴۰ حدیث : ۳ .

مجلس نهم
شب شنبه چهارم ماه ذیحجه سال ۱۴۲۰ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

باز هم قسمتی از معجزات امام جواد علیه السلام را ذکر می نمایم :

چهار :

خبر دادن از نام صاحبان نامه به ابو هاشم جعفری :

ابو هاشم جعفری می گوید : خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم با من سه

نامه بدون عنوان بود که بر من مشتبه شده بود از این جهت ناراحت شدم ، حضرت

یکی از نامه ها را گرفت و فرمود : این نامه زیاد بن شیبث است و دومی را گرفت

و فرمود : این نامه محمد بن ابی حمزه است و سومی را گرفت و فرمود : این نامه

فلان شخص است من (از این که حضرت از صاحبان نامه ها خبر داد بدون این که آنها را باز کند و عنوان نیز نداشت) مبهوت شدم ، حضرت به من نگاهی نمود و تبسم کرد^(۱) (یعنی این چیزها برای ما مهم نیست) .

پنج :

به ابو هاشم جعفری خبر داد که یکی از عموزاده های حضرت به او چه خواهد گفت :

ابو هاشم جعفری می گوید : امام جواد علیه السلام سیصد دینار که در کیسه ای بود به من داد و دستور داد آن را به یکی از عموزاده هایش برسانم و فرمود : آگاه باش که او به تو خواهد گفت : مرا به کسی راهنمایی کن که از او کالایی خرید نمایم ، او را راهنمایی کن .

ابو هاشم می گوید : من دینارها را نزد آن شخص آوردم به من گفت : ای ابو هاشم مرا به همکاری راهنمایی کن که با این دینارها کالایی خرید نماید ، من هم او را راهنمایی نمودم^(۲) .

شش :

بر آوردن حاجت ابو هاشم بدون این که درخواست نماید :

ابو هاشم جعفری روایت کرده است که ساربان من از من خواست که با امام جواد علیه السلام صحبت نمایم تا بعضی از کارهایش را به او واگذار نماید .

ابو هاشم می گوید : خدمت حضرت شرفیاب شدم تا با او در این باره سخن بگویم دیدم جماعتی خدمت آن حضرت هستند برایم ممکن نشد که با او سخن گویم .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۱ حدیث : ۴ و ۵ .

پس حضرت فرمود : ای اباهاشم غذا بخور - و غذا جلو حضرت گذاشته شده بود - سپس بدون این که من سخن بگویم فرمود : ای پسر این ساریان را که ابوهاشم با خود آورده است در کارت ضمیمه نما^(۱).

هفت :

دعا نمودن حضرت برای ابو هاشم و ترک نمودن ابو هاشم خوردن گل را :
از ابو هاشم جعفری روایت شده است : روزی در باغی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم به حضرت عرض کردم : فدایت کردم همانا من به خوردن گل حریصم پس از خدا برایم درخواست کن (که ترك نمايم) ؛ آن حضرت ساکت شد پس از گذشت چند روز به من فرمود : ای ابو هاشم خداوند خوردن گل را از تو برطرف نمود ، عرض کردم : چیزی نزد من مبعوضتر از آن نیست^(۲).

هشت :

مردی را به اموال پدرش راهنمایی فرمود :

ابو هاشم جعفری می گوید : مردی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب گردید و عرض کرد : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله همانا پدرم از دنیا رفت و مالی داشت که من از آن اطلاعی ندارم و عیال فراوانی دارم و من از دوستان شما هستم به دادم برس .

امام جواد علیه السلام فرمود : وقتی که نماز عشا را خواندی بر محمد و آل او صلوات بفرست که پدرت به خواب تو خواهد آمد و از مکان مال تو را خبر خواهد داد .

^(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۱ و ۴۲ حدیث : ۶ .

^(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۲ حدیث : ۷ .

آن مرد آن چه را حضرت به او دستور داده بود انجام داد پس پدرش را در خواب دید و به او گفت : ای پسر من در فلان جاست آن را بردار و آن را نزد پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر و به او خبر ده که من تو را به مال راهنمایی کرده ام .

آن مرد رفت و آن مال را برداشت و جریان را برای حضرت بیان کرد و عرض کرد: حمد خدایی را که تو را اکرام نموده و تو را برگزیده است^(۱).

نه :

صالح بن عطیه را از خریدن کنیزی و متولد شدن پسری از آن خبر داد :

صالح بن عطیه اصحاب می گوید : به حج مشرف شدم و تنهایی خود را به امام جواد علیه السلام شکایت نمودم پس حضرت فرمود : آگاه باش که تو از حرم بیرون نمی روی مگر این که کنیزی را خواهی خرید که از او پسری روزی تو خواهد گردید .

صالح می گوید : به حضرت عرض کردم : همراه من تشریف می آوری ؟ فرمود : آری و بر مرکب سوار گردید و به نزد برده فروش تشریف آورد و به کنیزی اشاره کرد و فرمود : این را خرید نما من او را خریدم و پسر من محمد از او متولد گردید^(۲).

ده :

از خطر در آینده خبر داد :

امیه بن علی قیسی می گوید : من و حماد بن عیسی در مدینه برای خداحافظی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدیم به ما فرمود : امروز را بیرون نروید

(۱) مدرک سابق حدیث : ۸ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۳ حدیث : ۹ .

تا فردا، وقتی که از خدمتش بیرون آمدیم حماد گفت : من می روم زیرا که اثاثم رفت من گفتم : اما من که می مانم امیه می گوید : حماد رفت در آن شب سیل آمد و حماد غرق شد و قبر او در سیاله است^(۱).

یازده :

از مرگ زنی خبر داد :

عمران بن محمد اشعری می گوید : خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم و نیازهایم را برآوردم و به حضرت عرض کردم : ام الحسن به شما سلام رساند و درخواست نمود که پیراهنی از پیراهنهایت را برای او بفرستی تا آن را کفن خود نماید. حضرت فرمود : از آن بی نیاز گردید من از خدمت حضرت بیرون آمدم و معنای فرمایش او را نمی دانستم بعد از آن به من خبر رسید که ام الحسن پیش از سیزده یا چهارده روز از دنیا رفته است^(۲).

دوازده :

بر آوردن درخواست محمد بن سهل بدون اظهار :

محمد بن سهل بن یسع می گوید : من مجاور مکه بودم از آن جا به مدینه رفتم و خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم و خواستم از وی درخواست نمایم که لباسی را به من بدهد برایم ممکن نشد تا این که با او خداحافظی نمودم و خواستم از خدمت او بیرون آیم پیش خود گفتم به حضرت نامه می نویسم و از او درخواست لباس می نمایم پس نامه ای به آن حضرت نوشتم و به مسجد رفتم که دو رکعت نماز گزارم و صد مرتبه از خدا طلب خیر نمایم که اگر دلم گواهی داد نامه را بفرستم

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۳ حدیث : ۱۰ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۳ و ۴۴ حدیث : ۱۱ .

وگرنه آن را پاره نمایم این کار را انجام دادم پس در دلم افتاد که نامه را نفرستم از این جهت نامه را پاره کردم و از مدینه بیرون آمدم در بین راه دیدم قاصدی را که با خود پارچه هایی دارد که در بقچه ای است و در میان کاروان از محمد بن سهل قمی سؤال می نماید تا به من رسید پس گفت : آقایت این را برای تو فرستاده است دیدم دو پارچه نرم و نازک است ، احمد بن محمد می گوید : خداوند چنین مقدر کرد که هنگامی که محمد بن سهل وفات نمود من او را غسل دادم و با آن دو پارچه او را کفن کردم^(۱) .

سیزده :

از آن چه از حجاج غارت کرده بودند آگاه بود :

ابن حدید می گوید : با جماعتی به قصد حج بیرون رفتیم دزدان در بین راه اموال ما را به غارت بردند وقتی که به مدینه رسیدم در راهی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم حضرت را به منزل آوردم و جریان غارت اموال را به وی عرض کردم حضرت دستور فرمود به من لباس دادند و دینارهایی را به من داد و فرمود در میان رفقایت قسمت کنی به هر کدام مقداری که از او به غارت برده اند به من آن دینارها را در میان آنان قسمت کردم همان مقدار بود که به غارت برده بودند نه کمتر و نه زیاده^(۲) .

امشب نیز چند معجزه از معجزات امام جواد علیه السلام را نقل کردیم اکنون به این نکته توجه فرمایید :

آیا بیان این معجزات و نقل آنها صرفاً جنبه تاریخی دارد یا این که با قطع نظر از

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۴ حدیث : ۱۲ .

(۲) مدرک سابق حدیث : ۳ .

از این جهت اهمیتی دارد ؟

نقل معجزات دارای اهمیت ویژه ای است زیرا که معجزه در اثبات امامت ائمه صلوات الله علیهم أجمعین دخالت دارد از يك طرف می دانیم که این ذوات مقدسه جدای از دیگرانند و کسی را نمی توان با آنان مقایسه کرد آنها از همه ابعاد با دیگران فرق دارند و از سویی دیگر این امتیاز و قدرت را خداوند به ایشان ارزانی داشته و با اذن و رضایت خدای متعال این اعمال خارق العاده را انجام می دهند .

روی همین جهت توسل و خواستن حاجت از آنان نه تنها شرك نیست بلکه عین خداپرستی است و نسبت شرك دادن به شیعیان روی یکی از دو جهت است :
یا از بی سوادی و بی اطلاعی است و یا از روی عداوت و دشمنی است و در مجالس گذشته مکرراً در جواب افکار و تهمتهای ناروای وهابیت سخن گفته ایم و دیگر به تکرار نمی پردازیم .

در شب شنبه گذشته به امام زمان علیه السلام متوسل شدیم یکی از فضیلاتی حاضر در مجلس تحت تأثیر قرار گرفته بود و اظهار نمود که سزاوار است بیشتر به آن حضرت متوسل شویم و مداح اهل بیت تذکر دادند که امشب روضه حضرت رقیه سلام الله علیها را بخوانیم .

از این رو اول اشعاری را در توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانم و بعد از آن روضه حضرت رقیه را می خوانم .

نویسنده: سیدنا الاستاد دام ظلّه غزلی از سعدی را خواندند .

حقیر در سال ۱۳۹۵ هجری قمری این غزل را تضمین کرده ام و آن را در این جا ذکر می نمایم :

به عشق وصل تو من زنده وبه بوی تو باشم
 به باغ ار بروم ، هر طرف به سوی تو باشم
 اگر به کعبه رو بکنم روبروی تو باشم
 در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
 به این امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
 به قید و کُند تو جانافتاده چون که گذارم
 ز دامن تو شهامن چگونه دست بدارم
 شفاعت از تومی طلبم روز حشرنگارم
 علی الصبح قیامت که سر ز خاک برآرم
 به گفتگوی تو خیزم، به جستجوی تو باشم
 دمیده از دم تو جان به مرده دلان هان
 حیات از لب لعلت گرفته چشمه حیوان
 دگر نه سوی باغ روم من نه جانب بستان
 می شراب ننوشم ز دست ساقی رضوان
 مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم
 رود حکایت شب هجران یقین زخیالم
 دمی که وقت مرگ دمداصبح روز وصالم
 امید لطف تو دارم کجاست غم و ملالم
 به مجمعی که در آیند شاهدان دو عالم
 نظر به سوی تو دارم غلام کوی تو باشم

من از زبان تو شاها همیشه مدح تو گویم

مدام تا رمقی هست کوی عشق تو پویم

به روز حشر و قیامت نشان ز تو جویم

حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم

جمال حور نجویم دوان به کوی تو باشم

سعادت دو جهان چیست ؟ دل به تو بستن

به خاک کوی تو رو کردن و ز غیر گستن

چو ناصرت به آمیدی به راه دوست نشستن

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن

اگر خلاف کنم مهديا به سوی تو باشم

اما روضه : از آن جهت که روضه حضرت رقیه را در مجالس گذشته ذکر کرده ایم

دیگر تکرار نمی نماییم .

به جلد اول صفحه ۳۱۴ تا ۳۱۶ و جلد چهارم صفحه ۱۰۹ مراجعه شود .

مجلس دهم
شب شنبه شانزدهم ماه رجب سال ۱۴۲۱ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .
بحث در معجزات امام جواد عليه السلام بود :

چهارده :

دستور داد مرد زیدی را از مجلس بیرون کنند :

یحیی بن ابی عمران می گوید : جماعتی از اهالی ری از اصحاب ما (شیعیان) خدمت
امام جواد علیه السلام مشرف شدند و مردی از زیدی مسلکها در میان آنان بود آن
جمعیت گفتند : ما مسائل را از حضرت پرسیدیم امام علیه السلام به غلامش فرمود :
دست این مرد (زیدی) را بگیر و او را بیرون نما پس آن مرد زیدی گفت : شهادت
می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و شهادت می دهم که محمد صلی الله

علیه و آله رسول خداست و شهادت می دهم که تو حجت خدایی^(۱).

پانزده :

از گم نمودن راه و واقع شدن در گرفتاری خبر داد :

صالح بن داوود یعقوبی می گوید : هنگامی که برای استقبال از مأمون به طرف شام حرکت کردیم ، امام جواد علیه السلام دستور داد تا مرکب سواری حضرت را جهت برخورد با سیل آماده نمایند و این در روزی تابستانی سخت گرم بود که آب یافت نمی شد .

یکی از کسانی که خدمت حضرت بود گفت : این شخص (امام جواد علیه السلام) از سواری بر مرکب بی اطلاع است و آگاهی ندارد امروز روز آمادگی برای سیل نیست .

صالح می گوید : هنوز اندکی راه را نپیموده بودیم در جایی راه را گم کردیم و در گِل و لای واقع شدیم لباسها و آن چه با خود داشتیم همه آلوده شد ولی حضرت آسیبی ندید^(۲).

شانزده :

از زره و مرگ یک زن خبر داد :

عمران بن محمد می گوید : برادرم به من زرهی و چیزهایی دیگر را داد که خدمت امام جواد علیه السلام بپریم من آن چیزها را خدمت وی بردم ولی زره را فراموش کردم وقتی که خواستم با حضرت خداحافظی نمایم به من فرمود : زره را بیاور ، و مادرم از من خواسته بود که از حضرت درخواست نمایم که پیراهنی از لباسهایش را

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۴ و ۴۵ حدیث : ۱۴ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۵ حدیث : ۱۵ .

برای او بفرستد من از حضرت درخواست نمودم .

حضرت فرمود : به آن نیازی ندارد بعد از آن به من خبر رسید که مادرم پیش از بیست روز از دنیا رفته است^(۱).

هفده :

خانه به فرمان حضرت لرزید :

ابن اروبه می گوید : معتصم جماعتی از وزرایش را دعوت کرد و به آنان گفت : برای من علیه محمد بن علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) شهادت دروغ بدهید و بنویسید که او قصد دارد خروج نماید .

آن گاه امام جواد علیه السلام را احضار کرد و به ایشان گفت : تو قصد خروج علیه من داری ، حضرت فرمود : به خدا سوگند من کاری انجام نداده ام ؛ معتصم گفت : فلان و فلان علیه تو گواهی داده اند پس آنان حاضر شدند و گفتند : آری این نامه ها را از بعضی غلامان تو گرفته ایم .

راوی می گوید : حضرت در سالن جلو خانه نشسته بود و دست مبارک را بالا برد و عرض کرد : خدایا اگر اینها علیه من دروغ گفتند آنان را بگیر .

راوی می گوید : ما به آن سالن نگاه کردیم دیدیم می لرزید و حرکت می کرد هر کدام از آن افراد که برمی خاستند به روی زمین می افتادند .

معتصم عرض کرد : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله من از آن چه گفتم توبه کردم از خدایت درخواست کن که ساختمان آرام گیرد .

امام جواد علیه السلام عرض کرد : خدایا تو آگاهی که آنان دشمنان تو و دشمنان من

(۱) مدرک سابق حدیث : ۱۷ .

هستند ، پس خانه آرام شد^(۱) .

هجده :

همه نامه ها را جواب داد جز نامه واقفی :

جماعتی از اصحاب درباره نیازهایشان نامه هایی نوشتند يك مردی از واقفه (کسانی که بعد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره امامت ائمه توقف کردند) بدون آگاهی احدی نیز نامه ای نوشت و در میان نامه ها گذارد حضرت همه نامه ها را به خط مبارك خویش جواب داد جز نامه آن واقفی که به آن جواب نداد^(۲) .

نوزده :

چشم نابینای محمد بن میمون را بینا نمود :

محمد بن میمون که پیش از حرکت امام رضا علیه السلام به خراسان در مکه خدمت حضرت بود می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : من قصد دارم که به مدینه بروم نامه ای برای امام جواد علیه السلام بنویسید .

امام رضا علیه السلام تبسم نمود و نامه ای نوشت من به مدینه آمدم و چشم نابینا شده بود ، خادم حضرت ، امام جواد علیه السلام را که در گهواره بود نزد من آورد من نامه را به حضرت دادم .

حضرت به موفق خادم فرمود : مهر آن را باز کن و جلوی من بگشا موفق نامه را باز کرد و پیش روی حضرت گذارد حضرت در آن نامه نگاه کرد .

سپس به من فرمود : ای محمد وضع چشمت چگونه است ؟ عرض کردم : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله به چشم درد مبتلا شدم و بیناییم را از دست دادم

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۵ و ۴۶ حدیث : ۱۸ .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۴۶ حدیث : ۱۹ .

همان گونه که می بینی .

محمد بن میمون می گوید : حضرت دست مبارك را دراز نمود و بر دو چشم من کشید بینایی من برگشت بهتر از سابق ؛ من دست و پای حضرت را بوسیدم و در حالی که بینا شده بودم از خدمت وی بیرون آمدم^(۱) .

بیست :

کنیز ابوبکر بن اسماعیل را شفا داد :

ابوبکر بن اسماعیل می گوید : به امام جواد علیه السلام عرض کردم : کنیزی دارم که از ناحیه دردی که در پا دارد شکایت می نماید ، حضرت فرمود : او را نزد من بیاور من آن کنیز را خدمت حضرت آوردم حضرت به او فرمود : ای کنیز از چه شکایت می نمایی ؟ عرض کرد : در زانویم بادی است ؛ حضرت از روی لباس بر زانوی او دست کشید پس آن کنیز از خدمت حضرت بیرون آمد و دیگر به هیچ دردی مبتلا نگردید^(۲) .

بیست و یک :

آگاهی حضرت از مکان گوسفندی که گم شده بود :

علی بن جریر می گوید : خدمت امام جواد علیه السلام نشسته بودم گوسفندی از کنیز حضرت رفته بود و برنگشته بود بستگان آن کنیز بعضی از همسایه ها را گرفته بودند و او را کشان کشان خدمت حضرت می آوردند و می گفتند : شما گوسفند ما را دزده اید .

امام جواد علیه السلام فرمود : وای بر شما همسایه های ما را رها کنید آنها گوسفند

(۱) مدرک سابق حدیث : ۲۰ .

(۲) مدرک سابق حدیث : ۲۱ .

را ندزدیده اند گوسفند در خانه فلان کس است بروید آنرا از خانه او بیرون آورید. آنها بیرون رفتند و گوسفند را در خانه او یافتند و آن مرد را گرفتند و کتک زدند و لباسش را پاره کردند و او سوگند یاد می کرد که این گوسفند را ندزدیده تا این که خدمت حضرت رسیدند حضرت فرمود: وای بر شما بر این مرد ستم کردید زیرا که گوسفند بدون این که او بداند وارد خانه او شد پس حضرت آن مرد را خواست و در برابر کتک خوردنش و پاره شدن لباسهایش چیزی را به او هبه نمود^(۱).

بیست و دو:

خبر دادن از غیب به بنان بن نافع:

بنان بن نافع می گوید: از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام پرسیدم و به او عرض کردم: فدایت شوم امام بعد از تو کیست؟

به من فرمود: ای پسر نافع از این در بر تو وارد می شود شخصی که به ارث برده است آن چه را من به ارث برده ام از کسی که پیش از من بوده است و بعد از من او حجت خدای تعالی است در این گفتگو بودیم که محمد بن علی (امام جواد) علیه السلام بر ما وارد گردید وقتی که چشمش به من افتاد فرمود: ای پسر نافع آیا برای تو حدیثی نقل نکنم؟ ما گروه ائمه وقتی که مادرش به او حامله گردید چهل روز در شکم مادرش صدا را می شنود و وقتی در شکم مادرش چهار ماه بر او گذشت، خداوند تعالی نشانه های زمین را برای او نمایان می نماید و آن چه از او دور است برای وی نزدیک می گرداند تا حدی که قطره بارانی که نفع دارد یا ضرر دارد بر او پوشیده نیست و همانا سخن تو برای امام رضا علیه السلام که از او

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص: ۴۷ حدیث: ۲۲.

پرسیدی حجت روزگار و زمان بعد از او کیست (به من رسید) پس همان که امام رضا علیه السلام به تو فرمود : او حجت بر تو است عرض کردم : پس من اول عبادت کنندگانم^(۱).

بیست و سه :

معجزه آن حضرت در طب :

در کتاب « معرفة ترکیب الجسد » از حسین بن احمد تیمی روایت کرده است : که نقل شده که در زمان مأمون امام جواد علیه السلام شخصی را که فصد میکرد (رگ می زد) طلبید و به او فرمود : در رگ زاهر مرا رگ بزن به حضرت عرض کرد : من این رگ را نمی شناسم ای آقای من آن را نشنیده ام پس حضرت آن رگ را به او نشان داد رگزن آن رگ را فصد کرد پس آب زردی از آن بیرون آمد و جاری گردید تا جایی که طشت پر گردید سپس به او فرمود : رگ را ببند و دستور داد تا طشت را خالی کردند آن گاه فرمود : رگ را بگشا پس کمتر از بار اول آب زرد بیرون آمد بعد از آن فرمود : اکنون رگ را محکم ببند وقتی که رگ را بست دستور داد صد دینار به او دادند دینارها را گرفت و نزد یوحنا بن بختیشوع آمد و جریان را برای او نقل کرد یوحنا گفت : به خدا سوگند از وقتی که در طب کار کرده ام چنین رگی را نشنیده ام ولی در این جا فلان اسقف هست که عمری بر او گذشته بیسان نزد او برویم مگر او از این خبری داشته باشد و گرنه کس دیگری آگاهی ندارد پس نزد آن اسقف رفتند و جریان را برای او بازگو کردند پس مدتی زیاد سر به زیر انداخت سپس گفت : به نظر می رسد که این مرد پیامبر یا از نسل پیامبری باشد^(۲).

^(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۵۵ و ۵۶ ضمن حدیث : ۳۱ .

^(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۵۷ ضمن حدیث : ۳۱ .

بیست و چهار :

در کودکی از ظلمهایی که بر جده اش شده بود خبر داد :

زکریا بن آدم می گوید : خدمت امام رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را که عمرش از چهار سال کمتر بود آوردند پس دست مبارك را به زمین زد و سر مباركش را به آسمان بلند کرد و مدتی فکر نمود پس امام رضا علیه السلام به او فرمود : فدایت شوم چرا فکرت طول کشید ؟ عرض کرد : درباره آن چه به مادرم فاطمه سلام الله علیها روا داشتند فکر می کردم آگاه باشید به خدا سوگند آن دو نفر را بیرون خواهم آورد و آنها را آتش خواهم زد و خاکستر آنها را به باد خواهم داد و آن را به دریا خواهم ریخت امام رضا علیه السلام او را به خود نزدیک گردانید و میان دو چشم او را بوسید آن گاه فرمود : پدر و مادرم فدایت ، تو سزاوار امامت هستی^(۱) .

توضیح :

در این باره که حضرت جواد الائمه علیه السلام چه زمانی آنان را از قبر بیرون خواهد آورد احتمال دارد که در دوران رجعت این کار را انجام خواهد داد که در گذشته آن را بیان کردیم .

روضه :

منی دانم حضرت در کدام يك از مصیبتهای مادرش حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فکر می کرده است شاید درباره سیلی که به حضرت زدند فکر می کرده است :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۵۹ ذیل حدیث : ۳۴ .

و جاوزوا الحدّ بلطم الخدّ
شلتّ يد الطغیان و التعدی
در پایان مجلس سیدنا الاستاد دام ظلّه اشاره ای به مصیبت حضرت زینب سلام الله
علیها داشتند که ما مصیبت آن مخدره را در مجلدات گذشته کتاب مکرر ذکر
کرده ایم و دیگر نیازی به تکرار نیست .

مجلس یازدهم
شب شنبه بیست و سوم ماه رجب سال ۱۴۲۱ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بحث در معجزات امام جواد عليه السلام بود :

بیست و پنج :

استجابت دعای حضرت :

ابن سنان می گوید : خدمت امام هادی عليه السلام شرفیاب شدم حضرت فرمود :

ای محمد آیا برای آل فرج پیشامدی شده است ؟ عرض کردم : عمر مرد . حضرت

فرمود : خدا را بر این حمد می کنم ؛ بیست و چهار بار این را فرمود سپس فرمود :

آیا می دانی که آن ملعون به پدرم امام جواد عليه السلام چه جسارتی کرد ؟

عرض کردم : نه ؛ فرمود : درباره چیزی با پدرم گفتگو کرد پس به پدرم گفت :

گمان می کنم که تو مستی (نستجیر بالله) پدرم عرض کرد : خدایا اگر تو می دانی که من امروز را برای تو روزه گرفتم طعم غارت زدگی و خواری اسارت را به او بچشان پس به خدا سوگند چند روزی نگذشت که تمام مال او به غارت برده شد سپس او را اسیر کردند اکنون هم مرد^(۱).

توضیح :

در این روایت آمده که نفرین امام جواد علیه السلام درباره مردی به نام عمر به اجابت رسید و آن مرد غارت زده و اسیر شد .

دعای این بزرگواران به اجابت می رسد ولی این گونه نیست که دعای هر کس همه وقت به اجابت برسد دعا گاهی به اجابت می رسد ولی بنا براین نیست که هر وقت هر کس از خداوند چیزی را درخواست کند دعا به اجابت برسد و اگر چنین باشد نظام هستی به هم می ریزد و شیرازه جهان از هم می پاشد تقدیر الهی بر این مقرر شده که این زندگی به نحو متعارف سپری گردد .

جریان استجابات دعا همانند خواب است که از امام صادق علیه السلام در توحید مفضل نقل شده که خواب گاهی صادق است و گاهی کاذب و این گونه نیست که همیشه مطابق با واقع باشد بلکه بین، بین است .

بیست و شش :

از ما فی الضمیر قاسم بن عبدالرحمان خبر داد :

قاسم بن عبدالرحمان که زیدی مذهب بوده می گوید : به بغداد رفتم روزی در آن جا بودم دیدم مردم به سرعت در حال رفت و آمد هستند و خود را برای تماشای

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۶۲ و ۶۳ ذیل حدیث : ۳۸ .

جریانی آماده می کنند و می ایستند پرسیدم : چه خبر است ؟ گفتند : پسر امام رضا علیه السلام تشریف می آورد گفتم : به خدا سوگند می ایستم و او را می بینم ناگهان دیدم که بر استری سوار است و تشریف آورد گفتم : خدا لعنت کند امامیه را که می گویند : اطاعت این شخص واجب است (گویا صغر سن حضرت را مناسب با مقام امامت نمی دانسته است) .

قاسم می گوید : همین که این را گفتم حضرت متوجه من گردید و فرمود : ای قاسم بن عبدالرحمان :

(أبشراً منّا واحداً تبعه إنا إذا لفي ضلال وسعر)^(۱) .

گفتند : آیا از يك بشری از جنس خود پیروی نماییم (اگر چنین کنیم) پس ما در گمراهی و جنون خواهیم بود (آیه مربوط به قوم ثمود است) .
قاسم می گوید : در نفس خود گفتم : به خدا قسم که ساحر است .
حضرت رو به من نمود و فرمود :

(ألقى الذكر عليه من بيننا بل هو كذاب أشر)^(۲) .

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده نه بلکه او دروغگوی هوس بازی است .
قاسم می گوید : از عقیده خود برگشتم و به امامت معتقد شدم و گواهی دادم که او حجت خدا بر خلق است و به این عقیده پیدا کردم^(۳) .

توضیح :

۱- در این جریان حضرت از ما فی الضمیر قاسم خبر داد .

(۱) قمر : ۲۴ .

(۲) قمر : ۲۵ .

(۳) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۶۴ ذیل حدیث : ۴۰ .

۲- با خواندن آیه شریفه با لطف و مهربانی به او گوشزد کرد که مانند قوم ثمود نباشد که از پیامبر خود متابعت نمی کردند به این بهانه که او نیز انسانی مانند ما می باشد .

۳- پیروی کردن از انسان عادی که ادعاهایی دارد خوب نیست و بیشتر اوقات انسان را بدبخت می نماید بنابراین نباید از هر کس و ناکس پیروی نمود ولی پیروی نمودن از معصومین علیهم السلام واجب است .

۴- امام علیه السلام با این اعجاز قاسم را هدایت نمود و راهنمایی کرد که راهنمایی و هدایت اهمیت بسیاری دارد و چه بسا با هدایت يك نفر عده ای هدایت گردند .
بیست و هفت :

از سؤال یحیی بن اکثم خبر داد و عصا را به سخن آورد :

محمد بن ابی العلامی گوید : از یحیی بن اکثم قاضی سامره شنیدم می گفت : بعد از آن که با امام جواد علیه السلام مناظره و بحث کردم و او را امتحان کردم و درباره علوم آل محمد صلی الله علیه و آله از او سؤالاتی کردم روزی از روزها وارد حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله شدم تا اطراف قبر آن حضرت طواف نمایم امام جواد علیه السلام را دیدم که دور قبر طواف می نمود با او در مسائلی چند مناظره کردم همه را جواب داد پس به حضرت عرض کردم : به خدا سوگند که می خواهم يك مسأله را از شما بپرسم ولی به خدا قسم خجالت می کشم .

حضرت فرمود : پیش از آن که تو بپرسی من تو را از آن خبر می دهم می خواهی از من بپرسی امام کیست ؟ عرض کردم : به خدا سوگند سؤال من همین است ، فرمود : امام من هستم ؛ گفتم : علامت آن چیست ؟ عصایی که در دست حضرت بود به سخن آمد و گفت : همانا این مولای من امام این زمان است و او حجت

خداست^(۱).

توضیح :

۱- ائمه علیهم السلام دارای ولایت تکوینی هستند یعنی در عالم هستی تصرف می نمایند و آن چه را اراده نمایند انجام می دهند و این افزون بر ولایت تشریحی است که دارا هستند .

۲- از سخن گفتن عصا و اقرار به امامت حضرت استفاده می شود که جهادات نیز در عالم خود به نوعی از تکلیف مکلف می باشند .

بیست و هشت :

شمشیر مأمون به او صدمه ای نرساند :

از حکیمه دختر امام رضا علیه السلام نقل شده که بعد از شهادت برادرم امام جواد علیه السلام روزی به جهت کاری نزد زوجه او ام الفضل رفتم در حینی که از فضل و کرم و علوم و حکمت امام جواد علیه السلام سخن می گفتیم زوجه اش ام الفضل گفت : ای حکیمه تو را خبر می دهم از جریان عجیبی از کارهای امام جواد علیه السلام که کسی مانند آن را نشنیده است . گفتم : آن جریان چیست ؟ گفت : گاهی کنیزی را می گرفت و گاهی زنی را تزویج می کرد و احساسات مرا به هیجان می آورد و من آن را به مأمون شکایت می کردم و او می گفت : دخترم تحمل کن زیرا که او پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است .

شبها از شبها نشسته بودم که زنی زیبا اندام نزد من آمد به او گفتم : تو کیستی ؟ گفت : همسر ابی جعفر گفتم : ابو جعفر کیست ؟ گفت : محمد پسر امام رضا

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۶۸ و ۶۹ حدیث : ۴۶ .

علیه السلام و من زنی هستم از اولاد عماربن یاسر ، از شنیدن این سخن غیرت من به شدت به هیجان آمد که نتوانستم خود را نگه دارم و همان ساعت از نیمه شب بلند شدم و نزد مأمون پدر خود رفتم او مست شراب بود و ساعاتی از شب گذشته بود جریان خود را به او گفتم و بعضی از مطالب که واقعیت نداشت نیز گفتم مانند این که به من ناسزا می گوید و به تو و عباس و فرزندان او ناسزا می گوید ؛ از گفتار من مأمون در غضب شد و از مستی کنترل خود را از دست داد مأمون با عجله برخاست و شمشیر خود را برگرفت و سوگند یاد کرد که با این شمشیر او را قطعه قطعه می کنم و به طرف حضرت روانه گشت .

ام الفضل می گوید : در این وقت پشیمان شدم و پیش خود گفتم : چه کاری بود که کردم خودم را هلاک کردم و او را به هلاکت انداختم دنبال مأمون دویدم که ببینم با امام جواد علیه السلام چه معامله ای می کند بر حضرت وارد گردید در حالی که حضرت خوابیده بود شمشیر را بر او زد و او را قطعه قطعه کرد سپس شمشیر را بر گلوی وی گذاشت و او را سر برید در حالی که من و یاسر خادم به او نگاه می کردیم در حالی که دهنش کف کرده بود من که این جریان را دیدم فرار کردم و به خانه پدرم برگشتم و آن شب به خواب نرفتم ، صبح که شد نزد پدرم رفتم و او از مستی بیرون آمده بود و نماز می گزارد به او گفتم : آیا می دانی که دیشب چه کاری را مرتکب شدی ؟ گفت : نه به خدا سوگند ، وای بر تو چه کردم گفتم : به خانه امام جواد علیه السلام رفتی او خوابیده بود و تو او را قطعه قطعه کردی و با شمشیرت او را سر بریدی و از نزد او بیرون آمدی .

گفت : وای بر تو چه می گویی ؟ گفتم : کاری را که انجام دادی برایت نقل کردم .

مأمون فریاد زد : ای یاسر وای بر تو این ملعونه چه می گوید ؟ یاسر گفت : همه آن چه را که گفت راست گفت . پدرم گفت : إنا لله و إنا إليه راجعون ؛ هلاك و رسوا شدیم ای یاسر وای بر تو زود برو و خبر او را برای من بیاور یاسر دوید و زود برگشت و گفت : ای مأمون مژده بده ؛ گفت : چه خبر یاسر گفت : نزد او رفتم دیدم نشسته و دارد مسواك می زند و پیراهنی در برداشت و رواندازی بر پشت در کار او حیران ماندم و خواستم به بدن مبارك او نگاه کنم که آیا اثری از آن ضربه ها مانده است ؟

به او عرض کردم : میل دارم که این پیراهن را که بر تن داری به من ببخشی تا به آن متبرك گردد به من نگاهی کرد و تبسمی نمود گویا قصد مرا دریافت پس فرمود : پوشاك فاخری به تو خواهم داد عرض کردم : من جز این پیراهن که بر تن داری لباس دیگری را نمی خواهم . پیراهن را از تنش بیرون آورد و همه بدنش را برهنه نمود به خدا سوگند اثری ندیدم .

مأمون به سجده افتاد و هزار دینار به یاسر داد و گفت : حمد خدا را که مرا به خون او مبتلا نکرد .

سپس گفت : ای یاسر جریان آمدن این ملعونه و گریه او را نزد خود به یاد دارم ولی رفتن به نزد امام جواد علیه السلام را به یاد نمی آورم .

یاسر گفت : به خدا سوگند من و دخترت به تو و امام جواد علیه السلام نگاه می کردیم و تو پیوسته او را با شمشیر زدی تا بدن او را قطعه قطعه کردی و سپس شمشیرت را بر گلوی او نهادی و او را سر بریدی و دهان تو مانند دهان شتر کف کرده بود مأمون دوباره حمد خدا را کرد و سپس به من گفت : به خدا سوگند اگر

بار دیگر از امام جواد شکایت کردی تو را خواهم کشت پس به یاسر گفت : ده هزار دینار و این اسب شهری را برای او ببر و به او بگو بر آن سوار شود و نزد من بیاید و بفرست نزد بنی هاشم و اشراف و سرکرده هایی که با او هستند که با او نزد من آیند و ابتداء بر او وارد شوند و بر او سلام کنند .

یاسر آن چه را که مأمون گفته بود انجام داد و همه نزد مأمون آمدند و او به همه اذن داد .

مأمون از امام جواد علیه السلام استقبال کرد و میان دو چشم او را بوسید و او را در صدر مجلس جای داد و دستور داد که دیگران در يك جانب بنشینند و شروع کرد به عذرخواهی کردن ، حضرت فرمود : من به تو يك نصیحت می نمایم از من بشنو ، عرض کرد : بفرمایید حضرت فرمود : به تو سفارش می کنم که خوردن شراب و مسکر را ترك کنی عرض کرد : پسر عمویت فدایت نصیحت تو را پذیرفتم^(۱) .
بیست و نه :

از شهادت پدر بزرگوارش خبر داد :

امیه بن علی می گوید : من در مدینه بودم و خدمت امام جواد علیه السلام رفت و آمد داشتم و امام رضا علیه السلام در خراسان بود خانواده او و عموهای پدرش خدمت وی مشرف می شدند و بر او سلام می کردند پس روزی کنیزش را طلبید و به او فرمود : به بستگان بگو برای عزاداری مهیا گردند وقتی که متفرق شدند گفتند : از او نپرسیدیم که عزاداری چه کسی ؟ روز بعد باز حضرت امام جواد علیه السلام همان مطلب را فرمود عرض کردند : عزاداری چه کسی ؟ فرمود :

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۶۹ تا ۷۱ حدیث : ۴۷ .

عزاداری بهترین مردمان روی زمین . بعد از چند روز خبر رسید که امام رضا علیه السلام در همان روز به شهادت رسیده است^(۱) .

سی :

باز هم از شهادت پدر بزرگوارش خبر داد :

و نیز امیه بن علی نقل می کند که در آن سالی که امام رضا علیه السلام حج انجام داد و بعد از آن به خراسان رفت من در مکه در خدمت آن حضرت بودم امام جواد علیه السلام در خدمت پدرش بود و امام رضا علیه السلام خانه خدا را وداع می نمود وقتی که طوافش تمام شد نزد مقام آمد و در آن جا نماز گزارد امام جواد علیه السلام روی دوش موفق خادم بود و موفق او را طواف می داد امام جواد علیه السلام به حجر اسماعیل آمد و در آن جا نشست و نشستن را طول داد موفق به او عرض کرد : فدایت شوم برخیز ، حضرت در حالی که آثار غم بر چهره مبارکش ظاهر بود فرمود : نمی خواهم از این جا بروم مگر خدا بخواهد موفق خدمت امام رضا علیه السلام آمد و عرض کرد : فدایت شوم امام جواد علیه السلام در حجر نشسته و بر نمی خیزد امام رضا علیه السلام نزد امام جواد علیه السلام آمد و فرمود : ای حبیب من برخیز امام جواد علیه السلام عرض کرد : نمی خواهم از این جا بروم فرمود : ای حبیب من برخیز امام جواد علیه السلام عرض کرد : چگونه برخیزم در حالی که تو با خانه خدا وداعی کردی که دیگر بر نمی گردی امام رضا علیه السلام فرمود : ای حبیب من برخیز پس امام جواد علیه السلام برخاست^(۲) .

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۶۳ حدیث : ۳۹ .

(۲) مدرک سابق حدیث : ۴۰ .

در پایان سیدنا الاستاد دام ظلّه روضه امام رضا علیه السلام را خواندند که ما این روضه را در جلد اول صفحه ۲۵۷ ذکر کرده ایم به آن جا رجوع شود.

مجلس دوازدهم
شب شنبه سی ام ماه رجب سال ۱۴۲۱ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بخش چهارم :

جریاناتی از ازدواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل :

اول : ریان بن شیب می گوید : هنگامی که مأمون خواست دخترش ام الفضل را به تزویج امام جواد علیه السلام در آورد خبر به بنی عباس رسید و بر آنان گران آمد و به مأمون اعتراض کردند ترسیدند که جریان او با امام جواد علیه السلام مانند جریانش با امام رضا علیه السلام گردد در این باره به گفتگو نشستند خویشان نزدیک مأمون نزد او اجتماع کردند و گفتند : تو را به خدا سوگند می دهیم که از این کاری که تصمیم گرفته ای که تزویج دخترت به امام جواد علیه السلام است

منصرف گردی زیرا که ما خوف آن داریم که سلطنتی که خداوند به ما ارزانی داشته از دست ما خارج گردد و لباسی که خداوند به ما پوشانیده از ما گرفته شود .
 و تو از جریاناتی که میان ما و این قوم در گذشته و حال رخ داده و روشی که خلفاء پیش از تو داشتند آگاهی که آنان را از خود دور می کردند و آنها را تحقیر می نمودند و ما از کاری که با امام رضا علیه السلام انجام دادی نگران بودیم ولی خداوند آن مهم را کفایت کرد تو را به خدا سوگند که ما را دوباره به آن اندوه که از آن فارغ شدیم نیندازی نظرت را از امام جواد علیه السلام منصرف گردان و دختری را به کسی از خانواده ات که صلاحیت داشته باشد تزویج نما .
 مأمون به آنها گفت : اما آن چه از مخاصات میان شما و آل ابی طالب بود پس شما مسبب آن بودید و اگر انصاف دهید آنها به خلافت از شما سزاوارترند و اما برخورد خلقای پیش از من پس آنها قاطع رحم بودند و من از قطع رحم به خدا پناه می برم به خدا سوگند از ولایت عهدی امام رضا علیه السلام پشیمان نیستم و من از او خواستم که خود را از خلافت خلع نمایم و او عهده دار خلافت گردد ولی او نپذیرفت و تقدیر خداوند این چنین مقرر شده بود .

و اما انتخاب امام جواد علیه السلام (برای دامادی) پس بدین جهت است که او بر همه اهل فضل در علم و فضیلت برتری دارد با صغر سنی که دارد و این از عجائبی است که در اوست و من امیدوارم که آن چه را من از او آگاهم برای مردم روشن گردد تا بدانند که صلاح همین است که من در نظر دارم .

بنی عباس گفتند : هر چند که روش این نوجوان تو را به شگفتی واداشته است ولی او کودکی بیش نیست نه آگاهی دارد و نه عالم به فقه است او را مهلت بده تا آداب

یاد بگیرد پس از آن نظرت را به مرحله اجرا در آور .

مأمون گفت : وای بر شما من نسبت به این نوجوان از شما آگاهترم و همانا علم این خانواده از جانب خدا و الهام و تعلیم او می باشد . پیوسته نیاکان او در علم دین و ادب از رعیت‌های ناقص و بی کمال بی نیاز بودند اگر می خواهید که فضیلت امام جواد علیه السلام برای شما نمایان گردد و آن چه را گفتم از حالات او برایتان روشن شود پس او را امتحان نمایید .

گفتند : به امتحان او راضی هستیم او را به ما واگذار تا کسی را برگزینیم که اندکی از فقه اسلامی را در حضور تو از او بپرسد اگر درست جواب داد ما درباره او اعتراض نداریم و رأی استوار تو برای خاص و عام نمایان می گردد و اگر در جواب واماند ما از گرفتاری درباره او راحت می شویم .

مأمون گفت : این شما و این امام جواد علیه السلام هر گاه خواستید او را امتحان نمایید .

بنی عباس از نزد مأمون بیرون آمدند و نظرشان بر این قرار گرفت که یحیی بن اکثم که قاضی آن زمان بود از امام جواد علیه السلام مسأله ای را بپرسد که جواب آن را نداند و به یحیی در برابر این کار وعده اموال نفیس دادند و به نزد مأمون برگشتند و از او خواستند تا روزی را برای اجتماع اختیار نماید مأمون درخواست آنان را پذیرفت .

و در آن روزی که معین شده بود گردهم جمع شدند و یحیی بن اکثم با آنان حاضر گردید مأمون دستور داد تا شاه نشینی را برای امام جواد علیه السلام فرش کردند و دو متکا در آن جا قرار دادند این کار انجام شد و امام جواد علیه السلام که در آن

روز نه سال و چند ماه از عمرش می گذشت تشریف آوردند و میان آن دو متکا نشستند و یحیی بن اکثم جلو روی حضرت نشست و حاضران هر يك در جای خود قرار گرفتند و مأمون در شاه نشینی کنار شاه نشینی که امام جواد علیه السلام در آن نشسته بود نشست .

یحیی بن اکثم به مأمون گفت : خلیفه اجازه می دهد که از ابوجعفر علیه السلام مسأله ای را بپرسم ؟ مأمون گفت : از خود او در این مورد اذن بگیر یحیی بن اکثم رو به امام جواد علیه السلام کرد و عرض کرد : فدایت گردم اجازه می فرمایید مسأله ای را از بپرسم ؟ امام جواد علیه السلام فرمود : اگر می خواهی بپرس .

یحیی عرض کرد : فدایت شوم چه می فرمایید درباره محرمی که صیدی را بکشد ؟ امام جواد علیه السلام فرمود : در حل آن را کشته یا در حرم ، محرم عالم بوده یا جاهل از روی عمد کشته یا از روی خطا ، عبد بوده یا حرّ، بزرگ بوده یا کوچک ، اولین بار بوده که صید را می کشد یا پیش از آن نیز صیدی را کشته بوده ، آن صید از پرنده ها بوده یا غیر پرنده ، آن صید بزرگ بوده یا کوچک ، کشنده صید بر کار خود مصرّ است یا پشیمان شده ، در شب آن را کشته یا در روز، محرم به احرام عمره بوده است یا محرم به احرام حج بوده است ؟

یحیی بن اکثم متحیر گردید و آثار عجز و درماندگی در چهره او نمایان گردید و به دست و پا و لکنت افتاد به گونه ای که همه حاضران به نادانی او پی بردند .

مأمون گفت : خدا را حمد می کنم که این نعمت را به من ارزانی داشت و به من توفیق داد که نظرم مطابق با واقع گردید آن گاه به خویشان خود نظر کرد و گفت : اکنون به آن چه منکر بودید اعتراف کردید سپس رو به امام جواد علیه السلام

کرد و عرض کرد: آیا دختر مرا خواستگاری می نمایی؟ حضرت فرمود: آری مأمون عرض کرد: فدایت شوم دخترم را برای خودت خواستگاری نما که من تو را به دامادی خود قبول دارم و دخترم ام الفضل را به شما تزویج می نمایم هر چند گروهی ناراحت شوند.

امام جواد علیه السلام فرمود: حمد مخصوص خداست و به نعمت او اقرار می کنم و معبودی جز خدای یکتا نیست و به وحدانیت او از روی اخلاص اعتقاد دارم و درود خداوند بر محمد سید آفریدگان او و درود بر برگزیدگان از عترت او.

اما بعد، از تفضل خداوند بر مردم این است که به وسیله حلال آنان را از حرام بی نیاز گردانیده و خدای سبحانه فرموده است:

مردان بی زن و زنان بی شوهر از خودتان را به ازدواج هم درآورید و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را اگر بینوا باشند خداوند آنان را از کرم خود توانمند خواهد گردانید و رحمت خداوند وسیع و نامحدود است و او آگاه است.

پس بدانید که محمد بن علی بن موسی ام الفضل دختر عبدالله مأمون را خواستگاری می نماید و مهر او را به اندازه مهر جده خود فاطمه (زهراء سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) که پانصد درهم خالص است قرار می دهد ای خلیفه آیا او را به مهری که ذکر گردید به ازدواج من در می آوری؟

مأمون عرض کرد: آری ای اباجعفر دخترم ام الفضل را به مهری که ذکر گردید به ازدواج تو در می آورم آیا این ازدواج را می پذیری؟

امام جواد علیه السلام فرمود: این ازدواج را پذیرفتم و به آن رضایت دادم.

پس مأمون دستور داد که همه مردم از خاص و عام هر يك در جای خود

قرار گیرند.

ریان می گوید : اندکی پیش نگذشت که صدایی شنیدیم مانند صدای ملوانان که با خود ترنم می نمایند ناگهان دیدیم که خدمت کاران کشتی را که از نقره ساخته شده بود و آن کشتی پر از عطر و بوی خوش بود با طنابهایی از ابریشم بر روی چرخسی می کشند . مأمون دستور داد تا محاسن خواص را از آن عطریات خوشبو کردند آن گاه کشتی را به میان عوام بردند و آنان خود را معطر کردند و سفره ها گسترده شد و مردم غذا خوردند و جوائزی به هر يك در خور شأنش دادند .

وقتی که مردم متفرق شدند و جمعی از خاصان ماندند مأمون به امام جواد علیه السلام عرض کرد : فدایت شوم اگر صلاح بدانی شقوقی را که برای قتل صید توسط محرم ذکر کردی بیان نمایی تا یاد گیریم و استفاده بریم .

حضرت فرمود : آری :

- ۱- اگر محرم در خارج از حرم صیدی را کشت که از پرنده ها و بزرگ بود بر اوست گوسفندی قربانی نماید .
- ۲- اگر در حرم آن را کشت جرم او دو برابر است .
- ۳- اگر جوجه ای را در خارج از حرم کشت بر اوست که بره ای را قربانی نماید که از شیر گرفته شده باشد .
- ۴- اگر جوجه ای را در حرم کشت بر اوست که بره ای را قربانی کند و قیمت آن جوجه را نیز صدقه دهد .
- ۵- اگر آن صیدی را که کشته از جنس وحشی باشد و چهار وحشی باشد بر اوست که گاوی را قربانی نماید .

۶- و اگر آن صید وحشی را که کشته شتر مرغ باشد بر اوست که شتری را قربانی نماید .

۷- و اگر آهو باشد بر اوست که گوسفندی را قربانی کند .

۸- و اگر چیزی از صید وحشی را در حرم بکشد جرم او دو برابر است که بایستی هدیه برای خانه کعبه قرار دهد و برساند .

و هنگامی که محرم کاری را مرتکب گردید که هدی (قربانی) بر او واجب می شود و محرم به احرام حج بود بایستی در منی سر ببرد و اگر محرم به احرام عمره بود بایستی در مکه سر ببرد و جزای صید بر عالم و جاهل یکسان است ولی اگر از روی عمد باشد گناهکار است و اگر از روی خطا باشد گناهی ندارد و کفاره ای که به شخص حر تعلق می گیرد بر خود اوست و کفاره ای که به عبد تعلق می گیرد بر مالک اوست و بر شخص غیر مکلف کفاره نیست و کفاره بر شخص بالغ واجب است و کسی که پشیمان شود عقاب اخروی از او برداشته می شود ولی کسی که پشیمان نشود و اصرار داشته باشد در آخرت عقاب می شود .

مأمون عرض کرد : ای اباجعفر احسنت خدا تو را جزای نیکو دهد اگر صلاح بدانی تو هم از یحیی مسأله ای بپرس همان گونه که او از تو پرسید . امام جواد علیه السلام به یحیی فرمود : از تو بپرسم ؟ یحیی عرض کرد : بستگی به نظر شما دارد فدایت گردم اگر جواب آن چه را می پرسی بدانم جواب می دهم و گرنه از شما استفاده می کنم .

امام جواد علیه السلام فرمود : خبر ده مرا از مردی که در اول روز به زنی نظر کرد و نظر او به آن زن حرام بود ولی روز که بالا آمد نظر کردن او به آن زن حلال شد

و وقت زوال نظر کردن او حرام شد و وقت عصر حلال شد و هنگامی که آفتاب غروب کرد نظر کردن او به آن زن حرام گردید و وقت نماز عشاء حلال گردید و هنگام نیمه شب نگاه او به آن زن حرام شد و وقت طلوع فجر حلال گردید؛ جریان این زن چیست و به چه سبب نگاه مرد به او حلال و به چه سبب حرام گردید؟
 یحیی عرض کرد: به خدا سوگند که جواب این مسأله را نمی دانم و علت آن برایم معلوم نیست اگر صلاح بدانید بگویید تا استفاده نمایم.

امام جواد علیه السلام فرمود: این زن کنیز مردی از مردم بود که مردی اجنبی در اول روز به او نظر کرد و نظر کردن به او بر آن مرد حرام بود وقتی که روز بالا آمد آن زن را از مالکش خریداری کرد پس برای او حلال گردید و وقت ظهر آن کنیز را آزاد کرد پس بر او حرام گردید و وقت عصر با او ازدواج کرد و بر او حلال شد و وقت مغرب با اوظهار کرد بر او حرام گردید و وقت عشاء کفارهظهار را پرداخت برای او حلال گردید و نصف شب او را يك بار طلاق داد پس بر او حرام گردید و وقت طلوع فجر به او رجوع کرد پس برای او حلال شد.

ریان می گوید: مأمون به خویشانش که در حضور او بودند رو کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که بتواند این گونه مسائل را جواب بدهد و یا آگاهی به شقوق مسأله سابق داشته باشد؟ گفتند: به خدا سوگند که کسی نیست و خلیفه به آن چه نظر داد آگاهتر است. مأمون گفت: وای بر شما همانا این خانواده در میان سایرین از خلق دارای فضیلتی ویژه می باشند و صغر سن آنها باعث نقصان کمال آنها نیست.

مگر نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز بعثتش اولین کسی را که

به اسلام دعوت کرد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بود که ده سال از عمرش می گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام او را پذیرفت^(۱) و حکم به اسلام وی نمود و کس دیگری را در این سن به اسلام دعوت نکرد. و بیعت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در حالی که کمتر از شش ساله بودند پذیرفت و بیعت کودکی غیر از آنان را نپذیرفت.

آیا نمی دانید آن چه را خداوند به این خانواده اختصاص داده است؟ و همانا اینان دودمانی هستند که یکی از دیگری است آن چه پیشینیان آنان دارند آخرین آنها نیز دارند.

گفتند: ای خلیفه راست گفتی، سپس آن جمعیت برخاستند.

روز بعد مردم حاضر شدند و امام جواد علیه السلام تشریف آوردند و رؤساء و دربانان و خواص و کارگزاران برای تهنیت به مأمون و امام جواد علیه السلام آمدند بعد از آن سه طبق از نقره که در آنها بسته های مشک و زعفران بود و در میان هر یک از آن بسته ها حواله هایی بود که در آن اموال فراوان و عطایای فاخره و زمینهایی نوشته شده بود، مأمون دستور داد آنها را بر خواص وی نثار کردند پس هر کس بسته ای به دستش افتاد آن حواله را بیرون آورد و خواستار آن جایزه ای شد که در آن بود و مأمون به او داد و بدره های زر آوردند و آن را بر رؤساء و غیر آنان نثار کردند و مردم در حالی که در پرتو جوائز و بخششها غنی شده بودند از آن مجلس بیرون رفتند و مأمون به همه مساکین صدقه داد و تا زنده بود پیوسته امام جواد علیه السلام را احترام می کرد و او را بر فرزندان و خویشان خود

(۱) در ظاهر امر و گرنه امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ابتدا و قبل از آمدن به این دنیا مسلمان بود.

مقدم می داشت^(۱).

توضیح :

الف : همان گونه که در این روایت آمده است، مأمون اصرار داشت که دخترش را به ازدواج امام جواد علیه السلام در آورد و امام علیه السلام را احترام می کرد؛ سبب این کار چه بوده است ؟ واقع معلوم نیست بعید است که به امام علیه السلام ارادتی و علاقه ای داشته شاید اوضاع اجتماعی و خلافت و محبت او به بقاء سلطنتش چنین اقتضا می کرده برای این که بتواند به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام را بر مردم مشتبه نماید و قضیه لوث گردد دست به چنین کاری زده همان که بین مردم امروز متداول است که می گویند : هدف وسیله را توجیه می کند .

آن ملعون برای رسیدن به لذات و کامیابیهای خود به چنین اقدامی دست زده است اساساً در زندگی خلفای غاصب آن چه مطرح بوده دنیا و لذت خوردن و آشامیدن مسکرات و لذتهای جنسی بوده و از آخرت در زندگی آنها چیزی جلب توجه نمی کند همه دنیاست ولذات و بی بند و باریها .

ب : بنی عباس اظهار کردند که خداوند این ملك را به ما داده است و نبایستی مأمون آن را از دست ما خارج نماید .

مقصود آنها از این سخن چیست ؟ اگر مقصود آن است که مؤثری جز خدا نیست و او مقرر کرده است که خلافت به دست آنان باشد که مأمون با این کار نمی توانست خلافت را از دست آنها خارج نماید ولی تقدیر خداوند بر این نیست که به نحو جبر کارهای بشر را اراده نماید و اگر مقصود آن است که

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۷۴ تا ۷۹ حدیث : ۳ .

خداوند ما را دوست می دارد و سزاوار خلافت می داند از نظر تشریح و اعتبار که معلوم است دروغ محض است و خداوند امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان او را سلام الله علیهم اجمعین را به خلافت نصب نموده است و دیگران سزاوار خلافت نیستند .

دوم : روایت شده که بعد از آن که مأمون دخترش ام الفضل را به امام جواد علیه السلام تزویج نمود روزی مجلسی که امام جواد علیه السلام و یحیی بن اکثم و جماعت بسیاری نزد او بودند یحیی بن اکثم به امام جواد علیه السلام عرض کرد : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می فرمایید درباره خبری که نقل شده که جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید و گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله همانا خدای عزوجل به شما سلام می رساند و می فرماید : از ابوبکر سؤال کن آیا از من راضی است ؟ زیرا که من از او راضیم . امام جواد علیه السلام فرمود : من منکر فضل ابوبکر نیستم (از روی تقیه چنین فرمود و در عین حال اقرار به فضل ابوبکر فرمود) ولی کسی که این خبر را نقل کرده است بر او واجب است که به نظیر خبری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرموده توجه نماید که حضرت فرمود : دروغ بستن بر من زیاد شده و زیاد خواهد شد پس هر کس که متعمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش مهیا نموده است پس هر گاه که حدیثی به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت (قطعی) من عرضه نمایید پس آن چه موافق کتاب خدا و سنت من بود به آن اخذ نمایید و آن چه مخالف کتاب خدا و سنت من بود به آن اخذ ننمایید .

و این خبر موافق با کتاب خدا نیست زیرا که خداوند تعالی می فرماید :

« ما انسان را آفریدیم و می دانیم که ضمیرش چه وسوسه ها (خیالهای باطل) می کند و ما از رگ گردن (شاهرگ حیات) به او نزدیک تریم^(۱) . مگر که رضای ابی بکر و سخط او بر خدای عزوجل مخفی بوده است که از سر مخفی او سؤال نماید ؟ این نزد عقلا و عقلها محال است^(۲) .

توضیح :

۱- مقصود از « ما توسوس به نفسه » خیالاتی است که در ضمیر انسان خطور می نماید نه آن چه به زبان آورد و مراد این است که خداوند سبحانه و تعالی با اضافه اشراقیه ای که بر عالم دارد از همه چیز آگاه است و چیزی از او مخفی نیست اساساً دنیا و آن چه در آن است با در نظر گرفتن احاطه خداوند بر همه چیزها چیزی نیست و اگر افاضه فیض نشود همه فانی می شوند و چیزی باقی نمی ماند .

مثال موجودات در ارتباط با اضافه اشراقیه خداوند و افاضه فیض از او مانند تصورات است که اگر انسان چیزهایی را به ذهن خود خطور دهد به محض این که ذهن او از آن تصورات منصرف گردد چیزی باقی نمی ماند .

برای بعضی اتفاق می افتد که در عالم خیال و تصور خود را کنار قبر ابی عبدالله الحسین سیدالشهداء علیه السلام می بیند و در آن جا چیزهایی مشاهده می کند ولی به محض این که ذهن او منصرف شد همه چیز از بین می رود .

۲- مقصود از « جبل الوريد » رگی است که در گردن است و زندگی انسان وابسته به آن است زیرا که اگر قطع گردد حیاتی برای انسان باقی نمی ماند خداوند می فرماید : خدا به شما از رگ حیات نزدیکتر است زیرا بدون افاضه فیض از جانب

(۱) ترجمه آیه : ۱۶ سوره قاف است .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۸۰ ضمن حدیث : ۶ .

خداوند از این رگ نیز کاری نمی آید .

روایتی لطیف از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام وارد است که آن را در این جا می آوریم :

محمد بن مسلم می گوید : ابو حنیفه خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شد و عرض کرد : پسرت موسی را دیدم که نماز می خواند و مردم جلو روی او می گذشتند و او آنان را نهی نمی فرمود در صورتی که اشکال دارد .

امام صادق علیه السلام فرمود : موسی را بگویند بیاید ؛ او را خواستند ، امام صادق علیه السلام فرمود : پسر من ، ابو حنیفه یاد آور شد که تو مشغول نماز بودی و مردم از جلو روی تو می گذشتند و آنان را نهی نکردی .

امام کاظم علیه السلام عرض کرد : آری ای پدر زیرا آن که من برای او نماز می گزاردم به من نزدیکتر از آنها بود ؛ خدای عزوجل می فرماید :

(و نحن أقرب إلیه من حبل الوريد) .

و ما نزدیکتریم به انسان از رگ گردن (شاهرگ حیات) .

امام صادق علیه السلام فرزند خود را بغل گرفت سپس فرمود : پسر من ، پدر و مادرم فدایت ای کسی که اسرار نزد او به امانت سپرده شده است^(۱) .

جریان سؤالات یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام در روایت دوم ادامه دارد که در مجلس آینده آن را ذکر خواهیم نمود ان شاء الله تعالی .

^(۱) وسائل الشیعة باب : ۱۱ از ابواب مکان مصلی حدیث : ۱۱ .

مجلس سیزدهم
شب شنبه هفتم ماه شعبان سال ۱۴۲۱ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بقیه سؤالات یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام :

سپس یحیی بن اکثم عرض کرد : روایت شده که مثل ابوبکر و عمر در زمین مثل
جبرئیل و میکائیل (علیهما السلام) در آسمان است .

حضرت فرمود : این روایت نیز لازم است که در آن دقت شود زیرا که جبرئیل و

میکائیل (علیهما السلام) دو فرشته خدایند که مقربند و هرگز خدا را معصیت

نکرده اند و به اندازه لحظه ای از اطاعت او سرپیچی نکرده اند و ابوبکر و عمر به

خدای عزوجل شرک ورزیده اند هر چند بعد از شرک (به حسب ظاهر) اسلام

آورده اند ولی بیشتر روزگار آنان در شریک قرار دادن برای خدا به سر آمده

بنابر این محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله این دو نفر را به جبرئیل و میکائیل تشبیه نمایند .

یحیی عرض کرد : روایت شده که ابوبکر و عمر سید کهول اهل بهشتند ؛ در این باره چه می فرمایید ؟

امام جواد علیه السلام فرمود : مفاد این خبر نیز محال است زیرا که اهل بهشت همگی جوانند و در میان آنان کهل پیدا نمی شود و این خبر را بنی امیه جعل کرده اند برای مبارزه با خبری که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرموده است : آن دو بزرگوار سید جوانان اهل بهشتند .

یحیی بن اکثم عرض کرد : روایت شده که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است .

امام علیه السلام فرمود : مفاد این خبر نیز محال است زیرا در بهشت فرشتگان مقرب خدا و آدم و محمد و همه پیامبران و فرستادگان موجود هستند و از نور آنان در بهشت روشنایی کسب نمی شود؟! تا چه رسد به نور عمر .

یحیی عرض کرد : که روایت شده سکینه و وقار بر زبان عمر نطق می کند (یعنی : سخنان عمر درست است) .

امام علیه السلام فرمود : من منکر فضائل عمر نیستم (از روی تقیه فرموده است و در عین حال به فضائل عمر اعتراف ننموده است) ولی ابوبکر (نزد سنیها) از عمر افضل است در عین حال بالای منبر گفت : همانا برای من شیطانی است که مرا تحریک می کند و به این طرف و آن طرف می کشاند پس هر گاه کج رفتم از من دوری کنید .

یحیی عرض کرد: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من به نبوت مبعوث نمی شدم هر آینه عمر مبعوث می گردید.

امام علیه السلام فرمود: کتاب خدا از این حدیث راستگوتر است و خداوند در کتابش می فرماید:

(و إذ أخذنا من النبین میثاقهم و منك و من نوح).

(و به یاد آور) آن زمانی که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح؛ بنابراین خدا از پیامبران پیمان گرفته پس چگونه امکان دارد که خدا پیمانش را تبدیل نماید و پیامبران به اندازه چشم به هم زدنی مشرک نشدند پس چگونه کسی مبعوث به نبوت می گردد که شرک ورزیده و بیشتر روزگارش را با شرک به خدا به سر برده است.

(بنابر این طبق آن میثاق معنا ندارد که دیگری به نبوت مبعوث گردد) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: من به نبوت مبعوث گردیدم در حالی که آدم بین روح و جسد بود.

یحیی بن اکثم عرض کرد: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز وحی از من منقطع نشد مگر این که گمان کردم که بر آل خطاب نازل شده است. امام علیه السلام فرمود: این نیز محال است زیرا جایز نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوت خودش شک نماید.

خداوند تعالی فرموده است: (الله یصطفی من الملائکة رسلاً و من الناس)؛ خداوند اختیار نموده است رسولانی را از ملائکه و مردم.

پس چگونه ممکن است که نبوت از برگزیدگان خداوند تعالی به کسی منتقل شود

که به خدا شرك ورزیده است .

یحیی عرض کرد : روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که اگر عذاب نازل شود همانا کسی جز عمر از آن نجات پیدا نخواهد کرد .

امام علیه السلام فرمود : این نیز محال است زیرا که خدای تعالی می فرماید :

(و ما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون) .

در حالی که تو در میان آنان هستی خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد و در حالی که استغفار می نمایند خداوند آنان را عذاب نمی کند .

پس خدای سبحانه خبر داده است که مادامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنهاست احدی را عذاب نمی نماید و مادامی که از خدای تعالی طلب مغفرت می نمایند احدی را عذاب نخواهد نمود^(۱) .

توضیح :

۱- آن گونه که از تاریخ استفاده می شود ، در آن هنگامی که جریان سؤالات یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام رخ داده است عمر حضرت هفت یا نه سال بوده حالا در نظر بگیرد يك نفر در این سن و سال در مجلسی که همه اعیان و اشراف مملکت جمعند و در مقام دشمنی با اویند این گونه جواب دادن و در مقابل کسی که قاضی القضاة وقت است آیا غیر از اعجاز چیز دیگری می تواند باشد ؟ کسانی که اهل سخن و خطابه هستند متوجه هستند که اگر واعظی بخواهد در مجلسی که جمعیت آن غریب می باشند هر چند بیه او احترام نمایند سخن بگوید کاری دشوار است ولی امام جواد علیه السلام در آن مجلس با آن وضع همه

(۱) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۸۰ تا ۸۳ حدیث : ۶ .

لاطائلات را رد کردند و این از معجزات آن حضرت است .

۲- همان گونه که ملاحظه می فرمایید یحیی بن اکثم عرض می کرد : روایت شده و سندی برای روایت ذکر ننموده ولی حضرت در جواب وی فرمودند که چه کسی روایت کرده است و همه سخنان او را با برهان رد کرده است می توان گفت که حضرت در تقیه بوده است و گرنه هر چه که روایت شده نمی توان پذیرفت مثلاً نقل معجزه از افراد عادی و نسبت اعجاز به آنها دادن که قابل باور نیست ، نمی توان هر چه از هر کسی نقل شد باور نمود گاهی مطالبی را نقل می کنند که بایستی گوینده آن را به دارالمجانین برد زیرا در ردیف دیوانه هاست .

۳- کهل به کسی گفته می شود که سن او بیش از سی یا چهل سال باشد یا از سی تا پنجاه سال باشد بنا بر این ، آن چه که در روایت آمده است که ابوبکر و عمر سید کهل اهل بهشت هستند مراد چیست ؟ اگر گفته شود سید کهللی هستند که در بهشت هستند نادرست است زیرا که در بهشت کسی در سن کهلوت نیست بلکه همه نوجوان و امرد هستند و اگر گفته شود مراد این است که سید کسانی هستند که قبلاً در دنیا به سن کهلوت بوده اند باز نادرست است زیرا اولاً که مشتق بنا بر اصطلاح علمی حقیقت در متلبس به مبدأ هست نه در من انقضی عنه المبدأ و ثانیاً لازمه این حرف این است که آن دو نفر سید همه پیامبران و حتی پیامبر خاتم نیز باشند و این را حتی سنیها قبول ندارند .

۴- سکینه به یکی از دو معناست : اول : نسیمی است که از بهشت می وزد و بوی معطری دارد و مانند انسان دارای صورتی است و با پیامبران است .

دوم : هیثی است جسمانی که بر انسان عارض می گردد و موجب استقرار و اطمینان

اعضا و جوارح است^(۱) در روایت چه به معنای اول باشد و چه به معنای دوم، درباره عمر هر دو نادرست است زیرا سنیها ابوبکر را از عمر افضل می دانند در عین حال بالای منبر گفته است که مرا شیطانی است که تحریکم می کند؛ چگونه شد که آن که به نظر آنها افضل است شیطان او را گول می زند ولی عمر دارای سکینه است . آیا امکان دارد کسی که شیطان او را تحریک می کند خلیفه پیامبری باشد که :

(ما ينطق عن الهوى ■ إن هو الا وحى يوحى) .

از روی هوا سخن نمی گوید، همه سخن او از وحی است .

آیا می شود کسی که غرق در جهل است و شیطان او را فریب می دهد جانشین چنین پیامبری باشد خود او اعتراف کرده است که به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمی کند^(۲) و در عین حال ادعای جانشینی کسی را می نماید که به وحی متصل است .

در روایتی آمده^(۳) که ابوبکر گفته که من از این مقام کراهت داشتم سؤال می شود که آیا این مقام برای وی حق بوده یا باطل؛ اگر حق بود چرا کراهت داشت و اگر باطل بود چرا پذیرفت؟

۵- هیچ احدی بر جوابهایی که امام جواد علیه السلام فرمودند ایراد نکرد و جایی برای ایراد نداشتند و گرنه ایراد می گرفتند .

۶- در روایت آمده که اگر عذاب نازل می شد جز عمر کسی جان به در نمی برد اطلاق این کلام شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز شامل می گردد، اف

(۱) مجمع البحرین .

(۲) بحار الأنوار ج ۵۰ ص : ۸۲ پاورقی .

(۳) مدرک سابق .

بر این منطق و سخن که عمر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بالاتر و افضل می داند .

مجلس چهاردهم
شب شنبه چهاردهم ماه شعبان سال ۱۴۲۱ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

بخش پنجم :

قسمتی از کلمات قصار امام جواد علیه السلام :

تذکر یک نکته :

پیش از آن که مطلب مورد بحث در این بخش را - که ذکر کلمات قصار امام جواد

علیه السلام است - مطرح نمایم ، يك نکته در خور اهمیت را بیان می کنم :

حقانیت مذهب شیعه کاملاً روشن و مبرهن است و این موضوع اهمیت فراوان دارد

و بایستی خدا را شکر کنیم که پیرو مذهبی هستیم که دلائل حقانیت آن فراوان است

و از خداوند متعال درخواست می نمایم که تا آخر دست ما را از دامن موالیان خود

جدا نفرماید و در بهشت ما را از مجالست با آنان بهره مند فرماید که مجالست با آن ذوات مقدسه در آن جا نیز لذت بخش است و از بعضی روایات استفاده می گردد که برای مؤمنان از همه چیز لذت بخش تر همنشینی با آن بزرگواران است .

یکی از ادله حقیقت مذهب شیعه و امامت ائمه هدی علیهم السلام کلماتی است که از آنان نقل شده است مخصوصاً کلمات قصار که با لفظ کم و محتوای زیاد خود دلالت دارد که این گونه کلمات از غیر آنان شنیده نشده و نمی شود .

از باب نمونه در روایتی از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آمده است که به ابوذر رحمة الله علیه فرمود :

« یا اباذر نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس : الصحة و الفراغ »^(۱).

ای اباذر دو نعمت است که بیشتر مردم در آن مغبونند : سلامتی و فراغت .

با دقت در این حدیث شریف انسان می تواند پی ببرد که این سخن از هر کس صادر نمی گردد بلکه سخن شخصی است که با وحی سر و کار دارد و سخن او کلام خداست .

تا کسی به مرضی مبتلا نگردد ارزش عاقبت را نمی داند و تا شخص دچار گرفتاری و نا امنی نگردد قیمت فراغت و امنیت را در نمی یابد چه خوب است که قدر این دو نعمت را بدانیم و عمر را بیهوده به هدر ندهیم .

عمر متاعی گرانبهاست که ارزش فراوان دارد و لیکن برای کسی که از آن استفاده نماید و بدبخت و زیان کار کسی است که عمر را به بطالت بگذراند و از آن استفاده ننماید .

(۱) بحار الأنوار ج ۷۷ ص : ۷۷ .

در کلمات قصاری که از امام جواد علیه السلام نقل خواهیم نمود دقت کنید و ببیندیشید که يك انسان در سنّ هفت سال و یا نه سال در قالب کلمه ای کوتاه چه مطالبی را بیان می فرماید شخصی که به مکتب نرفته است و در برابر استادی زانو نزده به گونه ای سخن می گوید که در طول تاریخ هیچ يك از عقلاء نمی توانند همانند آن را بیاورند این خود دلیل بسیار روشنی برای شناخت امامان علیهم السلام و حقانیت مذهب شیعه است .

بعد از ذکر این نکته در این مجلس چند کلمه از کلمات کوتاه آن حضرت را ذکر می نمایم و به توضیح آن می پردازیم :

۱- فرمودند : « من اطاع هواه أعطی عدوّه مناه »^(۱).

کسی که از هوای نفس خود پیروی نماید دشمن خود را به آرزویش رسانده است .

توضیح :

دشمن ترین دشمنان انسان شیطان است که در آیه شریفه به آن اشاره شده است^(۲) اگر انسان پیروی هوای نفس خود را بنماید شیطان را خشنود کرده و به آرزویش رسانده است .

شیطان غیبت و تهمت و حسد و سخن چینی و فحشاء و منکر و دروغ را دوست می دارد بنابراین شخصی که غیبت می کند ، تهمت می زند ، حسد می ورزد ، گرد فحشاء و منکر می گردد و دروغ می گوید شیطان را خشنود می سازد .

دروغ در میان ما ایرانیها رواج فراوان دارد و شاید سرآمد همه مردم باشیم تعارفات بیجا و دروغ می گوید و طرف سخن خود را سر می دواند و پیش خود خیال

(۱) بحار الأنوار ج ۷۸ ص : ۳۶۴ ضمن حدیث : ۵ .

(۲) یس : ۶۰ ؛ إنه لکم عدو مبین .

می کند که سر طرف کلاه گذاشته است و غافل از این است که با این کار دشمن را به آرزویش رسانده است .

اگر عقیده انسان درست است نبایستی خلاف شرع مرتکب گردد و شیطان را خشنود سازد پیرو شرع بودن کاری مشکل است از همه ابعاد مخصوصاً در سخن گفتن در بعضی از روایات آمده است : کل مؤمن ملجم^(۱) .

هر مؤمنی لگام زده است . یعنی دهان او بسته است .

یکی از اساتید ما مقید بود که با تأنی و تأمل حرف بزند شاید علت کار او همین بوده است .

مؤمن واقعی خیلی کم است و لذا در بعضی روایات آمده است : مؤمن از کبریت احمر نایاب تر است^(۲) .

ادعای ایمان نمودن بایستی توأم با عمل باشد وقتی که امتحان پیش آید خوب از بد شناخته می شود و خداوند در قرآن سند داده است بشر را در بوتسه آزمایش قرار خواهد داد که ما درباره امتحان در مجلدات گذشته همین کتاب سخن گفته ایم .

بیاید قدری بیندیشیم و در کارهایمان تجدید نظر نماییم تا اهل بیت از ما شفاعت کنند و دستگیری نمایند مخصوصاً اهل علم بایستی مواظب باشند و به علم خود عمل نمایند که ارزش انسان عالم به عمل نمودن به علم خود می باشد و در فکر هدایت خود و دیگران باشیم که هدایت اهمیت فراوان دارد امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمین فرستاد ، فرمود : ای علی با احدی جنگ نکن مگر بعد از آن که او را به اسلام دعوت نمایی به خدا

(۱) بحار الأنوار ج ۷۵ ص : ۳۶۴ .

(۲) مجمع البحرین واژه کبر ج ۳ ص : ۴۶۹ .

سو گند که اگر خداوند يك نفر را به دست تو هدایت نماید برای تو بهتر است از آن چه آفتاب بر آن می تابد^(۱).

فضل عالم بر عابد زیاد است و علتش این است که عالم به برکت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان کشتی نجات است ما علما به اهل بیت علیهم السلام منسوبیم ثوابمان از سایرین بیشتر و وظیفه ما نیز سنگین تر است به جریسان شقرانی که در همین کتاب نقل کرده ایم مراجعه شود.

من از هر چیز نسبت به خود نگران يك موضوع هستم که از موضوعات دیگر مهمتر است و آن این است که به جای تأیید دین و ترویج آن تخریب نموده باشم. سایر گناهان را ان شاء الله خدا می آمرزد.

۲- و من انقطع الی غیر الله و کله الله الیه^(۲).

کسی که به غیر از خدا رو آورد خداوند او را به همو وا می گذارد.

حیف است که انسان در نیازهای خود به غیر خدا متوسل گردد اگر انسان خدا را شناخت و او را مدبر امور دانست دیگر نزد این و آن تملق نمی گوید کرنش نمی کند دین فروشی نمی کند امید به خدا داشته باش تا خدا به تو نظر لطف نماید و گره از کارت بگشاید به این و آن متوسل نشو البته توسل به اهل بیت علیهم السلام و مقربان درگاه توسل به خداست چرا برای چند روز دنیای فانی خود را نزد بندگان خداوندِ قادر، ذلیل و خوار می نمایی؟

دنیا و منصب و ریاست زود گذر است و استقرار ندارد مثل معروف را نشنیده اید که از این ستون تا آن ستون فرج است.

(۱) بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۱۶۷ حدیث : ۱۴ .

(۲) مستدرک سفینه البحار ج ۱۰ ص ۴۱۷ واژه وکل .

جریان آن چنین شنیده شده : که شخصی محکوم شده بود حاکم دستور داد او را به ستونی ببندند تا مجازات شود خواهش کرد که مرا از این ستون باز کنید و به ستون دیگری ببندید در این جایجایی از سلطان حکم عزل حاکم رسید و او از مجازات نجات پیدا کرد و به جای حاکم منصوب گردید از خدا بترسید و خود را بی جهت ذلیل و خوار ننمایید .

۳- و قال علیه السلام : الثقة بالله تعالى ثمن لكلّ غال و سلّم إلى كلّ عال^(۱) .

اعتماد به خدای تعالی بهای هر چیز گران بها و نردبان به هر بلندی است .

خوب است انسان به خدا اعتماد نماید و پناهش او باشد و اگر چنین عقیده‌ای پیدا کرد امور مهمه را ترك نمی نماید زیرا خدا قادر است و مشکلات را حلّ می نماید . اما متأسفانه اعتماد کم است همان گونه که تجربه نشان داده است : از باب مثال ما خیال می کردیم اگر راه کربلا باز شود مردم برای رفتن به کربلا غوغا می کنند ولی دیدیم که بحمد الله راه باز شد اما آن گونه که انتظار می رفت از شور و شوق خبری نیست علت این سهل انگاری و عدم اعتماد است می ترسد که اگر پولش را در این راه مصرف نماید بی چاره شود توکل بر خدا کن و برو و اقدام کن و بر خدا توکل نما اگر مصلحت باشد انجام خواهد گرفت .

خوب است این گونه فرمایشات به زبان های مختلف ترجمه شود و تابلو شود .

۴- و قال علیه السلام : عزّ المؤمن في غناه عن الناس^(۲) .

عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است .

مؤمن باید از همه ممنوعان خود بی نیاز باشد چشم طمع به آن چه در دست دیگران

(۱) بحار الأنوار ج ۷۸ ص : ۳۶۴ ضمن حدیث : ۵ .

(۲) بحار الأنوار ج ۷۸ ص : ۳۶۵ .

است ندوزد در حدود معاشرت شرعی به دیگران احترام نماید ولی توکلش به خدا باشد حتی خوب است که فرزند نسبت به پدر و مادرش نیز انتظاری نداشته باشد به آنها احترام لازم را بنماید ولی آنها را رازق خود نداند بلکه به خدا امید وار باشد چرا انسان به خاطر مال دنیا در برابر هر کس و ناکسی کرنش نماید تسو و او مانند هم هستید خود را در مقابل دیگری خوار و ذلیل منما .

از أمير المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمود :

بر هر که خواستی احسان نما امیر او هستی و دست نیاز به هر کس دراز کردی اسیر او هستی از همه بی نیاز باش مانند او هستی^(۱) .

ناگفته نماند که ما در برابر اهل بیت علیهم السلام مأمور به خضوعیم ولی در برابر دیگران مأمور به این هستیم که اظهار بی نیازی نماییم .

آن چه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است احتیاج است احتیاج

هـ و قال علیه السلام : قد عاداك من ستر عنك الرشد اتباعاً لما تهواه^(۲) .

کسی که راه هدایت را از تو مستور نماید به خاطر پیروی از آن چه دوست داری با تو دشمنی می نماید .

چه سخن زیبایی اگر کسی به خاطر خشنودی تو عیبیت را مخفی کرد و تو را راهنمایی نکرد خائن است به تو خیانت کرده است آن کسی دوست دوست که عیوبت را به تو بگوید مثل معروفی است : دوست تو را می گریساند و دشمن تو را می خندانند ؛ بیایید عیوب همدیگر را تذکر دهیم تا مهذب شویم .

بیان کردن عیوب همدیگر مصداق امر به معروف و نهی از منکر است و امر به

(۱) بحار الأنوار ج ۷۵ ص : ۱۰۷ حدیث : ۹ .

(۲) بحار الأنوار ج ۷۸ ص : ۳۶۴ ضمن حدیث : ۵ .

معروف و نهی از منکر لازم است .

بشکند دهان آن کسی که می گوید امر به معروف و نهی از منکر فضولی است اما افسوس که امر به معروف و نهی از منکر به دست فراموشی سپرده شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این موضوع خبر داده است امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل فرموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه است حال شما آن زمانی که زنهای شما فاسد شوند و جوانان شما فاسق گردند و شما امر به معروف و نهی از منکر ننمایید؟ به حضرت عرض شد: ای رسول خدا آیا چنین چیزی می شود؟ فرمود: آری و از این هم بدتر چگونه است حال شما آن وقتی که امر به منکر ننمایید و نهی از معروف کنید؟

عرض شد: یا رسول الله چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری و از این هم بدتر چگونه است حال شما آن هنگامی که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید^(۱).

(۱) بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۸۱ حدیث: ۲.

مجلس پانزدهم
شب شنبه بیست و یکم ماه شعبان سال ۱۴۲۱ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على أعدائهم أجمعين .

در این مجلس نیز بعضی از کلمات قصار امام جواد علیه السلام را ذکر می نمایم و
به توضیح آن می پردازیم :

۶- قال للجواد عليه السلام رجل : أوصني ، قال : و تقبل ؟ قال : نعم ، قال : توسد
الصبر و اعتنق الفقر و ارفض الشهوات و خالف الهوى و اعلم انك لن تخلو من عين
الله فانظر كيف تكون^(۱) .

مردی به امام جواد علیه السلام عرض کرد : مرا سفارش (موعظه) بنما ، حضرت
فرمود : می پذیری ؟ عرض کرد : آری ، حضرت فرمود :

(۱) بحار الأنوار ج ۷۸ ص : ۳۵۸ حدیث : ۱ .

- ۱- صبر را متکا (شیوه) خود قرار ده .
 - ۲- با فقر هم آغوش باش .
 - ۳- و از شهوات دوری گزین .
 - ۴- و با هوا (ی نفس) مخالفت کن .
 - ۵- و بدان که تو هرگز از منظر خدای ناپیدا نیستی .
- پس دقت نما که چگونه ای .

توضیحات :

در این روایت حضرت چند کلمه قصار را فرموده اند و چند تذکر داده اند که سزاوار است پیرامون هر يك سخن گفته شود :

یک :

صبر ؛ که فرموده اند : صبر را متکای خود قرار بده .

در این جمله نکته ای ظریف و لطیف است که بایستی آن را تذکر دهم يك تشبیه در این سخن وجود دارد که آن را بیان می نمایم : سر نسبت به بقیه اعضای بدن اهمیت بیشتری دارد که اگر نباشد از سایر اعضا کاری ساخته نیست و در وقت خوابیدن انسان آن را روی متکا و نازبالش می گذارد و از آن مواظبت می نماید امام علیه السلام صبر را متکای انسان معرفی فرموده که اگر انسان به آن پناه ببرد می تواند انسانیت و شرف خود را حفظ نماید و آرام گیرد .

همان گونه که انسان وقتی که سر بر متکا گذاشت بدن او آرامش پیدا می کند اگر انسان به صبر متکی گردد آرامش پیدا می کند انسانیت وقتی محفوظ می ماند و دستخوش حوادث و ناملائمات نمی گردد که به صبر تکیه نماید و آن را شیوه خویش قرار دهد .

صبر یکی از موضوعاتی است که دارای ارزش و اهمیت فراوان است و تنها اختصاص به بشر ندارد بلکه در زندگی بقیه موجودات و حتی در تکوینیات نیز حائز اهمیت است و اثر دارد .

از باب مثال به گیاه نگاه کنید گیاهی که کم نیرو است و ریشه در اعماق زمین نرویانیده است با وزش بادی از بین می رود ولی در برابر آن نهالی را در نظر بیاورید که آن را می نشانند و ریشه آن در عمق زمین فرو می رود و قوی می گردد که در مقابل همه حوادث خود را حفظ می نماید .

در مقابل باد و طوفان و باران و زلزله و بازی نمودن بچه ها با آن و..... خود را نگه می دارد و ثمر می دهد سایه می افکند شاخ و برگ از او می روید چشم از دیدن او لذت می برد قوه شامه از آن بهره مند می گردد .

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی .

مثالی دیگر : چوب کبریت که نیرو و صبر ندارد با صدمه ای مختصر از بین می رود ولی میخ این گونه نیست آن را هر چه می کوبند استوارتر می گردد تا جایی که بسا ساختمانی را نگه می دارد .

درباره صبر به روایتی برخورد کردم که از آن لذت بردم و اکنون آن را در این جا ذکر می کنم :

در روایت مفصلی آمده که سلمان رحمه الله علیه به أمير المؤمنين علی علیه السلام عرض کرد : ای برادر رسول خدا صلی الله علیهما و آلهما هر کس که اقامه نماز کرد ، ولایت تو را برپا داشته است ؟ فرمود : آری ای سلمان تصدیق این موضوع در قرآن عزیز در قول خداوند آمده است :

(و استعینوا بالصبر و الصلاة و إنها لكبيرة الآ علی الخاشعین)^(۱).

از صبر و نماز یاری طلب کنید و همانا آن سنگین است مگر بر کسانی که خاشعند.
پس صبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و نماز استوار نمودن ولایت من است
از این رو خداوند تعالی فرموده است :

و إنها لكبيرة ؛ (ضمیر مؤنث آورده که به صلاة به معنای ولایت بر می گردد) و
نفرموده : و إنهما لكبيرة ؛ (ضمیر تشبیه نیاورده که به صبر و نماز هر دو برگردد)
زیرا که حمل ولایت سنگین است مگر بر کسانی که خاشع و تسلیم باشند و خاشعان
فقط شیعیان با بصیرتند زیرا که همه کسانی که از پیش خود سخن می گویند مانند
مرجئه و قدریه و خوارج و غیر آنان از ناصبها به نبوت محمد صلی الله علیه و آله
اقرار دارند و میان آنان اختلافی نیست ولی آنان در ولایت من اختلاف دارند و آن
را انکار می نمایند مگر اندکی^(۲) (که مراد شیعیانند) .

سخن بسیار زیبا و پر محتواست اگر مردم فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله را
اطاعت می کردند و از او پیروی می نمودند و از او استعانت می جستند این
گرفتاریها پیش نمی آمد و بشر تا ابد سعادت مند می شد اگر وجود نازنین رسول
خدا صلی الله علیه و آله را تحمل می کردند و خلافت را از مسیری که خداوند
برایش معین کرده بود منحرف نمی کردند بشر ، بیچاره و سرگردان نمی گردید و این
همه مشقت و گرفتاری پیش نمی آمد .

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را تحمل می کردند و آن خبیث اظهار نمی کرد که

(۱) بقره : ۴۵ .

(۲) بحار الأنوار ج ۲۶ ص : ۲ و ۳ ضمن حدیث : ۱ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله هذیان می گوید دنیا مدینه فاضله می شد و انسانها سعادت مند می گردیدند .

و اگر صلاة یعنی ولایت و علی علیه السلام را تحمل می کردند و از شهوات و میولات نفسانی دوری می کردند و علی علیه السلام امور را به دست می گرفت دیگر بدبختی و زیانکاری و سردرگمی نبود جهنم خلق نمی شد و کسی به آتش نمی سوخت .

خداوند کسی را بدون سبب و امتحان به جهنم نمی برد علی علیه السلام برای زمامداری معین و منصوب شده بود اگر او را تحمل می کردند و زیر بار می رفتند جهنمی نبود ولی حیف و صد افسوس که وجود علی علیه السلام را تحمل نکردند و در نتیجه بدبخت و زیانکار شدند .

تحمل نمودن رسول خدا و امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما مساوی است با تحمل نمودن خدا و دستورات او .

خداوند در آیه شریفه فرمان داده است که از صبر و صلاة استعانت جوئید و در روایت صبر به رسول خدا و صلاة به امیرالمؤمنین علی صلی الله علیهما و آلهما تأویل شده است و توضیح آن همان بود که بیان شد و در بعضی روایات از امام صادق علیه السلام روایت شده که مراد از صبر در آیه شریفه روزه است^(۱) . و در کلمه الصلاة تصرف نشده است روی این تفسیر باز هم مطلب دارای اهمیت است و باز هم اهمیت صبر معلوم می گردد زیرا روزه گرفتن صبر را لازم دارد و نماز را به پا داشتن بدون تحمل ممکن نیست .

(۱) تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص : ۷۶ حدیث : ۱۸۱ و ۱۸۲ .

در روزه گرفتن لازم است که انسان تشنگی و گرسنگی را تحمل نماید و از بسیاری چیزهای دیگر که بدون صبر و پایداری امکان ندارد مخصوصاً اگر شخص روزه دار در محیطی باشد که از روزه گرفتن در آن خبری نیست و در اثر روزه دار بودن مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرد که در این جا صبر بیشتری و پایداری زیادتری لازم است و انسان روزه دار در پرتو روزه قوی و نیرومند و پایدار و استوار می گردد.

و نیز در مسأله نماز به صبر نیاز هست اگر کسی بخواهد نماز را به پادارد بایستی موانع قبولی نماز را از بین ببرد مانند این که با آب غصبی وضو نگیرد در محل غصبی و با لباس غصبی نماز نخواند و سایر مقدمات نماز را به دست آورد که در پرتو این تلاشها قوی و نیرومند می گردد و در نتیجه روزه برای وی در برابر آتش سپری می گردد « الصوم جنة من النار »^(۱) تحقق می یابد و نماز معراج او می شود که « الصلاة معراج المؤمن »^(۲) و نماز او را از فحشاء و منکر بازمی دارد که فرموده است : (إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر)^(۳).

و با صبر کردن انسان به گشایش دست می یابد که در این باره در جلد سوم صفحه ۲۹۸ تا ۳۰۰ سخن گفته ایم و جریان بوذرجمهر حکیم را در آن جا آورده ایم مراجعه شود.

و گاهی در اثر بی صبری انسان روزی خود را از حرام تحصیل می نماید به روایتی که در جلد چهارم صفحه ۲۸۳ ذکر کرده ایم مراجعه شود.

(۱) وسائل الشیعة باب ۱۱ از ابواب صوم مندوب حدیث : ۱ .

(۲) اعتقادات مرحوم علامه مجلسی رحمة الله علیه ص : ۲۹ و ۳۰ .

(۳) به جلد سوم صفحه ۲۶۹ و ۲۷۰ و جلد چهارم صفحه ۳۳ و ۳۴ مراجعه شود .

تمام سعادت انسان در صبر است :

برای این که به اهمیت صبر پی ببریم به چند آیه زیر توجه فرمایید :

(و لنبلوئکم بشیئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين ■
الذین اذا اصابهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون ■ اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة
و اولئک هم المهدون)^(۱).

شما را به چیز کمی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و محصولات امتحان می نمایم و صابران را مژده بده . آنان که هنگامی که مصیبتی به آنان رسد می گویند : ما متعلق به خداییم و همانا ما به سوی او باز می گردیم . درودی از جانب پروردگارشان و رحمتی بر آنان باد و تنها آنان هدایت یافتگانند .

توضیح آیات :

۱- خداوند در آیه (و بشر الصابرين) به نحو عموم استغراقی وضعی به طور فراگیر و همگانی به همه صابران مژده داده است مژده به فلاح و رستگاری و سعادت مندی .

۲- خصوصیت صابران را بیان نموده است که اگر مصیبتی به آنها رسد مانند این که ضرری مالی متوجه آنان گردد و یا عزیزی را از دست بدهند و یا مورد هتک و ستم قرار گیرند و در راه خدا بی احترام شوند ، خم به ابرو نمی آورند و می گویند : تحمل اینها در راه رضای پروردگار و پرورش دهنده ما چیزی نیست و اهمیتی ندارد ما که از آن خداییم و به سوی پرورش دهنده خود باز می گردیم باکی نداریم و غصه ای بر ما نیست .

^(۱) بقره : ۱۵۵ تا ۱۵۷ .

معنای این سخن آن نیست که صابران ناراحت نمی شوند نه آنان نیز در مقابل هتاکیه‌ها و ستمها و ناملائمات تأثر پذیرند ولی چون که به قادر علی الاطلاق و ناظر علی الاطلاق توجه دارند و به سوی او بساز می گردند همه گرفتاریها را تحمل می کنند و پشت سر می گذارند و در کشاکش روزگار خود را نمی بازند .

۳- بعد از آن بیان می فرماید که صابران در برابر صبرشان مورد عنایت خاصّ پروردگار خود قرار می گیرند و مشمول صلوات و درود و رحمت وی واقع خواهند شد در این نوید لطفی است که از آن تعبیر شده است به این که از طرف پروردگارشان مورد عنایت می باشند .

۴- پس از آن بیان فرموده است که هدایت یافتگان فقط صابرانند آنها هستند که بر راه هدایت می باشند .

جمله (و اولئك هم المهدون) دلالت بر انحصار دارد برای این که آوردن ضمیر منفصل و فصل میان مبتدا و خبر انحصار خبر را در مبتدا می رساند که این مطلب در جای مناسب خود بیان شده است .

آری کسانی که در راه رضای خدا گام برمی دارند دارای صفت صبرند و از آن جایی که خدا را ناظر بر اعمال می دانند و او را قادر علی الاطلاق می شناسند از فعالیت و وظیفه خود دست بر نمی دارند هر چند مورد هتک و آزار قرار گیرند از باب نمونه به حالات بعضی از انبیاء عظام توجه شود :

یک : نوح پیغمبر :

در طول مدتی که مبعوث به نبوت گردید یعنی نهصد و پنجاه سال قبل از جریان

طوفان و دویست سال که مشغول ساختن کشتی بود^(۱) فقط هفتاد و نه نفر^(۲) به او ایمان آوردند ولی صبر کرد و به وظیفه سنگین خود ادامه داد .

وقتی که دستور صادر گردید تا کشتی بسازد او را مسخره می کردند اما آن حضرت با بردباری و صبر به کار خود مشغول بود .

در آیه (و اصنع الفلك بأعيننا ووحينا) ؛ در منظر ما و وحی ما کشتی بساز ، نکته ای بسیار ظریف است یعنی تو مورد توجه خداوند و در منظر او هستی دیگر از کسی باک نداشته باش شاید معنای (بأعيننا) با جمع برای این باشد که اعلام نماید عنایت ما تو را فراگرفته است و مورد عنایت خاص مایی ، مشکلات را تحمل کن و پشت سر گذار زحمات مورد تقدیر است هر چند نتیجه آن قرن‌ها به تأخیر افتد .
کار تو برای خداست و او پاداشت را خواهد داد .

دو : حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام :

که با مراجعه به قرآن و روایات استفاده می گردد که در راه انجام وظیفه سنگین خود و تبلیغ نبوت چه ناراحتی هایی را متحمل گردید حتی از قوم خود که گفته شده آزارهایی که از جانب قومش بود بیشتر از ستمهایی بود که از فرعون و فرعونیان متحمل گردید که این مصیبت سخت تر است :

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

سه : پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم :

که فرمود : ما اوذی نبی مثل ما اوذیت^(۳) .

(۱) بحار الأنوار ج ۱۱ ص : ۲۸۵ حدیث : ۲ .

(۲) بحار الأنوار ج ۱۱ ص : ۳۲۲ حدیث : ۳۰ .

(۳) بحار الأنوار ج ۳۹ ص : ۵۶ .

هیچ پیامبری به اندازه ای که من اذیت شدم اذیت نشد .

که این حدیث شریف احتیاج به توضیح دارد زیرا که ما می دانیم که پیامبران گذشته اذیتهایی را متحمل گردیدند که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله آن اذیتها را ندید بنابراین شاید این گونه تأویل خوب باشد که از آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنبه مقام و معرفت و کمال بر همه انبیاء گذشته برتری داشت ادراك و احساس ایشان نیز بیشتر از آنان بود روی این جهت مشکلات و ناملائمات که بر وی وارد می گردید بیشتر احساس می کرد و در نتیجه بیش از آنها اذیت می شد .

فهم و ادراك هر مقدار بیشتر باشد گرفتاریها و آزارها بیشتر انسان را ناراحت می نماید .

از آن چه تاکنون ذکر گردید اندکی به اهمیت صبر پی بردیم و درباره صبر اباحت دیگری است که شاید در آینده متذکر گردیم .

در پایان به امام زمان علیه السلام متوسل شویم :

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

به کسی جمال خود را ننموده ای و بینم

همه جا به هر زبانی ز تو هست گفتگویی

همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا

تو قدم به چشم من نه بنشین کنارجویی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشك لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی

به ره تو بس که نالم ز غم تو بس که مویم

شده ام ز ناله نایی شده ام ز مویه مویی

در پایان سیدنا الاستاد دام ظلّه روضه حضرت علی اصغر علیه السلام را خواندند

که در گذشته آن را ذکر نموده ایم به آن جا رجوع شود .

فهرست

۴.....	مقدمه
۵.....	مجلس صد و دوم
بخش نهم : در بیان وظیفه مردم نسبت به امام زمان علیه السلام در زمان	
۵.....	غیبت
۵.....	شناخت حضرت
۶.....	منتظر فرج بودن
۷.....	حرمت نومید بودن از فرج
۸.....	دعا برای سلامتی آن حضرت
۹.....	پرسش و پاسخ
۱۰.....	صدقه برای سلامتی آن حضرت
۱۱.....	زیارت آن حضرت
۱۱.....	ذکر فضائل حضرت

- ۱۲ حرمت بردن نام مخصوص حضرت
- ۱۲ دوست داشتن حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲ محبوب نمودن آن حضرت نزد مردم
- ۱۳ هدم قبور ائمه بقیع
- ۲۱ تعمیر قبور معصومین
- ۲۳ روضه بقیع و امام زین العابدین علیه السلام
- ۲۶ مجلس صد و سوم
- ۲۷ اظهار شوق به لقای حضرت
- ۲۸ غمگین بودن به جهت مفارقت آن حضرت
- ۲۸ توضیح يك روايت
- ۳۰ دو بيتی هابی در استغاثه به امام زمان علیه السلام
- ۳۹ حضور در مجالسی که به نام حضرت منعقد می گردد
- ۳۹ ترتیب دادن مجالس به یاد و نام حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۰ سرودن شعر و خواندن آن درباره حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۱ قیام نمودن در هنگام بردن اسم آن حضرت
- ۴۲ گریه کردن و گریاندن در مصیبت حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۳ روضه حضرت حمزه علیه السلام
- ۴۵ روضه حضرت زینب سلام الله علیها
- ۴۷ مجلس صد و چهارم
- ۴۷ درخواست معرفت و شناخت آن حضرت از خدای تبارک و تعالی

- ۴۹..... استغاثه به آن حضرت
- ۵۲..... لعن بر دشمنان
- ۵۳..... زیارت قبر امام حسین علیه السلام
- ۵۳..... گریه بر امام حسین علیه السلام
- ۵۵..... روضه امام صادق و شهید کربلا علیهما السلام
- ۵۶..... مجلس صد و پنجم
- ۵۶..... انجام دادن حج به نیابت از آن حضرت
- ۵۷..... توضیح روایت
- ۵۸..... طواف نمودن به نیابت از آن حضرت
- ۵۹..... زیارت مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام به نیابت از آن حضرت
- ۶۱..... توضیح يك روایت
- ۶۱..... خدمت نمودن به حضرت به مقدار توان
- ۶۳..... یاری و نصرت نمودن آن حضرت
- ۶۳..... عزم قلبی و جزمی بر نصرت آن حضرت در زمان ظهور
- ۶۴..... بعد از هر نماز یا در هر روز یا هر جمعه با آن حضرت تجدید بیعت نماید
- ۶۵..... ولادت حضرت معصومه سلام الله علیها
- ۶۵..... روایاتی در فضیلت حضرت معصومه سلام الله علیها و اهل قم
- ۶۹..... مجلس صد و ششم
- ۷۰..... آشنا نمودن مردم به استغاثه به آن حضرت
- ۷۱..... مراقب بودن بر حقوق آن حضرت و مواظبت بر آن

- ۷۵ با خشوع قلب به یاد آن حضرت بودن
- هر کس به مقدار دانستیهای خویش علمش را اظهار نماید و در برابر معصیت کاران و ستمگران خاموش نشیند..... ۷۵
- تقیه در مقابل دشمنان و ستمگران..... ۷۶
- روضه مجلس یزید و حضور اسیران..... ۷۷
- مجلس صد و هفتم ۷۸
- صبر نمودن در زمان غیبت..... ۷۸
- سفارش نمودن دیگران به صبر کردن در زمان غیبت ۸۲
- دوری جستن از مجالس باطل گرایان و گمراهان..... ۸۲
- سازش با ستمگران و باطل گرایان..... ۸۳
- روضه..... ۸۴
- مجلس صد و هشتم ۸۵
- دوری جستن از شهرت و عنوان..... ۸۵
- تهذیب نفس از رذائل اخلاقی ۸۷
- اتفاق و اجتماع بر نصرت و یاری نمودن آن حضرت..... ۸۸
- اتفاق بر توبه واقعی و رد نمودن حقوق دیگران..... ۸۹
- مداومت بر ذکر و یاد حضرت بودن و متخلق به اخلاق وی شدن..... ۹۰
- دعا برای این که آن حضرت را از یاد نبریم ۹۱
- خواسته وی را بر خواسته خویش مقدم داریم ۹۱
- احترام به آن چه که وابسته به حضرت است ۹۱

- ۹۳..... مجلس صد و نهم
- ۹۳ معین نمودن وقت ظهور آن حضرت
- ۹۵..... يك پرسش و چند پاسخ از آن
- ۹۹..... تکذیب مدعیان نیابت خاصه
- ۹۹ دعا برای ملاقات نمودن حضرت با عاقبت و سلامت دین
- ۱۰۱..... روضه حضرت امام رضا علیه السلام
- ۱۰۲ مجلس صد و دهم
- بخش نهم : در ذکر توقیعات و نامه هائی است که از حضرت مهدی علیه السلام به
- ۱۰۲ دست رسیده است
- ۱۰۳ سؤال اول
- ۱۰۳..... يك توضیح لازم
- ۱۰۴..... سؤال دوم
- ۱۰۵..... سؤال سوم
- ۱۰۵..... سؤال چهارم
- ۱۰۶..... توضیح پیرامون توقیع شریف
- ۱۰۷..... سؤال پنجم
- ۱۱۱ مجلس صد و یازدهم
- ۱۱۱..... سؤال ششم
- ۱۱۶ توضیح پیرامون توقیع شریف
- ۱۱۶ سؤال هفتم

- سؤال هشتم..... ۱۱۹
- روضه حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها..... ۱۲۰
- مجلس صد و دوازدهم..... ۱۲۶
- سؤال نهم و جواب آن ۱۲۶
- توضیحاتی پیرامون توقیع شریف..... ۱۲۹
- سؤال دهم و جواب آن ۱۳۰
- توضیحاتی پیرامون توقیع شریف ۱۳۲
- مجلس صد و سیزدهم..... ۱۳۴
- بخش دوازدهم : در علائم ظهور حضرت..... ۱۳۴
- مجلس صد و چهاردهم..... ۱۳۹
- تذکر دو موضوع ۱۳۹
- علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام..... ۱۴۰
- توضیح يك روايت..... ۱۴۱
- مناسبت روز..... ۱۴۵
- مجلس صد و پانزدهم..... ۱۴۶
- علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام..... ۱۴۶
- روضه حضرت علی اصغر علیه السلام..... ۱۵۰
- مجلس صد و شانزدهم..... ۱۵۲
- بخش سیزدهم : زن و فرزند حضرت مهدی علیه السلام ۱۵۲
- جریان جزیره خضراء ۱۵۳

- روضه ۱۶۴
- مجلس صد و هفدهم ۱۶۶
- جریان جزیره خضراء ۱۶۶
- مجلس صد و هجدهم ۱۷۷
- زن و فرزند حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۷
- مجلس صد و نوزدهم ۱۸۴
- نقل فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۸۵
- بحثی مختصر و کوتاه درباره امامت ۱۸۶
- يك سؤال و جواب آن ۱۸۹
- مجلس صد و بیستم ۱۹۲
- فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۹۲
- يك اشکال و جواب آن ۱۹۷
- ایذاء رسول خدا صلی الله علیه و آله ظلم است ۱۹۸
- ایذاء فاطمه زهراء سلام الله علیها ایذاء رسول خدا صلی الله علیه و آله
است ۲۰۰
- مرثیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۰۲
- مجلس صد و بیستم ۲۰۴
- امامت ۲۰۴
- مجلس صد و بیست و دوم ۲۱۳
- بخش چهاردهم : ذکر روایاتی در ارتباط با خروج حضرت ۲۱۳

- ۲۱۷..... قسمتی از داستان موسی و هارون علی نبینا و آله و علیهما السلام
- ۲۱۸ یاد از سیدنا الاستاد و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی رحمة الله علیهما...
- ۲۱۸ روضه حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۲۱۹..... مرثیه حضرت علی اصغر علیه السلام
- ۲۲۲..... مجلس صد و بیست و سوم
- ۲۲۲ آن چه در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد
- ۲۲۸ روضه حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها
- ۲۳۰ مجلس صد و بیست و چهارم
- ۲۳۰ آن چه در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد
- ۲۴۰ مجلس صد و بیست و پنجم
- ۲۴۰..... سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۴۶..... روضه امام صادق علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس صد و بیست و ششم
- ۲۵۰ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۵۳ مناسبت روز
- ۲۵۳..... فضیلتی از فاطمه زهراء سلام الله علیها
- ۲۵۳ نکته ای شایان توجه
- ۲۵۶ مجلس صد و بیست و هفتم
- ۲۵۶..... سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۶۳ روضه
- ۲۶۴..... مجلس صد و بیست و هشتم

- ۲۶۴ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۷۵ مجلس صد و بیست و نهم
- ۲۷۵ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۸۵ مجلس صد و سی ام
- ۲۸۵ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۹۶ مجلس صد و سی و یکم
- ۲۹۶ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۰۴ مجلس صد و سی و دوم
- ۳۰۴ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۱۶ مجلس صد و سی و سوم
- ۳۱۶ سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۳۵ بحثهایی پیرامون زندگانی امام جواد علیه السلام و دیگر مطالب ارزنده
- ۳۳۸ مجلس اول
- ۳۳۸ امامت از اصول دین است
- بخش اول : تاریخ ولادت ، تاریخ شهادت ، اولاد آن حضرت ، اسم و القاب و
 ۳۴۰ کنیه ها و نقش خاتم آن حضرت
- ۳۴۰ تاریخ ولادت
- ۳۴۱ سال ولادت
- ۳۴۱ ماه ولادت
- ۳۴۲ روز ولادت از ایام هفته

۳۴۲	مناسبت روز
۳۴۲	روضه بقیع
۳۴۴	مجلس دوم
۳۴۴	مقداری راجع به مادر امام جواد علیه السلام
۳۴۵	تاریخ شهادت
۳۴۵	سال شهادت
۳۴۶	ماه شهادت
۳۴۶	روز شهادت از ایام هفته
۳۴۷	مدت عمر حضرت
۳۴۸	یک تذکر مهم
۳۵۰	شهادت حضرت حمزه علیه السلام
۳۵۴	مجلس سوم
۳۵۴	سبب شهادت امام جواد علیه السلام
۳۶۰	روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام
۳۶۳	مجلس چهارم
۳۶۳	کیفیت شهادت امام جواد علیه السلام
۳۶۶	اهانت به مقام مقدس امام جواد علیه السلام
۳۶۹	نکاتی سزاوار توجه
۳۷۱	مدت امامت حضرت
۳۷۲	اولاد حضرت

- ۳۷۲ روضه و ذکر توسل
- ۳۷۳ عنایت حضرت امام صادق علیه السلام به شیعه
- ۳۷۷ مجلس پنجم
- ۳۷۷ اسم ، القاب ، کنیه ها و نقش خاتم
- ۳۷۷ القاب
- ۳۷۹ کنیه ها
- ۳۸۰ ذکر چند روایت و نکته های تاریخی
- ۳۸۰ جریان ولادت حضرت که مشتمل بر چند معجزه است
- ۳۸۱ جریان قبر مبارک امام جواد علیه السلام که مشتمل بر معجزه است
- ۳۸۲ امام هادی علیه السلام از شهادت پدر بزرگوارش خبر داد
- ۳۸۲ امام جواد علیه السلام ودایع امامت را به امام هادی علیه السلام سپرد
- بخش دوم : ذکر بعضی از روایات که در ارتباط با امامت حضرت علیه السلام در آن تصریح شده است
- ۳۸۳
- ۳۸۵ روضه امام جواد علیه السلام
- ۳۸۷ مجلس ششم
- ۳۸۷ روایاتی در ارتباط با امامت امام جواد علیه السلام
- ۳۹۳ روضه
- ۳۹۴ مجلس هفتم
- ۳۹۴ روایاتی در ارتباط با امامت امام جواد علیه السلام
- ۴۰۲ روضه

- مجلس هشتم..... ۴۰۳
- روایاتی در ارتباط با امامت امام جواد علیه السلام..... ۴۰۳
- بخش سوم : در ذکر چند معجزه از معجزات امام جواد علیه السلام..... ۴۰۸
- خبر دادن از ما فی الضمیر علی بن اسباط..... ۴۰۸
- خبر دادن به ابراهیم بن محمد که تا وقت مردن یحیی بن ابی عمران زنده است..... ۴۰۹
- جریان طی الارض برای حضرت و نجات دادن وی مردی را..... ۴۱۰
- توسل به امام زمان علیه السلام..... ۴۱۲
- مجلس نهم..... ۴۱۳
- خبر دادن از نام صاحبان نامه ها به ابو هاشم جعفری..... ۴۱۳
- به ابو هاشم خبر داد که یکی از عموزاده های حضرت به او چه خواهد گفت... ۴۱۴
- بر آوردن حاجت ابو هاشم بدون این که درخواست نماید..... ۴۱۴
- دعا نمودن حضرت برای ابو هاشم و ترك نمودن ابو هاشم خوردن گِل را..... ۴۱۵
- مردی را به اموال پدرش راهنمایی فرمود..... ۴۱۵
- صالح بن عطیه را از خریدن کنیزی و متولد شدن پسری از آن خبر داد..... ۴۱۶
- از خطر در آینده خبر داد..... ۴۱۶
- از مرگ زنی خبر داد..... ۴۱۷
- بر آوردن درخواست محمد بن سهل بدون اظهار..... ۴۱۷
- از آن چه از حجاج غارت کرده بودند آگاه بود..... ۴۱۸
- غزلی درباره امام رمان عجل الله تعالی فرجه الشریف..... ۴۲۰
- مجلس دهم..... ۴۲۲

- ۴۲۲ دستور داد مرد زیدی را از مجلس بیرون کنند
- ۴۲۳ از گم نمودن راه و واقع شدن در گرفتاری خبر داد
- ۴۲۳ از زره و مرگ يك زن خبر داد
- ۴۲۴ خانه به فرمان حضرت لرزید
- ۴۲۵ همه نامه ها را جواب داد جز نامه واقفی
- ۴۲۵ چشم نابینای محمد بن میمون را بینا نمود
- ۴۲۶ کنیز ابوبکر بن اسماعیل را شفا داد
- ۴۲۶ آگاهی حضرت از مکان گوسفندی که گم شده بود
- ۴۲۷ خبر دادن از غیب به بنان بن نافع
- ۴۲۸ معجزه آن حضرت در طب
- ۴۲۹ در کودکی از ظلمهایی که بر جده اش شده بود خبر داد
- ۴۲۹ روضه
- ۴۳۱ مجلس یازدهم
- ۴۳۱ استجابت دعای حضرت
- ۴۳۲ از ما فی الضمیر قاسم بن عبدالرحمان خبر داد
- ۴۳۴ از سؤال یحیی بن اکثم خبر داد و عصا را به سخن آورد
- ۴۳۵ شمشیر مأمون به او صدمه ای نرساند
- ۴۳۸ از شهادت پدر بزرگوارش خبر داد
- ۴۳۹ باز هم از شهادت پدر بزرگوارش خبر داد
- ۴۴۱ مجلس دوازدهم

- بخش چهارم : جریاناتی از ازدواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل ۴۴۱
- مجلس سیزدهم ۴۵۴
- ازدواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل ۴۵۴
- مجلس چهاردهم ۴۶۱
- بخش پنجم : قسمتی از کلمات قصار امام جواد علیه السلام ۴۶۱
- مجلس پانزدهم ۴۶۹
- کلمات قصار امام جواد علیه السلام ۴۶۹
- تمام سعادت انسان در صبر است ۴۷۵
- توسل به امام زمان علیه السلام ۴۷۸
- فهرست ۴۸۱